www.telasm.com

[illegible] ١٣٠٢

بسم الله الرحمن الرحيم الحمد لله الذي تقدس ذاته عن توهمة
الافكار وتعالى عظمته عن تخيل الاخطار القديم لتقدم ابتداء الدائم
الذي ليس لدوامه انتهاء القادر الذي تنزهت قدرته عن العجز
فيستظهر بما سواه القاهر الذي لا يوجد لقهره ملجاء الا اياه وصلى
الله على انبياء المرسلين خصوصا على محمد الموصوف بقاب قوسين او
ادنى خاتم النبيين بشفيع يوم الدين وعلى آله الطيبين الطاهرين
وسلم تسليما اما بعد از حمد كردگار وسلام رسول كردگار چنين گويد
راوي اين كلمات ومخرج اين الفاظ ابن القاسم بن عبد الصمد بن عبد
الجليل الرومي كه چون باري عز اسمه مرا در تحصيل علوم ماهر گردانيده
وبر تفحص احوال رموز حريص كرد وبقدر استعداد از هر نوعي حاصل كر
دم جمعي از دوستان صادق ويارانِ موافق كه در صدق دمي در من
قدمي داشتند التماس كردند كه تذكره او ثمره تحصيل علوم بديشان نمايم پس
چون اين ضعيف تامل يافت علم رمل را كه علم شريف است كه منفعت او عا
تر است وخاصيت وي شامل تر است وطريق تحصيل وي مضبوط تر از سخنان
خويش واز سخنان شيخ زاهد العابد استاد العالم فقيه ابو عبد الله محمد

بن عبد

بن عبد العظيم زناتي كه او كتابي در حساب رمل ساخته است وبزبان عربي پرداخته
بروشناي علم وعقل آنرا دري گردانيدم ودرين كتاب بهم جمع آوردم
اهل فضل وهنر را از دانستن ناگزير است وبديد كردم آنچه اصل اين علم
است وبا آنكه اصل پيدا كردم چنان نهادم كه هيچ از وي فرو نگذاشتم وبر قانوني
ضبط كردم كه از مقدمان وبزرگان تا الي يومنا هذا كه درين فن كتب مختلف
بسيار تصنيف كرده اند برين منهاج رفته اما هيچ كس كيفيت وضع اين
باز ننموده اند ونه از قبيل عجز ايشان بوده است يا از زيادتي علم اين ضعيف
از آن قبيل بوده است كه نخواسته اند كه علم چنين شريف كه رمل است تا آن قدر الفاظ
مختصر باز بمانند تا هر نادانی بدان راه يابد واين خوار گردد ومن مي گويم برخور
دار علم وعمر باد آنكس كه اين كتاب را از نااهل منع دارد وبا اهل بخل نكند از آنكه
عوام را ادراك علوم قصير باشد وحوصله اسرار تنگ اگرچه بتغليط لفظي چند را
دريابند بطريق مدعي پيش اهل علم تشنيع كنند وغرض اين طايفه نه آن باشد كه
فايده دريابند وباز ايشان فايده كسي دريابد بلكه مقصود شان آن باشد كه
مردم را شرمسار كنند وبجاهل خود را عالم سازند واندرين كتاب اگرچه در بعضي
از خانها الفاظي چند مكرر مي شود وآن در احكام بكار نمي آيد اما ارباب ذكا را فايده

www.telasm.com

www.telasm.com

بسیار حاصل میشود بسبب آنکه هیچ کس بر علمی واقف نمی شود تا کیفیت وضع آنرا
نداند و هر آن کس که ازین طریق درین کتاب جمع آورده شد این علم را بگرداند
و ازین قانون برون برد هم خود گمراه باشد و هم طالبان این صناعت را
سرگردان کند چنانکه بهیچ گونه بنکته ازین پرسد و نام این کتاب را شامل الا
صول و کامل الحصول فی علم الرمل نهادم و از باری تعالی توفیق میخواهم زود
تر تمام شود اول در دانستن شانزده شکل و شکل ایشان بدانکه اشکال
رمل شانزده است بعضی سعد اند و بعضی نحس و بعضی ممتزج اند و بعضی خارج
اند و بعضی داخل و بعضی ثابت و بعضی منقلب اند این جمله را در جدول نهاده شد تا معلوم باشد

لحیان	قبض الداخل	قبض الخارج	جماعت
سعد خارج نر	سعد داخل ماده	نحس خارج نر	ممتزج ثابت ماده
فرح	عقله	انکیس	حمره
سعد منقلب نر	نحس منقلب نر	نحس داخل ماده	نحس ثابت نر
بیاض	نصرت خارج	نصرت داخل	عتبه خارج
سعد ثابت ماده	سعد خارج نر	سعد داخل ماده	نحس خارج نر
نقی الخد	عتبه الداخل	اجتماع	طریق
نحس منقلب ماده	سعد داخل ماده	سعد ثابت با نر یا ماده ماده با ممتزج ممتزج	سعد منقلب ماده

موبیان

موبیان وضع این علم و طریق تقسیم وی بر اشکال شانزده گانه و
منسوبات اشیا بدیشان و این دو نکته است نکته اول در بیان کیفیت وضع
تقسیم و آن چنانست که اصل این علم را از عناصر چهارگانه برداشته اند و آن
چهار نقطه اند بدین مثال ٥ ٥ ٥ ٥ و این اشکال را طریق خوانند بر آن اعتبار که
شکل کمتر از چهار نقطه در رمل نیست و آنچه از چهار نقطه بیشتر است محتاج است بر
چهار پس این چهار نقطه را بر نفس خود ضرب کردند شانزده شد و ازین قبل
اشکال رمل را شانزده نهاده اند باز این مجموع را در شش ضرب کرد
ند از آن جهت شش عدد نامست و از آن سبب که چون نصف و ثلث و سدس
وی بر می گیرند و بر هم دگر می افزایی همان شش می باشد آن مبلغ را شانزدهم
قسمت کردند و طریق تقسیم وی چنانست که چون طریق را مضاعف کردند چنین
شد و این ٥ ٥ ٥ ٥ ٥ ٥ ٥ ٥ و این جماعت خوانند و منتهی اشکال است ~~پس بمرتبه اشکال~~
رمل بیشتر ازین نیست پس طریق کمتر از جمله اشکال است پس بمراتب آن اکثر
نقصان کردند و بر اقل افزودند تا چهار شکل شاعی از نقصان کردن نقطه مرتبه
جماعت حاصل شد برین منوال که جدول نهاده شد

مبتدا	۱	۲	۳	۴	۳	۲	۱	منتهی
٥ ٥ ٥ ٥	٥ ٥ ٥ ٥	٥ ٥ ٥ ٥	٥ ٥ ٥ ٥	٥ ٥ ٥ ٥	٥ ٥ ٥ ٥	٥ ٥ ٥ ٥	٥ ٥ ٥ ٥	٥ ٥ ٥ ٥

حمره

از آن سبب که اشکال

www.telasm.com

www.telasm.com

یا فی شش شکل شد آن شش از ین شکلها حاصل شد چنانکه بعد ازین
بنمایم که کدام شکل از کدام استزاد شده است از اول و دوم ≡ از سیم و چهارم
≡ از اول و سیم ≡ از دوم و چهارم ≡ از اول و چهارم ≡ از دوم و سیم
≡ تمام شد نکته اول در بیان کیفیه نکته دوم در بیان خاصیت اشکال تسعی
عدد بطریق فقیه زنانی و این ضعیف افضل رومی فصل زنانی گوید فرح
≡ دلالت می کند که سؤال از دختری بکر باشد چون بچه بیوند و تهلیل و نکته
چون در خانه سیم و نهم لهو و طرب حون در پنجم و هفتم بیاید این از خوف
چون در هشتم و دوازدهم بیاید شفا یافتن بود از بیماری چون در شتم باشد
بر اسباب لق چون در دوازده هم باشد خون ریزش و چون با شش پیوندد و
خدمت چهار خانه می کند اول و دوم و پنجم و نهم که اعداد مزاج و
سکن و حرفست دلالت میکند بر ربع الشرق و ناصیت شرق از ربع و یا نا
صیت جنوب از ربع شرق دمی گوید ≡ دلالت کند بر چیزهای ولکشا
و شادی افزای و کشیده دارد رنگها گوید و از انسان دلیل
کند بر مختث و مطرب و مسخره و دلیل بر مردی میانه قد کوتاه کم گشاده ابرو
و خندان روی ساده لوح و کم عقد خوش خلق فصل فقیه زنانی گوید

≡

≡ این شکل دلالت می کند که سئول از بزرگی باشد در دین یا در دنیا یا مال
دار یا عالم یا سردار قبیله و قوی و خداوند قلم و دلالت میکند بر
ربع شرق و ناصیت شرق از ربع شرق و خدمت چهار خانه میکند اول
و دوم و ششم و سیزدهم که خداوند سکن و عدد و مزاج و تد و تد است
رومی گوید لحیان ≡ دلالت کند بر مساجد و منارها و صومعه و قصرها
و کوههای بلند و عیادها و هر چیزی که شکل مخروط دارد و اول و باریک
بود و آخرش پهن باشد و از الوان چیزهای سفید که اندکی برزدی گراید و از
طعام هر چه شیرین باشد و اندکی بطلخی گراید و از طبقات مردم دلیلست
بر علما و قضاه و ایمه دین و اهل اکراق و سادات و زهاد و عباد و دلیل
بود بر مرد و زن بالا بلند باریک پیش کم گوشت کوتاه چیز کرده از بینی بزرگ
چشم فصل فقیه زنانی گوید عنبة الداخل ≡ دلالت کند بر نیکوترین
حال و قوت در معیشت و ظفر و عز و رفعت و جاه و توانگری و زنان نیکو
و چیزهای نیکو و دراز و درختان بلند و دلالت میکند بر ربع جنوب
و ناصیت شمال از ربع جنوب و خدمت پنج خانه میکند و دوم و سیم
و چهارم و هفتم و چهاردهم که خداوند مزاج عدد و تد و حرف

www.telasm.com

وسکنا است و می گویند نایم :: دلیل بود بر چیزهای دراز چون استون و درختان
بلند بار آور چون نخل خرما و علمهای افراشته و چیزهای پادشاهی و یارگاهها
آلتها تیر و مطرقه و تبرزین و آنچه بدین ماند و از شکلها آنچ اول او پهن باشد
و آخر آن باریک و از رنگها سفید و از طعومات شیرین مطلق و از
حیوانات فوج اقوای و از طبقات مردم بر اهل طرب و مردم عشرت
دوست و مطربان و دلیل بر مردی دراز بالا ضعیف ترکیب بزرگ سر باریک
اندام باریک ساق نیکوروی شیرین سخن کشاده ابرو و فصل فقیه زنانه
گوید بیاض :: دلالت میکند بر چیزهای سفید کشتیها روان
چون با اجتماع :: بیوند و درختهای بجریع در شتم و دهم
و دوازدهم و دلالت میکند بر بیماری زرد آب صفت کفی و نبض است و دلالت
میکند بر چیزی که از دریا بیرون آید چون لؤلؤ صدف و جز او در پنج خانه
سعد است و اول و دهم و نهم و سیزدهم و خدمت دو خانه میکند
چهار که خداوند حرف و عدد و مزاج است و نهم که خداوند خانه است
و دلالت می کند بر آب روان و رودها و کوچکها و راحت بعد از سختی و دلالت
میکند بر ربع شمال و ناصیت غرب از ربع شمال والله اعلم روی گوید

بیاض :: دلالت کند بر سر بر و کوشک و چیزهای سفید چون آب پاک و جاهای
کنار آبهای روان و جویهای بزرگ و از رنگها سفید و سبزی گوید
و از حیوانات هر چه خوب باشد چون اسپان تازی و مانند این و از انسان
دلیل کند بر مردی مسافر و تجار و سیاح و از طبقات بر دم بر مرد دراز
بالا سیاه موی پیوسته ابروی تمام حلق سر سفید فصل فقیه زنانه گوید
نقی الخد :: دلالت میکند بر خون و فتنه و بدی و خون ریزش کم سیتان
رمد است و صفت جهودان و ترسایان و مردمانی اشقر و چشم ازرق و کسانی که
کار آتش کنند و صفت امردان و تنگ ریشان و زنان خیانت کار باشوهر و مردمان
منکر دین و دلالت میکند بر ربع جنوب و ناصیت غرب از ربع جنوب
و خدمت پنج خانه میکند اول که خداوند خود و تخت و نیابت است و پنجم
که خداوند عدد است و هفتم که خداوند مزاج است و دهم که خداوند
و تدحر و ایت و سیزدهم که خداوند مزاج است روی گوید نقی الخد ::
دلیلست بر نیزها و شمشیرها و دغلان و دوریاش و صلیت و مردم ملی
شفقت چون ترک و تاتار و از لبود بود و از حیوانان پرنده و درنده
چون باز و شاهین و مانند این و از انسان دلیل بود بر مردی

www.telasm.com

www.telasm.com

کم ریش شاده زنخ سفید پوست سرخ موی اسطبر گردن کوچک سر ضعیف
عضو فصل فقیه زناتی گوید عتبة الخارج دلالت میکند بر مکر
زنان و بسیاری خیانت و فریفته کاری و زنان خیانت کر با شوهر خویش
و دوری از دوستان و وطن و دوشمن و گریختن و پراکنده شدن و دلالت
میکند بر هر چیزی که مرکز در زمین دارد و دلالت میکند بر ربع جنوب و ناصیت
شرق از ربع جنوب و خدمت سه خانه می کند ششم که خداوند عدد است و هشتم
که خداوند حرف و مزاج است و دوازدهم که خداوند خانه است رومی گوید عتبة
الخارج دلیل بود بر چیزهاء دراز چون دارد درخت خشک و ستونها که سرش
نباشد و خانهاء خراب و علمهاء سرنگون و از الوان دلیل بود بر چیزهاء
اشقر گون و از انسان هر چه سرش تیز و آخرش پهن باشد چون کارد و سیخ
و سوزن و میخ و از انسان دلیل بود بر مردی دراز بالا ترکیب ضعیف
اشقر و درویش و بر روی وی نشانها باشد و از حیوانات هر چه حشرات
باشد و چیزهاء درنده فصل فقیه زناتی گوید حمره دلالت میکند بر غایب
و هر چیزی که روح دارد و حرکت ارادی دارد دلالت میکند بر خون ریزش
و کارزار و چون بانقی الخد و قبض الخارج و عتبة الخارج

بود دلالت زن حایض است و زنان فاسده و در خانه زنان و بر آتش
گرمابه و کار آتش دلیل میکند بر زرگردان و آهنگران و چیزهای معدنی چون
زر و سیم و قلع و سرب و بر هر چیزی که حکم بران کرده باشد و دلالت می کند بر ربع
غرب و ناصیت جنوب را ربع غرب و خدمت سه خانه میکند سیم که خداوند
حرف است و هفتم که خداوند عدد و مزاج است و هشتم که خداوند خانه است رومی
گوید حمره دلیل بود بر تهمت و ترس و بیم و کورهاء آتش و جایگاه سیاست
و حرب و گومی قضایا و از رنگها سرخ و از طعومات هر چه تیز و سوزنده باشد
و از انسان دلیل بود بر سیاهان و ترکان و دزدان و جلادان و جراحان و قصابان
و آهنگران و کسانی که کار آتش کنند و از انسان دلیل کند بر مردی اشقر ازرق
و چشم میانه قد باریک گردن بزرگ سر که بر روی او جراحت باشد فصل فقیه
زناتی گوید منکوس دلالت میکند بر بندگان یا کسی که در اصل بنده باشد
و بر نابینایان و لنگان و کسانی که عیب دارند و دست و پای بریدگان و کسی که
در روی اثر آبله باشد بر گریخته و دیزدیرده و بر کسی که متهم باشد و بر جهودان
و ترسایان و چیزهاء که در وی عیبی باشد و خریدن چهارپا نیک بود و دلالت
میکند بر ربع غرب و ناصیت شمال از ربع غرب و خدمت چهار خانه میکند

www.telasm.com

www.telasm.com

و دوم که خداوند حرف است و پنجم که خداوند و مزاج است و هفتم که خداوند سکن است
و هشتم که خداوند عدد رومی گوید انکیس ♒ دلیل کند بر چیزهاء خسیس
و کم قیمت و از مواضع دلیل کند اصلال و کنیشت یهودیان و جایهاء طراب
و دیوارهاء فرود آمده و از الوان سیاه و از طعومات ترش و عفص و از
معادن سنگ و آهن و از حبوبات گندم و جو و از حیوانات هرچه موی دارد
و از انسان دلیل بود بر موی سیاه جرده قصیر القامه و معیوب چون لنگ
و کور هرچه گران و باشد و نیز دلیل بود بر زنان و امردان است فصل فقیه زنانی گوید
قبض الداخل ♓ دلالت میکند بر روزی که بسایل رسد درمانده آینده
و خوش دلی بسیار از مال یا از زنی یا خریدن چیزی و صفت چیز است که حکم
بران کرده آند و دلالت میکند بر ربع شرق و ناصیت شمال از ربع شرق
و خدمت چهار خانه میکند اول که خداوند مزاج است و دوم که خداوند
خانه است و نهم که خداوند عدد است و پانزدهم که خداوند حرف است رومی
گوید قبض الداخل ♓ دلیل میکند بر بیع و شرا و خرید و فروخت و از مواضع
دلیل بر بازارها و جایهاء معمور و عمارتهاء نو و از انواع قماشات بر چیز
هاء رنگینست و محبوب و دلیل است بر صرافان و سکاکان و معاملات و مانندان
و از حیوانات

و از حیوانات هرچه مردم را بدان رغبت باشد و کم مضرت باشد چون گوسفند
و آهو و مانندان و از طیور دلیل بود بر کلها و مانندان و از رنگها دلیل
بود بر سفیدی که بزردی گراید و از طعوم هرچه شیرین باشد و از انسان
دلیل بود بر مردی میانه گندم گون گرد ریش نیکو خلق خمول فصل فقیه
گوید عقله ♓ دلالت میکند بر مشغولی خاطر و بند و بیماری و مذموم است
و دلالت میکند بر زنان آبستن و بر خانه و کشتی و گور و محزون و حصار
و آسیاخانه و خانهاء تاریک و علامت ثبات و صفت سخن و غایب
و در نکاح در ناشوهر نیکوست و در سفر بد است و دلالت میکند بر ربع شمال
و ناصیت شمال از ربع شمال و خدمت چهار خانه می کند پنجم که خداوند
مزاج است و ششم که خداوند سکن است و دهم که خداوند عدد است
و چهاردهم که خداوند حرف است رومی گوید عقله ♓ دلیل بود بر چیزهاء
بسته و پیچیده و دلیل بود بر جامه خراب و بند و زندان و از آلتها هرچه
در سوی وی باریک باشد و میان وی فراخ چون حمره و سبوی و مانندان و از
مواضع دلیل بر خانهاء تاریک مثل چاه و کاریزها و کندها و معاکها
و غارها و مانندان و از الوان سیاه باشد و از طعوم هرچه قابض

www.telasm.com

www.telasm.com

بود واندکی بشیرینی گراید واز انواع حیوانات هرچه خار باشد ودر زیر
زمین باشد ووحشی بود چون موش جایگه وکسف ومانندان واز طیور
هرچه داشتن وی نیک بود واز وی منفعت بتوان گرفتن چون قمری ومانند آن
واز طبقات مردم قلعه نشینان وحارسان وزندان بامان ونیز دلالت بود
بر مردی کوتاه بالا سیاه چرده بزرگ سر فصل فقیه زناتی گوید اجتماع ۞ دلالت
میکند بر غایبی که زمین دور باشد وبر خبر بیماری وبر مرگ واگر سوال از مسافر
باشد ودر اول بیاید زود برسد بسلامت وتوانگری شده باشد ودلالت میکند
بر رسیدن آنچه امید میدارد ودر ششم دلالت نعش است وآوازه ودرود گر ودر
دوازدهم اسب واستر ویا عقله دلالت کشتیست وچون بسیار باشد دلالت
فریاد وگریه است بر بیمار ودلالت میکند بر نفس وکتابت ودلالت میکند بر ربع
جنوب وناصیت جنوب از ربع جنوب وخدمت چهارخانه میکند سیم
خداوند مزاج است وهفتم که خداوند وتد وتد است ویازدهم که خداوند
عدد است ویازدهم که خداوند سکن وحرف است رومی گوید اجتماع
۞ دلیل کند بر چیزهاء خوش ونادره وچیزهاء منقش ورنگهاء آمیخته
ودلیل عقله وذکا وفطنت است واز مواضع دلیلست بر هرچه عالی باشد

وخوب

وخوب ودلیل بر مکتب گاه ها وجایها مفرح که نه سخت تاریک باشد
ونه سخت روشن واز الوان دلیل بود بر لون خاکی که اندکی بسرخی گراید
واز طعوم دلیل است بر چیزهاء پاکیزه وچیزهاء آمیخته واز انواع طیور
دلیل است هرچه بهمه جای یافته نشود وحسن وی از دیگر حیوان بیشتر باشد
وهیچ چیزی از وی خوشتر نباشد چون طوطی وطاوس ومانندان
واز طبقات مردم دلیل کند بر هنرمندان وپیران ونقاشان وعطاران
واز انسان دلیل بود بر مردی بسیار دان عاقل حکیم نهاد کوتاه
قد گرد ریش زرد گونه بزرگ بینی دراز روی ضعیف ترکیب بزرگ سر فصل
فقیه زناتی گوید نصرت الداخل ۞ دلالت میکند بر حیران وهر چیزی که
پارسال کشیدن را مطیع باشد چون اسب واستر ودر ~~[illegible]~~
وصفت گوسفند است ودر دوم گاو وخر ودر ششم اسب واستر ودر
دوازدهم زنان پارسا ودر هفتم وپنجم سلامت غایب ورسیدن بزودی
چون در خانهاء حرکت بیاید ودلالت می کند بر ربع غرب وناصیت غرب
از ربع غرب وخدمت چهارخانه میکند پنجم که خداوند حرف است وششم
که خداوند مزاج است ویازدهم که خداوند سکن است ودوازدهم که خداوند

www.telasm.com

www.telasm.com

عدد است رومی گوید نصرت الداخل ؛ دلیل بود بر چیزهاء نیکو و عزیز
و هر چیز که مردم رغبت بدو بسیار کند و درختان بلند میوه دار چون درخت
خرما و از شکل هر چه اول وی پهن باشد و آخرش باریک چون قرابه و شمع
دان سرنگون و از رنگها سفید که بزردی گراید و انواع حیوانات هر چه
محبوب باشد پیش مردم و از حیوانات آبی چون ماهی و خرچنگ و مانندان
و دلیل بود بر مردمان محترم و معروف و از انسان دلیل بود بر مردی
نیک سیرت خوب اخلاق گشاده ابرو گندم گون و دراز بالا و گرد ریش
باشد اما در رنج بسیار باشد فصل فقیه زناتی گوید طریق ؛ دلالت می کند
بر سفر و حرکت و غایب و بیگان و کسانی که آمد و شد بسیار کنند چون
دلال و جلاد و دلالت میکند بر ربع مشرق و ناصیت غرب از ربع
شرق و خدمت چهار خانه میکند چهارم که خداوند مزاج است و دهم که
خداوند وتد است و سیزدهم که خداوند عدد است و شانزدهم که خداوند
سکن و حرف است رومی گوید طریق ؛ منسوبست بچیزهاء دراز و ستونها
با سرو درختان دراز چون نی و سرو و درختی که بار نیاورد و رستها و دهها
و رودها روان و رنگها سفید و طعم نفیه و حیوان کشیده قامت و از

طبقات

طبقات مردم دلیل بود بر رسولان و جاسوسان و بیگان و از اجساد مردم دلیل
بود بر مردی دراز بالا ضعیف آواز ضعیف ترکیب سفید پوست فصل فقیه زناتی
گوید قبض الخارج ؛ دلالت میکند بر تلف شده و زدیده و گریخته
و خصومت و بر نکاح فاسد و قافله را بشارت به آب یافتن و محبوس را
بخلاص و بیمار را شفا و مسافر را بسلامت در سفر و سود یافتن و هر چند
سفر دورتر راحت بیشتر و هر چند سفر نزدیکتر راحت اندکتر و دلالت
میکند بر ربع غرب و ناصیت شر از ربع غرب و خدمت چهار خانه میکند
سیم که خداوند سکن است و هشتم که خداوند مزاج است و دوازدهم که
خداوند حرف است و چهاردهم که خداوند عدد است رومی گوید قبض
الخارج ؛ دلیل بود بر چیزهاء زشت و بی قیمت و مکروه و هر چه مردم
آنرا کمتر بکار دارند و چیزهاء شکسته و ناتمام و از طعوم تلخ و از
الوان سرخ که بسیاهی گراید و از التهاب هر چه بکار آتش و گل استعمال
کنند و از حیوانات هر چه مضرت باشد و خوار چون سگ و گرگ و خرس
و پلنگ و آنچه بدین ماند و از مرغان هر چه مضرت از وی بمردم رسد
و از وی منفعت نتوان گرفت چون گنجشک و کلاغ و مانندان

www.telasm.com

www.telasm.com

واز طبقات مردم دلیل بود بر تون تابان وسیاهان وکدایان وشب
روان وخشت زنان ودلیل بود بر مردی ناقص العقل وناقص
العضو دست لقا سرخ موی میش چشم اندک موی کوتاه ریش
میانه فصل فقیه زنانی کوید جماعت دلالت میکند بدل تنکی
وغم وکریه کردن بر بیماری وهر جمعیتی نیک وبد چون عروسی وتعزیت وصلح
وجنک ولشکر تاختن وهزیمت ودلالت جنک میکند چون با نقی الخد
وقبض الخارج وحمره پیوند دو صفت هر چیزی ثقیل است
چون آهن وسرب وبند وزنجیر وقفل وصندوق چون بعقله
واجتماع پیوند دو دلالت می کند بر ربع جنوب وناصیت شمال
از ربع جنوب وخدمت چهار خانه می کند سیم که خداوند مزاج است
وچهارم که خداوند سکن است ووتد است وسیزدهم که خداوند حرف است
وپانزدهم که خداوند عدد است رومی کوید جماعت دلیل کند
بر چیزهاء دراز وبهین وچیزهاء آمیخته وبر صحراها وآبهاء بزرگ
ودریا وچیزهاء مربع ومکتب وتخته ودرختان ورنکهاء ملون وهر
طعمی که بیک خیر تمیز نتوان کرد وحیوانات کران رو وعظیم الجسم
ورنکین

ورنکین موی واز طبقات مردم بر اهل قلم واهل هنر ومردم باریک
اندیش وحکیم زوفنون ودلیل بود بر مردی بلند قامت بسیار ریش
عظیم الجسم فصیح زبان زرد نام کرد روی بسیار موی فصل فقیه زنانی کوید
نصرت الخارج شود وعتبة الداخل که شکل خانه چهاردهم است
بمشتری دادند اجتماع که شکل خانه یازدهم است وعطارد است وطریق
که شکل خانه شانزدهم وقمر است والله اعلم بالصواب در بیان خانهاء
شانزدکان واحوال ایشان بدانکه خانه اول طالع واز مشرق براید
وتد شرق کوینده نهاری مذکر وعددش سه واز حروف می واز بود
بر نفس وزندکان وتندرستی وچیزهای خوب باطل دلالت می کند بر روح
ونفس وبدن وپنج شکل را خدمت این خانه میکند لحیان که خدا
وند سکن است وطالع وحرف ووتد ونصرت الخارج وقبض
الداخل که خداوند مزاج اند وفرح که خداوند عدد است
ونقی الخد که خداوند وتد وتد است خانه دوم مایل الوتد اول
کوید مؤنث ولیلی ومشرقی خوانند عددش شش واز حروف لا دارد
دلیل بود بر مال ومعاش ومعادن وقدوم غایب وبرادران مادری

www.telasm.com

www.telasm.com

وپنج شکل خدمت این خانه میکند قبض الداخل که خداوند سکن
است ولحیان که خداوند عدد است وکوسج وعتبة الداخل که
خداوند مزاج است ومنکوس که خداوند حرف است خانه سیم زایل
الوتد کویند ده جنوبست ومذکر ونهاری وعددش نه واز حروف ل دارد
دلیل بود بر خواهران وبرادران ونقل حرکت نزدیک ورسول آمدن وپنج
شکل خدمت این خانه میکند قبض الخارج که خداوند سکن است و
جماعت واجتماع که خداوند مزاج اند عتبة الداخل که خداوند
عدد است وحمره که خداوند خانه حرف است خانه چهارم وتد الرابع
کویند مؤنث وجنوبی عددش دوازده واز حروف م دارد دلیل بود بر پدر
واملاک ومدفون وعاقبت عمر سایل ودشمن فرزندان وچهار شکل خدمت
این خانه میکند جماعت که خداوند سکن است ووتد وعتبة داخل
که خداوند وتد وتد است وبیاض که خداوند حرف وعدد و
مزاج است وطریق که خداوند مزاج است خانه پنجم مایل الوتد چهارم
خوانند ناری ونهاری وشمالی ومذکر عددش پانزده واز حروف ن
دارد دلیل بود بر فرزندان ومعشوقان وبر فرح وشادی ورسیدن

خبر

خبر وملبوسات ومراسلات وهدیه وسفر میانه وپنج شکل خدمت این
خانه میکند کوسج که خداوند سکن است ونقی الخد که خداوند
عدد است نصرت الداخل که خداوند حرف است وثقاف ومنکوس
که خداوند مزاج است خانه ششم زایل رابع کویند هوایی وشمالی ولیلی
ومظلم است وعددش هژده واز حروف س دارد دلیل بد غلام و
کنیزک وچهارپایان خرد وبیماری وچیزهاء بد وپنج شکل خدمت این
خانه میکند ثقاف که خداوند سکن است وعتبة الخارج که خداوند
عدد است ونصرت الخارج که خداوند حرف است ولحیان ونصرت
الداخل که خداوند مزاج اند خانه هفتم غربیست ومذکر وتد
السابع کویند آبی وعددش بیست یک واز حروف ع دارد دلیل
کند بر زنان وشریکان وغایبان وضدان ولون وحلیه ودزدان ومقام
دیگر وپنج شکل خدمت این خانه میکند منکوس که خداوند سکن
است واجتماع که خداوند عدد است ومزاج ونقی الخد که خدا
وند مزاج است والله اعلم خانه هشتم مایل الوتد هفتم خوانند
ومؤنث وخاکی وعربی وعددش بیست وچهار واز حروف ف

www.telasm.com

www.telasm.com

دارد دلیل کند بر خوف و نکبت و میراث و قرض و ترس و مرگ و چهار
خدمت این خانه میکند حمره که خداوند سکن است و منکوس
که خداوند عدد است و قبض الخارج که خداوند مزاج است و عتبة
الخارج که خداوند حرف و مزاج است خانه نهم را زایل وتد هفتم
گویند شرقی و مذکر و نهاری و عددش بیست هفت و از حروف
ص دارد دلیل کند بر سفر و علم و خواب و دین و رای تدبیر و الهام و معشوق
و فرزند فرزند و سه شکل خدمت این خانه میکند بیاض که خداوند
سکن است و قبض الداخل که خداوند عدد است و کوسج که
خداوند حرف است خانه دهم را وتد وسط السما گویند، هوای
و لیلی و مؤنث و جنوبی و عددش سی و از حروف ف دارد دلیل بود
بر عز و رفعت و سلطان و مادر و عمل و قاضی و دعا و چهار شکل
خدمت این خانه میکند نصرة الخارج که خداوند سکن است
و عقله که خداوند عدد است و نقی الخد که خداوند حرف است و
طریق که خداوند وتد وتد است خانه یازدهم مایل وتد عاشر
گویند شمالی و مذکر و نهاری و عددش سی و سه و از حروف دارد

دلیل

دلیل بود بر امید و رجا و عشق و دوستان و وزرا و سه شکل خدمت
این خانه میکند نصرة الداخل که خداوند سکن است و اجتماع
که خداوند عدد است و قبض الداخل که خداوند حرف است
خانه دوازدهم را زایل الوتد عاشر گویند غربی و مؤنث و خاکی
و عددش سی و نه و از حروف س دارد دلیل بود بر دشمنان و چهار
پایان بزرگ و افتادن از منصب و زندان و سه شکل خدمت این خانه
میکند عتبة الخارج که خداوند سکن است قبض نصرة الخارج که
خداوند حرف است و نصرة الداخل که خداوند عدد است
خانه سیزدهم این خانه طالب و سایل و رجوع و وصالت است
و بطمع اول است و چهار شکل خدمت این خانه میکند نقی الخد
که خداوند سکن است و لحیان که خداوند وتد الوتد است
طریق که خداوند عدد است و جماعت که خداوند حرف
است خانه چهاردهم این خانه را مطلوب گویند و مسئول
عنه و غیب و خبر و بطمع چهارم است و چهار شکل خدمت این
خانه میکند عتبة الداخل که خداوند سکن است و قبض الخارج

www.telasm.com

www.telasm.com

ﻧﻲ کہ خداوند عدد است وجماعت ﻧﻲ کہ خداوند ودوتد وتد است وعقد
ﻧﻲ کہ خداوند حرف است خانہ پانزدهم این خانہ را اقدام الید وتحت
الید وقاض الرمل خوانند ومیزان رمل است ودو شکل خدمت
این خانہ میکند اجتماع ﻧﻲ کہ خداوند سکن است وحرف وجماعت
ﻧﻲ کہ خداوند عدد است خانہ شانزدهم کواه عاقبت است وحزن
وخراطین ودو شکل خدمت این خانہ میکند طریق ﻧﻲ سکن است ونصرت
الخارج ﻧﻲ کہ خداوند عدد است وحرف دردانستن عدد شانزده
اشکال وحرف بنمایم بدرستی کہ هر حرفی را کدام خانہ داده اند
وهر شکلی را بکدام روز نسبت کرده اند درین جدول تا میتوانی آسان

شنبه	نهاج	لحیان	قابضه	بیاض
	ﻧﻲ	ﻧﻲ	ﻧﻲ	ﻧﻲ
	درخانه اول عدد دارد ویک ودو حرف دارد ودر خانه دوم ط ودر هفتم ف ودر دوم مزاج روز دارد روز اثنین	درخانه دوم عدد دارد سی دو حرف دارد ا ف درخانه اول ا ودرخانه ششم ف دارد ودر ششم روز پنجم	درخانه سیم عدد دارد شش ودو حرف دارد ث درخانه هفتم ر ودرخانه پنجم ت در دوم روز دارد	درخانه چهارم عدد دارد ه ودر دوحرف دارد در درخانه چهارم ح دارد ودر چهارم خانه دوم چهارم روز ودر دو شنبه

نفع الحد

نفع الحد	عقبة الخارجة	حمره	انکیس
ﻧﻲ	ﻧﻲ	ﻧﻲ	ﻧﻲ
درخانه پنجم عدد دارد یک ودو حرف دارد ی ودرخانه پنجم ط روز دارد روز	درخانه شنبه عدد دارد بیست یک ودو حرف دارد ح ی در خانه شنبه ح دارد درخانه بیست ویکم ب دارد ودرخانه	درخانه هفتم عدد دارد بیست وشش ودو حرف دارد ز ح ق درخانه بیست وهفتم ح دارد ودر خانه اول ق دارد ودر نصف روز دارد روز سه شنبه	درخانه هفتم عدد دارد سی وشش ودو حرف دارد ب ص درخانه دوم ب دارد درخانه نهم ص ودر پنجم مزاج روز دارد روز شنبه
قبض الداخل	عقله	اجتماع	نصرت الداخل
ﻧﻲ	ﻧﻲ	ﻧﻲ	ﻧﻲ
درخانه نهم عدد دارد نه ویک ودو حرف دارد ط ی ودرخانه نهم ع عدد دارد درخانه اول مزاج روز دارد روز یکشنبه	درخانه دهم عدد دارد پنجاه ویک حرف دارد ق در خانه چهارم هم ودرخانه پنجم مزاج روز دارد	درخانه یازدهم عدد دارد پنجاه وشش ویک حرف دارد ک درخانه یازدهم ودر خانه سیم مزاج روز دارد روز سه شنبه	درخانه دوازدهم عدد دارد هفتاد وهشت ودو حرف دارد ع ف درخانه پنجم ه ودر خانه سیم ش ودرخانه ششم مزاج روز دارد روز شنبه
طریق	قبض الخارج	تجمعت	نصرت الخارج
ﻧﻲ	ﻧﻲ	ﻧﻲ	ﻧﻲ

www.telasm.com

در خانهٔ سیزدهم عدد دارد نود و یک حرف دارد ع و در خانهٔ شانزدهم و در خانهٔ چهارم مزاج روز دارد	در خانهٔ چهاردهم عدد دارد صد و پنج و دو حرف دارد ل ع در خانهٔ دوازدهم ل در خانهٔ اول ع و در هشتم شب دارد شب شنبه	در خانهٔ پانزدهم عدد دارد صد و بیست و یک حرف دارد م در خانهٔ سیزدهم و در خانهٔ سیم مزاج روز دارد روز چهارشنبه	در خانهٔ شانزدهم عدد دارد صد و شش و دو حرف دارد ت در خانهٔ ششم و در خانهٔ چهارم ت دارد و در خانهٔ اول مزاج روز دارد روز شنبه

فصل فقیر زناتی گوید هر شکلی در خانهٔ عدد است تا چون آن
شکل دران خانه بنشیند حکم کند بر مدت قضاء حاجت اگر خواهی که
بدانی که حاجت بر آید بنگر که آن حاجت خواهد بر آمدن یا نی اگر می آید
بنگر در خانهٔ حاجت چه شکل آمده است و آن شکل دران خانه قوت است
یا نی اگر است بنگر او را دران خانه چند عدد است دارد چنانکه در جدول
بعد ازین بیاریم عدد هر شکل در هر خانه و بنگر آن شکل دلیل بر
روز است یا بر هفته یا بر ماه یا بر سال بران حکم کن بر آمدن حاجت
را و بعد ازین بگوییم که دلیل روز و هفته و ماه و سال کدامند
و اگر این را هم قوت نبود بنگر شواهد بر کدام ازین دو کم
گفتم گواهی میدهند بر حصول آن مقصود بر آن یکی حکم کن
چنانکه گفتیم و اگر هر دو را قوت و شواهد نبود از خانهٔ شکل
حاجت

حاجت طلب و به بیند که دران خانه کدام شکل نشسته است و چند
عدد دارد و آن خانه بکدام زمان تعلق دارد ازان حکم کن و اگر
آن شکل را دران قوت نبود از سکن وی طلب کن و همچنین بسکن
میرود تا بجای رسد که شکل را دران خان بیند که قوت دارد مثاله
این چنان بود که ما رمل میزدیم و ضمیر بنهم رسید خواستم که وعدهٔ
ضمیر بگویم دیدیم در خانهٔ نهم ثابت نشسته بود و برادران خانه
قوت نبود بیاض را طلب کردیم صاحب نهم است یافتیم در چهارم
دیدیم و برادرانی ده عدد و در خانهٔ ایام بود گفتیم ده روز
دیگر این مقصود بر آید و اگر ثابت را در نهم قوت بودی وی را
آنجا ۲۴ عدد است می گفتیم ده ماه و نیم دیگر را این مقصود
بر آید چون از اشکال اسبوع و اگر بیاض را هم قوت نبودی جماعت
را طلب میکردیم که صاحب چهارم است از عدد آن خانه
حکم میکردیم و اگر جماعت را هم قوت نبودی از صاحب
بیت و از قوی اشکال و ترجیح شهادات انسان
چنانکه در سرخ بیان کردیم عاقل را این قدر تمام است

www.telasm.com

جانها	ابن‌جنگل دلالت بروز هفته کند	ابن‌جنگل دلالت بروز ماه کند	ابن‌جنگل دلالت بروز سال کند	ابن‌جنگل دلالت بروز هفته کند	ابن‌جنگل دلالت بروز ماه کند	ابن‌جنگل دلالت بروز سال کند
١	١	١	١	١	١	١
٢	٢	٢	٢	٢	٢	٢
٣	٣	٣	٣	٣	٣	٣
٤	٤	٤	٤	٤	٤	٤
٥	٥	٥	٥	٥	٥	٥
٦	٦	٦	٦	٦	٦	٦
٧	٧	٧	٧	٧	٧	٧
٨	٨	٨	٨	٨	٨	٨
٩	٩	٩	٩	٩	٩	٩
١٠	١٠	١٠	١٠	١٠	١٠	١٠
١١	١١	١١	١١	١١	١١	١١
١٢	١٢	١٢	١٢	١٢	١٢	١٢
١٣	١٣	١٣	١٣	١٣	١٣	١٣
١٤	١٤	١٤	١٤	١٤	١٤	١٤
١٥	١٥	١٥	١٥	١٥	١٥	١٥
١٦	١٦	١٦	١٦	١٦	١٦	١٦
١٧	١٧	١٧	١٧	١٧	١٧	١٧
١٨	١٨	١٨	١٨	١٨	١٨	١٨
١٩	١٩	١٩	١٩	١٩	١٩	١٩
٢٠	٢٠	٢٠	٢٠	٢٠	٢٠	٢٠
٢١	٢١	٢١	٢١	٢١	٢١	٢١
٢٢	٢٢	٢٢	٢٢	٢٢	٢٢	٢٢
٢٣	٢٣	٢٣	٢٣	٢٣	٢٣	٢٣
٢٤	٢٤	٢٤	٢٤	٢٤	٢٤	٢٤
٢٥	٢٥	٢٥	٢٥	٢٥	٢٥	٢٥
٢٦	٢٦	٢٦	٢٦	٢٦	٢٦	٢٦
٢٧	٢٧	٢٧	٢٧	٢٧	٢٧	٢٧
٢٨	٢٨	٢٨	٢٨	٢٨	٢٨	٢٨
٢٩	٢٩	٢٩	٢٩	٢٩	٢٩	٢٩
٣٠	٣٠	٣٠	٣٠	٣٠	٣٠	٣٠
٣١	٣١	٣١	٣١	٣١	٣١	٣١
٣٢	٣٢	٣٢	٣٢	٣٢	٣٢	٣٢
٣٣	٣٣	٣٣	٣٣	٣٣	٣٣	٣٣
٣٤	٣٤	٣٤	٣٤	٣٤	٣٤	٣٤
٣٥	٣٥	٣٥	٣٥	٣٥	٣٥	٣٥
٣٦	٣٦	٣٦	٣٦	٣٦	٣٦	٣٦

درسنگین

درتسکین مزاج روزها و نیز هریکی از اشکال را بروزی نسبت میکند چنانک
خانهٔ اول را بدو شکل آفتاب میدهند و خانهٔ دوم را باشکال ستارهٔ
که زیر فلک آفتابست علی هذا تا به قمر رسد باز ابتدا زحل کند تا باز
بآفتاب رسد تمام شده باشد برین منوال است که نموده

١	٢	٣	٤
يكشنبه	اذينه	چهارشنبه	دوشنبه
٥	٦	٧	٨
شنبه	پنجشنبه	سه شنبه	آدینه

وباز هریکی از اشکال را در هر خانه حرفی بدو داده اند از حرف ابجد
برین منوال این جمله را درین جدول بانموده اند تا آسان دریابند

ا	ب	ج	د	ه	و	ز	ح
ط	ي	ك	ل	م	ن	س	ع
ف	ص	ق	ر	ش	ت	ث	خ
ذ	ض	ظ	غ	م	ن	س	ع

درطلوع حرف اول پداده اند و درغروب حرف آخر والله اعلم

www.telasm.com

وباز اشکال رمل در خانهٔ فرح یابند و در خانهٔ ترح یعنی غم
ما درین جدول روشن بنمایم که در کدام خانه فرح یابند و
در کدام خانهٔ ترح یابند وهذا جدول

[illegible]	[illegible]	فرح در	اول	[illegible]	[illegible]	فرح در	۶
		ترح در	۷			ترح در	۱۶
[illegible]	[illegible]	فرح در	[illegible]	[illegible]	[illegible]	فرح در	۳
		ترح در	۱۱			ترح در	[illegible]
[illegible]	[illegible]	فرح در	۱۲	[illegible]	[illegible]	فرح در	۱۱
		ترح در	۶			ترح در	[illegible]
[illegible]	[illegible]	فرح در	۹	[illegible]	[illegible]	فرح در	۷
		ترح در	۳			ترح در	[illegible]

ونیز هر شکلی را در خانهٔ نکبت است یا چون آن
خانهٔ در افتد حکم کنند بر بدی آن
خانه والله اعلم

[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
نکبت	نکبت	نکبت	نکبت	نکبت	نکبت	نکبت	نکبت
در	در	در	در	در	در	در	در
۷	۸	۹	۱۰	۱۱	۱۲	۱	۲
[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
نکبت	نکبت	نکبت	نکبت	نکبت	نکبت	نکبت	نکبت
در	در	در	در	در	در	در	در
[illegible]	۴	۵	۶	۳	۴	۵	۶

www.telasm.com

ونیز هر شکلی را ماهی براده اندکر در احکام درین جدول نهاده شد بافایده باشد

۱۱۱۰	۱۰۱۰	۱۰۱۰	۱۰۰۰	۱۰۰۰	۱۱۱۱	۱۰۱۰	۱۰۱۰
رمضان	جمادی الآخر	شوال	ربیع الاول	ربیع الآخر	شعبان	رجب	شوال
۱۰۱۱	۱۱۰۰	۱۱۰۰	۱۰۰۰	۱۰۰۰	۱۰۰۰	۱۰۰۱	۰۰۰۰
محرم	صفر	ذی القعده	رجب	جمادی الآخر	ربیع الآخر	ذی الحجه	محرم

در بیان اشکالها و اخذ	وخارج وثابت ومنقلب
اشکالها و اخذ اینست	اشکالها خارج اینست
۱۰۱۰ ۱۰۰۰ ۱۱۰۰ ۱۱۱۰	۱۰۱۰ ۱۰۰۰ ۱۱۰۰ ۱۱۱۰
اشکالها ثابت اینست	اشکالها منقلب اینست
۱۱۱۱ ۱۰۰۱ ۱۰۱۱ ۱۱۰۱	۰۱۰۰ ۰۱۱۰ ۰۰۱۰ ۰۰۰۰

www.telasm.com

اشکالهاء آتشی اینست	اشکالهاء هوائی اینست
دلیل کند بر معدنیها	دلیل کند بر حیوانیها
اشکالهاء خاکی اینست	اشکالهاء آبی اینست
دلیل کند بر کانیها	دلیل کند بر نباتیها

بدان هر شکلی را رنگیست که لون هر چیز را بدان گویند خواه حی خواه انسانی خواه طعوم

اسفید که بزردی	کراید	سفید مطلق	سفید میل بازرق
مطلق مطلق سرخ مطلق ازرق	زرد رنگ زرد	تیره مطلق سیاه بنفش	رنگ بنفش سرخ سیاه

چون

چون از باز نمودن اشکال و بیوت پرداختیم از جمله لوازم آنست که وجه احکام بر طریق احما کنیم و اخلاف امم در آن و تقسیم هر یکی بضابطها معتمدی که اهل مغاربه و مصر و یونان و حکمای هند و روم و سیواس این جمله فایده بدانکه صورتهاء چهارگانه که از ضرب بدر می آیند آنرا امهات خوانند و چهار دیگر که از مراتب امهات حاصل میشوند بعضی پنجم و ششم و هفتم و هشتم بنات و قدام الید خوانند و چهار دیگر که ازین هشت متولد دلیل می شود یعنی ۹ و ۱۰ و ۱۱ و ۱۲ بنات بنات و متولدات و مثلثات و تحت الید خوانند و چهار دیگر یعنی ۱۳ و ۱۴ و ۱۵ و ۱۶ زواید و شواهد و خلف ید خوانند و همچنین ۱۳ میزان الامهات خوانند و ۱۴ میزان البنات خوانند ۱۵ میزان الضرب و ۱۶ میزان الموازین خوانند برین موجب استعمال میکنند و چون رمل را اصلی مقید نیست بنفس هر قومی را درین علم اختلافست که کرده اند مشروع کنیم در احکام اهل بربر و ایشان را اعتماد در احکام بر غلبه اشکال است چنانکه اگر سعد غالب باشد

www.telasm.com

www.telasm.com

حکم بوسعادت کند واکر نحس غالب باشد حکم برنحوست
واکر سئوال از خروج باشد از برای سفر و بیمار و زندانی و
زن حامله نظر کند در جمله اشکال اکر اشکال خارج غالب
باشد دلالت میکند بر برآمدن مقصود سعد باختیار و
آسانی و نحس بسختی و دشواری واکر داخل بیشتر باشد
دلیل بر تطویل کار کند واکر سعد باشد بر نیکی واکر نحس
بود بر بدی واکر منقلب باشد دلیل بر انقلاب کند و هر
ساعت از جای بجای کردیدن سعد دلیل بر نیکی و نحس
دلیل بود بر بدی واکر ثابت بیشتر باشد دلیل بر توقف و فرو
کرفتکی سعد دلیل بر نیکی و نحس دلیل بر بدی اکر سئوال از بهر
بیوستن یکی بود یا از بهر تحصیل مالی نظر کند در جمله اشکال را
اکر داخل غالب باشد حکم کند بر تحصیل آنی اکر سعد باشد با
اختیار و آسانی واکر نحس باشد بسختی و دشواری واکر خارج بیشتر
باشد حکم کند بر وری کرفتن و ترک حاجت کردن سعد با
سانی و نحس با اختیار بدشواری بغیر اختیار واکر منقلب بود

دور طلب

دور طلب حاجت متردد بود کاه کوید ترک کنیم و کاه کوید نکنم و هر ساعت
بکردد و چیزی اندیشد اکر سعد بود دلیل نیک و اکر نحس بود دلیل بد
و خیالی اهل بر برچنانست که کسی برای کاری ملی زند بهم اشکال
وی آن باشد زیرا که بکلی مقصود وی در ان ظرف آن بوده است
پس هر طلوع کند از اشکال دلیل بر احوال ضمیر باشد اما حکماء
هند در احکام اعتقاد بر مثلثات کند و آن چنانست که چون
زد نظر کند که مقصود سائل در کدام خانه است و نزدیک آن خانه
چه شکل است و از هر دو شکل چه تولد شده است اکر آن شکل سعد باشد
و شریک نیز سعد باشد از هر دو سعد بیرون آید دلیل بود بر سعادت
و یافتن مراد و اکر بعضی سعد بود و بعضی نحس بود حکم بر غالب کند
و اکر متساوی باشد حکم بر میانه کند و اکر سئوال از اتصال و
تحصیل باشد نظر کند در اشکال مذکور یعنی آن شکل که در خانه
مقصود باشد و اکر داخل باشد و شریک و نتیج داخل داخل بر بر
آمدن مقصود حکم کند و اکر بعضی سعد باشد و بعضی خارج
باشد حکم کند بر اغلب و آنچ غالب باشد و اکر متساوی بود

www.telasm.com

www.telasm.com

دلیل برسیدن مراد باشد اما بعد از مشقت واگر سعد باشد
باسانی واگر نحس باشد بدشواری و بی کامی واگر سئو. از خروج
باشد اگر شکل و شریک و نتیجه خیر باشد دلیل بر خروج کند و
اگر داخل باشد دلیل بر تمامی واگر سعد بود باختیار واگر نحس
بود بی اختیار و ثابت بر توقف و دزدک و منقلب بر آمدن و شدن
بر قیاس مذکور حکم کند اما حکمای مغرب چون فقیه زاهد عابد
شیخ زنانی و اصحاب هم مانند بر سعد و نحس و داخل و خارج
حکم کنند اما خبری چند یاد کنند که این جماعت را توهم بر آن نیفتاده
است و این طریق ممتاز است پیش اهل مغرب و بر تحقیق ایشان و طریق
ایشان می باید کرد و ابتدا حکم در هر احوال از خانهٔ اول باشد
یا خانهٔ دوازدهم در هر خانه که سعد بود دلیل سعادت کند و
از نحس دلیل نحوست و از خارج حکم خروج و از داخل حکم دخول
سعد باختیار و نحس بی اختیار و از منقلب رد و سند دخل
و خروج و از ثابت دلیل توقف و ثبوت از سعد بر مراد و از نحس
بر نامرادی و پریشان و از زایل هر خانهٔ بنیکی و بدی حکم بر ماضی

کند و آن شکل که در نحس خانه بود بر حال و آن شکل که میل بخانه
دارد بر مستقبل. چنانکه خانهٔ اول از حال و ماضی وی دوازدهم
و مستقبل وی دوم حکم کند و همچنین خانهٔ دوم از حال و ماضی
وی اول و مستقبل وی سیم و جمله خانها هم بدین قیاس
می گیرد و دیگر از مثلثات حکم کند چنانکه بر احوال نفس
و مال شکل نهم را بر شواهد آرد که از وی تولد شده است از
سعد بر سعادت و از نحس بر نحوست و از داخل بر زیادتی
و از خارج بر نقصانی و حرکت نفس و از منقلب از انتقال احوال
نفس و دخل و خرج مال و از ثابت توقف و فروگرفتگی و بستگی معاش
و شبیه سعادت و نحوست و دخل و خرج و انقلاب و توقف
از تکرار آن شکل که لسان الامد است حکم کند و ما خود در احکام
باز نمایم کیفیت آن و مثال بلویم تا متعلم را سهل گردد و در
پیش حکمای مغرب هیچ شکونیست که نفی و ثبات امور از شکل
شانزدهم است سبب صلاح و فساد از تکرار وی است چنانکه
اگر در اول تکرار کند از سبب نفس بود و اگر در خانهٔ دوم

www.telasm.com

تکرار کند از سبب مال بود و اگر در خانهٔ سیم تکرار کند از سبب
برادران و خواهران و خویشان بود و اگر در خانهٔ چهارم تکرار کند
از سبب پدر و مادر و املاک بود و همچنین تا دوازدهم از سبب
دشمنان و چهار پایان بزرگ بود لیکن در شانزدهم اختلافست
بعضی گویند از اول و چهارم که خانهٔ عاقبت است بعضی گویند
از اول و دهم شاید که خانهٔ مقصود است و بعضی گویند که
از اول و پانزدهم که خانهٔ عاقبت العاقبت و این معتبر است
و اکثر اقوام این را استعمال میکنند و قوی دیگر از اول و شکل که
در خانهٔ مقصود است شکل بیرون آرند و آن را لسان الامر خوانند
و بر خیر و شر دلیل بوده است و حکم کنند و آن نیز معتبر است
و اهل بربر بر هیچ کاری حکم نکنند تا لسان الامر بر ین گونه که
گفتیم بیرون نیارند لیکن ما هر دو آزمودیم و هر دو نیک
آمد و در لسان الامر نظر میکنند و بر قاعدهٔ اول که گفتیم
آن معتبر تر است از سعادت و نحوست و تحسین و مذمت
و انقلاب و ثبات و نفی و اثبات در حال از لسان الامر

اول کنند

اول کنند و بر عاقبت از لسان الامر ثانی یعنی دوم حکم کنند و یقین
دیگر هست در بیان نفی و اثبات مقصود آن چنانست که اشکال
را که بیرون آرند از دوازدهم خانه و سیزدهم و چهاردهم
و پانزدهم و شانزدهم است و طریق دانستن نفی و اثبات
ضمیر چنانست که جملهٔ ضمایر مردم از دو نوع بیرون نیست یا جمع
شدن یا کسی یا توقع که پیش که دارد یا تحصیل یا چیزی
میطلب دو این جمله را اتصال خوانند و از ین چهار شکل که
گفته شد دو را گواه می خوانند و آن سیزدهم و چهاردهم است
و یکی را قاضی خوانند و آن شکل پانزدهم و شانزدهم
لسان الامر خوانند پس نظر کنند آن ضمیر از چیست اگر از برای
اتصال باشد و شواهد و قاضی اشکال داخل باشد و لسان الامر
گواهی دهد بر دخول دلیل و تمام شدن مراد باشد و اگر یکی داخل
باشد و یکی خارج و پانزدهم منقلب باشد و شانزدهم دلیل دخول
باشد مراد حاصل شود و اگر هم خارج باشد دلیل بر نامرادی و تمام
نشود و اگر اشکال سعد باشد از داخل و خارج ترک کند بلختیار

www.telasm.com

www.telasm.com

و آسانی و مراد و خوشدلی و اگر نحس باشد دلیل بر نامرادی و بدشواری
و اگر ضمیر از اتصال باشد و اشکالها خارج باشد بر ناتمامی و اگر داخل
باشد دلیل بر تمام شدن سعد دلیل بر نیکی و نحس دلیل بر بدی سبب
صلاح و فساد از تکرار از اشکال صالح یا فاسد کنند چنانکه اگر در خانهٔ
اول افتد از قبل نفس و حیات بود و اگر در دوم افتد از قبل مال بود
و همچنین تا دوازدهم از قبل دشمنان بود و اگر در سیزدهم افتد از قبل
طالب بود و پانزدهم از قبل توسط باشد چنانکه در بیع و شرا دلاله و در نکاح
قاضی و در ظلم پادشاه و در لسان الامر فاسد از قبل آمرزی خارج باشد جمله
هم برین اساس حکم کنند والله اعلم فصل در بیان احکام اهل بربر
و اهل مغاربه مبتدا کنم بیاری خدای عز و جل بر نیکوترین وجهی
بدانکه خانهٔ رمل دوازده است و اشکال رمل شانزده است و این خانها
و اشکالها که نموده اند و از هر چیزی که نسبت بدیشان دارد از هر چه است
و آنچه خواهد بود و هر آن وقت که بر بندد که شکلی ازین شکلها در خانهٔ ازین
خانها نظر کند بر چگونگی هر چیز که نسبت بدین خانها دارد دلیل اشکال چون
بیند که شکل سعد است سعد گرداند هر آنچیز را که تعلق بدان خانه دارد
و اگر نحس

و اگر نحس باشد نحس گرداند و اگر ممتزج باشد دلیل بود بر توسط و اگر
خارج بود دلیل بود بر خروج سعد باختیار و نحس بی اختیار و اگر داخل
باشد دلیل بر تحصیل بود و قبض کردن آن چیز سعد بآسان و نحس
بسختی و اگر منقلب بود دلیل بر آمدن و بخروج در سعد باختیار و نحس
بی اختیار و اگر ثابت بود دلیل بود بر توقف و ثبوت و اگر سعد باشد
و بر حاصل شود و اگر نحس باشد چیزی بر نیاید و آگاه باش که حکم مطلق
در حاجتها بر بودن و نابودن مختلف است میان استان از بهر آنکه این
علم نه چیونست که بر یک نوع است که همه بدان نوع حکم کند بلکه هر قومی درین علم
رسمی داشته اند و بر نوعی حکم کرده اند اول درین قومها جماعت بربر چون رملی
زده اند و شانزده صورت حاصل آید نگاه درین درین رمل کرده اند اگر اشکال
سعد بیشتر دیدند حکم بران کردند که آن حاجت بر آید و آن کار تمام شود و اگر
اشکال نحس بیشتر دیدند حکم بر آن کردند که مقصود بر نیاید و سائل که سؤال
کرده بود از جهت حاجت پریشان باشد و اگر سؤال از خروج باشد چون سفر و محبوس
و رنجور و حامله و آنچه بدین ماند چون بیشتر اشکال رمل خارج باشد حکم کند
بر تمام شدن آن مقصود و اگر داخل باشد بر بر نیامدن آن مقصود و اگر آن

www.telasm.com

www.telasm.com

اشکال کی دلیل بر بود نه نماند و نکند سعد یا نحس کی حکم بر دو اجتماع اختیار
و آسانی برآید و اگر نحس باشد بی اختیار بنا گاه برآید و اگر کسی سئوال نماید در
آمدن کند یا بیرون شدن یکی در رمل نگاه کند اگر بیشتر اشکال رمل داخل باشد
حکم کند کی آنچ سایل طلب میکند برآید سعد با اختیار و نحس بی اختیار و اگر
اشکال خارج باشد آن کار برنیاید و سایل ترک کند اگر سعد بود با اختیار
و اگر نحس بود بی اختیار برآید و نحسی و اگر ثابت بود دلیل بود بر توقف ماندن
حاجت بدانک سعد با اختیار برآید و نحس بی اختیار و برنیاید و اگر اشکال منقلبه
و سعد بیشتر باشد آن کار برآید و میانه بود و باز از دست برود با اختیار
و اگر نحس باشد خلوت برنیاید و صاحب ضمیر کردان و متردد بود و ترک
آن نتواند کردن و حکم برین ترتیب کند و الله اعلم فصل احکام اهل مصر و یونان
و حکمای مصر و هند حکم برین کنند کی حال سایل و سئول موافق آنست کی ذکر
کرده شد صفحه پیشازین و نیز وجه احکام ایشان هم برین ترتیب است کی ما
شرح آن خواهیم دادن بدانکی چون کسی از حاجتی سئوال کند و ببیند کی چه حاجت
است و همچنین بداند کی بکدام خانه تعلق دارد آن سئول و نظر کند در آن خانه
اگر شکل سعد بود و کریکوی سعد و تولد وی هم سعد بگذ حکم کند
برسعادت

برسعادت و بیافتن مراد و اگر نحس باشد برخلاف این باشد و اگر سئول
از انفصال بود چون شکل و شریک و نتیجه داخل باشد آن حاجت برآید و اگر
سئول از انفصال باشد و شکل و شریک و نتیجه خارج باشد آن حاجت برآید و اگر داخل
بود برنیاید و اگر ثابت بود در توقف بماند و اگر منقلب بود بیاید و برود و سعد
با اختیار و نحس بی اختیار چنانکی پیش ازین یاد کرده شد فصل در بیان احکام
اهل مغرب و حکمای روم و سپاس بدانکی این دو باب کی بیان کرده شد
معتبر داشته و بدین احکام کی این قوم نهاده اند برفته اند و اعتماد بران
کرده اند و شانزده اشکال کی نهاده اند بدیده اند آن خانه را کی تعلق
بضمیر سایل دارد و آن شکل را کی در خانه است و چگونگی آن با شکل اول کی
طالع است اگر برسید موافق است حکم کردند برنیکی و اگر مخالف باشد بر بدی
و آن خانه اول و آن شکل کی ضمیر سایل است شکل بیرون آورند و آن شکل
را لسان الامر نام نهادند و حکم ازین شکل کردند بر برآمدن و نیامدن
و تحیر و تردد و توقف آن و برآسانی و دشواری آن و هران وقتی کی ان لسان
الامر داخل بشد و سایل را سئوال از تحصیل بود دلیل کند کی آنچیز در
قبض آید و اگر خارج بود بقبض نیاید و اگر سعد بود سایل با اختیار خود

www.telasm.com

www.telasm.com

ترک کند و طالب نباشد و اگر نحس بود بی اختیار ترک حاجت کند و در پی
آن نباشد و اگر ثابت باشد آن مقصود در توقف بماند و دفع
در آن افتد سعد دلیل بود بر نیکی و نحس دلیل بود بر بدی و اگر منقلب باشد
و سعد آن حاجت بر آید میانه و باز از دست برود و اگر نحس بود دلیل بر تردد
کردن آن حاجت و دلیل بود بر بدی و گاه گوید طلب حاجت کنم گاه گوید نکنم
و هر ساعت راس زند و چیزی اندیشد و سبب بودن و نابودن و توقف
و تردد از لسان الامر بتوان گفت و آنکه بآسانی بود یا بدشواری در لسان
الامر نگاه کند اگر سعد باشد باختیار و آسانی و نحس باشد بسختی و دشواری
بدانکه عاقبت همه کارها را حکم مطلق از اشکال چهارگانه که آنرا زاید خوانند
مبتدا کنیم بیاری خدای تعالی عز و جل احکامی که اعتماد بر آن کرده اند
اهل مغرب بدانکه اشکال چهارگانه که زاید اند در رمل و گواه اند و قاضی
در همه احوالها جمله را بدین بتوان دانست و عاقبت هر چه سؤال سایل بود از
خیر و شر و نیک و بد بدانکه که ۱۳ گواه است بر هر احوالک تعلق دارد بر خانه
۹ و ۱۰ و اول و ۲ و ۳ و ۴ و دیگر خانه ۱۴ گواه است بر هر چه تعلق
دارد بر خانه ۵ و ۶ و ۷ و ۸ و ۱۱ و ۱۲ و شکل پانزدهم قاضیست

بر هر کاری

بر هر کاری که سایل از آن سؤال میکند و خانه ۱۴ با لسان الامر ثانی خوانند
و چون این را بدانستی فهم کن که روشن تر است نوعی دیگر بیان کنیم بدانکه
آنچه سایل سؤال کند از این خالی نباشد یا از اتصال سؤال کند چنانکه
زن کردن و طالب معشوق بودن و شرکت کردن و امید بچیزی داشتن که بر دست
آید بانی و پیوستن و بزرگان و برادران یا از حال غایب و مال غایب رسیدن
اما انفصال آن باشد که از خروج می پرسد چون سفر کردن و فرج از غم جستن
یا از حال رنجوری پرسد یا از محبوس یا از اسیر و آنچه بدین ماند یا از بهر
فروخت یا چیزی بچیزی بدل کردن یا نقصان کردن از این جمله سؤال باشد
چون از اتصال و در آمدن سؤال کند و در ۱۳ شکل داخل باشد و در ۱۴
شکل داخل باشد آنچه می خواهد بد باشد و اگر شکل داخل در سیزدهم و چهاردهم
سعد باشد زود بر آید باختیار حاصل شود و اگر نحس باشد بسختی و دشواری
بر آید و اگر خارج باشد آن مقصود بر نیاید و سایل ترک کند اگر سعد بود با
ختیار و اگر نحس بود بی اختیار از غایت ناکامی و اگر در ۱۳ داخل باشد
و ۱۴ خارج دلیل کند که آنچه میطلبد نباشد و اگر باشد سایل را عجب آید
یا این هم اگر در ۱۵ شکل منقلب افتد و ۱۶ داخل باشد دلیل بود که آنچه

www.telasm.com

www.telasm.com

سایل توقع دارد نه چندان باید که مراد وی نباشد واگر ۱۶ خارج
باشد چیزی حاصل نشود و سایل ترک حاجت کند سعد باختیار
و نحس بی اختیار واگر ۱۵ اثابت بود دلیل بود که آن حاجت باید اما بد
رنگ و توقف اگر سعد باشد باختیار و آسان واگر نحس باشد بسختی
و دشواری واگر منقلب باشد سایل متردد باشد از برای مراد که برآید یا نی
و قطع طمع نکند یعنی بیک بار امید نیزد اگر سعد باشد سایل ترک مراد کند
چیزی برآید واگر نحس باشد چیزی برنیاید واگر ۱۳ خارج باشد سایل
ترک مراد کند اگر سعد باشد باختیار واگر نحس باشد بی اختیار واگر
آنچ متولد ۱۳ و ۱۴ باشد یعنی ۱۵ و لسان الامر ثانی یعنی شکل
۱۶ داخل و سعد باشد البته آن مقصود حاصل شود و اگر ۱۳
منقلب بود حکم کند که سایل متردد بود که سبب دو چیز گوید آن بهتر که
ترک کنم یا آن بهتر که طلب مراد کنم اگر سعد بود باختیار و آسانی واگر
نحس بود بسختی و دشواری بی اختیار و اگر ثابت بود دلیل بود بر صورت
سایل اگر سعد بود باختیار و آسانی واگر نحس بود بسختی و دشواری د
لیل بود و اگر سؤال از انفصال باشد آن را از اشکال خارج حکم باید
کردن اگر

کردن اگر دلیل حالها که ذکر کرده شد شکل خارج بود دلیل کند که
آدمی را باید و سفر کند و از قرض بیرون آید و از رنج و بند خلاص یابد
اگر سعد بود باختیار و اگر نحس بود بی اختیار و ارادت و اگر داخل بود نتواند
رفتن و باز ماندن از سفر یا از رنج یا در بند یا در قرض و اگر سعد بود دلیل بود
بر نیکی باختیار و اگر نحس بود دکند بر بدی بی اختیار و اگر منقلب بود دلیل بود تردد
و فرو ماندن در کار اگر سعد باشد هم برآید و بود باختیار سایل و نحس
بی اختیار و اگر بعضی خارج بود و بعضی داخل و این شکل که از داخل و خارج
تولد کند منقلب بود و شانزدهم خارج بود یا منقلب سعد دلیل کند که
بود در سفر و رنجور و محبوس و اخلاص بود باختیار و اگر نحس باشد
دلیل بود بر توقف نه بر ارادت و اگر این اشکال که ذکر آن کرده شد ثابت باشد
دلیل بود بر توقف سعد باختیار و نحس بی اختیار و عزم سفر باطل کند همچنانکه
در اول شرح آن داده شد و اگر سؤال از بیع و شری و معامله و داد و ستد
و ۱۵ شکل منقلب بود و در ۱۳ خارج و ۱۴ داخل دلیل کند که آن بیع و شرا
تمام باشد و کمل برآید و اگر خواهد که بداند پشیمان از کیست نظر کند
تا نحسی از کدام جانب است پشیمانی از کیست نظر کند که شانزدهم آن طالب است

www.telasm.com

وچهاردهم آن مطلوب ومعامله و ۱۵ و ۱۶ آن آنکس است که میانجی میکند
یعنی دلال یا آن کس که میان ایشان سخن گفته است و ۱۶ در باب بیع و شری
ومعامله هیچ حکم ندارد جماعت سفر بیان حکم برین گونه میکند خاص و عام
فصل در احکام و سرهای احکام در علم رمل از قول این ضعیف ابو
القاسم بن عبد الصمد بن عبد الجلیل الرومی چنین گوید بنده ضعیف
ابو القاسم بن عبد الصمد الرومی که رمال باید که در علم واصل باشد و داند که
بر چیزی از کدام خانه طلب می باید کرد چنانکه نفس و زندگان و تن درستی را از
خانه اول حکم کند و بر قدر شکلی که آنجا باشد و مال و معادن از دوم و برادر
و خواهر از سیم و پدر و زمین و املاک و کنوز از چهارم همچنین تا دوازدهم که
خانه دشمن است و بر قدری شکلی که آنجا باشد و چگونگی آن شکل در آن خانه و
شواهد آن و نواظر آن و این سر رمل است و هر آنکس که این سر را نداند او
در رمل هیچ چیز نداند از بودن و نابودن سؤال جمله مردم ازین بیرون
نیست باتصال و انفصال و اتصال چیزی بود که چون مالی که در قبض وی
آید یا زنی که در نکاح آرد یا اسپی که بخرد یا طلب معشوق کند یا سرای که بخرد همچنین
هر چه خواهد که در قبض وی آید نظر کند در آن خانه که سؤال از آن و در

۳ و ۱۱ آن نه و در ۵ و ۹ آن خانه اگر داخل باشد حکم کند مطلق که آن
حاجت بر آید داخل سعد باشد باختیار و ارادت و اگر داخل نحس باشد
بی اختیار و ناگاه و اگر خارج باشد بر نیاید و اگر ثابت بود در توقف
بماند و اگر منقلب باشد بدست آید و باز از دست برود و اگر بعضی خارج
باشد و بعضی داخل حکم بر اغلب کند سعد باختیار و آسانی نحس
بسختی و دشواری و اگر سؤال از انفصال بود چون رنجور که از رنج
بیرون آید یا محبوس که از بند بیرون آید یا آبستن یا سفر همچنین
هر چه بخروج تعلق دارد نظر کند در آن خانه که سؤال میکند و در ۳ و ۱۱
آن خانه که ۵ و ۹ آن خانه اگر خارج باشد حکم کند مطلق که بر آید و اگر دا
خل باشد بیاید برود و بر قانون مذکور حکم کند تا خطا نباشد و نیز باید که
نظر پنج گانه بداند مقابله و مقارنه و تسدیس و تثلیث و تربیع و با
ایشان نگاه کند و سخن گوید بدانکه خانه اول را تسدیس ۳ و ۱۱
است و آن نظر نیم دوستی است و تثلیث ۵ و ۹ است و آن نظر تمام دوستی
است و تربیع ۴ و ۱۰ است و آن نظر تمام دشمنیست و مقابله ۷ است و آن
نظر تمام دشمنیست و مقارنه ۲ است و آن را شریک خوانند و قران خوانند

www.telasm.com

www.telasm.com

وباقی خانها یعنی ششم و هشتم و دوازدهم این سه خانه را ساقط
می خوانند اکنون باز نمایم احکام دوازده خانه باب اول در نظر کردن
بر احوال تن و جان و این پنج فصل است فصل اول در کیفیت احوال و طریق
ضبط ظهیر کی چون سایل سوال از نفس خود کند در شکلی که در خانه اول
افتد اگر شکلی خارج باشد و سعد افتد دلیل کند که سایل را دل بجای
دیگر است و نیت رفتن وی بی دارد و برود بخواست و ارادت و اگر شکلی
نحس خارج باشد رفتن وی بی ارادت و اختیار بود و ناگاه رود و اگر
سعد داخل باشد دلیل کند کی سایل در خاطر بخیریست که از پیش
وی دور است و در تحصیل او می کوشد یا از بهر پیوستن بکسی بود و دلیل
بود بر سکونت دل و اقامت خاطر باختیار خود و اگر نحس داخل باشد
مراد سایل بدشواری حاصل شود یا آن بود که سایل بر خود دشوار
می بیند از دیا بر خود دشواری میکند و اگر منقلب سعد باشد کار هم که
کند وی را در آن اختیار باشد و ذوقی بود اگر منقلب نحس بود سایل متردد
و منقلب بود باحوال و کار خود و در کاری مشکل سرگردان شده باشد
و اگر ثابت سعد بود آن اندیشه و پریشانی خاطر او از قبل کاری
خیر باشد

خیر باشد و اگر ثابت نحس بود دلیل بر غم و غصه باشد بر کاری تا واجب
و منقبض حال بود و اگر ممتزج باشد دلیل کند بر کاری که صلاح وی بفساد
وی آمیخته بود و درین فصول باید که رمال نکتها نگاه دارد و حکم کردن
بشواهد باز گردد تا صواب افتد فصل دوم در بیان احکام ماضی و مستقبل
حکم احوال ماضی از نفس آن شکل باید کرد که طالع بود و مایل بود و آن
شکل اول و دوم است و وجه حکم کردن چنانست که نظر کند بخانه
اول تا چه شکل آمده است حکم بر آن کند از احوال ماضی و مستقبل را از
دوم حکم کند و اصل آنست که درین باب یک قید را نگاه دارد که از هر نحس
حکم نحوست بکند و از هر سعد حکم سعادت بکند زیرا که اگرچه در احوال
ماضی بد بوده است اکنون نیکست بر نیکی حکم کند و چون شکل طالع را
نحس باید سایل را احوال ماضی بد بوده است و اکنون سعد است
حکم سعادت باید کرد که حال را نیکوست و نیکو خواهد بودن و اگر
شکل طالع سعد باید و شکل مستقبل را نحس باید گفتن که پیش
ازین نیکو بوده است اما اکنون بد است و اگر شکل طالع را سعد باید
و شکل مستقبل را هم سعد باید گفتن که پیش ازین نیکو بوده است اکنون

www.telasm.com

www.telasm.com

هم نیکست واگر شکل طالع نحس باشد و شکل مستقبل هم نحس باید گفتن که پیش
ازین حالت بد بوده است واکنون هم بد است وحکم نیکو وبدی در ماضی
ومستقبل بحسب قوت آن شکل باید کرد در زیادت وکمی نحوست وسعادت
وماضی ومستقبل فصل سیم در بیان حکم بر عوارض بدن وآنرا از شکل ناقص
حکم باید کرد بدان نوع که دلالت اشکال بود نظر کند تا شکل ناقص در کدام
خانه آمده بود حکم بر جراحت وعلت آن عضو که بدان تعلق میدارد بران
گونه که آن شکل دلالت کند ونسبت اعضا بخانها بدین منوال است که
نموده شود خانه اول دلیل سر است وخانه دوم بر قفا وگردن وخانه سیم بر کتف ودستها
خانه چهارم بر سینه وهر عضوی که در مجاری اوست خانه پنجم دلیل بر پهلو وتهیگاه
وآنچه بدو پیوسته است خانه ششم دلیل کند بر ناف وشکم خانه هفتم دلیل کند
بر سره وذکر خانه هشتم دلیل کند بر الیتین وفخذین خانه نهم دلیل کند
بر زانوها خانه دهم دلیل کند بر ساقها خانه یازدهم دلیل کند بر
استانک خانه دوازدهم دلیل کند بر قدمها بدانکه اشکال ناقص هستند
چون درین خانها که یاد کرده است بباید دلیل بر نقصان آن عضو است که آن
خانه بوی تعلق دارد بنوع آن جراحت که آن شکل بروی دلالت کند و

جراحت

دلالت
اشکال

دلالت اشکال بدین طریق است که نموده شد انواع جراحتها بدانکه لحیان
دلیلست بر هر جراحت که آن از باطن پیدا شود چون قرحه که از عفونت
اخلاط پدید آید وبی نصرت منکوس دلیل است بر هر جراحتی که از اسباب
ظاهری شود چون افتادن از جای بلند وزدن سنگ وبستگی عضو وآنچه
مانند این است حمره دلیلست بر هر جراحتی که اسباب خارج تولد شود چون
سوختن آتش وگزیدن سباع وبریدن آهن ومانند آن وبیاض
دلیل است بر علتی است که از اسباب ظاهر وباطن پیدا شود وسبب ظهور وی
از سردی بود یا علتهای که از سبب آب وحیوانات آبی زاینده شود نقی
الخد دلیل است بر جراحتی که از زخم تیر ونیزه وجرح ودور باشد وآنچه
بدین مانند کوسج دلیل بود بر هر جراحتی که از زخم کارد وسوزن ومیخ
وسیخ وکناره وناوک بوده قائم دلیل است بر هر جراحتی که از تیر زین ومطرقه
وتیر وچوماق وگرز بود چون خواهد که حکم کند که آن زخم از چه سبب رسیده است نظر کن
دو شکل تا کی مکرر شده است بر حسب مزاج آن خانه حکم کند اگر در جای دیگر مکرر نشده
است در جمله اشکال نظر کند که از نفس کدام شکل مطلوب متولد شده است بران سبب
حکم کند اگر در اول بود آن زخم از جهت نفس وکار وی بود واگر بنفس تعلق دارد

www.telasm.com

www.telasm.com

واگر در دوم بود از قبیل مال و معادن بود و اگر در سیم بود قبیل خواهران و برادران
و اقربا و نقل کردن از موضعی بموضعی دیگر باشد و اگر در چهارم بود از قبیل
پدر و املاک و مقام بود و اگر پنجم بود از قبیل معشوق و فرزند و خبر و خط و هدیه
و دعوت باشد و اگر در ششم بود از قبیل بنده و چهارپای خرد و تلف شد و رنجور و آ
بستن و محبوس و زن سوگند داده باشد و اگر در هفتم بود از قبیل زنان و شریکان و خصمان
بود و اگر در هشتم بود از قبیل ترس و بیم مرگ و میراث و درد بود و اگر در نهم بود از
سفر و علم دین و خواب کی دیده باشد و اگر در دهم بود از قبیل ملوک و اهل او و شغل
و عمل آن کارها و حاجتها باشد و اگر در یازدهم بود از قبیل دوستان و دامادان
و فرزندان زن باشد و اگر در دوازدهم بود از قبیل دشمن و سفر و اسیر چون بندیان و زندا
نیان و چهارپایان بزرگ باشد والله اعلم فصل چهارم در بیان کیفیت ثبات عمر و این را از
شکل چهارم حکم توان کرد زیرا که خانه چهارم خانه عمر سایل است و خانه عاقبت
عمر سایل است و چگونه ثبات در دنیا طریق حکم چنانست که بنگرد در خانه چهارم تا چه شکل
آمده است و از ستارگان کدام دارد پس بنگرد تا کجا مکرر شده است و در آن خانه که نشسته
است قوی حالست یا ضعیف اگر قوی حال بود آن خانه وتدی باشد از اوتاد چهار
گانه سال کبری از ستاره عمر صاحب ضمیر کبری بود و مایل را سطح عمر وی بود

وزایل را

وزایل را حکم سال صغری باشد و اگر جای دیگر مکرر نباشد هم از شکل چهارم حکم کند
بقدر قوت و ضعف وی بر قید مذکور آن شکل را که از وی متولد شده است
دلیل آواز غلبه سعود و نحوس حکم کند پس از خانه اول و چهارم شکلی تولد کند
و در آن شکل نظر کند اگر سعد بود معیشت وی نیکو بود و هم کارها بر وی آسانی برآید
چنانکه اگر داخل بود پایدار باشد و اگر خارج بود کار وی بر وی بر یک حال نماند
و نقصان پذیرد و اگر سعد بود بر نیکی و اگر نحس بود به بدی و اگر منقلب بود مال
وی بر یک نسق نماند و همیشه از حال از حال بحال میگردد و اگر آن شکل منقلب سعد
بود در نیکی پایدار بود و اگر نحس بود در بدی پایدار بود اگر خواهد که بدا
ند سبب مرگ وی از چه باشد از خانه چهارم و از خانه هشتم شکل بیرون
آرد و بنگرد تا چه شکل بیرون آمده است اگر شکل خارج سعد باشد مرگ
وی ناگاه بود و جان کندن بر وی آسان بود و اگر نحس خارج بود جسد صاحب
ضمیر تباه شود چون آویختن یا دیوار بر سر وی افتادن یا از جای بلند افتادن
و مانند آن و اگر داخل سعد بود اجل وی بی تباهی بود و لیکن برنج بود اما
مرگ وی بسلامت بود و اگر داخل نحس بود دلیل بود بر ماندن زیر دیوار
و ملوک صعب هلاک شدن یا در زندان یا در چاه سیاه مردن و اگر منقلب سعد بود

www.telasm.com

www.telasm.com

بیماری وی از غلبهٔ اخلاط فاسد بود که بدید آید و در مرض مبتلا شود
و تدبیر وی را بیرون نتوان کردن و حال وی از نوعی میگردد و هم در آن درد
آسان بمیرد و اگر منقلب نحس بود بیماری و رنج وی از قبل غصه بسیار و بی توکلی و بی
نوای بود و عاقبت برنج سخت بمیرد و اگر ثابت سعد باشد وی را هیچ علتی تحلیل
نکند و در خوشی بزید و آسان و راحت بمیرد و اگر ثابت نحس باشد روزگار
وی بی نوای و کم قدری و رنجوری بود و عاقبت بزخمی بمیرد اگر خواهد که بداند که
سبب مرگ سایل از چه باشد نظر کند در شکل لسان الامر از شکل چهارم و هشتم
بیرون آمده است اگر در اول تکرار کند از سبب نفس وی بود و اگر در دوم تکرار
کند از سبب مال و تجارت و یاران بود و اگر در سیم بود تکرارش از قبل برادران و
واقربا و نقل نزدیک بود و اگر در چهارم تکرارش کند از قبل پدر و املاک و مقام
بود و اگر در پنجم تکرار کند از قبل معشوق و فرزندان و هدیها و دعوتها و چیزها
بود و اگر در ششم بود تکرارش از قبل غلام و پرستار و چهارپای خرد و برادر و پدر
و بیمار بود و اگر در هفتم تکرار کند از جهت زنان و انبازان و خصمان بود و اگر در
هشتم تکرار کند از سبب میراث و مال غایب بود و بدزدی کشته شود و اگر نهم تکرار کند
مرگ وی از قبل عمل سلطان و شغل ناشایسته کی برود یا بسعی اهل سلطان بود و اگر یازدهم

تکرار کند

تکرار کند مرگ وی بسبب دوستان یا در طلب امیدی بود و اگر در دوازدهم تکرار کند
از جهت دشمن و اسیر و زندان و چهارپای بزرگ و سفر دور بود و اگر در هیچ خانه تکرار
نکند هم از آن شکل که لسان الامر است و آن خانه تعلق بدان شکل و آن مزاج
بامید ارد حکم کند در نیکی و بدی فصل پنجم باز نمودن مثال احکام وقتی یکی سوال
کرد از نفس ضرب تمام کردیم این اشکال حاصل آمد حکم برین اشکال کرده شد که
باز نموده اند در خانهٔ اول نقی الخد و در خانهٔ دوم بیاض و در سیم اجتماع
و در چهارم قایم و در پنجم لحیان و در ششم نصرة الداخل و در هفتم طریق و در
هشتم عقله و در نهم عقله و در دهم منکوس و در یازدهم نقی الخد و در
دوازدهم اجتماع چون نظر کردم شکل اول نقی الخد بود و او شکل منقلب است
و منسوب بمریخ گفتیم سایل در احوال خود متحیر و سرگردان شده است خواستم تا بدانم که
سرگردانی وی از چیست و از چه سبب تکرار وی در خانهٔ یازدهم یافتم که خانهٔ امید دوستان
است سکن وی را دیدم لحیان گرفته بود تکرار لحیان در خانهٔ پنجم یافتم گفتم ضمیر مطلق است از برای
فرزند یا معشوق است و همچنان بود صاحب ضمیر ~~مطلق است~~ در اندیشها و فراوان سرگردان
بود و کار وی در آن وقت فرو گرفته پس در زایل نگاه کردیم اجتماع بود و اجتماع را در خانهٔ
اول فرح است گفتم گذشت بعد ازین صاحب ضمیر نیکو خواهد بود اما اگر چه متردد احوال است

www.telasm.com

www.telasm.com

حالی اما نحس مطلق نیست گفتیم این از جهت چیزیست که صاحب ضمیر را در آن ذوقی و حرمتی است
از عشق و مانند آن چون در دوم نظر کردیم بیاض بود گفتیم که بیت المال در توقف است
نه دلیل داخل است و نه دلیل خرج و در زایل بیت المال نظر کردیم اجتماع بود گفتیم
شخصی خواجه نعمت قلم زن صاحب ضمیر را معاونت کند و حال خواهر و برادر و اقربا
بیش ازین نیک بوده است و اکنون هم نیکست مستقبل نظر کردیم قایم بود گفتیم مستقبل از
هم بهتر است و دلیل بود بر بسیاری دوستان و منفعت دیدن ایشان در هر کاری و در
خانهٔ چهارم نظر کردیم قایم بود گفتیم دلیل است بر دراز عمر و خوشی حیات پدر وی و منفعت
دیدن سایل از وی و استقامت در وطن خود و حال پدر سایل بیش ازین نیک
بوده است اکنون بهتر است اما بعد ازین نقصان پذیرد و بجهت لحیان در خانهٔ فرح افتاده
است چون در پنجم لحیانست و او در ترح خود به افتاده است دلیل بر پریشانی
خاطر کند خواستیم تا بدانیم کی این پریشانی از بهر چیست تکرار وی در خانهٔ
سیزدهم یافتیم کی طالبست گفتیم از قبل معشوقه باشد یا از قبل سختی که شنیده
بود و در ششم نظر کردیم نصرت الداخل بود گفتیم دلیل بیماریست که از آب و سردی
و رطوبت بود اما باکی نباشد و امکان خلاص است از برای آن که مستقبل وی
طریقست و دلیل بر بیرون آمدن از رنج کند و نیز اگر غلام و کنیزک بخرد نیک

باشد اما

باشد اما رعنا و سرکش باشد و نیز از ایشان فایده باشد باختیار از جهت
آنکه نصرت الداخل آمده است و در هفتم نظر کردیم طریق یافتیم دلیل بود بر جدا
شدن از زنان و شریکان و در هشتم یافتیم دلیل بود بر امنی که از ترس و بیم بود
و رسیدن چیزی از بیرون و در نهم عقله یافتیم دلیل بود بر تحصیل علوم که از
جنس سحر باشد و علمهای باریک و نیز دلیل سفر بود و در دهم منکوس دیدم
گفتیم کار صاحب ضمیر درین حال فرو بسته است و بیش ازین کار او نیکو بوده است
بدان دلیل که عقد را در دهم قوتست و عدد دارد و در مستقبل نگاه کردیم که یازدهم است
آن هم ضعیف بود از آن جهت که نقی الخد آمده است دلیل است که صاحب ضمیر را بعد ازین شغل
و عمل هم سست باشد و دوستان با وی بیش ازین بد بوده اند و اکنون هم نیک نه اند
اما بعد ازین نیکو خواهد بودن بدان سبب که در مستقبل وی اجتماع آمده است
در خانهٔ دوازدهم بدان دلیل که از اول و دوازدهم کوسج بیرون می آید و آن
صورت فرح و عیش و شادیست و دوازدهم نگاه کردیم و آن شکل ثابت است و دلیل است
بر هستی دشمنان اما در بند بد کردن نه اند و دشمنی کردن در توقف انداخته اند
و از سر بدی برخاسته و سر صلح کردن دارند و در ماضی نگه کردیم در یازدهم گفتیم
دشمنان و سخت کرده اند بدان دلیل که نقی الخد آمده است و نقی الخد منسوب بر

www.telasm.com

ودر مستقبل نگه کردیم در خانهٔ اول هم نحس یافتیم و آنرا در شکل دوازدهم ضرب
کردیم باین منوال [illegible] آمد گفتیم صاحب ضمیر را با دشمنان صلح و بعد
از صلح جنگ نباشد و امن بود و خوش دیل بود اما چون چهار شکل دیگر که از
خارج رمل اند هم سعد آمده است دلیل بود بر عاقبت بخیر اما طریق حکم کردن
بر عوارض چنانست اول نقی الخد بود گفتیم صاحب ضمیر در زخم نیزه دارد یا دور
باس و آنچه بدین ماند صاحب ضمیر گفت زخم از تیر دارم و آن هم مانند این
باشد و در دوم گفتیم بر قفای گردن زخم دارد یا از سر مازدگی یا از ریش
و دنبل یا حیوانی که در آب او را گزیده باشد و در چهارم نظر کردیم قایم بود
گفتیم صاحب ضمیر یا بر سینه یا بر پس شانه زخم تیر دارد و تبرزین یا مطرق
یا گرز یا چوماق باشد و در پنجم نظر کردیم لحیان [illegible] بود گفتیم صاحب ضمیر
بر پهلو و تهی گاه زخم دارد و آن زخم از چیزی باشد که مضرت بوی کم رسیده
باشد و آسان گذشته بود یا چیزی که از خود پیدا شده باشد چون آبد
و دنبل و در دهم نظر کردیم منکوس [illegible] بود گفتیم صاحب ضمیر بر ساق یا زخم
و آن چنانست که ناگاه از جای بلند افتاده باشد یا سنگ بروی آمده و در
یازدهم نظر کردیم نقی الخد بود گفتیم صاحب ضمیر بر کف پای زخم دارد از تیر یا از

دورباس

دورباس و مانند این گفت راست است و باقی حکم بر همین قیاس کنند اما از ماضی و
مستقبل گفتیم که اکنون بهتر از حال پیش تر بوده است و خواهد بودن بسبب آنکه
اجتماع را در خانهٔ اول فرح است و مستقبل گفتیم بهتر باشد اگرچه بیاض را در خانهٔ
دوم قوتی نیست اما شکلی ثابت است و سعد دلیل کند بر نیکی و حکم برین اساس کند که
حال سه گانه را بر دوازدهم خانه از کیفیت حیات و کمیت ممات و چون در چهارم قایم
یافتیم و بجای دیگر مکرر نبود و در آن خانه قوتی نداشت اما چون شکل سعد است
و داخل گفتیم دلیل بر درازی عمر صاحب ضمیر کند از بهر آنکه قایم دلیل بر درازی کند از هر
چیزی و نیکوی در حال حیات و زندگان به آسانی خود ستم تا بدانم که عاقبت صاحب
چگونه باشد اول را با چهارم ضرب کردیم نصرت الخارجه بیرون آمد گفتیم
احوال صاحب ضمیر بر یک منوال نماند اما از آن قبل که آفتاب سعد است گفتیم
انقلاب صاحب ضمیر نیکو باشد و هر چند که تغیر حال باشد نیکو باشد خواستم تا بدانم
که انقطاع عمر صاحب ضمیر چگونه باشد دست وی از چه باشد قایم را که در خانهٔ چهارم
است با هشتم که عقله است ضرب کردیم ثابته بیرون آمد گفتیم که هر که صاحب ضمیر
از قبل بیماری نباشد زیرا که شکل نحس است و خارج است بلکه مرگ وی ناگاه
باشد و نفس وی تباه شود و در پنجم و نهم با اول نظر تثلیث است و آن نشان

www.telasm.com

www.telasm.com

نیم دشمن است و مقابل آن باشد که دوم شکل و بعضی بکدیگر باشند
و نیابند مقابل شود شش و هشتم و دوازدهم ساقط اند و وی
دیگر نیز بعضی دیگر اعتبار کنند چون کسی سؤال کند از چیزی نظر کند در
خانهٔ پنجم و نهم و یازدهم باول که خانهاء محبت است و آنچه آمده باشد
از سعادت و نحوست و داخل و خارج و ثابت و منقلب و چنانکه معلوم است
حکم کند از داخل حکم بودن و از خارج بنا بودن باب دوم اندر دانستن
چگونگی مال و معاش نظر کند در خانهٔ دوم تا چه شکل آمده است اگر خارج
بود دلیل است بر خروج و اگر سعد بود با اختیار و اگر نحس بود بی اختیار و اگر داخل
بود حکم کند بر دخول اگر سعد بود بآسانی و اگر نحس بود بدشواری و اگر ثابت
بود بر ثبوت بتوقف و اگر سعد باشد و اگر نحس باشد بدست آید و اگر منقلب بود
دلیل بر دخول و خروج و خرید و فروخت اگر سعد بود باختیار و اگر نحس بود
بسختی و دشواری و اگر خواهی که از ماضی حکم کند بر نسق مذکور باید کرد و آن
چنانست که نظر کند در خانهٔ اول اگر شکل خارج باشد دلیل کند بر خروج که بوده
است اگر سعد بود باختیار و ارادت و اگر نحس بود بی اختیار و ناگاه بوده است
و اگر ثابت باشد دلیل بود بر ثبوت ماضی اگر سعد بود باختیار و اگر نحس بود

بی اختیار

بی اختیار و بی آنکه بیندیشد و اگر منقلب باشد دلیل باشد که داخل و خارج
بوده است اگر سعد باشد باختیار و اگر نحس بود بسختی و دشواری و همچنین
از مستقبل نظر کند بخانهٔ سیم اگر شکل داخل باشد بگوید که مال تو بعد
ازین خواهد بودن اگر سعد باشد بآسانی و اگر نحس بود بسختی و دشواری
و اگر ثابت باشد وعده بگوید بعد ازین مال تو جمع شود بآسانی اما بدیر
و اگر نحس باشد چیزی بحاصل نشود و دلیل بر بدی مستقبل باشد اگر خارج
باشد حکم کند که مال تو بعد ازین که خواهد شدن و آنچه هست بخرج رود
و اگر سعد بود باختیار و اگر نحس بود بی اختیار و ناگاه باشد و اگر منقلب
باشد حکم بر آمدن مال و بر رفتن باشد اگر سعد بود باختیار و آسانی آید
و رود و اگر نحس بود بدشواری و سختی و بی اختیار رود اگر خواهد تا بداند که
صاحب ضمیر را توقع مال از چه کس است نظر کند در خانهٔ دوم تا چه شکل آمده است
و در کجا نگر ارکرده است حکم از آن کس کند اگر در اول نگر ارکرده است توقع مال
از دست خود و از نفس رنج خود دارد و اگر در دوم از قبیل یاران و معیشت
باشد و اگر در سیم نگر ار باشد از برادران و خواهران و خویشان و برادر
خواندگان باشد یا نقلی نزدیک کند که از آن نقل نیز دیک چیزی حاصل کند

www.telasm.com

واگر در چهارم بود از پدر و املاک و سرای بود و اگر در پنجم بود از فرزندان
یا معشوقه یا هدیه بود و اگر در ششم بود از غلام و کنیزک و عم و گوسفند و
زن بود و اگر در هفتم بود از زن یا شریک یا از رام دار توقع دارد و اگر در هشتم
بود از قرض یا از میراث یا امانت که جای نهاده بود یا از دزدی کردن توقع
دارد و اگر در نهم بود از سبب سفر و دین توقع دارد و اگر در دهم بود از
کار پادشاه و مادر و استاد و هم کار و علم توقع دارد و اگر در یازدهم بود
از دوستان و بزرگان و از کسانی که امید داشته باشد از ایشان حاصل شود
و اگر در دوازدهم بود از دشمنان یا از سفری دور یا چهارپای بزرگ باشد
یا از سبب اسیر و زندانیان بود و اگر تکرار نباشد نظر کند در این شکلی که در
خانهٔ دوم باشد تا سکن وی کجاست بر مزاج آن شکل و آن خانه حکم کند و
قوتی دیگر است که شکل اول را با دوم ضرب کند آنچه بیرون آید بنگرد که تکرار در
کدام خانه کرده است بر مزاج آن حکم کند اگر خواهی که بدانی که صاحب ضمیر را تحصیل
مال خواهد بود یا نی نظر کند در شکل چهارگانه که زاید اند بر دوازدهم خانه اگر
داخل بود دلیل تحصیل مال بود و اگر سعد بود بآسانی و اگر نحس بود برنج
و سختی و اگر بعضی سعد بود و بعضی نحس حکم بر غالب کند و اگر سعد و نحس مساوی

بود بعضی

بود بعضی بآسانی و بعضی بدشواری و اگر سعد خارج باشد در دخل و تحصیل
فایده نباشد و خرج بیش از دخل بود اما باختیار و اگر نحس خارج باشد
تحصیل مال چیزی نباشد و آنچه باشد از دست برود بی اختیار صاحب ضمیر
و ناگاه بیم زنان و تلف باشد و اگر ثابت و سعد باشد تحصیل مال بتوقف و درنگ
باشد بآسانی و اگر نحس بود چیزی نباشد و حال بیت المال بر قدر عدد آن
شکل که در خانهٔ عددی آمده باشد بدان مقدار بود و اگر بعضی سعد بود و
بعضی نحس حکم بر غالب کند و اگر متساوی بود بعضی بر نیکی و بعضی بر بدی بر میانه حکم
کند اگر آن اشکال بقوت برابر باشد و اگر منقلب باشد و سعد دلیل بود بر در آمدن
و باز بخرج شدن باختیار و آسانی و خوشدلی و اگر منقلب و نحس بود در دخل
کم باشد و داد و ستد بسختی و نامرادی باشد اگر بعضی سعد بود و بعضی نحس حکم
بر غالب کند و اگر متساوی بود بمقدار عدد که آمده باشد چندانک بآسانی
دخل و خرج باشد همچنان بر سختی باشد و اگر یکی داخل بود یکی خارج بود یکی
ثابت و یکی منقلب بقدر اعدادی که در رمل آمده باشد بچهار قسمت گیرد
و هر یکی قسم را بر طبیعت شکلی حکم کند از داخل و خارج و از ثابت توقف
و ثبوت و از منقلب آمدن و شدن سعد باختیار و آسانی و نحس بدشواری

www.telasm.com

www.telasm.com

باسیم اندر دانستن حال برادران و خواهر او اقربا چون کسی از حال
برادران و خواهران و اقربا سؤال کند نظر کند در خانهٔ سیم چه شکل آمده است
اگر داخل سعد بود دلیل بود بر سعادت و نیکوی حال ایشانی و سکون
باختیار در مقام خود و راحت سایل از ایشان و اگر نحس باشد دلیل بر ناخوشی
حال برادران و خواهران و اقربا و سکون ایشان در مقام خویشی و نامرادی
صاحب ضمیر از ایشان و اگر خارج سعد باشد دلیل بود بر حرکت برادران
و خواهران و اقربا و سفر باختیار و از مقام دور بودن و اگر نحس باشد دلیل بود
بر ناخوشی چون ایشان و نقل و سفر ایشان ناگاه بود و بی اختیار بود و دلیل
کوید ایشان و از صاحب ضمیر دور بودن و اگر منقلب و سعد بود دلیل بود که
صاحب ضمیر از ایشان خوش باشد و میانه بود با اختیار و آسانی و اگر نحس
بود دلیل بود بر ناخوشی حال ایشان و تردد کردن بی اختیار و آسانی خوفی
و تفکری که ایشان را باشد و با صاحب ضمیر بشکال باشند و دوستی نباشد و اگر
ثابت و سعد باشد دلیل بود خوشی حال برادران و بر جای خود ساکن بودن
باختیار و دوستی صاحب ضمیر باشند و از ایشان فائده یافتن باشند اما بدرنگ
و توقف و اگر نحس باشد دلیل بود بر بدی احوال ایشان که در کار مشکل متحیر مانند

وهر ساعتی رای

وهر ساعتی رای دیگر زنند و ترسناک باشند و صاحب ضمیر بر یشکال باشند
و حکم ماضی ایشان از خانهٔ دوم کند و حکم مستقبل از خانهٔ چهارم چنانکه
نموده ایم در فصل پنجم و نیک فهم کند و اگر در هر باب ماضی و مستقبل و حال
در حساب آرم کتاب طویل شود و در خاطر دشوار نشیند باب چهارم در بیان
سرای و املاک و پدر و مادر چون کسی سؤال کند از این چیزها نظر کند
در خانهٔ چهارم تا چه شکل آمده است اگر داخل و سعد بود دلیل بود بر سعادت
حال پدر و مادر و نیکوی عاقبت صاحب ضمیر از ایشان باختیار و آسانی
و اگر نحس بود بر ضد این بود اما فائده بود از ایشان برنج و سختی و پدر یا وی
نیک نباشد و بد سکال بود و اگر خارج سعد باشد دلیل بود بر خروج پدر از
وطن خود باختیار و آسانی و دلیل بر فروختن سرای و املاک باختیار و عاقبت
عمر صاحب ضمیر نیک باشد و از پدر فائده یابد آنکه اما دیر و اگر نحس بود دلیل
بر ناخوشی حال پدر و دور رسیدن از صاحب ضمیر بی اختیار و ناگاه و دلیل بر خراب
سرای و املاک و از دست شدن باختیار و ناگاه و دلیل بر بدی عاقبت صاحب
ضمیر و اگر ثابت و سعد بود دلیل بر ثبوت حال پدر و استقامت وی و عاقبت صاحب ضمیر
نیکو بود و سرای و املاک در دست او ثابت باشد و تحصیل مراد بتوفق باختیار و

www.telasm.com

آسانی واگر نحس باشد دلیل بود بر بدی پدر و عاصی ضمیر و املاک و سرای پدر
از جهت خوف و ترس که او را باشد یا بروی دعوی دارد یا خوف نفس وی
بود او را و سعد وی بود و یا صاحب ضمیر بد باشد و از پدر هیچ فایده نیابد و اگر
منقلب سعد باشد دلیل کند که حال پدر صاحب ضمیر نیک باشد و عاقبت
عمر سایل و سرای و املاک هم نیکو بود کاه خرد و کاه فروشد و در آمدش و نیک
جایگاه استقامت بکند و اگر منقلب نحس بود بر ضد این بود و حکم حال ماضی
پدر از خانهٔ سیم کند و حال مستقبل از خانهٔ پنجم چنانکه در فصل پنجم نموده
آمد اگر خواهد تا بداند که پدر یا مادر زنده یا شوی مادر یا سایل چگونه است
نظر کند در شکل خانهٔ چهارم تا کجا تکرار کرده است اگر در پنجم و نهم باشد تمام دوست
باشند و اگر در خانهٔ سیم و یازدهم بشریم دوست باشد و اگر در خانهٔ دهم بود
یا تکرارش نبوده نیم دشمن باشد و اگر تکرار در خانهٔ شصت بود تمام دشمن باشند
و اگر در خانهٔ چهارم و شصت و دوازدهم باشد حصهٔ ضمیر نه دوست باشند و نه دشمن
و حصهٔ ضمیر از پدر و مادر فایده نیابد باپنجم در سئوال از فرزندان و معشوقان
و ثمرهٔ ملک و بیت و خط و خبر و آن بر دو گونه است یا حال فرزند موجودی پرسد
یا آنکه مر فرزند خواهد بودن یا نی و آنرا از کیفیت شکل حکم توان کرد چنانکه

اگر شکل

اگر شکل داخل و سعد باشد حکم کند که حال فرزندان نیکو باشد و دلیل بر سکون
ایشان بر جای خود باختیار و آسانی و فایدهٔ صاحب ضمیر از فرزندان و او را
مطیع و منقاد باشند و ثمرهٔ ملک نیک بود خبر راست باشد و خوش باشد و اگر نحس
ناخوش باشد و اگر نیز تکرارش دوم نباشد خبر خوش باشد و اگر تکرارش یکی باشد
دوم خبر باشد و اگر تکرارش دوم باشد سیم خبر باشد و اگر تکرارش سیم باشد
چهارم خبر باشد و اگر تکرارش چهارم باشد پنجم خبر باشد هر شکل که در خانهٔ
سعد باشد خبر خوش باشد و هر چه در خانهٔ نحس باشد خبر ناخوش باشد
اگر سئوال کند که مر فرزند خواهد شد یا نه در خانهٔ پنجم اگر شکل سعد بود
فرزند خواهد بود باختیار و آسانی اگر سئوال کند که مر چند فرزند باشد
نظر کند تا چند جایگاه تکرار کرده است حکم بر چندان کند که بباشد بهمان
قیدکه خبر بیان کرده شد و اگر تکرار نکرده باشد در آن شکل که پنجم
آمده باشد تا سکن وی کجا است از خانهٔ وی تا خانهٔ پنجم در شمار آرد بهمان
عدد فرزند باشد که خواهد بودن و اگر داخل نبود دلیل بود بر ناخوشی حال
فرزندان و معشوقان و بیت المال پدر و نامرادی حصهٔ ضمیر از ایشان و فرزندان
فرمان بردار نکنند اگر کند به اختیار و خشنودی پدر بود اگر سئوال از فرزند

در غایت الاصول گفته بیت
اگر سئوال کند که فرزند خواهد
بود یا نی اول نظر کند در خانهٔ
پنجم اگر شکل سعد بود دلیل
کند آنچه مسئول شود و اگر
ضرب لئم اگر داخل بود
و یا بیت یا ۳۳ فرزند باشد
و یا نه اگر سئوال کند
حامل است یا نه اگر شکل
۲ و ۶ داخل باشد و شکل
یازده هم ۳۳ بود زنان
حامل بود و اگر سئوال کند
پسر خواهد بود یا دختر شکل
اول در ۲۶ ضرب کند آنچه
آید در ۲۶ ضرب کند آنچه
بیرون آید آن بود و الله
اعلم و احکم به

www.telasm.com

نابوده باشد فرزند باشد اما سختی و درنگ و آن فرزند نیز فاسق و بدکردار
بود که مدام کارهاء سخت کند چون جاه کنی و خست زنی و مانندان و اگر شکل
خارج و سعد باشد دلیل بود بر خوشی حیات فرزندان و دوری گرفتن از ایشان
باختیار خودی معشوقان نیز همچنین و فایده اند که رسیدن از فرزندان
و معشوقان و ثمرهٔ املاک و بیت المال پدر اندر خرج باشد و اگر سؤال از فرزندان
نابوده باشد حکم کند که نخواهد بودن سایل خود با ارادت خویش ترک کند و طالب
نباشد و خبر که بیاید راست بود و خبر خوش و ناخوش از خانهاء سعد و نحس
حکم کند چنانکه تکرار آن باشد و اگر خارج و نحس باشد دلیل بود بر ناخوشی
حال فرزندان و معشوقان و دوری گرفتن از ایشان بی اختیار و ناگاهان غایب
چشم غایب شوند اگر از فرزند بوده باشد یا نباشد حکم کند که بسبب علت نباشد
و در طالع خود البته فرزند نباشد اگر ثابت و سعد باشد خود امکان نباشد
در بودن فرزند و حسرت در دل صاحب ضمیری اگر سؤال از فرزندان موجود باشد
دلیل بود بر خوشی حیات فرزندان و معشوقان و راحت سایل از ایشان اما بدرنگ
و توقف و بیت المال پدر نیک باشد و بر یک حال باشد و ثمرهٔ املاک همچنین باشد و خبر
راست باشد و آن خبر روز چهارشنبه بود و اگر نحس بود بر صد آیین و فرزندان و معشوقان

از جهت خوف

از جهت خوف و ترس که ایشان را باشد یا کسی بر ایشان یا ایشان بر کسی دعوی
کنند از برای وامی و یا میراثی و یا خوفی که از آن بیرون بماشد و سایل
را از ایشان حذر باید کردن تا شوری و فتنه پیدا نگردد و بیت المال
پدر را از دزدان خوفی باشد و زیان افتد و اگر خبر باشد دروغ باشد و اگر
شکل منقلب سعد باشد سایل دایم اندر طلب فرزند باشد و بودن فرزند
امکان نکند و حال فرزندان و معشوقان خوش باشد بمیانه و با اختیار و آسانی
و فایده از ایشان مر سایل را میانه بود و ثمرهٔ املاک و بیت المال پدر در
آمد و شد باشد و چون از ایشان خبر رسد روزهاء دوشنبه بود یا آدینه
و اگر نحس باشد دلیل بود بر ناخوشی حیات ایشان و در کاری مشکل سرگردان
و با ترس و بیم باشند و هر ساعتی رای زنند و بتدبیری کنند و با صاحب
ضمیر بدسگال باشند و از ایشان هیچ فایده نباشد و مال بیت المال و ثمرهٔ
املاک پدر بد باشد و اگر سؤال بجهت امید یا توقع بود نظر کند در خانهٔ اول
اگر شکل سعد داخل بود و در ۱۱ تکرار کند البته آن امید وفا شود و آن مراد
حاصل شود و اگر شکل اول در ۱۱ تکرار نکند اما شکل ۱۱ در ۲ تکرار کند
هم آن مراد حاصل شود اگر آن شکل سعد داخل بود باسانی و اگر نحس بدشواری

www.telasm.com

www.telasm.com

واگر سؤال از فرزند آنا بوده باشد هیچ امیدی نباید داشت واگر خمیر بوده دروغ
بود اگر خواهد که بداند که آنچه صاحب ضمیر طلب میکند حاصل شود نظر کند
در لسان الامر یعنی آن شکل که از اول و پنجم بیرون آید و حکم بر کیفیت آن
شکل کند اگر داخل بود یا خارج یا ثابت یا منقلب عاقبت العاقبت
از لسان الامر ثانی طلب کند و آن شکل آنست که از خانهٔ اول و پنجم تولد
میشود حکم کند از بودن و نابودن و نیکی و بدی در سعد و نحس و تحیر و
تردد واگر خواهد تا بداند که او را فرزند از چه قبل یا از چه قبیله باشد
نظر کند در خانهٔ پنجم چه شکل آمده است و در کجا تکرار کرده است حکم از آن
کند در بودن و نابودن اگر تکرار در اول باید از زنی بود که صاحب ضمیر دعوی
یگانگی کند واگر در دوم تکرار کند از زنی بود که وی را معاون بود در کارها یا مالی
از برای فرزند خرج کرده بود اگر در سیم یابد از زنی بود کی از اقربای او بود و
پیوند نزدیک باشد با آن زن واگر در چهارم یابد از خویش پدر او باشد
واگر پنجم باشد تنها و تکرار نکرده باشد از زنی بود که او را معشوق بوده باشد
و از غایت عشق او را نکاح کرده بود واگر در خانهٔ ششم باشد فرزند آواز
کنیزکی باشد واگر در هفتم یابد از زنی بود کی اصلی باشد واگر در هشتم یابد

از زنی بود که

از زنی بود که میراث بوی رسیده بود واگر در نهم یابد از زنی بود که در سفر خواسته
بود یا از سفر در رسیده باشد واگر در دهم یابد از زنی بود که نسبت به بزرگان
دارد یا از خویش مادر باشد یا از آن استاد صاحب بود یا از آن هم کار واگر
در یازدهم یابد از مردی که دوست وی بود زن خواهد واگر در دوازدهم
یابد از زنی که نسبت بدشمنان او دارد باب ششم در سؤال کردن از حال بیماران
دستور ضرر و بنده چون از حال بیمار پرسند نظر کند در خانهٔ ششم و حکم کند
بر نوع آن مرض که از چه باشد و بدلالت آن شکلی که در وی باشد اگر آتشی باشد
حکم بر حرارتی و گرمی که ناگاه آمده باشد و دلیل بود بر بدی آن واگر شکلی نهاری
باشد دلیل کند که آنچه رنج است بر وزیر وی آمده باشد واگر شکلی لیلی بود در شب
آمده باشد اگر سعد باشد باختیار واگر نحس باشد بی اختیار وی آمده باشد
واگر شکلی بادی باشد دلیل بود که رنج وی از باد بود واگر سعد بود دلیل
بر نیکی واگر نحس بود دلیل بر بدی واگر شکلی آبی باشد دلیل بود که رنج وی از سردی
و رطوبت باشد واگر شکلی خاکی باشد دلیل بود که رنج وی از سردی و خشکی و افتادگی
یابد واگر شکلی داخل باشد دلیل بود بر فزون شدن رنج و بیماری واگر سعد باشد
با اختیار خود واگر نحس بود بی اختیار خود واگر شکلی خارج باشد دلیل بود

www.telasm.com

www.telasm.com

بر نقصان شدن رنج بیمار اگر سعد کند باختیار و آسانی و اگر نحس بسختی و
دشواری و اگر منقلب باشد دلیل بود بر تردد رنج گاه رفتن و گاه آمدن
چنانکه روزی بهتر باشد و روزی بتر بود و هر ساعت بر گونه باشد اگر سعد باشد
با اختیار و ارادت و دلیل بر نیکی بود و اگر نحس باشد دلیل بود بر بدی و اگر
ثابت باشد دلیل بود بر توقف و رنج و دیر نیک شدن و دراز بار گرفتن
و بر یک حال باشد یکاهد و بیفزاید و اگر سعد باشد علاج پذیرد و اگر نحس
بود سبب غم و شدت بود و علاج نپذیرد و دیر نیک شود و دلیل بود بر بدی
رنج و اگر خارج بود دلیل کند که بی اختیار بود و ناگاه آمده بود و اگر
سعد باشد زود ساکن شود و اگر نحس باشد بصیر و ساکن نیک شود و اگر
حمره باشد دلیل کند بر غلبه خون و باد و اگر بنی بود دلیل کند بر آماس و گرفتگی
بر و سینه و آن شکل که در خانه ششم دلیل کند بر حال بیمار و آنکه در خانه پنجم
بود دلیل کند بر حال گذشته بیمار و آنکه در خانه هفتم بود دلیل کند بر مستقبل
و آنکه در خانه چهارم بود دلیل بود بر فصد و طبیب و نظر که صوابست و اگر
شکل سعد بود صواب باشد و اگر نحس بود نه و اگر ممتزج باشد میانه بود
و از هفتم به شود یا نه و از دوم حکم که وارد وی از چه نوع بود که وی را سود

دارد

دارد از معنی گرمی و نرمی و تری و خشکی و سردی و از دهم بر کیفیت طبیب حکم
کند که عالم است و یا جاهل و از یازدهم بر چگونگی حال مرض و بازگشت
آن و کیفیت خروج رنج و از خانه دوازدهم حکم کند که به شود یا بمیرد بشرکت
هشتم و گواهان چهارگانه و لسان الامر الثانی و لسان الامر الاول و آن
شکلیست که از اول و یازدهم تولد شود و از اول و شانزدهم احوال بنده
و ستور و گریخته و دزدیده جمله را ازین باب ببیند نظر کند در خانه ششم
تا چه شکل آمده است اگر شکل سعد باشد ستور و بنده نیکو بود و گریخته
و دزدیده یافته شود اگر نحس باشد بخلاف آن بود و اگر داخل بود و سعید
زیارت کرد و بنده و ستور و نحس ارادت اگر نحس بود بدشواری بدست
آید و اگر خارج سعد بود بنده و ستور یا ارادت بفروشند و از موضع
بموضع فرستند بآسانی و مراد و گریخته و دزدیده را ترک خواهد و مطا
لبت آن نکند و اگر نحس خارج بود بنده و ستور کمر بزد و زبان شود و گریخته
و دزدیده نیاید و اگر منقلب سعد بود بنده و ستور بخرد و بفروشد
بارادت و آسانی و اگر نحس بود بکراهیت و بی اختیاری بود و حال گریخته
و دزدیده همچنین بود و اگر ثابت سعد بود دلیل بود که بنده و ستور

www.telasm.com

www.telasm.com

بر یک حال بود بخیر و سلامت و اگر نحس بود بکراهیت و گرانی خاطر و حکم بر غالب و بر شواهد
کند باب هفتم اندر کیفیت تزویج و احوال وی نظر کند در خانهٔ هفتم
که چه شکل آمده است اگر سعد بود دلیل بود بر سعادت و اگر نحس بود دلیل بود بر
نحوست و بدی و اگر داخل سعد بود دلیل بود بر موافقت در میان ایشان و اگر نحس
بود مخالفت بود در میان ایشان و اگر سعد خارج بود دلیل مخالفت کند باختیار
و اگر نحس بود بی اختیار و اگر منقلب سعد دلیل بود در انقلاب حال ازواج و هر وقت
بر گونه باشد لیکن بخوشی و خوش دلی و وقتی از هم با اختیار دور شوند و وقتی
دیگر باره بهم پیوندند و اگر منقلب نحس بود دلیل کند بر پریشانی و سرگردانی احوالی
ناشوی و زندگانی ایشان پیوسته بناخوشی و خصومت گذرد و وقتی از هم
جدا شوند بجنگی و بر همین سیاقت بود زندگانی ایشان و اگر ثابت سعد باشد
دایم بر یک حال باشد بنیکی و سازواری و اختیار و آسانی و روزگار گذارند
و اگر ثابت نحس باشد دلیل بود بر ناخوشی و خصومت از جهت تهمتی که بر زن
بود و پیوسته بناخوشی و بی مرادی سایل بود و ترک یکدیگر نتواند کرد و بر آن
حال بماند و اگر خواهد که بداند که زن پیر است یا جوان نظر کند در خانهٔ هفتم
اگر نقی الخد بود و در اول بیاض تولد از ایشان تعاقب بود دلیل بود
بر زن بکر

بر زن بکر و اگر فرح بود یا حمره همین بود از آن جهت که هم عقله تولد
کند و اگر شکلی خارج باشد بکر نباشد و اگر سعد بود باختیار زن بوده باشد
و اگر نحس بود بی اختیار زن بوده باشد و اگر داخل بود بکر نباشد و اگر ثابت
بود حال خود باشد اگر خواهد که بداند که زن از چه قوم باشد نظر کند در شکلی که در
خانهٔ هفتم باشد اگر عقله و انکیس بود از یهودان بود یا از قوم دو جنس که
ایشان از بندگان و سیاهان و بد اصلان و دون همتان و مکار و جاهل باشد و اگر لحیان
و نصرت الداخل بود دلیل بود که از خاندان اهل صلاح و ائمهٔ دین باشد یا علوی
و اگر حمره و نقی الخد باشد از اهل محبوس و روم بود یا از ترک و اگر نصرت الخارج
بود و قبض الداخل بود از خاندان ملوک و اسران باشد و اگر فرح و قایم
بود از عرب و روم و مزاج و طرب دوست بود و خرم دل و اگر اجتماع و جماعت
از نسل اطبا و منجمان که مشهور باشند و اگر طریق او بیاض بود از نسل
تجار و مسافران بود و اگر خواهد که بداند که وی را زن از چه قبیل باشد نظر کند در خانهٔ
هفتم تا چه شکل آمده است و آن شکل کی تکرار کرده است اگر در خانهٔ اول تکرار کرده باشد
آن زن از نسب کسی بود با خداوند ضمیر یگانگی دارد و اگر در خانهٔ دوم بود از قبل
مال و زنان بود و اگر در خانهٔ سیم بود از خویشان وی بود تا دوازدهم بدین

www.telasm.com

www.telasm.com

قیاس داند و موافقت و مخالفت و ناشومی از شواهد حکم کند اگر همه داخل و سعد باشند
دلیل کند بر محکمی نکاح و موافقت با هم دیگر و زندگانی بمراد و اگر داخل نحس بوده
موافقت بی مراد باشد و اگر خارج سعد بود گواهان باختیار از هم جدا شوند
و اگر خارج نحس بود بخصومت و دشواری و اگر شواهد ثابت سعد باشد با هم
دیگر بر یک جای باشند نیکی باختیار و آسانی و عاقبت آن نیکو باشد و اگر ثابت
نحس پیوسته ناسازگاری و خصومت باشد میان ایشان بسبب گمانی و تهمتی که
بروی برود و یا خوفی یا دعوی و اگر منقلب سعد بود گاهی با خبر شوند و بصلح
باشند و گاهی بی خبر با خصومت و باختیار زندگانی کنند و اگر منقلب نحس بود
با یکدیگر بنفاق زندگانی کنند و با هم خیانت کنند و متردد باشند و اگر خواهد که
بداند که موافقت و مخالفت از کیست نظر کنند تا موافق در کدام جانب است
اگر در اول و سیزدهم سعد بود و داخل موافقت از سایل باشد و اگر در
چهاردهم و هفتم باشد یعنی سعد داخل باشد موافقت از مسئول عنه بود
و اگر هر دو جانب سعد بود هر دو در موافقت باشند و اگر در یازدهم نیز
شکل سعد باشد از هر دو جانب سازگاری و موافقت و عاقبت نیکو باشد
و اگر از هر دو جانب سعد بود و در یازدهم نحس مخالفت از کسی بود که

درمیان

درمیان ایشان سخن گوید و اگر در اول و سیزدهم شکل سعد خارج بود و در
هفتم و چهاردهم شکل خارج نحس بود سازگاری از سایل بود و خصومت
از مسئول عنه و اگر از هر دو جانب سعد خارج بود سازداری از هر دو جانب
بود و اگر از هر دو جانب نحس خارج بود ناسازداری از جانبین بود و اگر در نیک
جانب داخل نحس بود و در نیک جانب خارج سعد سازداری هم از سعد خارج
بود و اگر خارج نحس بود سازگاری از داخل نحس بود اما باختیار اگر ثابت منقلب بود
نیز همچنین حکم کند که از داخل و خارج نموده هر کدام جانب که سعد است ساز
کاری از آن باشد و اگر سؤال کند که دوستی بیشتر است نظر کند در اول و هفتم هر
کدام که سعد بود دلیل فراغت خاطر بود و اندکی محبت و آنکه نحس بود دلیل بود بر بی
قراری و شتاب زدگی و زیادتی محبت و چون در خانه سیم و چهارم و یازدهم مکرر باشد
دوستی تمام باشد و اگر در دیگر خانها مکرر باشد دشمنی بود باب هشتم در بیان احوال مرگ
و میراث و قرض اگر سؤال کند از مرگ نظر کن در خانه هشتم اگر شکل داخل سعد
بود دلیل کند بر زیادتی رنج و جان کندن وی دیر باشد لیکی آسان بود و اگر داخل نحس
بود دلیل بود بر رنج بی نهایت و جان کندن سخت و بخواری و بی نوای بوده مرگ
وی اگر خارج سعد بود مرگ وی در آسانی و راحت و خوش دلی بود و در وقت مرگ

www.telasm.com

www.telasm.com

هیچ حسرت در دل وی نماند و اگر خارجی بود مرگ مفاجات بود و نفس وی تلف
و تباه شود و او را حسرت در دل بسیار باشد و اگر ثابت سعد بود دلیل کند که حسرت
بسیار در دل وی بود و جان کندن وی را دیر باشد و بسکنج خان و هد و پشیمانی
خوردن بود بر کارها که کرده و اگر ثابت نحس بود دلیل بر مرگ مفاجات بود یعنی
قتل وی بسختی و درشتی بود و مرگ وی بخواری و ستیزه باشد و اگر منقلب بود مرگ
وی سخت باشد و آفتان و خیزان و حسرت بسیار در دل وی بود و اگر سعد بود
میل وی بزندگانی بود و اگر نحس بود بتر باشد و نفس وی تباه شود و بعزیمت
و بیماری دراز میرد اگر خواهد که بداند که مولد وی در کدام سن بود نظر کند
در خانهٔ هشتم اگر این شکل بود ≡ یعنی انکیس در آخر شیخوخیت میرد و اگر
این شکل بود ≡ یعنی لحیاء در آخر کهولیت میرد و اگر این شکل بود ≡ یعنی حمره در کمال
کمال سن شباب میرد و اگر این شکل بود ≡ یعنی نصرت الخارج در کمال سن بلوغ
میرد و اگر این شکل بود ≡ یعنی قبض الداخل در آخر سن بلوغ میرد و اگر
این شکل بود ≡ یعنی کوسج در اول بلوغ میرد و اگر این شکل بود ≡ در کمال سن
بلوغ میرد و اگر این شکل بود ≡ یعنی اجتماع در هفت سالگی میرد و اگر این
شکل بود ≡ یعنی جماعت در دوازده سالگی میرد و اگر این شکل بود ≡ یعنی بیاض در

سه سالگی میرد

سه سالگی میرود و اگر این شکل بود ≡ یعنی قبض الخارج در ان وقت که از مادر
جدا شود بمیرد و اگر این شکل بود ≡ یعنی نصرت الداخل در اول کهولیت
و آخر شباب بمیرد اگر خواهد که بداند مرگ وی از چه قبیل باشد و از سبب
نظر کند بخانهٔ هشتم تا چه شکل آمده است و آنگاه بنگرد که آن شکل کجا مکرر شده
است و اگر در خانهٔ اول مکرر شده است از جهت کاری باشد که بنفس وی تعلق دارد
و از سبب او باشد و اگر مکرر در دوم باشد از سبب مال بود که او هلاک شود
همچنین دوازده خانه برین قیاس کند و اگر سؤال از میراث و مال غایب و قرض
باشد نظر کند در خانهٔ هشتم اگر شکل سعد داخلی بود حکم کند که مال غایب
و میراث تمام رسد باختیار و آسانی و قبض زیادت شود و اگر داخل نحس بود
حکم کند که مال غایب و میراث نرسد بدشواری و سختی و ناخوشی آنچه برسد دل
سایل بآن خوش نباشد و قرض سایل زیادت شود بی اختیار و اگر سعد خارج
باشد دلیل کند که مال غایب و میراث برسد بآسانی و باقی سایل باختیار خود
ترک کند و طالب مال نبود و قرض زود باز دهد بآسانی خارج نحس بود حکم کند که
مال غایب و میراث هیچ نرسد و رنج و خواری بیند از جهت آن و عاقبت بی
اختیار ترک کند و جمله تلف شود و اگر ثابت نحس سعد بود مال غایب و میراث

www.telasm.com

www.telasm.com

برسد لیکن بدرنگ و تاخیر اما بآسانی و قرض نه بکاهد و نه بی فزاید و قرض دهنده
یا قرض گیرنده سباهل کند و اگر ثابت نحس بود مال غایب و میراث برسد
اندکی ولیکن بدرنگ و تاخیر و انتظار بسیار و خصومت باشد که مال غایب
را دزد برد و اهل میراث خود بدزدند آنچه دهند بسختی و دشواری دهند و
اگر منقلب سعد باشد دلیل کند که مال غایب و میراث بعضی برسد با اختیار و
آسانی و قرض بعضی باز دهد و دیگر بستاند با اختیار و اگر منقلب نحس بود دلیل
کند که چیزی برسد از مال غایب و میراث لیکن برنج و خصومت و ظلم و غیر بسیار
باشد و دل سایل خوش نباشد و قرض باز دهد برنج و سختی و بند و زندان باب
نهم اندر بیان سفر نظر کند در خانه نهم تا چه شکل آمده است اگر خارج سعد بود دلیل
کند بر سعادت و نیکی از سفر و اگر خارج نحس بود بر بدی حال سفر و اگر داخل سعد
بود رفتن راه بر صاحب ضمیر سخت باشد و یا آنکه بر خود دشواری پندارد اما چون
برود در سفر منفعت یابد بآسانی و اگر داخل نحس بود دفع سفر کند و نتواند
رفتن و اگر برود باز گردد از راه بی اختیار و اگر ثابت بود رفتن سفر در توقف بود
و اگر برود در سفر بماند موقوف شود و دیر باز آید اگر سعد بود با اختیار و آسانی
و اگر نحس بود بسختی و دشواری و خوف و بی نوای و اگر منقلب باشد متردد بود در

رفتن و برود

رفتن و برود بسفر بخوشدلی و آسانی اگر سعد بود و اگر نحس بود بدشواری و نا
مرادی و چون برود رنج کشد در راه و رنجور شود و اگر خواهد که بداند که رفتن
از چه سبب باشد و باز گشتن و توقف و تردد و رنج و راحت سایل نظر کند
در شکل خانه نهم کجا تکرار کرده است اگر در اول بود از قبل نفس بود و ابتداء کار
کردن و اگر در دوم بود از جهت مال و معاش و در سیم از قبل برادران و اقربا بود
و اگر در چهارم بود از جهت پدر و املاک و مال و عاقبت کار و اگر در پنجم بود از جهت
فرزند یا معشوقه یا هدیه یا نامه که بوی رسد و اگر در ششم بود از جهت بیمار و غلام
و کنیزک و گریخته بود یا زن حامل و یا چهارپای خرد و اگر در هفتم بود از جهت
خوف و بیم دزد و جنگ و میراث بود و اگر در نهم بود چون بنها بود از قبل علمی
بود یا خابی که دیده بود و اگر در دهم بود از قبل عمل پادشاه یا از جهت
مادر و طلب روزی بود و اگر در یازدهم بود از قبل دوستان یا امیدی که بدوستی
یا بزرگی دارد و اگر در دوازدهم بود از جهت دشمن باشد یا چهارپای بزرگ
و اگر خواهد که بداند که بدو جانب خواهد رفتن نظر کند در شکل خانه
[illegible] اگر آتشی بود از جانب شرق بود و اگر بادی بود از جانب غرب
و اگر آبی بود از جانب شمال و اگر خاکی بود از جانب جنوب اگر خواهد که

www.telasm.com

www.telasm.com

یوند از دران مقام کمیرود چگونه خوشبود نظر کند درخانه هفتم
اگر شکل سعد بود مقامی نیکو بود و دران مقام فراخی بود و عیش خوش و اگر
نحس بود جای بد بود و دلگیر و ناخوش و کم نعمت و اگر در نهم بود و در
دهم دلیل سفر دریا بود و نشستن در کشتی و اگر در هفتم بود جای
نیکو و معمور باشد که در انجا مساجد و مدارس بسیار باشند و عبادت و علما
و ائمه و قضات و عدل و داد و درجه دین بود و اگر طفه بود دلیل بود
بر شهر مشهور و معمور و معظم و تختگاه سلطان و ملوک بود و قصر عالی و اگر هفتم
بود جای بود که بازرگانان و صرافان و دار الضرب و مخزن بسیار
باشد و در انجا داد و ستد و خرید و فروخت بود و جای نادان بود و دخل و
نعمت بسیار و تحصیل و کسب و عمارت باشد و اگر در هفتم بود جای
معمور بود بسیار و فراخی و نعمت و جای دلکشای و مردمان منعم و اشراف باشند
و اگر در هفتم آتش بود جای خوش و خرم بود و در انجا مقام اهل
عشرت و طرب و مغنیان بسیار و درختان میوه دار و اگر در هفتم این
شکل بود دلیل بود که جای قدیم باشد آنجا یکاه و دیران و مقام بد دینان و
یهودان و رهبانان و مردم سیاه و کوهستان و سنگستان و اگر در هفتم این
شکل باشد

شکل باشد جای خشک بود و بی برکه و بی درخت و کرم سیر و جای ناموافق بطبع و اگر
در هفتم این شکل بود جای ویران کرده و سوخته و غارت کرده و مردم
از انجا کریخته و رفته و جای خوف ناکه و دران مقام شب روان و دزدان بسیار
باشند و اگر در هفتم این شکل باشد جای کیمیاگر و مقام مردم قتال و
دزدان یا ترکان و دلیل حصار و قلعه و جای دلگیر و شکستان و اگر در هفتم
این کند بر جای درها و سنگستان و ویرانیها و جای بول بسیار و اگر در هفتم این
شکل آید جای دلکشای و آبهای روان و جوی های بزرگ و سبزه زارها و درختان
بسیار بلند بزرگ چون چنار و سپیدار و اگر در هفتم این شکل باشد دلیل کند
بر آبهای روان و جو بسیار و جای دلکشای و درختان بلند چون دیم و بید و نی
و مانند آن و اگر در هفتم این شکل باشد دلیل کند بر مقام دلکشای و آ
بادان که در وی باغها بسیار بود و اهل طرب و زنان صاحب جمال و نشاط
کنان باشند و اهل دین و دیانت لیکن بهمت دوست باشند و اگر در
هفتم این شکل باشد دلیل کند جای که بکوه نزدیک بود و دران مقام
امردان و اهل بقا و مردم بد ملت باشند و خرابات و لواط و فساد و بسیار
باشند و مردمان اندک ریش کور و اغلب فاسق باشند و اگر در هفتم

www.telasm.com

www.telasm.com

این شکل باشد دلیل کند بر مقام معمور که آنجا مسجد جامع و بازارها
بزرگ که مردم بسیار و کشت زار بسیار و عاقلان و منجمان و حکما و اطبا باشند
و صحراها کشاده و سبزه زار بسیار و درختان ازهر گونه و اگر در هفتم این
شکل برابر هما دلیل کند که در شکل جماعت گفته شد و اگر خواهد بداند که
مسافر دران کهی رود مقیم شود یا نی نظر کند بخانه هفتم که چه شکل آمده است
اگر داخل سعد بود مستقیم و مقیم بود از جهت منفعت که او را باشد بمراد و با
اختیار و خوشدلی و آسانی و اگر نحس بود اقامت وی نه اختیار بود و در
آمدن بسختی و نامرادی بود بسبب ناساختگاری و هرچند که عزم آمدن
کند نتواند و اگر خارج سعد باشد اقامت وی دران مقام نبود و از جای بجای
سفر کند بمراد و خوشدلی و اختیار و اگر خارج نحس بود مسافر ازان مقام سفر کند
از ناکامی یا ترسی که او را بود یا کار مشکل که او را پیش آمده بود و اگر ثابت سعد
بود سایل دران مقام ساکن باشد و اقامت کند و مال جمع کند بساکنی و توقف
بود با اختیار و آسانی و اگر ثابت نحس بود سایل دران مقام متحیر و متفکر باشد
و اختیار او دران مقام بجهت دعوی یا نا ایمنی یا در واقعه و کار مشکل فرو
مانده که بیرون نمی آید آمدن و اگر منقلب سعد بود مسافر و غایب را مقام خوش

باشد و مال

باشد و مال وی بدخل و خرج باشد و سعی و شری و داد ستد بود باختیار و آسانی
و بعیش و طرب مشغول بود لیکن از جای بجای روان و ایان بود و دل با شد
که کاه گوید بروم و کاه گوید بنشینم و هر ساعت رای زند و باز باطل کند و حال
خود را خوش دارد بتکلف و اگر منقلب نحس بود مسافر دران مقام ناخوش
بود و سرگردان بود و حکم حال و معیشت وی از خانه هشتم کند در هم معانا
و حکم بران شکل کند از نحس و سعد و ثابت و منقلب و اگر خواهد که بداند که مسافر
و غایب باز آید یا نی نظر کند خانه هفتم و سیم و نهم و زواید چهارکانه یعنی
سیزدهم و چهاردهم و پانزدهم و شانزدهم اگر در خانه هفتم خارج
بود و در سیم و نهم و سیزدهم و چهاردهم و پانزدهم و شانزدهم داخل
دلیل بود بر قدوم غایب بزودی و اگر سعد بود بخوشی و آسانی و مال بسیار
و اگر نحس بود بنا خوشی بتعجیل آید اما بی مراد و بی اختیار و اگر در هفتم داخل
بود و در سیم و نهم و سیزدهم و چهاردهم و پانزدهم و شانزدهم خارج
و یر باز آید و دران مقام مقیم بود دل آمدن ندارد و اگر جمله سعد باشد باختیار
و آسانی و خوشدلی و اگر جمله نحس بود بنا مرادی و دشواری بسبب منکوی و بخوری
و اگر در هفتم خارج باشد و در سیم و نهم و سیزدهم و چهاردهم و پانزدهم و شانزدهم داخل

www.telasm.com

www.telasm.com

مسافر و غایب از آن مقام خروج کرده باشد و سفر دور و دراز در پیش گرفته و
آمدن او بعد ازین مدتها باشد و اگر سعد بود باختیار و اگر نحس بود بی
اختیار و هرگز روی باز آمدن نباشد و هم دران غربت بمیرد و اگر منقلب
بود مال غایب بر انقلاب بود و اگر ثابت بود بر توقف حال غایب و اگر سعد بود
بخوشی و آسانی و اگر نحس بود بناخوشی و دشواری باب دهم اندر احوال
پادشاه و عمل مادر و استاد و پدر زن و عم زادگان چون سایل سوال
کند از عمل و کیفیت پادشاه و غیره نظر کند در خانه دهم اگر سعد داخل بود
حکم کند بر سعادت و فایده سایل از پادشاه و دران عمل دیر بماند و زیادت
شود و نیکوی یافتن سایل بود و اگر نحس بود دران عمل بماند اما برنج و سختی
و کاری کند که رنج خلق بود و منفعت آن کمه باشد و گرفتار شدن بخشم پادشاه
بود و رنج رسدش و اگر خارج سعد بود دلیل کند بر قوت حال پادشاه لیکن
نوازش کم باشد و دران عمل پایدار نباشد و بود که باختیار خود ترک کند
آن عمل را بجهت زحمتی که بیابد و دلیل کند بر تنگی هرچه بدین تعلق دارد و
اگر خارج نحس بود دلیل کند بر معزولی عمل و زیان کند و خوف باشد از پادشاه
و هرچه بدین خانه تعلق دارد با این شکل همه زیان و ناخوشی و بی مرادی

بود و اگر

بود و اگر ثابت سعد بود دلیل کند بر ثبات عمل و یافتن مراد و از پادشاه لیکن
بدرنگ و نیکوی حال مادر و راحت از وی دیدن و دیر ماندن در عمل نیک
و منفعت رسیدن بسایل و هرچه باین خانه و این شکل تعلق دارد باختیار
و خوشی و آسانی باشد و اگر ثابت نحس بود هم برخلاف آن بود و اگر منقلب سعد
بود دلیل کند بر نیکوی کار سایل تردد و آمد و شد کند گاه گوید ترک کنم و گاه
گوید نکنم و اگر منقلب نحس بود دران عمل هیچ گونه منفعتی نبود و از آن عمل
گریزان و هرچه بدین خانه تعلق دارد و همچنین بود اگر خواهد که بداند که پا
دشاه بود چه عمل خواهد دادن نظر کند در خانه دهم اگر [illegible] بود کاری
بود که تعلق بحکومت دارد و صلاح مسلمانان چون قضا و عدالت و تولیت
اوقاف و امانت داری و غیره و اگر قبض الدخل بود دلیل کند بر کاری که بمال
منسوب بود چون خزینه داری و معاملت در صراف و ضرابی و آنچه بدین ماند
و اگر قبض الخارج باشد دلیل کند بر کاری و عملی که مردم دران بطراری و ظلم و پراکندگی و
مکروه بود و اگر جماعت بود دلیل کند بر ریاست و حکم کردن بر مردم بسیار و عملی
باریک چون عطاری و جوایج داری و مانند این و اگر فرح بود دلیل کند بر عمل شراب
داری و امیری و مطربان و حکم غلامان و ساده رخان کردن و اگر عقله بود دلیل کند

www.telasm.com

www.telasm.com

برقلعه داری وزندان بانی ودربان وخدمت کنیزک هندو وحبشی ولالا کردن
وکلاه داری واکر منکوس بود دلیل کند برکار مطبخ وخوانساری ومانند آن واکر
حمره بود دلیل کند برجلادی وقصابی وجراحی وخون ریختن ویوزداری و
سکبانی وسک داری وکاراش کردن واکر بیاض بود دلیل کند برکرباس فروشی
وبازرکان وسفر دریا ورسولی کردن ونیکی ومانند آن واکر نصرت الخارج بود دلیل کند
برکاری بزرک کردن مرغوب ومحبوب چون عمل پادشاه ودخول پیش ملوک وشمنکی
وامر مطلق واکر نصرت الدخل بود دلیل بود برامانت وزهد ودیانت وندیمی
وادسی کردن پادشاه واکر عتبه خارج بود دلیل کند برخریدن وفروختن چهارپای
وآخرسالاری وستورداری واستربانی وکارهای بد کردن واکر نقی الخد باشد دلیل
کند برخدمت امردان واهل زنا کردن وکرمابانی وخادمی کرمابه کردن واکر
عتبة الدخل باشد دلیل کند برعلم داری وچترداری ورسن بازی وصیادی واکر ا
جتماع بود دلیل کند برخواجکی وکتاب ودبیری ومشرفی ووکیلی واکر طریق باشد د
لیل کند برنیکی وجالوسی ورسالت وآمد وشد کردن واکر خواهد که مادر واستاد
وعم زادکان سایل مر سایل را دوستند یا دشمن نظر کند در خانه دهم که چه شکل است
وتکرار کجا کرده است اکر در خانه پنجم ونهم تکرار کرده است دوستند واکر در سیم ویازدهم
باشند نیم

باشند نیم دوستند واکر در دوم ودوازدهم بودند تمام دشمن تواند واکر در [illegible]
بود نیم دشمن بود واکر خواهد که بداند که سایل چه خواهد کردن از عملها و
چیزها نظر کند در خانه دهم تا چه شکل است اکر لحیان بود دلیل کند برکاری نرم
کردن چون پنبه فروشی واجناس نرم وجلالی ودلالی جامه وکاری که خیر تعلق دارد
واکر قبض الداخل بود دلیل کند برزرکری وزرکاری وسکزنی وصرافی واکر قبض
الخارج بود دلیل کند برعوانی وسفر کراهت کردن وکارهای بد کردن وشرکت
یا وزدان کردن وکذابی کردن وهر کاری که نیکو امیده باشد وپیش مردم خوار
بود واکر جماعت بود دلیل کند برعطاری وبقالی وخرده فروشی ومکتب داری
ونقاشی وخیاطی وکاه داری واکر فرح باشد دلیل کند برمطربی وآینه داری
ورقاصی ومسخرکی واکر عقله باشد دلیل کند برکارهای خوار وچیزهای که مردم
را از آن نفرت وناخوشی آید چون تونی وجامی روی وچاه کنی وکاریز کنی
وخشت زنی وسابی کردن واکر منکوس بود دلیل کند براهنکری وسنک
تراشی وخشت زنی ودیوار زنی وکل کاری وآنچه بدین ماند واکر حمره
بود دلیل کند برقصابی وفصادی وجراحی وهر کاری که بخون ریختن
تعلق دارد ویا آن کاری باتش باشد واکر بیاض آید دلیل کند برکارهای بزرک

www.telasm.com

www.telasm.com

کردن و محبوب و مرغوب چون در کوی و نسج بافی و زر دوزی و زرکاری و مانند
این و اگر نصرت الدخل آید دلیل کند بر امانت داری و امامی و معلمی و مانند آن
و اگر عتبة الخارج بود دلیل کند بر خربنده کی و چهارپای داری و شب روی و دزدی
و نحس کاری و دروغ گوی و اگر نقی لحد آید دلیل کند بر خارکشی و چادرکشی و
کرمابه بانی و خادمی و اگر عتبة الدخل آید دلیل کند بر رسن بازی و کشتیگیری
و صیادی و اگر اجتماع آید دلیل کند بر نقاشی و دبیری و طبیبی و منجمی و درود
گری و چوب فروشی و اگر طریق آید دلیل کند بر سیاحی و راه داری و نیکی
باب یازدهم در دانستن حال دوستان و کیفیت آن نظر کند در
خانهٔ یازدهم اگر شکل داخل سعد بود دلیل کند بر راستی دوستان و
نیکوی حال ایشان و یافتن فایده از ایشان صاحب ضمیر را از ایشان
باختیار و آسانی و صدق دوستی با یکدیگر و زیادت شدن دوستی و اگر
نحس داخل بود دلیل کند بر خلل جای دوستان و کمی منفعت از ایشان و نا
سازکاری با سایل و رنج و غم از ایشان دیدن و با سایل خصمی کردن
و بد بودن و اگر خارج سعد بود دلیل کند بر دوری گرفتن دوستان
باختیار و کبر و دماغ و بزرگی با سایل کردن و نیکوی و خوشدلی حال دوستان
و منفعت

و منفعت اندک دیدن از ایشان لیکن بدرنگ و اگر خارج نحس بود دلیل
بود بر ناسازکاری دوستان و گریختن از سایل و رنج و زیان و خواری
دیدن سایل از جهت ایشان و دلیل فراق بود از دوستان و اگر ثابت سعد
بود دلیل کند بر خرمی و حیات دوستان و در دوستی بر یک حال بودن ایشان
و فایده یافتن سایل از ایشان بمدت دراز و دوستی پایدار بود و اگر
ثابت نحس بود دلیل کند بر بدی حال دوستان و تغیر ایشان از جهت
خوفی یا تسیفی یا دعوتی و اندکی فایده رنج و غصه بسیار و اگر منقلب
سعد بود دلیل کند بر نیکی حال دوستان و تردد کردن ایشان باختیار و آ
سانی و با سایل دو دل باشند گاه با وی بپیوندند و گاه دوری طلبند باختیار
و آسان و ارادت و فایدهٔ سایل از ایشان میانه بود و اگر منقلب نحس بود دلیل
کند بر تباهی حال دوستان و سرگردانی ایشان که هر ساعت رای زنند گاهی با سایل
بپیوندند و گاه دوری طلبند به بی اختیاری و نامرادی سایل از ایشان
و نفاق تمام و هیچ منفعت نبیند از ایشان الا رنج و خواری اگر خواهد که
بداند که دوستان در دوستی چگونه هست نظر کند در خانهٔ یازدهم
و بنگرد که شکل خانهٔ یازدهم کجا مکرر شده است و اگر جای دیگر تکرار

www.telasm.com

www.telasm.com

در خانهٔ دوستی مکرر است دوست باشند و اگر در خانهای دشمنی دشمن باشند
و اگر جای دیگر تکرار کرده است نه دشمن اند و نه دوست اگر خواهد که بداند که دوستان
از چه قوم اند نظر کند در خانهٔ یازدهم تا چه شکل است و حکم بر آن کند چنانکه
در ترویج نموده شد باب دوازدهم در دانستن حال دشمنان و کیفیت آن
نظر کند در خانهٔ دوازدهم و آن شکل که در خانهٔ اسعد اگر داخل سعد
بود حکم کند از هستی دشمن که با اختیار خود دشمنی میکند و اگر داخل نحس بود دشمن
نیست بی اختیار دشمنی میکند و او را بد آموزی میکند و اگر خارج بود نیستی دشمن
و اگر باشد با اختیار ترک میکند و اگر خارج نحس بود ترک دشمنی بکند بی اختیار و ناکامی
و بدی حال دشمنان بود و تلف شدن چهارپایان بزرگ و خلاص بندگان و اسیران و
یخته کان و اگر ثابت سعد بود دلیل کند بر هستی دشمن و لیکن شروع در دشمنی نکند
دشمنی را در دل دارد و از آن بیرون نشود ثابت نحس بود دلیل کند بر هستی دشمن و کمین
ساختن دشمن بر سایل و دشمن نفاق قوی کند بغایت نکوشد و ترسان بود سایل را
از دشمن حذر باید کردن کی عذر کند اگر منقلب سعد بود دلیل کند که متردد باشد
و منقلب احوال در دشمنی و رایهای مختلف زند و زود آنرا باطل کند گاهی دوستی
و گاه از سر دشمنی برخیزد باختیار خود و حال دشمن قوی بود و اما سایل از وی ایمن
بود و اگر

بود اگر منقلب نحس بود دلیل کند که دشمن در حال خود سرگردان بود و مکر و حیلت
کند و کسی دیگر را در دوستی سایل بد آموزی کند و یاری طلبند و در دشمنانی اگر خواهد
بداند که از چه سبب دشمنی میکند نظر کند در شکلی که در خانهٔ دوازدهم است تا کجا
تکرار شده است اگر در اول بود از جهت نفس بود اگر در دوم بود از جهت مال
بود تا خانهٔ دوازدهم بدین قیاس کنند اگر خواهد که دشمن بزرگ است یا فرو
مایه نظر کند در خانهٔ دوازدهم چه شکل است و بکجا مکرر شده است اگر در اوتاد
مکرر شده است بروی بزرگ بود و اگر در زایل مکرر بود فرومایه و بدحال بود
و بد اصل و عاقبت سایل از روایت چهارگانه حکم کند اگر خواهد تا بداند که
این مال را دزد برده است هنوز دارد یا خرج کرده است نظر کند در خانهٔ
هشتم که بیت المال در وست تا چه شکل آمده است اگر خارج سعد باشد مثاله
دلیل بود که خرج کرده باشد با اختیار و ارادت خویش بی ترس و بیم و اگر
خارج نحس باشد مثاله دلیل بود که از مال خرج کرده باشد بی اختیار
و ارادت از غایت ترس و بیم و اگر داخل سعد باشد مثاله آن
مال در وست و سیت باختیار و آسانی بی ترس و بیم و خرج نکرده است و اگر
داخل نحس باشد مثاله دلیل بود که آن مال در دست و سیت و خرج نکرده است

www.telasm.com

www.telasm.com

و در جای تاریک پیدا کرده است از غایت ترس و اگر ثابت نمود باشد مثال ☰ دلیل کند که آن مال موقوف میدارد باختیار بی ترس و اگر ثابت نخس باشد مثال ☰ دلیل بود که آن مال موقوف میدارد بی اختیار از غایت ترس و بیم و اگر متقلب سعد باشد مثال ☰ دلیل بود که آن مال بعضی خرج کرده است و بعضی باخود میدارد بی ترس و بیم و اگر متقلب نخس باشد مثال ☰ دلیل بود که آن مال بعضی خرج کرده است و بعضی نکرده است بی اختیار از غایت ترس و بیم باب اندرد انمستن مقام دزد نظر کند در خانه دهم تاج شکل آمده است اگر کیجان ☰ بود دلیلست بر مسجدها و مدرسها و منارها و کنبدها و جایگاه معمور و روشن دل و دلکشای قبض الاخر دلیلست بر دار ضرب و بازار صرافان و خزانه پادشاهان و جای روشن قبض الی رج ☰ دلیلست بر تونها و کلخنها و جایگاه خراب کنده باشد و کوهسارها و صحراها برخشک و جای که خار دست بود جماعت ☰ دلیلست بر صحراها کشاده و کوشکها بزرگ و جایگاه منقش و روشن فرح ☰ دلیلست بر جایگاه فرح افزای و دلکشای و سبزه و آب روان باشد و جایگاه منقش و چهار طاق بلند و جایگاهها عشرت عقله ☰ دلیلست بر غارها و قلعها محکم و کوهها و سوراخها و کور خانها که در زیر زمین باشد و زیر زمین ها منکوس ☰ دلیلست بر سنگستان و جاه خشک

و کندها

و کندها و سیلان و کاریزها و خانها قدیم و غارها و جایگاهها قدیم تاریک همره ☰ دلیلست بر آتش کدها و تنورنان پزان و لوه آهن و سنگستان و بر حصارها بیاض ☰ دلیلست بر خانها خوش و روشن معمور و آبها روان و خانها سفید کرده و جایگاه روشن نصرت الخارج ☰ دلیلست بر قصرها بلند و جایگاهها روشن خوش و تختگاه پادشاهان نصرت الداخل ☰ دلیلست بر خانها معمور و معظم دلیل بر چهار طاقها بلند و دلیل کلستانست و جایها روشن عتبة الخارج ☰ دلیلست بر سنگستان و خرابه و سیلها و جای که درختان خشک بشد و دیوارها ایستاده و باقی خراب نیکی الحد ☰ دلیلست بر آبها روان و جای که درختستان بود و سخت روشن نباشد عتبة الداخل ☰ دلیلست بر جایها خوش و مزین و باغها و درختستان بلند و قصرها و قلعها و جای که آب روان باشد روشن اجتماع ☰ دلیلست بر خانها منقش که دلکشای باشد و دلیل بر جایگاهها کشاده و خانها بلند طریق ☰ دلیلست بر آبها روان و سبزه زارها و جای دلکشای و خانهای سعید و روشن و جایها بلند و درختان بر او خوهد تا بدند که در دو در شهر است یا بیرون و در خانه نظر کند در خانه چهارم تاج شکل آمده است اگر شکلها خارج عد مثال ☰

www.telasm.com

دلیل بود که از شهر بیرون رفته است باختیار و ارادت بی ترس و بیم و اگر جا
باشد مثاله دلیل که دزد از شهر بیرون رفته است بی اختیار از غایت
ترس و بیم و اگر داخل سعد باشد مثاله دلیل بود که دزد از شهر بیرون
نرفته است و در شهری باشد بی ترس و بیم و اگر داخل نحس باشد مثاله دلیل
کند که آن دزد در شهر بی اختیار از غایت ترس و بیم و جای تاریک پنهانست
و اگر ثابت سعد باشد مثاله دلیل بود که دزد بیرون نرفته باشد و
متحیر باشد در رفتن باختیار و اگر ثابت نحس باشد مثاله دلیل بود که دزد
متحیر باشد و بیرون نرفته باشد از غایت ترس و بیم بی اختیار و اگر شکلهاء
منقلب سعد باشد مثاله دلیل کند که دزد نیت رفتن دارد بی اختیار از
غایت ترس و بیم اگر خواهد تا بداند که دزد بکدام جانب بیرون خواهد
رفتن نظر کند در خانهٔ چهارم و دهم تا چه شکل آمده است اگر شکلهاء آتشی
باشد مثاله دلیل بود که آن دزد بجانب شرق خواهد بیرون
رفتن و اگر شکلهاء هوای باشد مثاله دلیل بود که آن دزد بجانب
غرب خواهد بیرون رفتن و اگر شکلهاء خاکی باشد مثاله
دلیل بود که دزد بجانب جنوب خواهد بیرون رفتن و اگر شکلهاء آبی باشد مثاله

دلیل بود که دزد بجانب شمال بیرون خواهد رفتن اگر خواهد
تا بداند که چه چیز است دزد برده است نظر کند در خانهٔ چهارم تا چه شکل
آمده است از کانی و معدنی و نباتی و حیوانی اگر این شکلها باشد
دلیل بود که آن چیز کانی و معدنی یعنی آتشی دیده باشد و اگر این
شکلها باشد دلیل بود که آن چیز کانی بود اما آتش ندیده
باشد و اگر این شکلها باشد دلیل بود که آن چیز حیوانی
باشد و اگر این شکلها باشد آن چیز نباتی باشد و آنچه
نرم باشد مثال خانه اینست و چیزهای سخت اینست
و چیزهاء درشت اینست اگر خواهد که بداند که
صاحب سر دزد چه کس است نظر کند در خانهٔ دوازدهم و از آن بگوید که
صاحب سر دزد که باشد و قومی گویند از هشتم که شریکست بر مزاج آن
اشکال چنانکه پیش ازین گفته شد که شخص چنان باشد اگر خواهد تا بداند
او را از دزد چه کس خبر دهد نظر کند در خانهٔ پنجم و یازدهم که دلیل شکل
اینست و از آن بگوید اگر خواهد تا بداند که چه کس دزد را بجیره نظر کند
در خانهٔ اول تا چه شکل آمده است و از آن حکم کند که شخص چنان باشد

www.telasm.com

www.telasm.com

خواهد کہ تا بداند کہ زید بصورت کہ این کارہ است نظر کند در
خانہ ششم تا چہ شکل آمدہ است و از آن حکم کند کہ شخص چنان باشد اگر
خواهد شمارہ چند زند شش بدہد نظر کند در شکلی کہ در خانہ ششم
آمدہ باشد اگر شکلی باشد کہ نقطہ وی فرد باشد حکم بر جراحت آن عضو کند کہ
بدان شکل تعلق دارد و آن چنان باشد بدین کونہ الخیا ۱ دلیلست بر ہر جراحت
اسباب غیر ظاہر پیدا شود چون قرحہ کہ از عفونت و اتصال و اخلاط بدید
آید و بی مضرت بود منکوس ۲ دلیل بود بر ہر جراحتی کہ از اسباب ظاہر
پیدا شود و چون افتادن از جای بلند و زدن سنگ آنچہ بدین ماند
حمرہ ۳ دلیلست بر ہر جراحتی کہ از اسباب خارج پیدا شود چون سوختن
آتش و گزیدن سباع و حشرات و بریدن آہن و آنچہ بدین ماند بیاض
۴ دلیلست بر ہر جراحتی کہ از اسباب ظاہر و باطن تولد کند و سبب ظہور
وی از سرد باشد و یا علتہا کہ از آب و حیوان آبی خیزد و تولد کند ۵ دلیلست
بر ہر جراحتی کہ از زخم تیر و نیزہ و دو زبانہ و تیر چرخ و آنچہ بدین ماند فوج
۶ دلیلست بر ہر جراحتی کہ از زخم شمشیر پیدا شود و آنچہ بدین ماند عضۃ الخارج
۷ دلیلست بر ہر جراحتی کہ از زخم کارد و نیش و سوزن و منج پیدا شود و ناوک

وکنارہ

وکنارہ عضۃ الداخل ۱ دلیلست بر ہر جراحتی کہ از تبر زین و مطرقہ و چوگان
و گرز آنچہ بدین ماند الخوهد کہ بداند کہ این جراحت بر کدام عضو ورد نظر
کند در خانہ ہفتم اگر شکلی باشد کہ نقطہ فرد دارد و تکرار نکردہ باشد آن
و در باشد زخم بر کردار دارد و ہم بر روی دارد و اگر در ششم تکرار کردہ باشد بر کردن
دارد و اگر در نہم بر کتف و دستہا دارد و اگر ۲ بر سینہ و اگر ۳ بر پہلو و تہیگاہ و
اگر در ۴ بر ناف و شکم دارد اول بر صرہ و ذکر دارد و اگر در خانہ ۵ بیدان
دارد ۶ بر زانو دارد و اگر خانہ ۷ ہم بر ساق دارد و اگر در ۸ تکرار کردہ باشد
بر کعب باشد و اگر تکرار نکردہ باشد و تنہا باشد بر کردار دارد اگر خوهد کہ بداند کہ
در جامہ چہ لون دارد از خانہ دوازدہم حکم کند و قوی کوید از خانہ یازدہم
حکم کند کہ لون جامہ چنان باشد اگر خوهد تا بداند کہ خال بر کجا دارد نظر
کند در شکل خانہ ششم اگر تکوار در ہفتم کند بر روی دارد و اگر در ششم
بر کردن چنانکہ در باب جراحت گفتہ شد و اگر تنہا باشد بر قدم دارد اگر خوهد کہ
حکم کند مطلق کہ زدیدہ ریا زیادہ یا نہ فقیہ زنانی کوید آن رمل کہ زدہ
باشد آن را یا ۹ ضرب کند و شکلی بیرون آرد و دو را ششم ضرب کند و شکلی
بیرون آرد و سیم را یا ۱۰ نظر کند و شکلی بیرون آرد و چہار را ہشتہ ضرب کند

www.telasm.com

و شکل بیرون آید و این چهار شکل باشد امهات سازد و بنات تولد کند که
البته میزان جماعت بیرون آید از دو شکل داخل اگر از دو شکل خارج برآید
دزدیده باز نیاید و اگر از دو شکل دخول تولد کند آن مال البته باز یابد
و اگر از دو شکل ثابت تولد کند در توقف بماند و اگر از دو شکل منقلب تولد کند
آن مال بعضی باز یابد و بعضی باز نیاید سعد را باختیار و آسان بخور بسختی
و دشواری و خاصیت این انقلاب آن باشد که آنچه در امهات باشد در بنات باشد و حکم
مطلق کند که این فصل از جمله معتبرتر است باب در احکام چهارپای که دزدیده
است یا نی اگر خواهی تا بداند که چهارپای دزد برو برده است یا نه یا خود از بندر
های یافته است نظر کند در خانهٔ دوازدهم تا چه شکل آمده است اگر شکل خا
رج سعد باشد مثاله حکم کند که دست دزدیدان نرسیده است خود در
های یافته است بی اختیار و اگر خارج نحس باشد مثاله حکم کند که آن چهار
پای را دزد از بند گشاده است و برده است و اگر شکل سعد باشد مثاله
حکم کند که آن چهارپای را دزد نبرده است و اگر برده است یافته
شود باسانی و اگر داخل نحس باشد مثاله حکم کند که دزد نبرده است
و اگر برده است از مقام بیرون نبرده است و در جانب قبله آن سرای است زود

باز دست

باز دست آید و اگر شکلهای ثابت سعد باشد مثاله و شکل خارج شریک
وی باشد آن چهارپای را دزد نبرده است خود رهای یافته است اگر طلب کند یافته
شود و اگر خارج نحس باشد بدشواری باز بدست آید و دزد برده است و اگر این
شکل همه توان بود که از چهارپای را نبسته اند خود رهای یافته است
باختیار خود و اگر منقلب سعد باشد مثاله بقاعده هر شبی تمام نبسته
اند باختیار خود از بندر های یافته است و اگر منقلب نحس باشد مثاله
دلیل بود که آن چهارپای را محکم بر نه بسته باشد و یرا دزدان برده باشند و پشیمان
شده باز در دست آید اما دیگر باره از دست برود بدشواری اگر خواهد تا
بداند که بکدام جانب برده است نظر کند در خانهٔ دوازدهم تا چه شکل آمده
است اگر لحیان باشد گوید بجانب شرق رفته است و اگر تکرار در اول و دوم
و سیم و سیزدهم کرده باشد تاثیر حکم وی درست باشد و اگر این سه شکل
باشد حکم جهات وی همچنین باشد و اگر این سه شکل باشد آن
چهارپا بجانب جنوب باشد و اگر این سه شکل حکم کند که آن چهارپا
بجانب باشد و این حکم فقیه زناتی است اما این ضعیف ابو القاسم
بن عبد الصمد الر حکم جهات از نوعی دیگر میکند و میگوید نظر کند

www.telasm.com

www.telasm.com

درخانهٔ ۲ و ۴ و ۸ تا چه شکل آمده است حکم جهات چهارپای بدان جانب کند اگر
شکلهاء آتشی باشد مثاله بجانب شرق برده اند و اگر شکلهاء
هوایی باشد مثاله بجانب غرب برده اند و اگر شکلهاء خاکی
باشد مثاله بجانب جنوب برده اند و اگر شکلهاء آبی باشد مثاله
بجانب شمال برده اند باب در بیان احکام چهارپای که در مقام
حاضر است یا نه چون خواهی که بدانی که چهارپای در مقام حاضر است یا نه
نظر کند در خانهٔ سیم و ششم و در طالع چهارپای که خانهٔ دوازدهم است
اگر داخل باشد و در خانهٔ سیم تکرار کرده باشد حکم کند در مقام حاضر است
و اگر در خانهٔ ششم تکرار کرده باشد بگوید که در مقام غایب است و اگر سعد
همچنین و نحس همچنین و اگر شکلی ثابت باشد همچنین بود آنجا که تکرار کند
آنجا بود و اگر شکل خارج منقلب باشد همچنین باشد چون داخل باشد
آن چهارپای بتواند بردن و زود باز بدست آید و اگر شکلی ثابت باشد
هم نتواند بردن و باز دست آید اما بتوقف و درنگ و اگر شکل خارج سعد
باشد هم باز دست آید اگر طالب باشد و اگر خارج نحس باشد آن چهارپای
هرگز باز بدست نیاید و اگر منقلب سعد باشد زود باز دست آید و دیگر
از دست

از دست برود بی اختیار در دانستن چگونگی مقام اگر خواهد تا بداند که آن
مقام که چهارپای در ویست چگونه است نظر کند تا در مقام حاضر مینماید یا غایب
اگر در مقام سیم نماید حاضر است و اگر در مقام ششم نماید غایب است نشان
مقام وی از خانهٔ نهم است و در مقام حاضر از ششم بدلیل آنکه آن خانه که
در وی بود طالع چهارپای میشود و مقام چهارم طالعش باشد و نشان مقام
از باب هفتم بدهد اما آن جایگه گفته ایم و اگر دیگر بار مکرر کنیم کتاب مطول شود
و نشان آنکس که چهارپای دارد از خانهٔ هفتم بدهد چنانکه نموده ایم در خانهٔ دزد
باب اندر سؤال کردن از حال بیمار رمل تمامت زن چون این شکل برآید صفت
خاکست که از گور برآرند و اگر این شکل برآید هم صفت خاکست چون این شکل
برآید در خانهٔ چهارم صفت پنبه است چون این شکل برآید در خانهٔ صفت
نقش است چون این شکل برآید ۸ دلیل را گور بود و این از قول شیخ زاهد
فقیه عبد الله محمد بن عثمان الزنانی اما این ضعیف ابو القاسم ابن عبد
الصمد الرومی حکم دیگر میکند که چون ضرب زدی و این شکل در خانهٔ و
دلیل رحلت است و اگر این شکل در خانهٔ ۶ باشد دلیل کفن است بیمار را و اگر این
شکل در خانهٔ ۸ باشد دلیل بر گور است و اگر این شکل در خانهٔ ۱۲ برآید

www.telasm.com

www.telasm.com

دلیل جنازه است بمیرد اما چون در هشتم شکلی داخل باشد یا خارج سعد
غلبه نگرفته باشد رنجور بهتر شود و اگر غلبه گرفته باشد بقدر عدد آن شکل و
روز وی خوف رنجور بود و اگر اشکال داخل نحس بود در خانه ۸ یا خارج
نحس یا دیرگاه در رنج بماند و اگر غلبه نگرفته باشد اما اگر غلبه گرفته باشد رنجور
بمیرد و حکم نفس رنجور را از خانه ۱۰ کند اگر سعد بود حکم سعادت کند و اگر
نحس بود حکم بر نحوست و بدی حال رنجور حکم کند باب اندر سوالات سحر اگر
کسی سوال کند که این رنج من از سحر است یا نه نظر کند در خانه ششم تا چه شکل
بر آمده است اگر شکلی خارج سعد باشد مثاله [illegible] حکم کند که سحر نه کرده اند و
ظن ایشان خطا می افتد و اگر خارج و نحس باشد مثاله [illegible] سحر کرده اند و سخت
کرده اند بدان دلیل که این شکل خود خداوند خانه سحر است دلیل بود بر بی
قراری و بی خوابی و پریشان و بیم دیوانگی بود و اگر این شکل بر آید [illegible] سحر کرده
اند اما سخت نکرده اند زود ساکن شود بسبب اهل علم و برادر و اقربا و اگر
داخل سعد باشد مثاله [illegible] حکم کند که سحر کرده اند و چیزی نیک
کرده اند از بهر دوستی را و از آن هیچ گزند بسایل نرسد و زود ساکن شود
باختیار و اگر داخل نحس باشد مثاله [illegible] سحر سخت کرده اند بغایت دشمنی و حسد

واو را بیم

واو را بیم دیوانگی باشد بی اختیار و هم نقصان اندام وی بود و دیر ساکن و اگر
ثابت سعد باشد مثاله [illegible] سحر کرده اند بسبب دوستی و نه افزاید و نکاهد
و سخت نباشد و ساکن شود باهستگی و اگر ثابت نحس باشد مثاله [illegible] دلیل بود که
چیزی بد کرده اند از غایت دشمنی و بیم هلاک وی باشد و دیر نیک شود و اگر منقلب سعد
باشد مثاله [illegible] طریق از غایت دشمنی و دل سر وی کرده باشند اما زود ساکن
شود و فرح از غایت دوستی کرده اند و چیزی نیکو کرده اند و از آن مضرت
بدین سایل نرسد و آسوده باشد و اگر منقلب نحس باشد مثاله [illegible] دلیل کند که
سحر کرده باشند چنانکه سایل سرگردان شده باشند و هر ساعت رای زند و تدبیری
کند و دیر ساکن شود و افتان و خیزان بود گاه بهتر شود و گاه بدتر شود اگر
سوال کند که بر من چه سحر کرده اند نظر کند در خانه ۶ و ۱۲ تا چه شکل آمده است
اگر شکلی آتشی باشد حکم کند که با آتش و آهن کرده اند و اگر شکلی بادی باشد
بگوید که بر زیر باد آویخته اند یا خورد حیوان داده است یا بر حیوان بسته
اند و اگر شکلی آبی باشد در آب کرده اند و در زیر خاک پنهان کرده اند یا
در گودی کهن و سحر سخت باشد اگر سوال کند که سحر من چه وقت کرده اند
نظر کند در خانه ۶ تا چه شکل آمده است حکم از آن شکل کند که در آن وقت

www.telasm.com

www.telasm.com

کرده باشد بدین کونه که نموده می شود واکر این شکل باشد ÷ و تکرار در خانهٔ
اول کرده باشد بکوید یکساعت باشد تا کرده اند واکر در خانهٔ ۴ بود بکوید که
امروز کرده اند واکر در خانهٔ ۵ بود تا ۸ بکوید که یک هفته باشد که کرده اند
واکر تکرار در خانهٔ ۹ بود تا ۱۲ بکوید یکماه باشد تا کرده اند واکر تکرار در خانهٔ
۱۳ بیاید تا ۱۶ بکوید یکسال باشد تا کرده اند واین شکل باشد ⁝ و تکرار
در خانهٔ اول کرده باشد بکوید ۶ ساعت باشد تا کرده اند واکر در خانهٔ ۵
تا ۸ بکوید که شش هفته واکر از ۹ تا ۱۲ شش ماه واز ۱۳ تا ۱۶ شش سال واکر
شکل باشد ⁝ در خانهٔ اول بکوید ده ساعت باشد تا این سحر کرده باشد
واز خانهٔ ۲ تا ۴ ده روز واز ۵ تا ۸ ده هفته واز ۹ تا ۱۲ ده ماه واز
۱۳ تا ۱۶ ده سال واکر این شکل باشد ÷ و در خانهٔ اول تکرار کرده باشد
پانزده ساعت بود تا سحر کرده اند واز ۲ تا ۴ پانزدهم روز واز ۵ تا ۸
پانزده هفته واز ۹ تا ۱۲ پانزده ماه واز ۱۳ تا ۱۶ پانزده سال واکر
این شکل باشد ⁝ در خانهٔ اول تکرار کرده باشد ۲۸ ساعت واز
۲ تا ۴ بیست و هشت روز واز ۵ تا ۸ بیست و هشت هفته واز ۹ تا ۱۲ بیست
و هشت ماه واز ۱۳ تا ۱۶ بیست و هشت سال واکر هر یکی را جداکانه

شرح

شرح دهیم کتاب بتطویل انجامد اما حکم این چنانست که شکلی چنانک
در خانهٔ خویش عدد دارد اکر در اول تکرار کند چندان ساعت باشد
واز دوم تا چهارم چندان روز واز پنجم تا هشتم چندان هفته واز
نهم تا دوازدهم چندان ماه واز سیزدهم تا شانزدهم چندان سال
اکر سؤال کند که سحر من چه کس کرده است از خانهٔ هفتم حکم کند که
شخصی چنان باشد از لحیان تا بشانزدهم باب در احکام چهارپای
بیمار نظر کند در خانهٔ ۱۲ تا چه شکل آمده است و در خانهٔ ۵ رنج ویست
و در خانهٔ ۷ که خانهٔ مرک ویست واز هر سه حکم کند سعد بیم مرک نباشد
و نحس بیم مرک بود و در خانهٔ ۵ که خانهٔ رنج ویست اکر شکلی داخل باشد
حکم کند که رنج وی برافزونست سعد دلیل بر نیکی و نحس دلیل بر بدی واکر
شکلی خارج باشد حکم کند که رنج وی کم خواهد شدن و سعد باختیار
و نحس بدشواری واکر شکلی ثابت باشد در رنج دیر بماند سعد سخت نبود
اما نحس رنجی سخت بود سعد دلیل بر نیکی نحس دلیل بر بدی واکر منقلب باشد
هر ساعت بر کونه بود کاه بهتر شود و کاه بتر سعد دلیل بر نیکی نحس دلیل
بر بدی اکر خواهد تا بداند که بمیرد یا نه اکر آدمی باشد نظر کند در خانهٔ ۶ و ۸ و ۴

www.telasm.com

www.telasm.com

نوازانه حکم کند بعد در شکل که آنجا باشد اما اگر چهارپای باشد نظر در خانه ۱۲ اگر
عقله بود بدان سبب که وبال ویست و اگر منکوس در خانه اول برآید بیم مرگ
باشد و هر شکلی که در طالع برآید و در خانه وبال نشیند بیم مرگ باشد آ
دمی و چهارپای هرچه باشد و خانهاء وبال اشکال اینست

در ۷	در ۸	در ۵	در ۱۰	در ۱۱	در ۱۲	در اول	در ۲
در ۳	در ۴	در ۵	در ۶	در ۳	در ۴	در ۵	در ۶

این شکلها را یاد کردیم درین خانها وبالست چون در طالع رنجور برآید و در خانه
وبال مکرر شود هرچه باشد اگر آدمی اگر اسب و اگر استر بقدر عددی که در خانها
رمل برآید حکم استانه وی بدان روزها کند و اگر هیچ شکل در خانهاء وبال نشد
و طالع نحس بود به شواهد آن نگاه کند اگر شواهد آن سعد باشد هیچ باکی نباشد
والله اعلم باب در احکام کسی که در بندی باشد نظر کند در خانه ۱۲ تا چه شکل
آمده است اگر شکل خارج باشد و سعد مثاله دلیل بود که از بند خلاص

یابد بزودی

یابد بزودی و آسانی بتقریب بزرگان و صالحان و اگر خانه گواهان وی هم خارج
باشد البته بزودی خلاص یابد بیاری دادن بزرگان باختیار و اگر خارج
نحس باشد مثاله و گواهان وی خارج سعد باشد دلیل بود که آن
بندی که بود خلاص یابد بی اختیار خصم و اگر گواهان نحس باشند چون عمر نقی الجند
دلیل کند که بندی بیم هلاکت باشد تا عددی که در رمل برآمده باشد اگر
از آن عدد بگذرد خلاص یابد و اگر شکل داخل سعد باشد مثاله
دلیل کند که از بند خلاص نیابد تا مدتی برآید اما وی را هیچ باکی نباشد و اگر داخل
نحس باشد مثاله دلیل بود که بند دیر بماند و امکان باشد که خلاص نیابد و هلاک
شود و اگر ثابت سعد باشد مثاله دلیل بود که در بند دیر بماند
اما او را نیکو دارند در آن بند وی را هیچ باکی نیست و اگر ثابت نحس باشد مثاله
دلیل بود که در بند دیر بماند بخواری و اگر گواهان نحس باشند بیم هلاکت باشد و اگر
منقلب سعد مثاله دلیل بر نیکی حال بندی گاه در بند بود و گاه نبودی و وی را در آن
بند مضرتی نرسد و عاقبت خلاص یابد و اگر منقلب نحس باشد مثاله آن بندی
از بند خلاص یابد و باز گرفتار شود و بیم هلاک بندی باشد اگر خواهد که بداند که بچه سبب
در بند گرفتار شده است نظر کند در خانه ۱۲ تا چه شکل آمده است و بکجا تکرار کرده است و از آن

www.telasm.com

www.telasm.com

حکم کند چنانکه اگر در اول نگرار کند از سبب نفس خود بود و اگر ۳ از سبب مال و معاون بود همچنین
۱۲ اگر نگرار نکرده باشد از ۱۲ بگوید که سبب شکمان و چهار پا باز نرک کرفار شده است و بدین
سال حکم کند که الیتحفظا نباشد والله اعلم باید دریان کرخته که باز آید یا نه اگر کرسنه غلامی
یا کنیزکی کرخته باشد و گوید نبکو که در شهر است یا نه نظر کند در خانه ۶ اگر شکل داخل باشد
و در خانه عم هم شکل داخل بود حکم کند که این کرخته در شهر است و زود باز دست آید
باختیار و آسانی و اگر در خانه ۶ شکل باشد خارج و در خانه عم هم خارج باشد حکم کن که از شهر
بیرون نرفته است اگر سعد باشد باختیار و ارادت خود رفته است و نتوان کرفتن و دیر
باز دست آید چون یافته شود او را بفروشند باختیار و اگر نحس بشدی اختیار خود در رفته
باشد و بتوان کرفتن که او را اعانتی نباشد که برود چون بکیرند بفروشند
باختیار بریان و اگر نفروشند دیکر باره بکریزد و دیر باز دست آید ثابت سعد باشد
مثاله ۱۱۱ ۱۱ ۱ در خانه ۶ و عم دلیل بود که آن کرخته در شهر است باختیار خود
پنهان شده باشد و متحیر بود از جهت رفتن و باز دست آید اما دیر اگر داخل نحس باشد
۱۱۱ در ۶ و عم دلیل بود که آن کرخته در شهر باشد و در جای تاریک پنهان شده و نه
باختیار خود بکرخته باشد بلکه ویرا کسی نفریفته باشد و از راه برده و در آن کار اندیشه مند
باشد و از رفتن پشیمان باشد و زود باز دست آید بی اختیاری و توان بود که او را

بکیرند

بکیرند و بدست سایل باز دهند و اگر منقلب سعد باشد مثاله ۱۱۱ ۱۱ ۱ دلیل بود که آن کرخته
در شهر است و باختیار خود کرخته باشد بسبب معشوق یا فرزند و پشیمان نبود
و نمی ترسد و هر ساعت رای می زند کاه کوید باز خانه دوم کاه و دلیل بود که
زود باز دست آید و دیکر باره بکریزد و بار دیکر در دست آید و اگر منقلب نحس باشد
مثاله ۱۱۱ ۱۱ ۱ دلیل بود که آن کرخته در شهر باشد و متردد بود در رفتن و نا
رفتن کاه کوید بروم و کاه کوید نروم و هر ساعت چیزی اندیشد اما نه باختیار
خود رفته باشد و ترسناک باشد اما بکیرند و بدست سایل باز دهند باختیار
و اگر ثابت نحس باشد مثاله ۱۱۱ ۱۱ ۱ دلیل بود که آن کرخته هم در شهر باشد و متحیر
باشد در رفتن و نا رفتن و ترسناک بود و نه باختیار خود رفته باشد و بد
سواری باز دست آید و اگر بیاید باید که او را بفروشند و اگر نی دیکر باره
بکریزد یا بیمار شود و دران بیماری هلاک شود والله اعلم باید در احکام غایب
اما باید که حکم نفس غایب از خانه ۷ کند سعد دلیل بر نیکی و نحس دلیل بر بدی
و اگر شکل داخل سعد باشد دلیل بر سکونت نفس غایب و نیکوی حال یا اختیار
و اگر داخل نحس باشد دلیل بود بر نامرادی نفس غایب و سکونت بی اختیار و اگر شکل
خارج سعد باشد دلیل بر نیکوی حال نفس غایب اما نیت رفتن و خروج

www.telasm.com

www.telasm.com

دارد و اگر خارج نحس باشد دلیل کند بر بدی حال و رفتن از مقام و نیست حرکت دارد
بی اختیار و اگر شکل ثابت سعد باشد دلیل بود بر فرو ماندگی نفس غایب و
نیکوی حال نفس غایب باختیار و ارادت و اگر ثابت نحس باشد دلیل بر بدی
حال نفس غایب و متحیر و ترسناک باشد بی اختیار و اگر منقلب سعد باشد دلیل بود
بر نیکوی حال غایب و غایب دو دل باشد گاه گوید بروم گاه گوید نروم هر ساعت
رای زند باختیار و ارادت و اگر منقلب نحس است دلیل بود بر بدی حال غایب و متردد
در آمدن و نا آمدن و هر ساعت رای زند بی اختیار از غایت بیم اگر خواهد که بدا
ند که بکدام نواحی بیرون رفته است نظر کند در خانه ۶ تا چه شکل آمده است اگر شکل ناری
باشد بجانب مشرق و اگر هوای باشد بجانب غرب و اگر آبی باشد بجانب شمال و اگر خاکی باشد
بجانب جنوب اگر خواهد که بداند که مقامی غایب در آنجا است چگونه است نظر کند در خانه
۱۰ و قومی از استادان گویند در ۷ که موضع مقصد است تا چه شکل آمده است و بحسب آن
اشکال حکم کند چنانکه در باب دزد برده حکم کرده شد که مقام چنان باشد اگر خواهد
تا بداند که راه این است یا نه نظر کند در خانه ۹ تا چه شکل آمده باشد و از آن حکم کند اگر
حمره یا نقی الخد باشد ایمن نباید بودن که دزد در راه باشد و اگر شکلهای خارج باشد حکم
کند بر خوشی و آسانی راه و اگر شکلهای داخل باشد حکم کند بر زحمت راه و اگر ثابت

بیند دلیل

بیند دلیل بر متحیری راه و اگر منقلب بیند حکم کند بر آمدن و باز گشتن و تردد کند
اما اگر عقله باشد حکم کند که از مقام بیرون آید و باز رجعت کند بوطن بسبب
رنجوری یابند اما اگر ۹ یا در ۷ یا در ۱۵ آید و سفر دور باشد حکم کند بر نیکی و سخت مبارک
باشد بیت المال غایب را از خانه ۸ حکم کند از نیکی و بدی از داخل دخول از خارج
خروج و از ثابت ثبوت و از منقلب انقلاب احوال باشد اما بخروج زود و دیگر
باز در دست آید و شغل و عمل غایب از خانه پنجم حکم کند که دهم هفتم است و بعضی گویند
از خانه اول که آن دهم هفتم است اما معتبر تر آنست که خانه ۵ دهم هفتم است و حال آمدن
وی از شکلی که در خانه ۹ باشد اگر داخل باشد بیاید و اگر خارج باشد دورتر برود و اگر
ثابت باشد هم بر آن حال بماند و اگر منقلب باشد بیاید و دیگر بار برود و اگر شکل جماعت
در رمل بیاید دلیل رسیدن غایب است اگر خواهد که بداند که غایب زود آید
یا دیر نظر کند در خانه ۳ و ۹ و زواید چهارگانه یعنی ۱۳ و ۱۴ و ۱۵ و ۱۶ اگر
داخل سعد بود زود بیاید باختیار و آسانی و نحس بسختی و دشواری و اگر خارج
باشد دلیل بر نا آمدن کند سعد بآسانی نحس بدشواری و اگر ثابت نیاید و در توقف
بماند سعد بآسانی نحس بدشواری و اگر منقلب باشد متردد بود بیاید و دیگر غایب
شود سعد بآسانی نحس بدشواری و اگر خارج باشد و بعضی داخل و بعضی منقلب و بعضی

www.telasm.com

www.telasm.com

ثابت حکم اغلب کند والله اعلم باب در احکام غالب و مغلوب اما بدانکه غالب و مغلوب
از خانه ۱ و خانه ۷ حکم باید کردن چنانکه خانه ۱ و ۲ و ۹ و ۱۳ سایل را باشد و خانه
۷ و ۸ و ۱۲ و ۱۴ مسئول عنه را باشد و طریق حکم وی چنانست که نظر کند بدان
چهار شکل بسایل تعلق دارد و نظر کند بدان چهار شکل بمسئول تعلق دارد هر کدام که
بقوت تر باشد ظفر وی را باشد اگر خواهد که بداند که میان ایشان صلح باشد یا نه
نظر کند بدان چهار شکل که بسایل تعلق دارد یا مسئول عنه اگر آن سایل بطرف مسئول
رفته باشد صلح کند لیکن صلح از سایل باشد و اگر شکل از آن مسئول بطرف
سایل رفته باشد صلح کند لیکن صلح از طرف مسئول باشد اگر خواهد که تا بداند که
بعد ازین صلح دیگر خصومت باشد یا نه نظر کند بشکلی که از طرف سایل یا مسئول
مکرر شده باشد اگر بطریق تثلیث یا تسدیس نگرند هیچ خصومت دیگر نباشد و اگر
بطریق تربیع یا مقابله نگرند خصومت دیگر برود و اگر چنانکه شکل خانه ۱ که غالبست
با شکل خانه ۷ که مطلوبست خارج نحس باشد و حمره بوی ناظر باشد خصم
خود بگریزد اگر میزان عمل شکلی چون آفتاب با مشتری نشیند بتوسط
مردی بزرگ میان ایشان صلح افتد قول دیگر بعضی از استادان گفته که
غالب مطلوب ۱ و ۲ و ۳ و ۴ و ۹ و ۱۰ و ۱۳ سایل را باشد و ۵ و ۶ و ۷ و ۸

و ۱۱ و ۱۳ و ۱۴ مسئول را باشد نظر کند در جانب سایل و در مسئول در هر جای که
شکلهای سعد تفاوت بیشتر باشد ظفر وی را باشد و میزان عمل یعنی ۱۵ میانجی
است در نیک و بد والله اعلم باب در احکام زن آبستن اگر سئول کند که
بنگر که این زن آبستن بسلامت زاید یا نه سهل زاید یا سخت فرزند بروی
بماند یا نه نظر کند در خانه ۶ که طالع فرزند است که در شکم مادر است و نظر
کند در خانه ۱ که طالع مادر است که سئول از حمل میکند اگر درین هر دو خانه
شکلی داخل سعد باشد مثاله حکم کند بر تندرستی فرزند بسلامت
بودن نفس هر دو و زادن وی باره سخت باشد اما باکی نباشد و طالع
هر دو قوی باشد و فرزند مبارک بود بر مادر و اگر در خانه ۷ هم سعد باشد آن
فرزند بر پدر نیز مبارک باشد و اگر داخل نحس باشد مثاله در خانه ۱ ۶ دلیل
بر سخت زادن مادر بدشواری و نامبارک فرزند و بیم هلاک هر دو باشد و اگر در خانه ۱
سعد باشد مادر را بیم هلاکت نباشد اما فرزند را باشد و دلیل بود بر ضعیف
طالع فرزند و او را عیبی پنهان بود و اگر خارج سعد باشد مثاله در ۱۱ و ۶ دلیل
بود که آبستن سهل بزاید بی عیبی و آسانی و هیچ مضرت بمادر وی نرسد و
فرزند مبارک باشد و از فرزند خرم شود و بروی بماند باختیار و آسانی و اگر

www.telasm.com

www.telasm.com

نقصان

جارخانه نحس باشد مثالم ♎ ۱ و ۷ دلیل بر نادان بود و اگر سعد باشد دلیل بود بر
چشم ماورائی نفس ایشان بی اختیار و اگر ثابت سعد باشد مثالم ♎ ۱ و ۱۰ دلیل بود
بر سلامتی نفس مادر و فرزند و زادن وی بدرنگ و توقف باشد اما فرزند مبارک باشد
و اگر ثابت نحس باشد مثالم ♎ درخانه ۱ و ۶ دلیل بود بر حیرت مادر و در وقت
زادن ترسناک باشد و امید از جان برداشته بود بی اختیار و اگر در خانه ۳ و ۱۱ و ۵ و
۹ اگر در این خانها این شکل بود یا شکل نحس بر طبیعت این اشکال هر دو بمیرند
اندر ان زادن و اگر شکلها سعد باشد هیچ باکی نباشد و اگر منقلب سعد باشد مثالم
♎ ۱ دلیل بود که آن زادن بروی سهل و آسان بود اما فرزند هر ساعت بر کودن باشد
ساعت در سخت بگیرد و ساعت آسان و اگر سود آن بیشتر باشد مبارک بود و اگر نحسها
بیشتر باشند بد بود و اگر منقلب نحس باشد مثلا ♎ ۱ و کواکبان وی هم نحس باشند دلیل بود
بر نقصان فرزند و نامبارکی وی و اگر طالع و برد و نحس باشد بیم هلاک برد و باشد
و اگر کواکبان سعد باشند بی اختیار برابد بآسانی و اگر کواکبان نحس باشند بسختی و
دشواری و برین آسان حکم کند و الله اعلم بغیبه اگر سؤال کند که این فرزند نر است یا ماده
حکم این مشکل است اما از آثار علم نشانی باز دهیم و امید میداریم که خطا نباشد و راست
باز آید اکنون نظر کن در خانه ۶ و در خانه ۱۰ و در خانه دوم و در خانه ۴ و در خانه ۳

در خانه ۱۶

در خانه [illegible] اگر زن حامله [illegible] فرزند نر خواهد زاد یا ماده
یا نر فرزند نر خواهد زاد و اگر ماده بیشتر باشد فرزند ماده باشد و اگر کواکبان
مرد کند بهمچنین از ۲ و ۴ و ۸ و از ۱۰ و ۲ و ۴ و ۶ و حکم ازان
مشکل کند که در زمل غالب باشد و اگر سه نر باشد و سه ماده هر شش با یک
دیگر ضرب کند آنچه برآید بنگرد که بیاری نر میشود یا بیاری ماده و حکم
مطلق ازان کند و شکلها نر و ماده اینست

♎	♎	♎	♎	♎	♎	♎	♎
نر	ماده	نر	نر	ماده	نر	ماده	نر
♎	♎	♎	♎	♎	♎	♎	♎
ماده	نر	ماده	ماده	نر	ماده	نر	نر و ماده

اگر سؤال کند که این کنیزک یا غلام بمن بفروشند نظر کند در خانه ۲ اگر این شکل باشد ♎ ویرا نفروشند بسبب نفس خود و اگر این شکل باشد ♎
ویرا نفروشند بسبب دوستی و اگر این شکل باشد ♎ ویرا نفروشند بسبب آنکه
جلد کار نباشد و راست آید و اگر این شکل باشد ♎ ویرا نفروشند یاری دادن

www.telasm.com

و رسمهای جاج بهد و بزرگ شد و اگر این شکل باشد ☰ ویرا بزرگ شد بسبب متکبری و اگر این شکل باشد ☰ ویرا بزرگ شد بسبب کریز نافرمان برداری و اگر این شکل باشد ☰ ویرا بزرگ شد بسبب کریز پائی و اگر این شکل باشد ☰ بزرگ شد بسبب آنکه از وی بسیار رنج دیده باشند و اگر این شکل باشد ☰ ویرا بزرگ شد بسبب آنکه دکروی کرده باشند و اگر شکل باشد ☰ ویرا بزرگ شد بسبب جمعیت نفس خود و اگر این شکل باشد ☰ ویرا بزرگ شد بسبب شفقتها کم دیده باشند و اگر این شکل باشد ☰ ویرا بزرگ شد باختیار و اگر شکلها متساوی باشد مثاله ☰ دلیل کند که ویرا بزرگ شد باختیار و دیگر بار خرند بسبب آنکه امیدها بروبسته باشند و اگر نحس باشد مثاله ☰ دلیل کند که ویرا بزرگ شد و پشیمان شوند و باز خرند و دیگر پشیمان شوند و سایل را زیانها افتد بسبب خریدن و فروختن والله اعلم اگر کسی سئوال کند که این غلام یا این کنیزک را بخرم یا نه نظر کند در خانه ۱۲ و ازان حکم کند بدین کونه که نحوده میشود اگر این شکل باشد ☰ دلیل کند بر غلام و کنیزک زنگی و حبشی و اگر این شکل باشد ☰ دلیل کند بر غلام و کنیزک قبچاق و الانی و روسی و اگر این شکل باشد ☰ دلیل کند بر غلام و کنیزک رومی و ارمنی و کرجی و اگر شکلهای دیگر باشد حکم کنند که این نازنین

بنده

بنده باشد و در اصل قوی باشد و باختیاری آید بخواهد اگر غلامی باشد سئوال کند که مرا بخرم یا نه نظر در خانه ۶ و در خانه ۱۱ اگر شکل داخل سعد باشد مثاله ☰ حکم کند که ویرا آزاد بکنند و نفروشند و حرمت دارند باختیار و اگر این شکل باشد ☰ بدان سبب که جمله امیدهای خواجه و خانوادان از وی باشد و اگر این شکل باشد ☰ بسبب فرزندی که از وی باشد یا بجهت دایگی او را از دست نگذارد و اگر این شکل باشد ☰ بسبب تحصیل مال یا از بهر کسب ویرا نفروشند و آزاد نکنند اما ویرا نیکو دارند و خوش دل و اگر داخل نحس باشد مثاله ☰ حکم کند که ویرا آزاد نکنند و نفروشند و باخود میدارند و کارهای مشکل میفرمایند و باختیار و اگر خارج سعد باشد مثاله ☰ حکم کند که کار او نیک باشد و او را آزاد کنند یا بفروشند باختیار و اگر لحیان باشد زود باشد اما نصرت الخارج و بر باشد و اگر خارج نحس باشد مثاله ☰ آنکس ازادی نیابد اما او را فروخت یابد بی اختیار بسبب کریز پائی و نافرمانی برداری و حال وی تباه باشد و اگر ثابت سعد باشد مثاله ☰ حکم کنند که ویرا نفروشند و آزاد نکنند و حال نفس وی نیکو بود و زندگانی بخوشی گذارد و اگر ثابت نحس باشد مثاله ☰ دلیل کند که این کس را نفروشند و آزاد نکنند

www.telasm.com

www.telasm.com

وحمیت ندارد و سوسته متحیر و سرگردان باشد و فروماندگی کند و سوسته
در غم باشد بی اختیار و اگر مغلب سوداء باشد مثالش دلیل کند که او را امید
دهند که آزاد کنیم اما خط آزادی ندهند و از دست نگذارند بسیار فریبند
یا شغل و عملی او را آزاد کنند از دست ندهند و اگر بفروشند همچنین و حال وی
نیکو بود باختیاری و اگر مغلب بخش باشد مثالش ویرا آزاد نکنند و نفروشند و کا
ریا و سخت فرمایند گاه گاه قصد فروختن کنند بی اختیار و حال وی تباه باشد
باب در احکام دوستی سایل و مسئول نظر کن در خانه سایل و مسئول تا مسئول
از کیست اگر از فرزند بود خانه و اگر از معشوق بود خانه ۱۱ و اگر از زن حلال
بود از خانه او تا کدام صعد است و کدام بخش اگر صعد باشد دلیل بر آسایش
و کمی محنت کند و آنچه بخش باشد دلیل بر اشتیاق و غصه و بی خوابی و بی قراری
باشد اما اشکال را دلایل مختلف است اول ☌ دلیلست بر فراغت و نیز بی محنت
☌ دلیل کند بر کبر و عجب و سرکشی و اشتیاق نبود ☌ دلیل بود بر آسایش دل و
طالب بودن مسئول بر وجهی که تحصیل مراد بیش سایل متعین بود و اندکی مایه تجمل
باشد ☌ دلیل بر فراغت کند از آن قبل که دخول فرنه است یا بیقین میداند که بباشد
و در آن تجمل نمیکند و ☌ دلیل کند بر نشاط و خرمی و خشنودی از معشوق و حرص

وی در آن

و مقدار او حصول مقصود و یا طرح بوده باشد اما اشکال را بحکم
حکم دیگر است ☌ دلیل بود بر اشتیاق بسیار و غصه و تحصیل مراد بنا
امیدی ☌ دلیل بود بر ندامت از امور حال ماضی و اشتیاق و حرص عظیم
بدان سبب که وصل میسر نمیشود و ☌ دلیل بود بر شتاب زدگی و بی قراری
و غصه و خجلت ☌ دلیل بود بر اشتیاق دوستان زدگی و ترس عقل ☌ دلیل
بر تردد و فروماندگی و کر فتح خاطر و غصه خوردن ☌ دلیلست بر اندیشه
بسیار و حسد و حیرت ☌ و همچنین باشد اما حکمش کمتر بود ☌ دلیل قراغت کند
اما متردد بود که مسئول را یاوی محنت است یا نه ☌ دلیل بود بر ذوق و خوشی
دل از معشوق و نشاط از وی پس نظر کن تا کدام شکل مکرر شده است آن
سایل یا آن مسئول اگر در خانهای محبت مکرر شده است دلیل بود بر دوستی و
اگر در خانهای دشمنی مکرر شده است دلیل بود بر دشمنی و خانهای دوستی سایل اینست
۳ و ۵ و ۹ و ۱۱ و خانهای دوستی مسئول عده اینست ۹ و ۱۱ و ۳ و ۵ اگر
شریک بود یا زن بود همچنین حساب کند و خانهای دشمنی سایل اینست و مسئول
اینست ۴ و ۷ و ۱۰ و ۱۲ اگر اشکال سایل مکرر شده باشد بر خانه که دلیل است
بر مسئول در جای محبت سایل او را دوست میدارد و اگر شکل مسئول تکرار کرده باشد

www.telasm.com

www.telasm.com

در خانهای محبت سایل مسئول سایل را دوست میدارد جمله را بدین [illegible]
کند اگر شرح دهیم کتاب مطول شود و عاقلان را این قدر تمام است باب [illegible]
قرض و داد و ستد اگر خواهد تا بداند که سایل از مسئول عنه [illegible]
کند نظر کن در خانه ۸ که بیت المال مسئول است اگر شکل داخل سعد باشد
و شواهد آن همچنین سعد باشد و طالع مسئول ضعیف تر بود و طالع سایل
سعد باشد دلیل بر قبض کردن مال باشد بر مراد و آسانی و اختیار و
سود سایل را باشد و اگر خارج بود قبض مال نتوان کرد که مسئول عنه ندهد
و اگر طالع سایل داخل باشد و آن مسئول خارج دلیل بود که سایل طلب کند
اما مسئول ندهد و اگر طالع سایل خارج باشد و طالع مسئول داخل دلیل
بود که مسئول بدهد اما سایل نستاند و اگر ثابت باشد بتوقف باشد و اگر
سعد بود باختیار و اگر نحس بود بی اختیار نه آن دهد و نه این ستاند و اگر
منقلب باشد دو دل باشد ساعتی گوید بدهم ساعتی گوید ندهم و هر وقت بر گونه
باشد اگر سؤال کند که مرا قرضی بکسی [illegible] باید دادن باز دهد یا نه نظر کن
در خانه ۴ اگر شکل داخل بود باز دهد و اگر خارج ندهد و اگر ثابت بود
بتوقف دهد و اگر منقلب بود متردد بود اگر شواهد داخل بود بدهد
و اگر شواهد

و اگر شواهد [illegible] باختیار [illegible] بود باختیار
و ارادت باب اگر کسی دو کار دست دارد سؤال کند که مرا کدام بهتر است نظر کند
در خانه اول که آن کار اول سایل است و کار دوم خانه ۷ است و اگر از چهار کار
سؤال کند نظر کن در خانه اول که کار اول سایل است و در ۷ که آن کار دوم
سایل است و در خانه ۱۰ که آن کار سیم سایل است و در خانه ۴ که آن کار چهارم
سایل است و در هر خانه که شکل سعد باید و داخل حکم بر آن کار کند که او را
بهتر است و همچنین بر هر چهار اوتاد حکم کند از داخل و خارج و ثابت و منقلب
و سعد و نحس که اگر شرح دهیم دراز گردد و این قدر عاقلان را تمام است
باب اندر بیان خبر و چگونگی آن چون خواهد که بداند سایل که خبر رسد
خواه از غایب و خواه از معشوق [illegible] که باشد نظر کن در خانه ۵ تا چه شکل
آمده است و در کجا تکرار کرده باشد خبر بوی رسد و اگر تکرار نکرده باشد یک خبر
باشد اگر خواهد که بداند که خبر خوش باشد یا نه نظر کن در آن شکل که در خانه
۵ باشد اگر تکرار در خانهای تثلیث و تسدیس کرده باشد خبر خوش باشد
چون اول و ۹ و ۳ و ۱۱ باشد و اگر در خانهای نحس باشد چون ۶ و ۸ و ۱۲
خبر ناخوش بود و اگر شکل نحس بود تکرار در اوتاد کند آن چیزی که باشد که طبع

www.telasm.com

ازان برنجد لیکن دروغ باشد خواه داخل خواه خارج [illegible] که باشد دیگر
شکل ۱۱ نظر کند که سایل را بعد ازین چیزها بود و سه روز دیگر چنانکه در آن
ضمیر گنجد که سایل می پرسد چه خبر رسد و هم بدان نسق که شکل ۵ را شرح دادیم
حکم کند و چون شکل خانه پنجم ۵ در خانه ۶ مکرر شود البته خبر ناخوش
میشنود که فرزند یا معشوق رنجور است باب اگر کسی سؤال کند که سر من
پوشیده ماند یا نه نظر کند در خانه ۶ که خانه ۶ بر سر یا تعلق دارد و سر
پوشیده و اگر در اول شکل داخل باشد و ششم هم داخل بود پوشیده بماند
و اگر اول داخل باشد و ششم خارج سایل خواهد که پوشیده بماند اما نماند و اگر
هر دو خارج باشند پوشیده نماند و اگر ثابت سعد باشد پوشیده بماند و اگر
نحس باشد نه و اگر منقلب باشد متردد بود در گفتن و ناگفتن اگر سعد باشد
دلیل بود بر نیکی و اگر نحس باشد دلیل بود بر بدی باب در استخراج دفاین
و حکم آن چون خواهد که این عمل کند اول آن موضع را که بران گمان می برد
رمل بزند و چون تمام کند نظر کند در خانه ۴ و ۵ و ۳ و ۱۰ و اگر جمله
داخل بود دلیل بود بر هستی دفین بی شک و اگر خارج باشد نباشد و اگر منقلب
سعد باشد بعضی باشد و بعضی برده باشند و اگر ثابت سعد باشد دلیل بود بر هستی

دفین که

دفین [illegible] و اگر نحس باشد نباشد خواه ثابت خواه منقلب و چون معلوم شد که
دفین هست آنگاه دایره مربع بکشد و باز آنرا بچهار قسمت کند بکند یعنی چهار
خط اندر میان آن بکشد بدین مثال که

شرقی	جنوبی
شمالی	غربی

پس نظر کند در خانه ۴ تا چه شکل آمده است و بکدام نواحی تعلق دارد حکم بر آن
جانب کند که دفین البته آنجا بود اگر اشکال آتشی مثاله [illegible] دلیل
بود که دفین در جانب مشرق باشد و اگر اشکالهای هوائی بود مثاله
[illegible] آن دفین در جانب غرب بود و اگر اشکالهای آبی باشد
مثاله [illegible] آن دفین در جانب شمال باشد و اگر شکلهای خاکی باشد
مثاله [illegible] آن دفین در جانب جنوب بود چون بر یک جانب معلوم
شد باز آنرا بچهار قسمت قسمت کند و همچنین این عمل کند که در اول کرده
باشد و ۳ گواه است بر دست چپ دفین و ۵ بر دست راست دفین و ۱۰ بر
قبله دفین و خانه ۴ خود دفین است و باید که اندر ۳ و ۵ و ۱۰ هر یک نشانی

www.telasm.com

بنهند تا غلط نکند اگر آن شکل که دلیل دفین استواری پیوسته بود دلیل
کند که آن دفین در نزدیک آتش بود و اگر بشکل خاکی پیوسته بود آن
دفینه در زیر خاک بود یا در خانهٔ تاریک باشد اگر اشکال هوای بود یا بشکل
هوای پیوسته بود آن دفین بر بالای بلند یا بلندی باشد یا در چیزی حیوانی
یا در شکم حیوانی و اگر اشکال آبی باشد و یا بشکل آبی پیوسته بود دفین در
آب باشد یا در میان چیزی نباتی و باید که نیک فهم کند تا خطا
نشود باب در دانستن طالع سایل اگر خواهی که سایل بنظر
کدام ستاره از مادر در وجود آمده است و طالع وی سعد
است یا نحس ضرب رمل تمام بزند بر نیت آن چیز
و حساب معجم صورتهاء رمل جمله برگیرد و هشت
هشت طرح کند اگر یکی بماند زحل و اگر دو بماند
مشتری و اگر سه بماند مریخ و اگر چهار بماند آفتاب
و اگر پنج بماند زهره و اگر شش بماند
عطارد و اگر هفت بماند قمر و اگر هشت
بماند جوزا و اصل فال رمل اینست

اف

اف ۱ ک س غ ۱۲ ۴۲۷۹	کط ۸ ک س غ ۶۱ ۳۹ ۱۲۵	لغ ۶ ک س غ ۱۵ ۴۵ ۶۶	م ۸ ک س غ ۸۵ ۴۳ ۷۶
طز ۵ ک س غ ۸ ۴ ۵۸۲	ن ۲ ک س غ ۳۵ ۴۳ ۹۷	بص ۴ ک س غ ۳۵ ۴۳ ۹۷	جق ۷ ک س غ ۱۵ ۴۵ ۶۶
در ۴ ک س غ ۲ ۵۲۹ ۴۸	دت ۶ ک س غ ۱۹ ۳۹ ۱۲۵	هش ۱ ک س غ ۱۲ ۴۳ ۷۹	خ ۸ ک س غ ۱۵ ۴۵ ۶۶
یص ۲ ک س غ ۱۵ ۴۵ ۶۶	دت ۳ ک س غ ۸ ۴ ۵۸۲	س ۴ ک س غ ۲۵ ۴۳ ۷۶	ع ۶ ک س غ ۱۵ ۳۹ ۴۸

باب اندر دانستن احکام خواب دیدن از رمل اگر ضمیر شخص در خانه
نهم آید و سیر بجای دیگر بکند نیت آن شخص از سفر باشد یا خوابی که دیده
باشد یا وین وی چگونه باشد اگر خواهد که بداند که سایل چه در خواب دیده است
نظر کن در خانهاء دوازدگان تا تکرار آن شکل کجا بر آمده است آنجا که بیاید
از آنجا سخن گوید اگر در خانهٔ اول بود خواب از نفس خود دیده باشد اگر

telasm.com

سعد باشد خوابش نیک دیده باشد و دلالت کند بر نیکی آن خواب و اگر شکل
نحس بود خواب بد دیده باشد و ترس بروی افتاده باشد صدقه باید کردن و اگر
در خانه دوم باشد ما یخواب دیده باشد و اگر خارج باشد و سعد جرح
باختیار و اگر نحس باشد بی اختیار و اگر داخل سعد باشد قبض کردی باختیار و اگر
نحس باشد بی اختیار و اگر ثابت باشد نرفتی می کردی و نه دخل اگر سعد باشد دلیل
بر نیکوی و اگر نحس باشد دلیل بر بدی و اگر منقلب باشد می آمدی و می شدی باختیار
و دلیل بر نیکی نحس باختیار و دلیل بر بدی و اگر در خانه سیم باشد خواهران و برادران
و اقربا سخن کوید و اگر سعد باشد بصلح و صلاح و نماز و سفر جاز و کار باخیر دلالت
کند بر نیکی و اگر نحس باشد جای می رفتی باختیار و اگر داخل سعد باشد ایشانرا بخواب
دیدی که نشسته بودی جای معمور و دلیل کند بر نیکی و اگر نحس باشد خوابی بهول دیده باشد
بر ایشان که در جای تاریک نشسته بودندی و دلالت کند بر بدی و اگر ثابت سعد باشد
ایشانرا بخواب دیدی در باغی یا در صحرای یا در کتب خانه و دلیل بود بر نیکی آن خواب
و اگر ثابت نحس باشد ایشانرا بخواب دیده باشد در شوری و شری یا در قمار یا در میراثی
و دلیل بود بر بدی آن خواب منقلب سعد باشد ایشانرا در خواب دیده باشد که خیری میکر
دندی از برای فرزندی یا هدیه و دلیل بر نیکی آن خواب و اگر منقلب نحس باشد ایشانرا
در خواب

در خواب دیدی در باغی یا مشقتی و داد و ستدی و دلیل بود بر بدی خواب
بتاد و اندر دهم خانه همچنین حکم کند که خطا نباشد اگر سایل کوید خواب من
از بهر چیز نیست که تو کفتی نظر کند در خانه ۹ که خانه خوابست بیند تا چه
شکل آمده است و هم طبع وی در خانهای رمل چند شکل است اگر شکل آتشی
باشد و در رمل شکل آتشی غلبه کیرد حکم کند که آفتاب بخواب دیده
باشد و یا آتشی که در جانب مشرق جایکاه را میسوزد یا سلطان یا لشکری
بسیار در خواب دیده باشد که ولایت غارت میکردندی و اگر شکل
بادی باشد و غلبه او را باشد بکوید که حیوان بسیار بخواب دیده باشد
از پرنده و درنده از نواحی قبله اگر داخل بودی آمدی و اگر خارج
بودی رفتی اگر سعد بودد دلیل بر نیکی و اگر نحس بود دلیل بر بدی
و اگر منقلب بودی آمدی و می رفتی اگر ثابت بودی نه می آمدی و نه
می رفتی سعد دلیل بر نیکی و نحس دلیل بر بدی و اگر آبی بودی کوید
آب بخواب دیدی و یا چیزی که از آب بیرون می آید و اگر خاکی بود
بکوید که خاک بخواب دیده یا غبار یا چیزی که از خاک بیرون آید
یعنی نبات از جانب جنوب که خواب سایل از این چیز یا بیرون نباشد

www.telasm.com

www.telasm.com

سعد دلیل کند بر نیکی و نحس بر بدی و صدقه تو باید دادن والله اعلم واحکم
بغیب باب در ضمیر بیرون آوردن از قول بنده ضعیف ابو القاسم بن
عبد الصمد بن عبد الجلیل الرومی ضمیر بیرون آوردن از بسیار نوع است
لیکن قدری شرح خواهیم دادن که مبتدی را بفهم برسد و آنان که استادان باشند
تمامتر بغور برسند بدانکه شکل اول که بنیاد ضمیر بر آنست و آن چنانست که تکرار
شکل اول در هر خانه که باشد از برادران و خواهران و اقربا و حرکت باشد همچنین تا
ده از دهم نیک و فهم کن نوعی دیگر از طبیعت شکل اول ضمیر گوید اگر خارج
باشد از سفر برسد یا از غم که فرج یابد یا از رنجور یا از محبوس و مثل دزدیده و گم شده
و مثال این اگر داخل باشد طلب تحصیل میکند از مال یا از بهر پیوستن بکسی و اگر
منقلب باشد دلیل بر تردد کردن سایل در اندیشهاء گوناگون و اگر ثابت باشد در
اندیشهاء بسیار سرگردان شده است و در کاری فرو مانده است سعد باختیار و نحس
بی اختیار نوعی دیگر برگیرد جمله افراد بالا و زیر اشکال و نقطه شانزدهم برگیرد
و دوازده دوازده طرح کند آنچه بماند از خانه اول در گیرد و بشمار و آنجا که
برسد ضمیر بود در شکل یا در خانه اگر سایل گوید نه اینست پس آن شکل را
عدد برگیرد اگر در امهات باشد از اول بشمارد تا بچهارم و نهم و دهم

و سیزدهم

و سیزدهم یا اگر در بنات باشد پنجم بشمارد تا هشتم و یازدهم و دوازدهم و چهاردهم
هر جا که برسد ضمیر بود در شکل یا در خانه نوعی دیگر جمله افراد رمل برگیرد و دوازده
دوازده طرح کند آنجا که برسد ضمیر بود و در شکل یا در خانه نوعی دیگر برگیرد از
اشکال اول نقطه ناری و از دوم هوایی و از سیم نقطه آبی و از چهارم خاکی
و از آن شکلی سازد و نظر کن تا سکن وی کجاست و از آن شکل بچه تعلق
دارد ضمیر روشن شود نوعی دیگر سر شکلهاء طاق بستاند و جمع کند و از اول
طرح کند آنجا که برسد ضمیر آنجا باشد در شکل یا در خانه و شانزدهم نیز
بگیرد نوعی دیگر عدد عنصر شکل اول بر خانها طرح کند یا بر اوتاد چهارگانه
آنجا که برسد ضمیر بود در شکل یا در خانه نوعی دیگر نقطه افراد از سر و پای
شکلها بستاند و بر خانها طرح کند آنجا که برسد ضمیر باشد در شکل یا در خانه
نوعی دیگر و اگر ضمیر بر تو مشکل شود در رمل را انقلاب کن شانزدهم را یا اول
بنه و دوم و سیم و چهارم بجای خود بگذارد و رمل تولد کن و ضمیر طلب کن که
بیابی نوعی دیگر از اوتاد چهارگانه دو شکل بیرون کن و از هر دو شکل بیرون
آر و بنگر تا کجا مکرر شده است که ضمیر آنجا باشد در شکل یا در خانه نوعی دیگر از
امهات چهار ارکان بستاند و شکلی سازد و در رمل نگاه کند تا کجا مکرر شده است

www.telasm.com

ضمیر بود اگر داخل بود سئوال از حاظر بود و اگر خارج باشد سئوال از غایب باشد
نوعی دیگر نگاه بشکل اول که خارج است یا داخل بچه تعلق میدارد مثلا بخانه
ششم آمد و شکل اول خارج است دلیل کند که از بخوری پرسد یا از بچه پسر و اگر
داخل است از بهر بنده و چهارپای می پرسد که بدست آید یا نه نوعی دیگر نظر کن
بشکل اول که سکن وی کجا است و همچنین می رود تا بشکلی برسد که در سکن خود
باشد ضمیر بود نوعی دیگر نظر کن که نقطهٔ ناری در اشکال رملی چند است و دوازده
دوازده طرح کن باقی که بماند از خانهٔ اول در گیرد و بخانها بخش کند آنجا که برسد
نظر کن که چه شکل است ضمیر بود در شکل یا در خانه نوعی دیگر نقطهٔ اول از آتشی
و نقطهٔ دوم از هوایی و نقطهٔ سیم از آبی و نقطهٔ چهارم از خاکی بر گیرد
واز وی شکلی سازد و نظر کند تا خانهٔ وی کدام است و مدلول آن خانه چیست
از آن حکم بپذیرد که خطا نباشد نوعی دیگر نظر کند بشکل اول که چند نقطه است
و بهر شکل را نقطهٔ دهد تا آنجا که برسد نظر کند که سکن وی کجا است و در آن خانه
چه شکل آمده است و سکن وی نیز کجا است تا آنکه برسد و تمام شود پس در آن شکل نظر
کند که بر چه دلیل ضمیر بود در شکل یا در خانه نوعی دیگر بر گیرد نقطها فرد تا یازدهم
و دوازده دوازده طرح کند باقی کم از دوازده بود بر خانها بخش کند آنجا که برسد
ضمیر بود

ضمیر بود در شکل یا در خانه و باب در میان شکلها که بر چه ضمیر تعلق دارد ضمیر
سئوال کند از قبل خود خود و کاری که در آن شروع خواهد کردن یا
فرضی که باکسی داده است یا معاملهٔ که خواهد کردن یا غلام و کنیزکی که خواهد فروخت
یا بیماری که دراز کشد یا مالی که جای سپرده باشد یا تجاریتی که خواهد کرده
یا تحصیل علم و فقهی پرسد یا سئوال از مردی بزرگ جلیل قدر صالح مثل
قاضی از دعوی که باکسی دارد یا از شرکت و نکاح یا از مالی که از دست رفته باشد
بسختی حاصل شود و سایل از آن ناامید بود یا از ترس و اندیشه یا از جهت
جمعیت باکسی که غصه حد از وی میکشیده باشد و امید حاصل شدن نمی
دارد ضمیر سئوال میکند از ترس و بیم یا از مال دزد برده و یا بظلم از وی
رفته و یا از دعوی خونی که بر کسی دارد یا کسی بر وی میکند یا از کاری مشکل که در
در انکار متحیر باشد یا از بخوری که از مرکوبی میرسد و حرارت عظیم بروی
مستولی باشد یا از معشوقی که از بهر وی بیقرار بود یا طالب اجتماعیست که
در آن رسیدن یا از قرضی که دیر است که در آن مانده است بیا مرض سئوال
میکند از عدم و دین خواب دیدن و یا از معامله که خواهد کردن یا از غایبی که
در سفر دور بند نصرت خارج سئوال از پادشاه و کار و کسب و شغل و عمل و مادر

www.telasm.com

یا از شوی که با خیار زیرکی دارد و صنعتی که بیاموزد یا از علمی که تحصیل کند یا ضیاعی
نضرة الداخل ☶ سؤال میکند از دوستان یا از امیدی که در میان وی و شخصی
باشد یا از بیماری که رنج وی دراز باشد یا از معشوقی که ضمیر او را دوست دارد
یا از احوالی که با شخص رعنا دارد ثابت ☶ سؤال کند از اسیر یا از چهارپای
بزرگ یا از دشمن یا از چیزی که از دست رفته باشد یا از معشوقی که بروی برسیده باشد
یا طلب تغیر حال کردن یا فرح از غم و غصه جستن یا از کاری مشکل دوری طلبیدن
یا از تهمت ترسیدن نقی الخد ☶ سؤال کند از عشق و زناکردن با کودکان یا
سخنی شنیده باشد و از آن جهة در تردد باشد یا از کاری که خواهد طلبیدن و بحقیقت
وی را معلوم نیست که آن کار باشد یا نی قائم ☶ سؤال کند از برادران و دوستان و نقل
و حرکت یا از توقیعی که با شخص دارد یا از وعده که وی را داده باشد یا از کاری که در آن
شروع خواهد کردن یا از درآمدن رزقی که بیاید یا از اجتماع ☶ سؤال کند از جمعیت
یا از معشوق یا از غیب یا از تحصیل مال که از دست رفته باشد یا از تحصیل علمی
باریک چون وبیری و نقاشی و مانند این یا از دشمنی که با وی دعوی دارد یا از
احوالی که با شخص از اهل قلم دارد طریق ☶ سؤال کند از کاری که در آن متردد
باشد یا از سفر غایب یا از عاقبت املاک یا از حال پدر یا از احوالی که

با شخصی

با شخص دیره دراز بالا سفید پوست ضعیف الجسم مکار و حریف رفان تمام شود
یا بت ضمیر و اشکال که بضمیر علق دارند بتمامت باب در استخراج خانه اول
دلیلست بر طبیعت خیر و زری و در خانه آن و خانه ۴ دلیلست بر کرانی آن و خانه ۳
دلیلست بر شکل آن و خانه ۴ دلیلست بر موضع آن خیر و اصل آن و جوهر آن که
از چه بوده است و خانه پنجم کی از وی چه توان ساختن و چه منفعت تواند کردن
تا چه مضرت و دوست دارند مردم را یا خانه ۶ دلیلست بر آنکه جوهر او یا جوهر خیر
آمیخته است و خانه ۸ دلیلست بر جوهر خیر بشرکت ۴ و ۹ از قبل آن خیر که چگونه
باشد و ۱۰ دلیلست بر طعم خیر از هر چه باشد و ۱۱ دلیلست بر خیر و آنچ خیر بدو
و تمام شود و خانه ۱۲ دلیلست بر آنچ که خیر رسته باشد باب در بیان اشکال که
هر یک بر چه چیز از خیر منسوب است ☶ دلیل بود بر چه نیک دراز باشد و پهن
باشد و تیزوی تیز بود و آن الوان هر چه سفید باشد و بزردی گراید و شفاف
باشد و از جوباتخود و از فواکه دلیل حرکت و از لباسات هر چه نرم باشد و از
ریاحین هر چه خوش بوی باشد و محبوب باشد ☶ دلیل بود بر چه اول
پهن باشد و آخرش باریک چون کدینه کاروان و از اجساد دلیل آهن است
و از سماتیر دلیل بر چیزهای سرد و خشک و از احجار هر چه سیاه باشد مطلق و سنگ

www.telasm.com

www.telasm.com

آهن ریای و مانند آن و از خوبها هر چه بسیار باشد و کم قیمت چون نحوز و بلوط
و مانند آن و از فواکه هر چه سرد و خشک بود چون مازو و بهلیله و مانند آن و از
لباسات چیزهای درشت و از ریاحین هر چه بوی کنده دارد و مکروه و از الوان
سیاه حمرة دلیل بود بر هر چه اول پهن باشد و آخر او پهن باشد و کردنا و
باریک چون کدو و قرابه و مانند آن و از اجادس و از عقاقیر هر چه کرم و
خشک باشد چون زرنیخ و مانند آن و از احجار هر چه شفاف باشد و سرخ و کم
قیمت و از فواکه هر چه تیز و کرم باشد و از لباسات تیز و درشت باشد و از روایح
هر چه تیز و بوی مکروه باشد و از الوان سرخ بیاضة از اجاد هر چه اول
پهن باشد و آخر او پهن باشد و مجوف باشد یا غصانی دران باشد چون کرس
و از اجاد نقرة و از عقاقیر هر چه سرد و تر باشد و از فواکه شفتالو و مانند
آن و از لباسات هر چه نرم باشد و از روایح هر چه خوش بوی بود و از طعوم تفیه
و از الوان سفید و ازرق نضرة الخارج شه از اجاد هر چه اول آن باریک بود
و آخر آن بزرگ بود چون شمع دان و مانند آن و از جواهر زرد و از عقاقیر
هر چه کرم و خشک باشد و لطیف و گران مایه بود چون زعفران و مانند آن و از احجار
یاقوت و لعل و مانند آن و از حیوانات هر چه عزیز بود و از فواکه انکور بود

و مانند آن

و مانند آن و از روایح هر چه کرم و تیز بود و از طعوم هر چیز که میل بشیرینی دارد
و از الوان زرد نضرة الداخل ب دلیلست بر هر چه اول وی پهن باشد و آخر آن
باریک بود و از جواهر نقره که با سر آمیخته بود و از عقاقیر هر چه زرد که میل
او بسفیدی بود و از احجار هر چه سفید و شفاف بود و از حبوب کندم و از فواکه
هر چه شیرین و خوش بود و از ملبوسات هر چه نرم بود و از روایح آنچ محبوب
و خوش بوی باشد و از طعوم هر چه بشیرینی گراید و از الوان سفیدی که
بزردی گراید قبض الداخل ب دلیلست بر هر چه در وی پیچ و گره است
و عقود مروارید و از جواهر زرد سفیدی و از عقاقیر هر چه سرد و خشک
و غیر تر و گران مایه باشد و از روایح چیزهای ناخوش و کنده که سرد باشد
و تیزی گراید چون نارنج و لیمون و از طعام تلخ که بترشی گراید و از
الوان سیاهی که بسرخی گراید کوج ب دلیلست از اجاد بر هر چه
دو سوی وی باریک باشد و یک سوی وی دراز تر باشد و میان وی گره
باشد و در وی سوراخ باشد چون کازوناضن چین و انبور و از جواهر مروارید
و بر چیزهایی که در وی سواد باشد و باز آمیخته باشد و از حبوب هر چه محبوب باشد
و از فواکه هر چه مفرح بود و مریض را شفا دهد و از احجار سفید و شفاف

www.telasm.com

www.telasm.com

واز ملبوسات نرم واز طعوم شیرین واز الوان سفید مطلق نقی الخد ⁝ دلیلست
از اجساد بر هرچه مثقوب بود و شمشیر در غلاف یا چیزی که هر دو سوی وی
باریک باشد و سر زبرین او از بالای وی دراز تر باشد واز عقاقیر هرچه کم
استعمال بود و مردمان از وی کم منفعت بینند واز احجار هرچه شفاف باشد
و برنگ کبو بود واز حبوب آنچه اندکی بکار آید واز فواکه هرچه سرد و تر و طلخ باشد
واز ملبوسات هرچه درشت باشد اما بنسبت چیزهای دیگر نرم باشد واز ر
وایح چیزهای که بوی وی ناخوش باشد و مکروه بود واز طعوم طلخ واز الوان
ازرق قایم ⁝ دلیلست بر هرچه اول وی پهن باشد و آخر آن تیز بود مثل گرز
و دورباش و مطرقه و مانند آن واز جوهر نقدکی اندکی سیاه باشد واز عقاقیر
هرچه نافع و محبوب باشد واز احجار سفیدی که بزردی زند اما شفاف مطلق باشد
واز فواکه امرود واز ملبوسات نرم واز روایح خوش بوی واز طعوم شیرین که
تیزی گراید از الوان سفید ثابت ⁝ دلیلست از اجساد هرچه اول وی باریک
باشد و آخرش پهن بود چون میخ که سرنگون بر زمین نهد واز اجساد هرچه قدر
بود و کم قیمت چون شبه و مانند آن واز عقاقیر هرچه کشنده و قابض و قاتل
و با مضرت بود واز احجار مرقشیشا واز حبوب هرچه منفعت از وی بینند چون

بادام

بادام طلخ واز ملبوسات هرچه درشت بود واز طعوم هرچه طلخ بود واز روایح بویهای
زیانکار و مکروه واز الوان زرد تاریک طریق ⁝ دلیلست از اجساد بر چیزهای که
باریک و دراز واز جوهر چیزهای مشیق چون نقره و عقدهای که در و چیزهای که خفیف
باشد واز عقاقیر هرچه کم یافت باشد و گران بها واز حبوب برنج واز فواکه هرچه سرد
و تر بود واز دریا بیرون آرند و آنچه بویهای خوش بود واز طعوم هرچه تفه بود
واز الوان سفیدی که با ازرق گراید یا بسبز جماعت ≡ از اشکال هرچه دراز
باشد و پهن باشد و دراز وی چند دو بار پهنا باشد واز جوهر زیبق و هفت جوش
واز عقاقیر داروهای آمیخته و چیزهای جمع کرده بهم واز احجار هرچه ملون
بود و رنگهای بسیار در وی بود و تاریک بود چون جزع و مانند آن واز حبوبات
هرچه از جنسهای بسیار بهم آمیخته بود واز فواکه هرچه مرکب و مومل بود واز
ملبوسات هرچه نرم بود واز روایح عطرهای مرکب چون عنبر و مانند آن واز طعوم
هرچه بیک چیز تمیز نتوان کرد واز الوان رنگهای بسیار دیگر استخراج خبی معتبر
تر از اول مثلثات و ه و دیگر ۹ آسان تر از همه است اما در بیرون آوردن
خبی دو چیز اصل است و آن دلیل و مدلول است دلیل دلالت خانها و اشکال
است بر انواع کیفیت خبی چنانکه در ما قبل این مبین شده و پیدا کردیم اما

www.telasm.com

www.telasm.com

مدلول شکل خانه نفس خیمه است هر شکل که باشد ملازمت دارد با جنس خیمه و خانه خیمه
هر خانه که دلالت کند بر جوهر خیمه چون عدد ۸ و ۱۲ و چون خواهد که جنس خیمه بیرون
آرد نظر کند درین خانها که مدلول اند تا کدام شکل بر خیمه گواهست آنرا دلیل آرد
بر جنس و جوهر خیمه فصل در استخراج خیمه مثلث چون رمل زد از اول و دوم شکلها هر دو
برگیرد و آنچه از ایشان بیرون آرند مثلث گویند احتیاط کند که معدنیست و
یا نامی یا حیوانی یا نباتی اگر هر دو شکل بر یکدیگر گواهی دهند از کدام مختلف
باشد از دوم و از هر دو این شکل پدید آید این خیمه کانی و حیوانی و حکم
کردیم این حیوان پرنده است و هم چنین بود

آنچه لزم باشد همام اینست	آنچه سخت چیزها سخت اینست
چیزهای درست و خلق ینت	
اشکالها ی سخ و معدنی اینست	اشکال حیوانی و حیوانی اینست
اشکالها ی حاکی و کانی اینست	اشکالها ی نباتی و نباتی اینست

باب

[illegible] سایل زیبد اند چنانچه خواهد بود در روز نوروز که آفتاب تحویل
شود رمل برند بر نیت آن سال و دوازده و چهار فصل چون رمل تمام کردانند
بنشانند آن شکل که در خانه ۱۳ آمده است و در خانه اول بنهد و آن شکل که در
خانه ۱۰ آمده باشد برگیرد و در خانه دوم بنهند و آن شکل که در خانه ۱ باشد در
خانه سیم بنهد و آن شکل که در خانه ۴ آمده باشد در خانه چهارم بنهد و رمل
تمام کند و باز هم چنان اشکالها برگیرد و درین خانها بنهد و رمل تمام
کند و باز همانا اشکالها برگیرد و درین خانها بنهد چنانکه نموده شد و رمل تمام کند
تا چهار انقلاب حاصل آید اندر هشت و چهار شکل آنگاه او تاد یا رمل اول برگیرد
و در اثنا بنهد و او تاد یا رمل دوم را در بنات بنهد و او تاد یا رمل سیم را در
زیر اثنا بنهند و او تاد یا رمل چهارم در زیر بنات بنهد مثاله

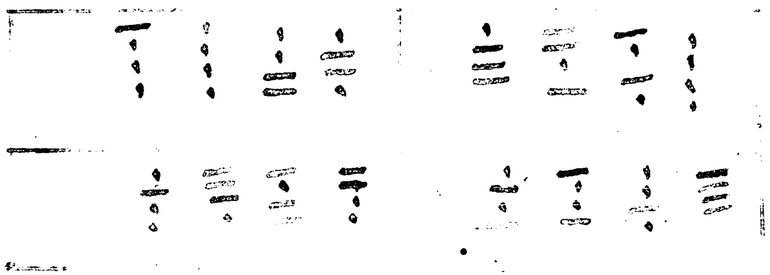

و بعد ازان شکل اول یا آن شکل که در زیر دست ضرب کند و آنچه حاصل آید

www.telasm.com

www.telasm.com

خلق وامن وسالی باشد که در آن سال اهل تجارت منفعت بسیار یابند
و پادشاه عادل باشد و او را بر قرار تخت مقام استقامت باشد خاصه در شهریار
ترکمان تا سد نیشابور و سمرقند و خراسان و بعضی از بحار و مکران و حظی از
طوس و اگر این شکل باشد حکم کند که آن سال سالی آشفته باشد و کرمها کرم
بود و آفتها و آوزها و خرابیها بسیار بود و ظلم پادشاه بر رعیت و کارپاه ناواجب
بسیار پدید آید چون دزدی و عوانی و مرگ مفاجات و قتل در شت و مصادره
و سوختن آتش موضعها و سلبهای زیان کار و کردند کان در آن سال مسلط
باشند چون مار و کژدم و سباع کوهی و بیابانی خاصه در هر بیابانی و خرابه و جای که در زمین
کرستان و نیشابور و سمرقند و طوس و مکران و اگر این شکل باشد آن سال سالی
فراخ بود و ارزانی نعمت بود و کمی آفت و کارپادشاه نیک بود و رطوبت بسیار بود
و بیماری کهل بود خاصه که در شهریار فارس و فرات و خوارزم و کرکان و زمین
دیلمان و کیلان و کابل و تبت و چین و اگر این شکل بود بی دلیل بود که آن سال سال
نیک بود و میانه بود و باد بسیار سود مند بسیار رود و باریا میانه بود و نرخ غله بر یک
حال نبود هر ماهی بر گونه باشد افتان و خیزان بنیکی و زنان آبستن در آن سال بیشتر
و خته آرند و طرب در میان خلق بسیار کند و عاشقان یا معشوقان بجا است

در اول نهد و دوم را با آنکه در زیر وی باشد ضرب کند آنچ برآید در خانه دوم
نهد و شکل سیم را با آنچ در زیر وی ست ضرب کند و آنچ بیرون آید در خانه سیم نهند
و شکل چهارم را با آنچ در زیر وی ست ضرب کند آنچ برآید در خانه چهارم نهند
هم چنین ضرب کند با آنچ در زیر وی یکی باشد و در خانه ۵ و ۶ و ۷ و ۸ نهد و رمل
تمام کند تا شانزدهم شکل از رمل حاصل شود بدین مثال که نهاده شد

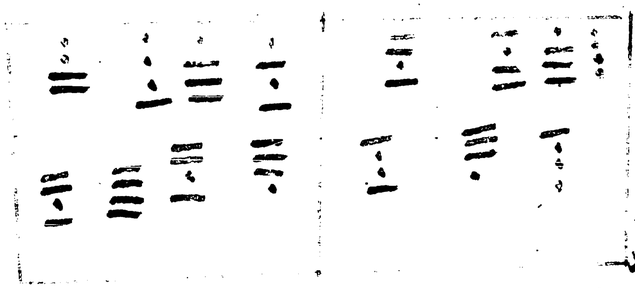

و میزان رمل اگر طاق باشد و اگر جفت شاید

بعد از آن چون رمل تمام کرد حکم کند بر سعد و نحس چنانکه صور نما نماید
حکم کند که در آن سال یا در آن ماه چهارپا و بنده خوار باشد و کشته بسیار باشد
و غله را آفت کمتر رسد و میل مردم بر کار پاخیر باشد چون نماز و روزه خاصه
شهریار سمرقند و کیلان و نیشابور و اصفهان و سکندریه و بلخ و روم و مکه و بعضی
از شام و بعضی از چین حکم کند که در آن ماه یا در آن سال سالی پر نعمت
باشد و اهل تجارت را منافع بسیار باشد و داد و ستد با آسانی و سکون

خلق

بسیار کند و پادشاه خرم دل باشد و چیزهاء خوش بسمع وی میرساند و کار جواهر فروشان
و اهل معاملت بغایت نیکو بود خاصه زنگان و روم و کابل تا مکران و بعضی از بحار
و بعضی از شام و یمن و مصر و بلخ و اگر این شکل باشد دلیل بود بر تنگی و گران آن
و رنجهاء مختلف که ملوک را و اشراف را بود از جهة غلام و کنیزک و چهارپای خرد و گرفت
و گیر بزرگان بسیار باشد و در ولایت هندوستان پادشاه را قوت بود و بازندگی بود
و تاریکی هوا بسیار باشد و بادهاء بی منفعت و ابرهاء بی باران بسیار آید و رنجوری نیز بسیار
بسیار بود خاصه در زمین هندوستان و زنگبار و بربر و حبش و کوه سند و اهواز و اگر شکل
بر آید آن سال سال سخت باشد و نرخها گران بود و کار مردمان سخت باشد و بیماریهاء
گران بود و آفتهای آسمان و ابرهای بی منفعت بسیار بود و قبض خاطر سلطان و ملوک
بود از جهة زنان و مخالفان و ضدان و خصمان و از پادشاهان زمین حبش و زنگیان را قوت
قوت بود و از آن جهة که دری آن اقلیم اوتاد را گرفته باشد و اگر این شکل بر آید آن
سال سال بد بود و باران کم بود و بادها بسیار بود و پادشاه ظالم باشد و دزدان مسلط
شوند و امن مردم کم باشد و دلیل بر ترس پادشاهان بود از دشمنان و مخالفان و دلیل بر قوت
گرفتن ترکان و زیان کاران مردم از دزدان خاصه اندر زمین ترکستان و بابل و فلسطین
و خطا و روم و بعضی از دماوند و زمین چند و شهر طنجه و اگر این شکل بر آید آن سال

سالی نیک

سالی نیک بود و کار اهل سفر بغایت بکمال بود و باران بسیار بود و نعمت
ارزان بود و سکون پادشاه بود در مقام خود با ختیار و عادل باشد میل خلق در آن
سال بیشتر در تحصیل علم و پیشهاء شرق باشد چون علم دین و تعبیر خواب و اگر برف و
باران روزهاء دوشنبه باشد و حال مردمان خوش باشد در آن سال خاصه در شهرهای فرات
و طالقان و مروه و نیل و بابل و اگر این شکل بر آید آن سال باران اندک بود
و نرخها میانه بود و بازرگانان را زیان افتد و در دریا بادهای سخت جهد
و کشتیها غرق شود و قوت پادشاه شرق را بود و گرما سودمند بود و عامه
بیماری بود از گرمی و اگر این شکل بر آید آن سال سالی نیک بود و نرخها ارزان
بود و عدل پادشاه و امن رعیت باشد و بازندگی با منفعت و قوام کارهای خلق بود
و مردم بعدل و داد پادشاه آسایش یابد و ثمرها بی آفت بود و کسب غواصان دریا از در
و لؤلؤ نیکو بود و کارهای خلق گشاده بود و خیر بسیار بر دست مردم رود خاصه در شهرهای که
تعلق بلحیان دارد و اگر این شکل بود در آن سال بازندگی کم بود و آب اندک باشد
و سفرها مختلف بود و باد بسیار رود و سرما و گرما سخت بود و هوا فاسد بود و بیماری
از گرمی و خشکی بود و تنگی و خرابی شهرها بود و سلطان ظالم بود و فتنها پدید آید خاصه
در بیابان و صحراهاء هندستان و زنگستان و درندگان مسلط باشند و اگر این شکل

و کار اهل دریا بهتر باشد و طالع پادشاه فارس و خراسان قوی باشد

باشد آن سال سالی بد باشد اما سهمناک بود با رعد و برق و صاعقه و آتش
بود و امن مردم اندک بود و دزدان و عوانان مسلط شوند و پادشاه متردد
باشد از جهة مخالفات و عدل را کار بفرماید و نرخ بد باشد خاصه که
در شهرهاء که تعلق بحمره دارد و اگر این شکل باشد آن سال سالی مبارک باشد
و بارندگی تمام شود و پادشاه عادل باشد و نظام کارها بود خاصه اهل طرب را
و فراخی نعمت بود و چهارپایان بزرگ را قوت بود و بادهاء معتدل و خوش
وزد خاصه در شهرهاء که تعلق بکوسج دارد و اگر این شکل
باشد آن سال سالی مبارک بود و قوام کار اهل قلم و نقاشان
و محاسبان باشد و سکون پادشاه بود از جهة زیردستان متفکر
باشد و اغلب بادها و بارانها روز چهارشنبه باشد و کار مردمان بر یک حال
باشد خاصه در شهرهای که تعلق بجماعت دارد و اگر این شکل برآید دلیل بود که
دران سال بارندگی بود و باز مدتی خشک بود و آب چشمها و چاهها بکا
هد و بادها بیفزاید و دشمنان از اطرافها بدید آیند و کار بیکان و جاسوسان نیک
شود و دروغ و بهتانان در میان مردمان بسیار بود و زلازل زمین بود خاصه در شهر
های که تعلق به بیاض دارد [illegible] چون خواهی که حال گرانی و ارزانی بدانی

بیستم ماه

بیستم ماه [illegible] شکل بیرون آید دلیل بود که دران
سال ارزانی نعمت بود بهمه ولایتها و اگر ازین شکل یکی بیرون آید
دلیل بود که دران سال همه جای نعمت بود و گرانی نرخها بود و اگر ازین دو شکل
یکی بیرون آید دلیل بود که نرخها ارزان بود و دران زمین که بدین اشکال
تعلق دارد و اگر این شکل برآید کمی میوا بود و عسل کم بود باقی ارزان بود
و اگر این شکل برآید غله و انگور در مصر عزیز بود و جایهاء دیگر کساد بود
و اگر این شکل برآید در اول سال همه چیزی گران بود و آخر سال ارزان بود
باب در اسرار حکم سال شرحی دیگر بدید کنیم تا فایده باشد کسانی که طالب
این علم اند چون ضرب زدی و رمل تمام کردی نظر کن در جمله رمل تا کدام شکل
غالب است حکم بران کن اگر شکل آبی غالب باشد بنگر تا در کدام خانه فرود آمده است
اگر در خانهاء شرقی باشد حکم کن که در جانب شرق باران بسیار باشد و اگر سعد باشد
بارانهاء سودمند و با منفعت و اگر نحس باشد بارانهاء بی منفعت و زیانکار و اگر بعضی سعد
و بعضی نحس باشد حکم بر اغلب کند و اگر اشکال آبی در خانهاء غربی باشد حکم باران
در نواحی غرب بود و اغلب باران آن سال از جانب قبله آید اگر سعد بود دلیل
بر نیکی بود و اگر [illegible] بر بدی و اگر شکل آبی در خانهاء جنوب باشد دران سال

باران بسیار در جانب جنوب باشد اگر سعد باشد دلیل بود بر نیکی و اگر
دلیل بود بر بدی و رعد و برق باشد و اگر اشکال آبی در خانهاء
باران دران سال در جانب شمال باشد سعد دلیل بر نیکی نحس دلیل بر بدی
و اگر اشکال آتشی در خانهاء شرقی باشد حکم کن که آن سال در جانب شرق
بارندگی کم باشد و گرما سخت باشد اگر سعد باشد دلیل بر نیکی و طالع
پادشاه شرق قوی باشد و اگر نحس باشد بر بدی نواحی
مشرق و مرگ و مفاجات و جنگ و عربده و دران نواحی و هم بدین اساس
حکم کند هر چهار طبایع را در چهار جهات اگر همه باز گویم کتاب دراز گردد
و در نواحی که اشکال آتشی نحس باشد دلیل بر گرمای سخت و زیان کار که
بیم هلاک مردم باشد و آن نواحی نا ایمن باشد و تشویش باشد و در راه
و در کوه و بیابان گرفت و کثرت دزدان باشد و درندگان بر مردم مسلط
باشند و دران نواحی قحط و تنگی باشد و آب چشمها و دیارها بکاهند و آ
تش موضعها را بسوزاند و رنجهاء گوناگون بدید آید و اگر اشکال
بادی غالب باشد اگر سعد باشد بنگر تا دران خانه طلوع کرده است حکم
کن که دران نواحی بادها نیکو جهد که پرورش نباتها دران باد بود و دران
نواحی

نواحی قوت چهارپایان بزرگ باشد و امن سال بود و راحت مردم بود و کار دبیران
و مطربان نیکو بود بغایت و اگر نحس باشد بادها مخالف و زیان کار کننده
بسیار جهد و رنجهای گوناگون و آوازهای بد و مرگ چهارپایان بزرگ و اگر
سعد خاکی باشد حکم کن که سال ایمن و آسوده باشد و پر نعمت و آفت
کشت و زر نباشد و نباتها درست روید و کار اشراف و رؤسا و دهقانین نیک بود و خصوص در نواحی جنوب و اگر نحس خاکی باشد
سالی خشک باشد و تنگی و قحط بود و زنان را رنج و نکبت بود و غبار میوه
ها را تباه کند و خانهاء شرقی و غربی و جنوبی و شمالی پیدا کنیم خانه اول و ۳ و ۹ و
۱۳ مشرقیست و خانه ۷ و ۸ و ۱۲ و ۱۴ غربیست و خانه ۵ و ۶ و ۱۱ و
۱۶ شمالیست و باقی خانها هم چنین حساب کند و بنگر تا غالب کدام
شکل است و در کدام خانه فرود آمده است اگر شرقی بود شرق و اگر غرب
بود غرب و اگر جنوبی بود جنوب و اگر شمالی بود شمال و اگر شکل هر جانب که
غالب بود دران نواحی که آمده باشد حکم کند بر آنچه دلالت باشد از رنج و را
حت و تحرک و سکونت که البته خطا نباشد و باید که نکتهای نیکو نگاه دارد که
دران سرهاست تمام شد احکام رمل از گفتار و قول مستخرج این کتاب

بندهٔ ضعیف ابو القاسم بن عبد الصمد بن عبد الجلیل الرومی اکنون بابی
چند یاد کنیم از قول شیخ زاهد عابد فقیه امام ابو عبد الله محمد بن عثمان الزناتی
قدس الله روحه باب در بیرون آوردن ضمیر از قول زاهد فقیه زناتی در ضمیر
وضابط و بهترین همه ساختی اینست چون رمل زد و شکل شانزده کان بیرون
آورد نقطهای فرد از اول تا پانزدهم برگیرد که چند حاصل آمد و از صد و بیست
این مقدار را کم کن آنچه باقی بماند دوازده دوازده طرح کند و بعد از آن آنچه
باز ماند از اول شکل در گیرد آنجا که برسد مثالش سه عدد باقی بمانده است
از اول در گیرد طرح در سیم باز ایستد دیگر نقطهای شکل ناری و خاکی از اول
شکل برگیرد تا پانزدهم که چند حاصل آمده است و نه نه طرح کند آنچه باقی بماند از این
شمار بر خانها قسمت کند مثالش پنج باقی است از اول در گیرد طرح در پنجم باز ایستد
و طرح اول در سیم باز ایستد و از آن دوم در پنجم شکل این هر دو خانه که شصت است
سؤال از آنجا است مثالش آوردیم که از این هر دو شکل لحیان بیرون آید احتیاط
کنیم که حاضر است در هفتم و دوازدهم اندرین دو خانه قوتی ندارد برسند که
خداوند خانه دوازدهم یعنی عتبة الخارجه حاضر است سؤال از چهارپای بزرگ
باشد و اگر غایب است سؤال از غایب باشد بعد از آن احتیاط کنیم که در خانه لحیان کدام شکل

آمده است

آمده است مثل فرح نشسته سؤال از غایب یا فرزند باشد خانه پنجم خانه فرزندانست تعلق
بفرزند دارد مثل طرح بر هم رسید خداوند چهارم جماعت است و در نهم نشسته
است و بیاض در چهارم و طرح بچهارم رسیده است و وتد الارض است سؤال از عاقبت
کار و زمین باشد و بیاض برجی آبیست لاشک سؤال از عاقبت زمین است فصل فقیه
زناتی گوید در طرح زوج و فرد افتد طرح نقطه دو دلیل قوی باشد مانندهٔ بیت
و شرف چون دلیل در خانه نفس افتد سؤال از بهر نفس و مال باشد چون در
چهارم افتد از عاقبت سؤال باشد فصل زناتی گوید در شرح منسوبات بشمارد شکل اول
و ۵ و ۳ و ۷ و ۹ و ۱۱ و ۱۲ و ۱۵ و دوازده دوازده طرح کند از آنجا که برسد ضمیر باشد
در شکل یا در خانه اگر جفت بود جماد باشد و اگر طاق بود حیوان باشد فصل
فقیه زناتی گوید در شرح ضمیر نقطهٔ اشکال همه بشمارد و نه نه طرح کند باقی که
بماند بر خانها بخش کند از آنجا که برسد ضمیر بود در شکل یا در خانه فصل
فقیه زناتی گوید چون خواهی که بدانی که ضمیر در کدام جایگاه است در خط آنجا که
نقطه برسد نظر کند در شکل و در ربع که میزان بود یا غیر آن و چون در جای دیگر
مکرر شود ضمیر آن باشد لاشک فصل فقیه زناتی گوید چون خواهی که ضمیر بدانی
از نقطه و شکل شکلی بیرون آرد و نظر کند تا کجا مکرر شده است آن شکل

www.telasm.com

ومزاج وی کہ ضمیر آنجا باشد واصل این چنان بود کہ شواهد مقدم و مشوّر آید چون
متقدم آید حال کذشتہ باشد وچون متاخر آید فعل طالب حال باشد والله اعلم
فصل فقیہ زنالی کوید در استخراج ضمیر چون رمل تمام شود شکل شانزدہ کانہ
برکیرد نقطہ سر ۹ و ۱۰ و ۱۱ و ۱۲ و شکل سازد واز آخر همین چہار شکل شکل سازد
واز این در شکل شکل بیرون آرد آنجا کہ مکرر شود ضمیر بود در شکل یادرخانہ فصل
فقیہ زنالی کوید در ضمیر برکیرد سر اول و ۳ و ۷ و ۱۰ و شکل سازد برکیرد سر
و ۳ و ۵ و ۸ و ۱۱ و شکل سازد از این هر دو شکل شکل بیرون آرد آنجا کہ
مکرر شدہ باشد ضمیر بود در شکل یادرخانہ فصل فقیہ زنالی کوید نوعی
دیکر برکیرد سر شکل اول و ۲ و ۹ و ۱۳ و شکل سازد و برکیرد سر ۷ و ۸ و ۱۲ و ۱۴
و شکل سازد واز این هر دو شکل شکل بیرون آرد واز ان بداند کہ قوت
سایل راست یا مسئول را فصل فقیہ زنالی کوید نوعی بستاند نقطہا فرد
ودر پنجم ضرب کند آنچ حاصل آید نہ نہ طرح کند باقی کہ بماند برخانہا
بخش کند آنجا کہ سیری شود ضمیر بود در شکل یادرخانہ فصل فقیہ زنالی
کوید در ضمیر بشمارد نقطہای بادی وآبی از اول و شمار نزدهم اکر فرد
باشد واکر زوج ودوازده طرح کند آنجا کہ برسد ضمیر باشد

در شکل

در شکل یادرخانہ فصل فقیہ زنالی کوید در بیان طرح وضمیر برکیرد نقطہای
بالا وزیر شکل از اول تا پانزدهم جمع کند آنچ حاصل آید دوازده دوازده
طرح کند آنچ باقی بماند برخانہا بخش کند آنجا کہ برسد ضمیر بود در شکل
یادرخانہ فصل فقیہ زنالی کوید طریق دیکر آنست عدد نقطہای اشکال
درخانہا راطاق باشد بشمارد وآن ۳ و ۵ و ۷ و ۸ و ۹ و ۱۱ و ۱۳ و ۱۴ است
ودوازده دوازده طرح کند آنچ بماند از خانہ اول قسمت تا بدانخانہ کہ
برسد اکر ضمیر درانجهات افتد آنچ ازان بیرون آمده باشد یعنی ۹ و ۱۵
و ۱۳ سوال از نفس بود وآنچ بمصالح دار تعلق دارد واکر در بنات
افتده آنچ ازان بیرون آمده یعنی ۱۱ و ۱۲ و ۱۴ سوال از دیکری بود واکر
عدد اندک باشد واکر بسیار طریق نفس بهمین است کہ کفته شد والله اعلم
فصل فقیہ زنالی کوید نوعی دیکر اکر ضمیر وطرح نقطہ خطا افتد نکه کن بدان
خانہ کہ کدام شکل است وضمیر از خانہ دوم آن شکل برکیرد اکر ضمیر در خانہ
نباشد شکل آن خانہ بنکر تا کجاست ضمیر بود واکر این نیز نباشد شکل را
بکردان آنجا کہ برسد ضمیر بود در شکل یادرخانہ یادر مزاج والله اعلم
باب در فرج مفقود وموجود فقیہ زنالی کوید بشکلیست ضعیف

www.telasm.com

طالب شر است و موجود است بر هم و قوی است درین شکل عنصر آتش و هوا
و خاک ضعیف است و در وی دو حرکت است و حرکت از وسط از وی قوی
تر است از حرکت حول الوسط و بحرکت از وسط دلالت خروج بیشتر میکند از
حرکت حول الوسط بدخول آنچه دلالت کند حاصل شود الا زود بگردد
و در وی حرارت و یبوست غالب است دلالت میکند بر چیزهاء اشقر و از
مذاقات بر چیزهاء طلخ فقیه زناتی گوید لحیان ≡ طالبی است که طلب علم
میکند الا آنکه متمکن وجود است بفعل و حس و در وی عنصر آتش قوی
است و حرکت او از وسط است و در طبع او حرارت و یبوست و سرعت
در حرکت او غالب است و بر آنچه دلالت کند تمام حاصل شود از جهت عنصر
آتش و لون سفید است که میل باشقری دارد و معدنی باشد فقیه زناتی گوید
عتبة الداخل ⁝ معدومی است امین که در وی هوا و آب و خاک قویست و
حرکت او بوسط است و حرکت او بنفس خود مخالف است بسبب آب بر خاک و حرکت
حول الوسط در وی تمام است بهر چه دلالت کند تمام حاصل شود در
دخول و حرکت از وسط بسته است و نقل کرده است بوسط و بر هر چه د
خول باشد تمام حاصل شود و ثابت بود زیرا که عنصر هوا و آب و خاک

در وی ثابت

در وی ثابت است استحالت از طبع وی برودت و رطوبت و یبوست است
و لون او زرد است و دلالت میکند بر بویهاء خوش و طعم و ترش و شیرین
فقیه زناتی گوید بیاض ⁝ مطلوبیست که بعاقبت تمام شود و حرکت و بوسط
و آنچه دلالت میکند بدخول حاصل شود و حرکت او بوسط است بدرنگ حاصل
شود و از طبایع دلالت میکند بر برودت و رطوبت دلالت کند بر بویهاء
خوش و از الوان سفیدی که بسبزی زند و از طعوم چیزهاء شوریده باشد
فقیه زناتی گوید نقی الخد ⁝ طالبی است موجود و در وی عنصر آتش و آب و
خاک قویست و حرکت حول الوسط او قویست از وسط بدخول دلالت بیشتر
کند از خروج و بر طبیعت او برودت و یبوست غالب است و رطوبت و روی
ضعیف است و از الوان اشقر و اصفر و از مذاقات چیزهاء شور فقیه زناتی
گوید عتبة الخارج ⁝ طالبی است نایافت و عنصر آتش و هوا و آب و
روی قویست و خاک در وی ضعیف است و حرکت او بوسط ضعیف است یعنی
از وسط او خارج است بزودی الا آنکه زود بگردد و دلالت میکند بر خراب
شدن مواضع و دلالت میکند بر بیرون شدن از غم و بیماری و بند و این جمله
از طبع اشکال است و بر طبیعت او حرارت و یبوست غالب است و موجود است

www.telasm.com

www.telasm.com

وازالوان تیره رنگ چون سرب ورصاص وازمذاقات چیزهاء ناخوش وکنده
فقیه زناتی گوید ÷ مطلوبیست معدوم ودروی عنصر هوا قویست
وحرکت او از وسط است واز برای اینست که بر خروج بیشتر دلیل میکند که بدخول
وزود حاصل شود واز الوان سرخ ولونهاء متغیر چون سرخی که بسیاهی گراید
یا بزردی زند وبر طبیعت او حرارت غالب است واز مذاقات تلخ وناخوش
فقیه زناتی گوید انکیس ÷ مطلوبیست ممتزج معدوم بنظر وعنصر خاک
وروی قویست وحرکت او از حول الوسط است در برودت ویبوست بدین
سبب دلالت [illegible] بر دخول است ولون وی سیاه بود دلیل بر چیزهاء ناخوش
کند وطعم او ترش است فقیه زناتی گوید قبض الداخل ÷ موجودیست که دروی
عنصر هوا وخاک قویست ودلالت میکند بر دخول وحاصل شدن
وبر طبع او برودت ویبوست غالب است وحرکت او از حول الوسط قویست
زیرا که دلالت میکند بر دخول واز الوان سفید که میل بزردی دارد و
طعم او شیرین فقیه زناتی گوید عقله ÷ طالبیست موجود ودروی عنصر
آتش وخاک قویست ودلالت میکند بر دخول وخروج وبزودی از برای
یبوست هر دو عنصر وهر دو حرکت قویست یکی از وسط یکی از حول الوسط

وطبیعت

وطبیعت وبرودت ویبوست وحرارت غالب است واز الوان بر چیزهاء
سیاه واز مذاقات ترش وتلخ فقیه زناتی گوید [illegible] ÷ مطلوبی
است معدوم ودروی عنصر هوا وآب قویست واو حرکت از وست
دارد واز برای اینست که دلالت میکند بر دخول وخروج وطبیعت او گرم
است بعنصر هوا وسرد است بعنصر آب پس ممتزج باشد واز الوان چیزهاء
ممتزج اگرچه از یک جنس بود ومذاقات ترش فقیه زناتی گوید نصرت الداخل
÷ مطلوبیست آسان ومعدمی است که آسان بدست شاید آوردن از برای
اینست که مختلف است وحرکت او الی الوسط وحول الوسط است وطبیعت
او سرد وخشک است از برای عنصر خاک وتری از برای عنصر آب واز الوان
سفید وسرخ وطعم او شیرین وبوی خوش فقیه زناتی گوید طریق ÷ مطلوبیست که
وقت باشد که موجود باشد وزود حاصل شود از برای آنکه عنصر چهارگانه
دروی قویست وجمله حرکتها دارد اگر بداخل پیوندد وداخل بود واگر خارج
پیوندد وخارج واگر سعد پیوندد وسعد بود واگر بنحس پیوندد ونحس بود واز
طبایع بر حرارت ویبوست [illegible] ودلالت میکند بر بویهاء
خوش واز الوان سبز [illegible] گوید قبض خارج ÷ طالبیست که

www.telasm.com

www.telasm.com

برنج حاصل شود و در وی عنصر آ[illegible] قویست و حرکت او من الوسط
است و دلالت میکند بر چیزها که از دست برود و از الوان چیزی که بسیاهی
زند و از مذاقات تلخ و از روایح ناخوش [illegible] زناتی گوید جماعت
موجودیست که باسانی حاصل شود و در وی هیچ حرکت نیست اگر سعد
پیوند و بر سعادت و اگر نحس پیوند و بر نحوست و آنچه مانند آن خاصیت
این شکل آنست که دلالت میکند بر چیزها بسیار بحسب شکل باز خانهاء که
بدو پیوندد و فرد آید فقیه زناتی گوید نصرت الخارجیة طالبی است که در وی
عنصر آتش و هوا قویست و حرکت او از وسط است دلالت بر زودی و نمای
هر چه بخروج تعلق دارد و از الوان زرد و از روایح چیزهاء خوش بوی و از طبایع
بر حرارت و یبوست و اندکی رطوبت بسبب عنصر هوا فصل فقیه زناتی گوید
بدانکه اشکال شانزده گانه را از منازل بیست و هشت گانه بیرون آورده
اند و از طبایع کوکب نهاده اند زیرا که منازل مخصوص اند بکوکبی هر کجا از منازل
مناسب طبع کوکبی افتاده است بعضی شرق و بعضی خانه و بعضی جد و بعضی ارباب
مثلثه و بعضی وجه و بعضی وتد و مایل وتد و خبر اینها از حدود کواکب و بیان
حرکت اشکال در دخول و خروج و سبک و سنگی از عناصر چهار گانه گرفته اند و حرکت
اشکال

اشکال [illegible] چنانکه یاد کرده شد که بعضی را از وسط میگویند و بعضی را
بوسط میگویند و بعضی را حول الوسط میگویند و حرکت سبک که در اشکال است
گویند آن حرکت از وسط است از حرارت و یبوست و آن گویند که از عناصر
آتش است و هوا و این حرکت از حرارت و یبوست پیدا می شود و حرکت از عنصر
آتش و هوا و یبوست از عنصر آتش تنهاست و این حرکت از حرارت
و یبوست و حرارت از عنصر آتش و هوا این حرکت را حرکت خارجیه مستعجله
مستعجله گویند و حرکت سنگی که در اشکال باشد گویند این حرکت تو
سطست و توسط عبارتیست از حرکت خاک و آب چنانکه از وسط
عبارتیست از حرکت آتش و هوا و این حرکت توسط را حرکت رطبه
و داخله و صحیحه گویند و اما حرکت حول الوسط حرکتیست که ثابت باشد
و پایان خواهد بود و این عبارتست از عنصر خاک که تنها باب اندر
شرح بیان میزان هشت گانه که هر یکی چه حکم دارد میزان فقیه زناتی
گوید قبض الداخل میزان نهم است سبک و روشن که زود اجابت
کند در جمله کارها که از برای خدای تعالی باشد و در آن معصیت
نباشد و از کارهاء دنیا و آخرت چون عبادت و نماز و روزه و زکوة

www.telasm.com

www.telasm.com

وحج وغزا وآنچه بدین ماند شکلیست نیکو جواب وخبر میدهد از چیزها که
زود بدست آید ومخصوص است بنکاح نیکو وعاقبت خیر فقیه زناتی گوید
عقله ⁝ میزان دهم است دلالت کند که آنچه امید دارد واز نیکیها زود برآید
وخرمی دهد دلیل کند بر مرد متصرف در کار پادشاه وبزرگان ودلالت
کند بر دوستی قول وزبان وفعل از خداوندان قوت وسلطنت ودلیل است
بر نیکوی حال وافعال ایشان در قوت وپادشاهی واگر کسی از دفین پرسد
دلالت کند بر وجود آن چیز وبر حال جمله چیزهای گران بها خاصه اگر کسی از حبوب
خریدن پرسد ونهادن دلیل بود بر نیکوی حال ونیز دلالت کند بر کسی که در سفر
دریاست ودر کشتی نشسته تجارت یابد بدید نیکوترین مال فقیه زناتی گوید
اجتماع ⁝ میزان یازدهم است ممتزج است از نیکیها ورستگاری واگر سؤال
از غایبی باشد یا از چیزی که از نظر غایب است زود برسد بر نیکوترین احوالی
بی منفعت خاصه کسانی در سفر دریا باشند ومیان تو واو حجابی است چون
بنصرت الداخل ⁝ پیوند وغایب بسلامت باشد وزود بیاید وبیمار
نزاید بود که دلالت بنقش کند وعاقبت آن رنجور در آن رنجوری مرگست
وزندانی را بند سنگین بر نهند وزن آبستن مشقت بیند در آبستنی
واگر کسی

واگر کسی از چیزی میترسد عاقبت آن چیز خیر بود ونیز دلالت میکند
بر معانقه حلال بی فساد فقیه زناتی گوید نصرت الداخل ⁝ میزان دوازدهم است وتاریک است وخبر میدهد از هر دشمنی که معاینه می بیند ودشمن
ترین کسی است سایل را وآن کسانی که با وی پشت ومحاسبت میکند
دشمن اند ودلیل است بر گرفت وگیر دگر بستن وزندان ودلیلست بر دوری
مسافر دوری از خان ومان واز یکدیگر گریختن برادران اما اگر سؤال از چیزی
بود که بقبض میکند چون اسب واستر واشتر ومانند آن دلالت کند بر حمل وثبات
ودلیلست بر دشمنی وخصومت وپوشیدن حق واظهار باطل اما بجهة حیوان
وغلام وکنیزک نیکو بود فقیه زناتی گوید طریق ⁝ میزان سیزدهم است
سبک است وروشن زود باشد در تصرف وحرکات زیرا که میزان سفر است
دلالت کند بر جمله نیکیها وهم چون سرویست کسنده ونیز دلیلست
در اندیشه سفر بزودی فقیه زناتی گوید قبض الخارج ⁝ میزان چهاردهم است
میزانیست خشک وتاریک اگر سؤال از دزد برده باشد هرگز باز نیابد زیرا که
میزان ناامیدهای بد بود اما بجهة سفر را وبیمار وزندانی واسیر وآبستن ومحبوس
نیکو بود زیرا که دلالت کند بر خروج بآسانی بی دشواری ومسافر را نیک است

www.telasm.com

www.telasm.com

خبر سرد و یا فقیر زنان گویند جماعت ≡ میزان از دهم است مقتدیم و محسوس
مربوط و این جماعت بهشت قطب دارد و اهل موازین است بیش نیست
لاجرم او اصل جمله موازین است و هر میزانی که بدو پیوندد و مانند او شود
جمله اصل خود از جمله میزانها و حکیم باید که هیچ ترجیح طلب نکند از میزانها که
جماعت از و متولد شده باشد اگر در میزان سبک است جماعت سبک شود
و اگر از دو ثقیل باید ثقیل شود و اگر از دو سعد تولد شود و سعادت
دهد و اگر از یک سعد و یک نحس باشد کار متوسط باشد و اگر از دو نحس باشد از
هر چه بیرون آید همان شود فقیر زنان گویند نصرة الخارج میزان ♎ از دهم است
میزانیست تاریک که در وی هیچ روشنی نیست کرم و خشک است و صفت ملوکانست
و پادشاهان و خداوندان دولت که مطیع کس نشوند از عزت نفس فصل
در تسکین مزاج و حکم وی فقیر زنان گویند اول تسکین مزاج نصرة الخارج
است ♎ و قبض الداخل ♒ در خانه اول و اتصال ایشان در ضمیر دلالت
بر عز و قوت و شرف از پادشاه و آنچه از ایشان بیابند بنیکی و هر دو
منسوبند بآفتاب از برای آنکه چون حکم ایشان را باشد دلالت کند بر امر و نهی
و اخذ و عطا فقیر زنان گویند در مزاج دوم گویند ♎ و قابض ♒ و این هر دو

منسوبند

منسوبند بزحل و در ضمیر دلالت کند بر شادی و خری و شرف و ولادت و بیت الخلیه
بر مرغان و اشتر مرغ و آنچ بدین ماند و اگر شریک شکلی دیگر شود حکم کن بر اغلب
فقیر زنان گویند مزاج چهارم طریق است ♎ و بیاض ♒ دلالت کند بر حکم حال از بهر آنکه
هر دو منسوب اند بعقرب و چون یکی از این هر دو یکی در ۳ افتد دلالت کند بر حرکتهای تز
دیک و دلالت کند بر فرزندان از مادران و پدران حرمت یابند و قوت این هر دو
شکل در خانهای حرکت قوی اند فقیر زنان گویند در تسکین پنجم عقد ♒ و اکلیل
≡ منسوبند بزحل دلالت کند بر چیزهای سیاه و چیزی که در تاریکی باشد و بر
جمله چیزها سرد و خشک و بر مردم ظلم کنند و در صد فونکی در زمین باشد
و هر چیزی که از نظر پوشیده باشد فقیه زنان گویند ششم لحیان ♒ و نصرة الداخل
♎ است و هر دو منسوبند بمشتری دلالت میکند بر علم و بحث کردن در فقه
و علم دین و دلالت کند بر تجارت و زیادت شدن مایه و خرید و فروخت
و زیادت شدن دوستان و دوستی در دل مردمان دلیل اند بر جمله نیکیها فقیه
زنان گویند در مزاج هشتم و آن عقبة الخارج ♒ و قبض الخارج ♒ است و هر دو منسوب
اند بر اس و ذنب از برای اینست که در ضمیر دلالت کند بر چیزهای که بر خلاف راست
باشد و تدفساد باشد در جمله خانها الا در خانها حرکت و جهت رنجور

www.telasm.com

وزندانی وسفر وامواعم باد ربیا حاجت سایل کلی برآید واین باب از جمله صنایع
علم رمل است وجمله استادان اعتماد کرده اند اکنون چون رمل زده باشی واستخراج
ضمیر کرده وخانه ضمیر یقین شده آن شکل که دران خانه است اگر صاحب عدد
بود از عدد حکم کند چنانکه دارد ونظر کند تا لسان الامر یعنی آن شکل که از
خانهٔ اول وخانه ضمیر تولد کند نظر کند که این لسان الامر کجا مکرر شده است ازان
حکم کند از امام عالم زاهد فقیم زنالی چنین است که خانه ضمیر در تثلیث ضمیر ضرب
کند ولسان الامر این را گوئید واین قول معتبر تر است اگر ضمیر در محل سال باشد
حکم از سال کند اگر این صورت که از تثلیث تولد کرد از رمل معدوم است بنگریم که آن
صورت را سکن در کدام محل است بر قیاس عدد روز وهفته وماه وسال اگر این
شکل در اوتاد باشد حکم بر مانع کند محل ایام امهات ومحل ساعات ثابت بود محل هفته
متولدات محل ماه روز آینده بود محل سال از سعد ونحس وثابت ومنقلب
حکم کند از سعد بآسانی واز نحس بدشواری واز ثابت آن حاجت در توقف
افتد از سعد باختیار واز نحس بی اختیار ومثلث آن شکل حاجت نگاه
دارد که گواه آن حال باشد حکم بر اغلب کند باب دوشرح سوم فقیم زنالی گوید بنگر
بطالع اجتماع یا استقبال طالع اجتماع ۱۰ وطالع استقبال ۱۱ اگر هر دو دلیل

یک تن باشد

یکسان باشد هیچ حکم نکند زیرا که بسیار جاها باشد که طالب ترجیح نکنند
آنچه بینند بران نخن گوینده ودر خطا افتد ان کسانرا که رای ومعرفة
باشد بنگرند بدان چیز که موافق سایل آید از ربع سایل وبنگرند بدانچیز که
موافق سایل آید از ربع مسئول عنه پس حکم بر اغلب کند واگر مسئول از سفر باشد
ومثلث میان ۴ و ۷ افتاده باشد این اول اقامت باشد وان دیگر سفر
واگر دلیل سفر بدلیل اقامت پیوست باشد تا یکی تنها دلیل اقامت پیوسته باشد
یک دلالت میکند بر سفر ویکی بر اقامت پس ترجیح طلب باید کردن واز طریق
ترجیح یکی آنست که بنگرند بدان عدد که میان ایشان افتاده است وبشمارد فرد
وزوج اگر فرد بیشتر بود سفر بهتر باشد اگر زوج بیشتر بود اقامت بهتر باشد
وطریق دیگر اینست که نام عدد حروف سایل بستانند ونام مادرش وعدد
حروف نام مسئول عنه ومادر او وبچنان حساب کنند وحکم بر اغلب کنند از اقامت
وسفر فصل واحوال غایب اگر مسئول از غایبی باشد چون خواهی که بدانی که او در
زمین است میخواهد بودن یا خواهد بیرون آمدن رمل بزنند بر نام غایب
اگر بدانی که زنده است یا مرده تا حساب راست آید زود خواهد آمدن یا دیر
بعده روزها بعد ماهها بعد سالها تا شکل چه زاید ۱۰ ۱۱ شکال

www.telasm.com

زواید نگاه کن یعنی در ۱۳ و ۱۴ و ۱۵ و ۱۶ و آنچه در اول آید در سیزدهم
ضرب کن و آنچه در دهم بود در شانزدهم ضرب کند و آنچه در ۴ بود در ۱۳
ضرب کند و آنچه از اول و سیزدهم برآید اول بسازد و چهارم را چهاردهم
دوم سازد و هفتم را با پانزدهم سیم سیزدهم را با شانزدهم چهارم سازد
و باقی رمل تمام کن تا شانزدهم که ۱۶ عاقبت امر غایب است و ازین بدانی که نشسته
است یا ایستاده است زنده است یا مرده تا چه کار میکند و باز هم بر طریق اول
از چهار اوتاد دو شکل بیرون آرد و از آن دو یک شکل بیرون آرد که از آن شکل
اسم سائل بیرون آید و حال او و آنچه او در آنست از روز و ماه و هفته و سال
و جمله وجه از آن بتوان دانست اگر کسی پرسد که غایب زنده است یا مرده فقیه
زناتی گوید نظر کن در شکل اول و نهم اگر یکی در چهارم باشد تکرارش حکم کن
بر حیوت و اگر درشت باشد و نحس خارج باشد حکم کن بر مرگ غایب اگر از قدوم
غایب پرسد نظر کن در خانه اول و نهم اگر در ۱۰ و ۱۱ باشد یعنی مکرر شود
دلالت کند بر قدوم غایب و اگر شکل ۹ در ۷ بود یا در ۴ و شکل باشد داخل
در قدوم غایب در نگ بود و اگر شکل اول در ۹ باشد یا در ۱۳ و شکل خارج
باشد غایب در راه است یا خبر او زود برسد فصل فقیه زناتی گوید اگر

خواهی که

خواهی که بدانی مسافر بکدام طرف خواهد رفت نظر کند بشکل اول و طریق و بیاض
را تو بین که بکدام شکل و بکدام خانه پیوسته است اگر بشکل آفتاب پیوسته است دلالت
میکند که این سفر از بهر پادشاه میکند و با نزدیکان او و اگر بشکل زحل پیوند و یا
بندگان و خسیسان و مانند آن و اگر بشکل مشتری پیوند و یا اشراف و اگر بشکل زهره
پیوند و با زنان خواهد پیوستن یا چیزی حرام و اگر بشکل عطارد پیوند و یا دبیران
و بازرگانان و علما و اهل قلم خواهد پیوستن اگر مریخ پیوند و با اهل سلاح و ترکان
و دزدان و قتالان و جلادان خواهد پیوستن و آن بهتر بود که نرود و اگر بهیچ
شکل نه پیوندد و در هیچ خانه مکرر نشود بطلب مهمی از آن خود خواهد رفتن
و بدان شکل نگاه کن که شکل نحس باشد که خانه او را بخش کرده باشد بقدر جوهر آن
شکل حکم کن بر نیکی و بدی اگر بادی باشد احتراز کند از رمیدن چهارپای و افتادن
از جای اگر آتشی باشد احتراز کند از دزدان و راه زنان و سوختن بآتش اندرین
راه که می رود و اگر شکل آبی باشد احتراز کند از غرق شدن و اگر خاکی باشد پرهیز
کند از بند و زندان و همچنین هرچه یاد کردیم نگه دارد اگر پرسند که مسافر کدام جانب
بیاید فقیه زناتی گوید نظر کن بشکل ۷ و ۱۳ و مزاج ایشان تا کجا مکرر شده اند
اگر در اول و ۲ و ۵ و ۱۳ باشد بگوید که جانب شمال می آید و اگر در ۳ و ۴ و ۱۰ و ۵ و ۱۶

www.telasm.com

www.telasm.com

باشد بگوید که از جانب شمال می آید و اگر در ۷ و ۱۲ و ۱۳ باشد بگوید که از جانب
غرب می آید و اگر در خانهٔ ۵ و ۶ و ۱۱ باشد از جانب جنوب بیاید و حکم بر
مزاج آنکه کن که شکل مکرر شده است اگر در هفتم یا در یازدهم مکرر شده باشد
عدد آن بگیر چنانکه در پیش گفته شد که در آن وقت مسافر بیاید و همچنین بنگر
بدان هر دو شکل که بطرح پیوسته اند و آنکه عدد شکل با و رفته است اگر موافق یکدیگر
اند در دخول و خروج حکم کن که راست برآید اگر کسی خواهد که بداند که این دزد
دیرده باز یابد یا نه ظرفی بزن چنانکه راست تا پانزدهم و آنکه اول ۹ و ۱۱ و ۷
و ۱۲ و ۱۴ دزد را باشد و ۱۰ و باقی اشکال وزد برده را باشد و آنجا که وزد قماشه
را پنهان کرده است اگر شکل اول با مزاج او در ۷ مکرر شود ظفر بر وزد یابد و
وزد را بگیرد و اگر ۸ یا ۱۲ یا ۱۴ در ۱۰ مکرر شود آن دلیلست بر دزد دیرده و اگر
مزاج آن شکل که در ۱۰ است در ۱۴ و ۸ باشد ظفر یابد بر دزد و قماشه و اگر ۷ و ۱۲
در رمل هیچ جای مکرر نشود با ول پیوند و ظفر نیابد بر ازد و همچنین مزاج آن
شکل بر یکدیگر ضرب باید کردن چنانکه بمثل شکلی دلالت یافتن است و شکلی
دلالت یافتن است در هم ضرب کند و آن شکل که بیرون آرد بنگرد تا دلالت بر کدام
میکند از آن حکم کند و جمله بابها برین قیاس است و پانزدهم میانجی است همچون

دلال و دلالت

دلال و دلالت میکند بر تمام شدن کار اگر شکل سعد باشد تمام شود و اگر نحس باشد بزیان
آرد اگر پرسد که دزد دیرده کجا باشد نظر کند در خانهٔ چهارم اگر شکلی آتشی باشد نزدیک
آتش باشد و اگر آبی بود نزدیک آب بود و اگر بادی بود دلالت کند که آن قماشه بر
بالای نهاده اند یا از شهر برده اند و اگر خاکی باشد در خاک پنهان کرده اند اگر
کسی در عملیست خواهد که بداند آن عمل بروی ماند یا نه فقیه زناتی گوید ضرب بزن اگر در
اول ضرب قبض الداخل برآید یا نصرت الداخل یا نصرت الخارج یا الحیان یا قائم
در ۴ و ۱۱ نصرت الداخل یا قبض الداخل بشارت ده که آن عمل در دست او بماند
و عاقبت او در آن عمل نیکو باشد و اگر عمل ندارد و عمل میطلبد هم این حکم است عمل حاصل شود
و اگر در اول طریق باشد یا قبض الخارج یا عتبة الخارج و در ۱۵ و ۴ شکلی باشد از این
جنس این عمل از دست او برود و عاقبت او ناپسندیده باشد و او را عمل حاصل نشود و اگر
در اول منکوس باشد یا نفاق یا اجتماع او را در آن رنج و دشواری
باشد و عاقبت ناپسندیده و گواه اینها از ۱۰ خانه که خانهٔ عزت است و از ۱۱ خانه که خانهٔ
امید است هر دو را باهم ضرب کند آنچه از ایشان هر دو تولد شود از آن بتوان دانست فصل در بیان
معدن فقیه زناتی گوید اگر سوء کند از معدن و شکل و خانه هر دو ناری باشد از معدن زر باشد
و اگر خانه آبی باشد یا هوایی و شکل خاکی آن معدن مس باشد و اگر شکلی ناری بود خانه خاکی آن

www.telasm.com

www.telasm.com

معدن آهن باشد واگر شکل وخانه هر دو خاکی بود آن معدن قلع وسرب بود
واگر شکل وخانه هر دو آبی بود آن معدن نقره باشد اگر خواهی که بدانی که آن چیز سبک
است یا سنگین است فقیه زناتی گوید عدد جمله اشکال برگیرد از آتش وهوا و هفت
هفت طرح کند اگر طاق بماند سبک بود واگر جفت بماند سنگی بود در حرم بود باب
در استخراج اسامی فقیه زناتی گوید برگیرد جمله نقطهای آبی وهوای از اول تا با
نزدهم ونه نه طرح کند وابتدا از نهم درگیرد تا انجا که نقط بآخر رسد حرفیست
از حروف اسم یا در شکل یا در خانه واگر خطا شود عدد حروف شکل بستانند وعددی که
آن شکل را باشد از بالا وزیر وجمله را جمع کند آنچه حاصل آید از عدد که از نقط
آب وهوا حاصل است بعد از طرح بران افزاید ونه نه ازان برود وآنچه کم از

ایقغ	بزوح	بکر	جلش	دمت	هنث	وسخ	زعز	حفض	طصظ

قسمت کند اگر یکی بماند در ایقغ باشد حرفی از خانه یا از شکل اگر دو بماند در بکر
بود در شکل یا در خانه اگر سه بماند در جلش بود در شکل یا در خانه اگر چهار بماند
در دمت بود در شکل یا در خانه اگر پنج بماند در هنث بود در شکل یا در خانه
واگر شش بماند در وسخ بود در شکل یا در خانه واگر هفت بماند در زعز بود
در شکل

در شکل یا در خانه اگر هشت بماند در حفض بود در شکل یا در خانه واگر نه بماند در طصظ
بود در شکل یا در خانه هر کجا که فرد آید حرفی بود از حروف اسم در شکل یا در خانه
بطریق ایقغ فقیه زناتی گوید در قسمت حروف معجم بر اشکال

ایقغ	بزوح	بکر	
جلش	دمت	هنث	
وسخ	زعز	حفض	
	طصظ		

فقیه زناتی گوید در فصول اسمها وبیرون آوردن اسم واین اسم است بستان
نقط هر دو جوهر یعنی سبک وسنگین واین ازان خداوند شرف است ومقام وخداوند
طالع است وجب ومجسده وهم چنین طالع مجسده واین گواه ~~رسد که دلیلست~~
او راست وطرح دوم ازان خداوند خانه رست واین درجه دوم است وآن چنانست که
جمله نقطهای میان را بگیری هرچه فرد باشد وشش شش طرح کنی وآنکا آنچه بماند از خانه

و در طالع چون موافق باشد که طرح در گواه رسد که دلیلست از نقط راست

www.telasm.com

نهم بگیرد آنجا که باز بیند دلیل آنجا بود و این گواه دوم است و سیم و خداوند مثلث
است که او را سه قوت است بگیرد و نقطهای فرد و زوج و بیست و هشت تا نه بیند
ازد آنچه بماند بر خانها قسمت کند بر آنچه منتهی بود دلیلست و این طرح دلیلست بر آنچه
خواهد بودن که طرح چهارم ضعیف تر است از سیم و آن از آن خداوند حد است و او را
یک قوت است جمله نقطهاء طاق و جفت بگیرد و دوازده دوازده از آن بیندازد
آنجا که باز ایستد گواه ۴ باشد طرح ۵ ضعیف تر از ۴ و این از آن خداوند فرح است
بگیرد نقطها و جمله اشکال فرد و زوج و نه نه از آن بیندازد آنجا که برسد دلیلست طرح
۶ حرم تر است از ۱۵ او را دو قوت است هم چنین نقط جمله اشکال را بستاند طاق
و جفت و پنج پنج از آن بیندازد آنجا که برسد دلیلست طرح ۷ آنست که فرد یاء
جمله بستاند و دوازده دوازده از آن بیندازد و این طرح خداوند وبال است و گفته
اند از آن خداوند سرور کواکب است و این نگاه داشت تر است از ششم طرح ۸ آن از خداوند
سقوط است و گفته اند همچنین فرح کواکب است و نگاه داشت تر است از ۷ بگیرد نقطهای
فرد و زوج و نه نه طرح کن و از اول طرح کند تا خانه ۱۳ هم آنجا که برسد دلیلست اگر
چیزی از حروف اسم بماند بنگر که طرح اول که کرده ای از حقیقت بکدام شکل آمده است
اگر این شکل در امهات است عدد آن شکل را بگیرد و از اول طرح کند تا چهارم

بعد از آن

بعد از آن بر ۹ و ۱۰ و ۱۳ آنجا که برسد حروف اسم باشد و هم این طرح خداوند خانه ۹
و ۱۰ همچنین کند حروف اسم پیدا شود فقیه زناتی گوید در استخراج اسامی بشماره نقطهاء
آتشی و نه نه طرح کند آنجا که برسد حرفی بود در شکل یا در خانه و نقطهاء هوی جمله بستاند
و یازده یازده طرح کند آنجا که برسد حرفی بود در شکل یا در خانه و بستاند نقطهاء آبی و چهارده
چهارده طرح کند آنجا که برسد حرفی بود در شکل یا در خانه و برگیر نقطهاء خاکی و شانزده شانزده
طرح کند آنجا که برسد حرفی بود از حرف اسم در شکل یا در خانه و تا شانزدهم جمله در حسیبه باید
آوردن از طاق و جفت فقیه زناتی گوید در بیرون آوردن نام چون دلیل شکل آتشی باشد
و شواهد آتشی باشد این نام مرغ باشد مانند شاهین و کبوتر علوی باشند و چون دلیل
خاکی و شواهد خاکی این مرغ سفلی باشد که نتواند بریدن مانند نعام و بط و خروس
و هر چیزی که بخانه تعلق دارد و چون دلیل و گواه بادی باشد این نام ملایک باشند و در ربع
بحر باشد و چون دلیل و شکل آبی باشد و شواهد آبی باشد نام ماهی باشد و هر چیزی که از آب
بیرون آید و از دریا و این در ربع غرب باشد فصل چون اختلاف در شکل و در دلیل
افتد این نام جن و دیوان باشد و مانند مذهب و میمون و برقان و میططرون و این
شرح باید که آب شور از طلخ بداند و آب شیرین بداند و میان هوا زین بداند و شواهد
و دلیل آن باشد شواهد ۵ و دلایل ۷ و آنکه اندر میان هر دو باشد علت صاحب

ربع

www.telasm.com

www.telasm.com

یعنی ۶ فصل فقیه زنانی گوید نظر کند در اصل دلیل و آنکه متصل وی باشد در بروج
و دوازده دوازده اسقاط کند آنکه از شمار بماند چون متصل وی سعد باشد هفت
هفت طرح کند آنکه بماند حروف نام باشد و نام خوکر باشد یا سگ و هر چیزی که مانند این
باشد و چون دلیل و شکل ممتزج باشد و متصل وی سعد باشد این نام بهایم است مثل اسب
و اشتر و گوسفند و اشتر و خر فصل فقیه زنانی گوید چون سایل بیاید نام وی بستاند
نام مادر وی و نام آن روز که در وی باشد و نام آن ماه که در وی باشد و هر یکی
از ایشان سه بستاند و هم را نه نه طرح کند و آنکه از شمار بماند نه یا هشت یا هفت
یا شش از حروف نام باشد و معنی این است که چون سایل بیاید حروف خانه سایل
بستاند و آن اول است و آن خانه دهم که خانه مادر وی است و حروف شکل روز بستاند
و آن شکلی که در خانه اول آمده باشد و حروف ماه را بستاند و آنکه در خانه نهم باشد
و این هر را جمع کند و نه نه طرح کند در نام بیرون آوردن کم هیچ خطا نباشد خواهی
عزب و خواهی عجمی از این شمار یا بسیار کردند ۹ ۹ طرح کند تا بصد و بداند که چند
نقطه که است و بر هر نقطه سه حرف بستاند و از آن طرح که نه نه طرح کردی نام سایل
بیرون آرد و از شمار بود و شش نام مسئول بیرون آید خواهی عزب خواهی عجمی بر
نسبت که حروف مقدم و مؤخر بیاید چنانکه در محمود اول د بیاید و آخر م این متزق

باشد و در سنا

باشد و در این نیز نظر کند بر ترتیب چنانکه منصوص اول بر آید بعد از آن و بعد از آن ص
و بعد از آن د و بعد از آن م بر ترتیب و تعجیل نکند که مراد بآسانی حاصل شود ان شاء الله
تعالی فصل فقیه زنانی گوید در شرح حروف نام مردم ا ب ج د حار کلم ب کلم
بارد ناطق و کلم ه صامت م ا ب ج د عذب کلم و کلم ن صالح مر کلم ح
کلم ط حلوم ا ب ج د فاعل کلم ی کلم ک مفعول و کر کلم ل کلم انث م ا ب ج د
طیر کلم ط کلم ل حشاش بهیم کلم ک کلم ک دابه فصل زنانی گوید در عمل کردن ایقع بکر
یعنی این نر و ماده است و حار و بارد و ناطق و صامت و مالح و حلو و مر و فاعل و مفعول و
طیر و حشاش و بهیم و دابه این همه در طرح است طرح چار بر توالی باشد در ایقع و ناطق
مفرد شود از بکر طرح ناطق ۴ طرح صامت ۵ از حرم بزرگ که درج ۳ از جلش
عذب مالح طرب عذب ۶ و طرح مالح ۷ از جرم بزرگ که درج دمت مر و حلو
طرح حلو ۸ و مر ۹ درج پنجم در درج هفت فاعل و مفعول طرح فاعل
۱۰ طرح مفعول ۲ درج ششم و سنخ ذکر و انث طرح ذکر ۱ و طرح انث ۹
درج هفتم ز عذ طیر و حشاش ۳ و درج هشتم حفظ بهیم درج نهم طحظ
شمار و عدد ندارد و از بهر آنکه مستقبل امور است و این محدث مرکب است
و بفعل خود تدبیر کند فقیه زنانی گوید در بیرون آوردن نامها نام سایل

www.telasm.com

ونام مادروی در ایقع سوالست و در اول و حکم اول در دوم و سیم در پنجم
و پنجم در هفتم و هفتم در نهم و نهم در یازدهم و یازدهم در سیزدهم و سیزدهم
در پانزدهم و پانزدهم در دوم و دوم و چهارم در ششم و ششم در هشتم و هشتم در دهم
و دهم در چهاردهم و چهاردهم در شانزدهم نام اینست در معرفت بترغیب حروف
نظر کن تا در کجا افتاده است و چون متصل آمده باشد و در هفت برند دوازده
دوازده طرح کند آنچه از حرف بماند عدد حرف اسم باشد والله اعلم فصل فقیه زناتی
گوید در شرح بیده بجوه بدح ه بهی بویب ه بزیده ه بجوی ه بطحه ه بیکه ه جلده
جذبه ه جهیه ه بویح ه خرکاه ه جکده ه ههکه ه هوله ه هزهله ه هحم ه هطهم ه جطرکه
حیل ه دروی ه دهکه ه دودکه ه دودکه ه دوکح ه دحلب ه وطول ه ودول ه
وزیم ه وحجم ه وطیله ه وبس ه زرطم ه زجون ه وطحس ه ربع ه محدس ه صطیع
ه صیق ه ططاق ه طیص ه بیق فقیه زناتی گوید در بیان این حرفها و شرح آن که
جمله کار را بساید و هر عددی از آن حرفهای سه گانه بنگر که عدد حروف اول چند
است و در حرف دوم برند حرف سیم بیرون آید و چون چهار حرف با یکدیگر
متصل آید حرف اول در دوم برند سیم و چهارم بیرون آید و هم اینست
تصرف در حرف بر یکدیگر زدن بحساب ابجد که معروفست و چگونه عدد بزرگ
بعدد کوچک

بعدد کوچک پیوند و چنانکه ابتدا کن از اول و تمام کنی یا آخر ابجد چنانکه
ب باشد و چون ب و ب بزنی و بیرون آید و این در پیش جمله محاسبان روشن
است و باید که حروف مثلث بشناسد چون در مثلث آتش حروف خاک بیاید
و باد و آتش و آب و هر شکلی بربع خود میل کند و ناصیت خود یا حروف
خود و این حکم نگاه دارد و هر شکلی بجای خود بیاورد و امتزاج شکل ربع مشرق
در ربع مشرق بنهد و شکل بحری در ربع بحر و شکل قبلی در ربع قبلی و شکل غربی در ربع
غرب و هم شکلها در ربع خود نگاه دارد و چنان افتد که هر ربعی که بقسمت خواهد
نهادن بنگر چپ و راست و اشکال ایشان اینند [illegible] و ایشان
حیوان و نبات باشند و قایم صفت خواهر باشد چهار بخش باشد و چهار ربع و معرفت
این آن باشد که این را بچهار ربع قسمت کند و شرق و غرب و بحر و قبله و معنی
این سهم باشد و ربع باشد سهم شکلی باشد و ربع چهار شکل باشد و نیز این از
امهات باشد چون هر شکلی در ربع خود باشد و هر عنصری در جای خود چون
دلیل عنصر آتش باشد حکم در ربع مشرق باشد و چون دلیل خاکی باشد
حکم در ربع قبلی باشد و چون دلیل بادی باشد حکم در ربع بحر باشد و چون دلیل
آبی باشد حکم در ربع غرب باشد فصل فقیه زناتی گوید در دانستن وتاد و اوتاد

وتاد

www.telasm.com

چون خوی که او تاد را بداند و او تاد را بداند ابدال و ابدال را بداند اوتاد
و وتد الوتد او کیرد ۱۵ است که تسکین نفی الجد ۱۰ است و وتد دوم چهارم
است که تسکین جماعت ≡ است و وتد الوتد وی چهاردهم است که تسکین عبثیت
الداخل ۱۰ است و تدسیم هفدهم است که تسکین منکوس ≡ است و وتد الوتد
وی یازدهم که تسکین اجتماع ۱۰ و وتد چهارم دهم است که تسکین نصرت الحق
۱۰ است و وتد الوتد وی شانزدهم است که تسکین طریق ۱۰ است و این حکم را
بدان و از اوتاد اوتاد قوت حکم معلوم کند و ضعف حکم معلوم کند و از چهار اوتاد
و دو شکل بیرون کند و از ان دو یکی بیرون کند و نظر کند در ان شکل که مربع است
و مذکر است یا مخنث است در ان نام مادر و مادر مادر وی باشد چون شکل منقلب
باشد یا دو جسوین یا ترکیب خواص نر خوانی ماده خواص طاق خوانی فرد و باقی اشکال
فرد و زوج باشد و اوتاد اشکال فرد باشد از یکر نام باشد مذکر و کواه فرد بر فرد
و زوج بر زوج و این نام مانند ۵ محمود و لحی و تمیم و میمون باشد و این هم
از حروف شکل باشد که پیدا آید و چون حکم مختلف آید در نام باشد که مقام حرف
باشد فوق زنانی کویند تفرقه اعداء اول ۱۶ و این فعل ماضی است و میانه ۱۳ است فعل
حال باشد و آخر ۸ ۱۳ است و این فعل مستقبل است دلیل جواهر باشد فصل فوق زنانی کوید

در تفرقه و ترانید

در تفرقه مراتب مرتبه چهار است و این بادی باشد از اول اسها تا آخر و بعد ازان
۵ ۱۰ و بعد ازان ۶ ۱۰ و بعد ازان ۷ ≡ اول مرتبه چهار باشد ۱۰ که مبتدی
هم کار باشد یا منتهی بود عمل که ره کذر خلق عالم باشد و درین حکم از طبع
کرمی و خشکی نباشد و لفظ طبایع درین شکل هشت چون متصل هفت آید ≡ ۱۰
دلیل حیوان باشد که پرد در اسمان مثل مرغ و هر چیزی که بدان ماند و چون متصل
هشت آید ≡ ۱۰ دلیل حیوان باشد که بزرکر باشد و دران بود در زمین از هر نوعی که
کم باشد چون متصل شش آید ۱۰ ۱۰ دلیل نبات بود که در زمین هیچ قوی ندارد چون
متصل شش داخل آید ≡ ۱۰ دلیل مرغ خانه باشد مثل بط و کبک و خروس چون
متصل پنج داخل آید ≡ ۱۰ دلیل نبات دراز باشد مثل درخت خرما و نخل دونی
و هر چیزی که دران باشد چون پنج باشش متصل آید ۱۰ ۱۰ دلیل حیوان باشد چون
مرغ و خروس و هر چه هوا بتواند کرفت و چون پنج داخل باشد پرند ≡ ۱۰
دلیل حیوان طایر باشد که در هوا بلند پرواز کند چون هفت با پنج متصل آید
≡ ۱۰ ۱۰ دلیل نبات باشد از حیوان مثل سرو و ناخن و پشم و پوست و پر مرغ
چون پنج با پنج متصل شود ۱۰ ۱۰ دلیل بر توقف حال باشد چون پنج خارج با پنج
خارج متصل آید ۱۰ ۱۰ دلیل معدن باشد چون شش باشش متصل آید ≡ ۱۰ ۱۰

www.telasm.com

دلیل توقف باشد چون عوده باشی متصل آید ☶ دلیل بقا بود و هر نباتی صفیق باشد
مانند سیر و پیاز و چون عوده یا عوده متصل آید ☵ صفت برف باشد
و گرما و خشکی فصل فقیه زنانی گوید در صورت اتصال و تفرقه در سنگ و ماده، و در ناطق
و صامته محلول و مربوط و دراز و کوتاه کوچک و بزرگ سیاه و سفید بیمار و درست نزدیک
و دور زنده و مرده آزاد و بنده بیماری دایم و بیماری کوتاه، و ترکیب اشکال
در بعضی خانها و چگونگی نسبت موتها، در خانهای اعداد که بعضی از آن نسبت
میکند بنصف بعضی بثلثین یا نیم و بعضی بثلث و بعضی برسع و بعضی بخمس و بعضی
بسدس و بعضی بثمن و این ضعیف ترین مناسبه است در اعداد و مناسب نیم با نیم
صورت مساوات و نصف و ثلث با ثلث صورت برادری است و ربع با ربع صورت پدری است
و تسع با تسع صورت شریکست و ثمن با ثمن این صورت میراث است و این همه موافق
اند بابیت النفس یعنی خانه اول والله اعلم فصل زنانی گوید که علم خانها و شکلها را
بجای خود بیارد در علم صنعت دزدیده، از ۶ و دزد از ۷ و شماری از اول
دوزنان از ۴ در نگ از ۱۳ و بداند اشکال را بایکدیگر افزاید اول با ۵ با ۶ با ۳
با ۷ با ۴ با ۸ و این اصل رمل است و اسمان رمل است ۱ ۹ ۵ و شکل بیرون کند و در
خانه ۹ و ۱۰ و ۱۱ و ۱۲ بنهند و باقی رمل تمام کند که میزان رمل ☰ برابر دو بر
میزان را

میزان را در جای خود حکم کند چون میزان خانه باشد متحرک نباشد و از وی متحرک
پیدا آید دلیل بر چیزی باشد که خود کوشنده و جان دارد فقیه زنانی گوید در صورت
فرح صالح در رد خانه و این سکه از خط است نقطه اسبد و سنگ هم را
بستاند و از دوازده هم طرح کند و بر سه خانها هر جای که افتد دو قوت دارد
یکی قوت گواه و یکی طرح که بدانجا رسیده است بدین صفت طالع بیرون آید فقیه زنانی
گوید در رمز ☵ ل ۲ ص ۷ ☵ ل ۷ ص ۴ ق ۲۷ ☶ ل ۷ ض ۷ ف ۱۵ ☵ ل ۲۱
ض ۳ ☵ ل ۲۹ ص ۹ ق ۷ ☵ ل ۲۹ ص ۶ ق ۵ ☵ ل ۳۴ ص ۲۷ ق ۱۷ ☵ ل ۴۶
ض ۴ ق ۲۳ ☵ ل ۱۲ ض ۳ ق ۲ ☵ ل ۴ ض ۲ فی قول ۸ در دی ☵ ل ۵
ق ۱۲۵ ☵ ☵ ☵ در بیان گواهان رمل فقیه زنانی گوید بداند گواهان
رمل خانه است و اعداد و مراتب یعنی احاد و عشرات و مئات و الوف و شکل و قسمه آن
دری و ضعف آن دری یعنی گواکبه و حروف آن بیدار باشد و نگاه دارد تا خطا نیفتد
و گواه اول در ۳ و سیم در ۵ پنجم در ۷ و هفتم در ۹ و نهم در ۱۱ و یازدهم در ۱۳ سیزدهم
در ۱۵ و پانزدهم در ۲ و دوم در ۴ و چهارم در ۶ و ششم در ۱۰ و دهم در ۱۲
و دوازدهم در ۱۴ و چهاردهم در ۱۶ اینست گواهان رمل یاد کرده شد و هر طرحی که
باول آید حکم قاطع در ۳ باشد و اگر در سیم حکم قاطع در ۵ باشد هم بدین قیاس

www.telasm.com

www.telasm.com

تا شارنده هم دانست تمامی اشکال شمارندگان و مدار علم بر اینست و نیکو بدان سر
شکل که تو الید خوانند یعنی ۹ و ۱۰ و ۱۳ اگر یکسان باشد در عدد حکم قاطع بهیچ
یک ممکن الا آنکه بران واقف شوی حکم کن بر اغلب که اغلب قوی تر است و اقل ضعیف تر الا
اگر حکم برخواست باشد و چند که عددان کمتر باشد نیکوتر باشد زیرا که اشکال سعد اند فصل

ابج دهوزح طی اح ب دوح یا حادیب یدیوح ث عشر ق ح وط
یب یه لح کاکد کدل میات دح یب یوکد کح لب لوم مدلح
نب نوس میات الوف الاف الوف طیح کذ یومه مدتح عیت فاصل ی
کل م ن س ف ص ق والله اعلم فصل فقره زنانی گوید در اعداد خانها اول را عدد ۳
خانه دوم را عدد ۶ خانه سیم را عدد ۹ خانه چهارم را ۱۲ خانه پنجم را ۱۵ خانه ششم را
۱۸ خانه هفتم را ۲۱ خانه هشتم را ۲۴ خانه نهم را ۲۷ خانه دهم را ۳۰ خانه یازدهم را
۳۳ خانه دوازدهم را ۳۶ خانه سیزدهم را ۳۹ خانه چهاردهم را ۴۲ خانه پانزدهم را
۴۵ خانه شانزدهم را ۴۸ والله اعلم فصل فقره زنانی گوید در حروف خانها خانه اولی دوم
ک سیم ل چهارم م پنجم ن ششم س هفتم ع هشتم ف نهم ص دهم ق یازدهم ر دوازدهم
ش سیزدهم ت چهاردهم ث پانزدهم خ شانزدهم ذ و باید که سر عدد و حرف
بداند و از وی فایده حاصل کند و این سخن شیخ زاهد عابد فقره زنانی رستر رحمة الله علیه

که او بر سر نهاده بود

که او بر سر نهاده است گر نابتر فکر کند تا مقصود حاصل شود فقره زنانی گوید در عدد

حروف بیست گانه ایستاد ۱۳۸ ا ب ج د ه و ز ح ط ی ک ل م ن س ع ف ص ق ر ش ت ث خ ذ ض ظ غ
۱ ۲ ۳ ۴ ۵ ۶ ۷ ۸ ۹ ۱۰ ۱۱ ۱۲ ۱۳ ۱۴ ۱۵ ۱۶ ۱۷ ۱۸ ۱۹ ۲۰ ۲۱ ۲۲ ۲۳ ۲۴ ۲۵ ۲۶ و هر که این شمار را داند هم
علم را داند و علما این علم را بر مردمان پوشیده اند در کتبها شرح آن داده
ایم از برای منفعت خلق را و این سر مکتوم است که حق تعالی در میان خلق پوشیده
داشته است و هر که این اعداد این حروف را داند و عمل بدان بتواند کردن و خطا نکند
جمله ضمایر بداند و سخن تواند گفتن و استخراج اسامی بعدد خدای تعالی و همچنین
بداند که کوه و تر و سرد و خشک و شور و خوش و طلخ بداند و بداند که ساکنان خانه
چند اند و چند نر اند و چند ماده اند قیاس کن آنچ نمیدانی بر آنچ دانسته اگر خطا در
از عدد بود هیچ نیکو فکر کن که این سریست در علم که خداوند در میان خلق نهاده است
فصل فقره زنانی گوید در شرح ساعت حروف ۲۹ گانه بدانکه ابراهیم آن دلالت
کند بر چیزی غایب و یا غایبی که در زمین شرق بود و سلطانست و دلالت میکند
بر بندگان و حیوانی شریف و بر چیزی که کتابه دارد و بر فرزند غایب نیز دلالت میکند
و عدد یک دارد ب دلالت میکند بر معدن آهن و ماده آهن و وزنی رست که از قضایی پرسد
و یا از غایبی و دلالت میکند بر هر چیزی که مرکز در زمین دارد و عدد ۳ و بتوام دارد ت

www.telasm.com

www.telasm.com

معدن زر است و نر است مردیست که از پادشاه می پرسد یا از غایبی که در راه دور است
و دلالت میکند بر حیوانی پرنده که بر هوای بلند پرواز کند و عدد آن ۳ و بقولی دیگر
۱۷ عدد دارد ث ماده است همه آن از خواهر و برادر می پرسد یا از دوستی غایب
و بر مال غایب نیز دلالت میکند و دلالت میکند بر نبات غلیظ چون شمشاد و
هر چیزی که مرکز در زمین و عدد ۴ و بقولی دیگر ۱۸ دارد ج نر است همه آن و دلالت
میکند بر سفر و چیزی غایب و علم و دلالت میکند بر نباتی و کانی که آتش دیده باشد
و عدد آن ۵ و بقولی دیگر ۱۸ دارد ح دلالت میکند بر نبات مطلق و زنی
است که از قضای پرسد و عاقبت خویشتن یا مردیست که از سفری پرسد و خبر
غایب و عدد آن ۶ بقولی دیگر ۲۴ دارد خ دلالت میکند بر نبات غلیظ و سوال از
حیوانی می پرسد یا از دوستی و نیک بود و عدد آن ۷ و بقولی دیگر ۲۲ دارد ذ نر است
و شور است و مردیست که از سفر یا از غایب می پرسد و بر کانی حیوانی دلالت میکند
و عددش ۸ و بقولی دیگر ۲۶ دارد ذ دلالت میکند بر فرزند و تلف شده و چیزهای
دوستان و دلیل بود بر حیوان سبک چون مرغ و مانند آن و نر است همه آن و عددش
۹ و بقولی دیگر ۳۴ دارد ر ماده است و دلالت میکند بر عاقبت کار و سفر و علم
و قبض مال و دلیل نبات است چون در مرکز آب و خاک افتد و عدد آن ۲ است و بقولی

دیگر ۳

و بقولی دیگر ۲۵ دارد ز ماده است همه آن دلیل بر ماده میکند و دلیل بر غایب
میکند و دوستان و قبض مال و دلیل نبات غلیظ میکند چون در مرکز آب افتد
و از عدد ۴ و بقولی دیگر ۳۲ دارد س سوال از رنجور و محبوس بود و امید
بود بر ایشان و ممتزج است و از عدد ۶ بقولی دیگر ۳۴ دارد ش سوال حیوان
میکند و از غایب و حامله و دو نیز دلیل بود و بر نبات و عددش ۸ بقولی دیگر
۱۳ دارد ص ماده است و زنی است که از شوهری پرسد یا غایبی و تلف نیز دلیل است
و رنجور و عددش ۱۰ بقولی دیگر ۱۸ دارد ض دلیل است بر معشوق و دوستان و نیز
دلیل است بر نبات و حیوان و عددش ۱۲ بقول دیگر ۱۶ دارد ط نر است و از دو تن می پرسد
یا از تزویج نیک بود و حیوان و نبات حیوان و عدد آن ۱۴ بقول دیگر ۲۵ دارد ظ ماده است
همه آن و زنی است که از غایبی می پرسد یا قضاء غایب یا چیزی غایب شده و دلیل بر کان
و حیوان میکند و عدد آن ۱۴ و بقولی دیگر ۱۷ دارد ع ممتزج است همه آن و دلیل بود
بر سفر و غایب و نیک بود و دلیل است بر نبات و چیزهای خفیف و عددش ۴ و بقول دیگر
۱۰ دارد غ نر است و دلیل بود بر سفر و چیزی تلف شده و محبوس خلاص یابد و برادران
نیک بود و دلیل بود بر کانی و حیوانی و عددش ۶ بقولی دیگر ۳۶ دارد ف نر است
همه آن بر غایبی قطعا یا غایب شده و سلطان بود و بزرگان و عددش ۸ بقولی دیگر ۳۸ دارد ق

www.telasm.com

www.telasm.com

معدن آهن است و نیکست هم آن و دلیل بر خون ریختن و چیزی تلف شده و غایب
و بر قضا گزارده و عدد آن ۱۰ بقول دیگر ۲۲ دارد که معدن فضه است و بر چیزی
غایب دلیل بود یا غایب یا مال غایب طلب میکند یا سلطان که عزم شرق دارد و عدد آن ۱۲
بقول دیگر ۲۸ دارد دل نباتست و سفر می پرسد و نیک بود بر نبات منسوبست و عدد آن
۱۴ و بقول دیگر ۱۸ دارد هم از معشوق می پرسد قطعا و از عاقبت کار خود نیک بود
بشواهد نیک و عدد آن ۱۶ بقول دیگر ۲۶ دارد دل از رنجوری می پرسد یا از پادشاه و محبوس
و معدن زر است یا از سفر می پرسد و عدد آن ۱۸ بقول دیگر ۲۴ دارد و معدن زر است
از سفر می پرسد یا از غایب که در سفر دور بود عدد آن ۲۵ و بقول دیگر ۱۸ دارد هم معدن
و حیوان بود و دلیل بود بر محبوس و حامله و دوستان و از معشوق می پرسد و عدد آن ۲۲
بقول دیگر ۱۶ دارد دلا نر است هم آن و صورت حریر است و مردیست که سوال میکند از
شاه و یا فرزند یا سفر و عدد آن ۲۴ دارد ی ماده است هم آن صورت نویسنده است
در اینست که سوال میکند از قضا یا از حمل یا از رنجور یا از معشوق می پرسد و عدد آن
۲۶ بقول دیگر ۳۴ کتاب المثلثات از قول فقیه زناتی لحیان الیمن والیسار
چون لحیان از طریق و قایم متولد شود دلیل کند بر نیکوی عاقبت و
کشایش کار و تحصیل مراد روز آدینه و راحت یافتن و سفر و نقل از جای بجای
و دعوی و مناظر

و دعوی و مناظره بر عقد و نکاح و آمدن غایب و در همه کارها خیر و خوبی بود
چون لحیان از قایم و طریق متولد شود دلیل کند بر کشایش کار و کسب
و اگر سوال از سفر بود خسارت مال بود و برده فروختن و چیزهای حیوان نیکو بود
و آنچه ضایع بود زود بدست آید و یا معشوق مواصلت خواستن را شادی و فرح
افزاید و غایب بسلامت بیاید و یا معشوق مواصلت بود بزودی چون
لحیان از جماعت و لحیان متولد شود دلیل بود بر خواستن و جمع شدن با جماعتی اهل
صلاح و علم و دعوی و مناظره و سوگند خوردن بسبب مال و بدست آمدن چیزی که
آن حیوانی باشد چون لحیان از لحیان و جماعت متولد شود دلیل بود بر سفر
و حرکت که در آن خیر و راحت بود و اگر سوال از جمعیت یا غایب بود بهم رسند و مقصود
حاصل شود و شرکت و نکاح را خوبست و نیز دل تنگ بود از جهت فرزندان و مال بسیار
چون لحیان از حمره و نصرت الخارجه متولد شود دلیل بود بر قبض کرده
زر و سیم و دست در کار بزرگان زدن و اگر ضمیر از ضایع شده باشد بدست آید و با زنان
و شریکان خصومت افتد اما در بیع اسبان و گوسفندان خیر و راحت یابد
چون لحیان و نصرت الخارج و حمره متولد شود دلیل بود بر کشایش کار و کسب
و راحت دیدن از بزرگان و قوت یافتن در کارها روز یکشنبه و تحصیل مراد

و شرکت را بد بود و زن

www.telasm.com

www.telasm.com

یافتن و رسیدن بدانچه امید دارد و نیز دلیل بود بر سفر و اگر سؤال از ضایع شده باشد
بدست آید و زن آبستن نرینه زاید چون لحیان از اجتماع و ثابت متولد
شود دلیل بود بر خروج مال و وقوف یافتن بر احوال دشمن و بدی حال ایشان و بدی
دیدن در سفر و نیز بطلان سفر بود و جنگ و خصومت میان زنان و شریکان از دست زنان بود
از صدق ایشان چون لحیان از ثابت و اجتماع متولد شود دلیل شود بر سفر حجاز
و دران سفر ایمنی و راحت بیند و اگر سؤال از غایب بود بسلامت باشد و در معاملات چیزهای حیوانی
خسارت یابد و در چیزهای معدنی که از آتش بیرون آمده باشد سود و راحت بود
چون لحیان از بیاض و قبض الخارج متولد شود دلیل بود بر خبر و پیغام که از غایب برسد و عتاب
دوستان و دل تنگی از قبل زنان و خسارت مال که در دست شریکان بود اگر سؤال از مقصود بود
بزودی حاصل شود و از خوف ایمن بود چون لحیان از قبض الخارج و بیاض متولد
شود دلیل بود بر سفر که دران فایده یابد و خریدن کنیزک بهتر بود از فروختن اگر سؤال
از بیمار بود ریختن دراز کند و دران بیم بود از بزرگان راحت یابد چون لحیان از
عقله و انکیس متولد شود دلیل کند بر غم و اندوه از قبل زنان یا رنجور یا زن آبستن یا کسی که
در حبس یا در غم گرفتار بود و نیز دلیل بود بر جنگ و خصومت و دعوی مناظره کردن از جهة
مال و آوردن مال غایب در دست و از جانب پادشاه راحت بیند چون لحیان

از انکیس

از انکیس و عقله متولد شود دلیل بود بر سستی کار و کسب و بدحالی غایب و دل ماندگی از
دوستان و از قبل زنان مفسده و اگر سؤال از رنجور بود بیم مرگ بود و نیز دلالت
کند بر خسارت مال و گریخته را دشوار توان بدست آوردن چون لحیان
از قبض الداخل و جودله متولد شود دلیل بود بر نیکوی حال و گشایش کار و کسب
و بمقصود رسیدن از دوستان و شرکت و معامله و تزویج را نیکست و در احوالها روز
آدینه بمراد رسد و اجتماع یافتن با معشوق و دشمن کردن شخصی سفید پوست
چون لحیان و فرح و قبض الداخل متولد شود دلیل بود بر خیر و خوبی و بامید رسیدن و
اگر سؤال از نکاح بود دلیل کند بر نیکوی حال و بر قبض کردن مال و عهد کردن با معشوق
و در سفر راحت یابد از بزرگان و این مثلثه سعد مطلق است چون لحیان از
نقی الخد و نصرت الداخل متولد شود دلیل بود بر دل مشغولی از قبل زنان و نیز دلیلست
بر حیوانیکه در دست آید و قصد دشمن در مال و بدست آمدن غلام و کنیزک و چهارپا
و روز پنجشنبه از احوال ضمیر واقف شود و بمراد رسد و در سفر نیک بود اما دیر باز آید
و دلیل بود بر قبض مال و خواسته چون لحیان از نصرت الداخل و نقی الخد متولد
شود دلیل کند بر سفر و حرکت و قبض کردن مال و چیزهای حیوانی و نیز بر خسارت مال یا زنی
یا امردناکه قصد کند بمال و اگر سؤال از غایب یا از دوستان باشد غایب برسد و با دوستان جمع شود

www.telasm.com

www.telasm.com

ا بیمار بتاج دراركند ∴ چون انکیس از طریق ولادت متولد شود
دلیل کند بر بطلان سفر مکروه و مسافر بیحال دلیل بود بر غم واندوه و خسارت مال و
کر بختن بندکان و خیانت کاری زیردستان و کفت و کوی با مردم بد اصل و چیزیا که
از دست بیرون رفته باشد ∴ چون انکیس از ثابته و طریق متولد شود دلیل
بود بر غم واندوه و فروبستکی کاریا و جنکد و خصومت و دعوی و مناظره کردن و خسارت
و زیان مال از انواع و اکر سئوال از بیمار بود بیش بود و در سفر جکار راحت یابد اما در جانب
دیکر بیم بود از دزد و طرار ∴ چون انکیس از لحیاء و عقبه متولد شود دلیل بود
بر سلامت نوش و کشایش کاریا و قبض مال و اکر سئوال از انباری و تزویج بود که اصل باشد
و در معامله چیزیا حیوانی نیکو باشد و نیز دلیلست بر سفر و رسیدن غایب و مخالفت دوستان
∴ چون انکیس از عقبه و لحیاء متولد شود دلیل بود بر کاریا بسته و بر باریا بسته
و عزم سفر کردن و دعوی و مناظره و خیانت کواه و بیمار در روز پنجم بهبود و زن حامله
پسر زاید و نیز بر سفر و طلب کردن مال و آمدن چیزیا حیوان در دست ∴ چون انکیس از
قبض الداخل و حمره متولد شود دلیل بود بر سفر و قبض کردن مال و چیزیا سرخ رنکر و اکر
حمره بسیار شود دلیل بود بر خسارت مال و جنکد و خصومت و اکر سئوال از غایب بود و یا از
معشوق زود بهم رسند و نیز دلیلند بر حیض زنان ∴ چون انکیس از صهوبه و نیز
متولد شود

متولد شود دلیل بر سفر و حرکت و قبض کردن مال و زن خواستن و چهار پا خریدن بود دلیل بود
بر خصومت از قبل مال زنان و شریکان و اکر سئوال از جمعیت باشد بر هم رسند و نیز
دلیل بود بر مشغول بودن بعلم روحانی و نیز نجات ∴ چون انکیس از قبض
و بنی احد متولد شود دلیل بود بر سفر و غم واندوه و جنکد و خصومت و خسارت مال
و فروبستکی کاریا و نیز بر مردم اولاد زنا و زن فاحشه و اکر سئوال از بیمار بود بیم
باشد و دلیل بود بر کر بختن بندکان و خیانت کاری زیردستان و ضایع شدن چهار
پایان ∴ چون انکیس از بنی احد و قبض الخارج متولد شود دلیل بود بر بدی
عاقبت کاریا و خسارت مال و دل مشغول از قبل فرقت میان دوستان و اکر سئوال
از جمعیت باشد هیچ چیزی دران نباشد و سفر را مذموم است و غالبا غم و دشواری رسیده
باشد اما با معشوقه اتصال بود ∴ چون انکیس از جماع و انکیس متولد
شود دلیل بود بر سفر مکروه و بی منفعت و با کواهیت و دلیل بود بر خسارت مال و کر
بختن بندکان و ضایع شدن چهار پا و اکر سئوال از تزویج باشد هیچ خیری دران نباشد
و اکر در خانه چهارم بود دلیل کند بر احوال کنیزکه بدست آید و هر چه بزمین تعلق
دارد ∴ چون انکیس از انکیس و جماعت متولد شود دلیل بود بر جنکد
و خصومت با مردم بد اصل و اولاد الزنا و اکر سئوال از غایب بود کارش سخت بانوا بود

www.telasm.com

www.telasm.com

و دیر بر بیاورد و غم و اندوه و ظلم پادشاه بر رعیت و این باب نحس امت و روز نحوست
از احوال واقف شود ☿ ☌ ☍ چون اتکیس از قایم و احتماع متولد شود
دلیل بود بر دعوی و مناظره با شخص ناقص چون کور و کند از قبل مال یا از سبب
زن فاحشه یا کنیز کرید کاره و اگر سئوال از بیمار بود یا از زن حامله دشوار باشد
و با غایب اجتماع افتد و نیز مشغول بودن بکارهای سحر و نارنجات ☿ ☌ ☍ چون
اتکیس از اجتماع و قایم متولد شود دلیل بود بر تحصیل مال و جمعیت با دوستان
و اگر سئوال از غایب باشد بسلامت بود و خبرش زود برسد اما حرکت را نیکست
و روز آدینه بمقصود رسد ☿ ☌ ☍ چون اتکیس از بیاض و نصرة الداخل متولد
شود دلیل بود بر خیر و نامه از غایب و دوستان که برسند و اگر سئوال از خرید و فروخت
و کار و کسب باشد نیک بود و از قبل زنان و معشوق دل مشغول بود یا چیزی
ضایع شده از ان سبیدرو مانندان ☿ ☌ ☍ چون اتکیس از نصرة الداخل
و بیاض متولد شود دلیل بود بر نیکوی عاقبت و کشایش کار و کسب و خیر
و راحت یافتن از دوستان و زنان و حیوانی که در دست آید و اگر سئوال از سفر باشد
نیکست و غایب بسلامت بود و نیز دلیل بود بر دل تنگی از قبل بیمار ☿ ☌ ☍ چون اتکیس
از نصرة الداخل و جود لم متولد شود دلیل بود بر نیکوی عاقبت و کشایش کار با
و راحت از

و راحت از بزرگان و برایشان بزرگان دست میسر شود بر حسب شواهد و سؤال نیک
بود و غایب بسلامت بود و در احوال دوستان و معشوقه روزآدینه و فوق
یابد ☿ ☌ ☍ چون اتکیس از فرح و نصرة الخایج متولد شود دلیل بود
بر سلامت نفس و نیکوی عاقبت کار با و بمقصود و مراد رسیدن و در سفر فرح و دل
خوشی یافتن از دوستان و اگر سؤال از دعوی باشد و مناظره بسر برد اما صاحب
ضمیر قدری ترسناک بود نقی الخد ☿ ☌ ☍ چون نقی الخد از جماعت و نقی الخد
متولد شود دلیل بود بتجارت مال و اندوه و از جهت غلام و کنیز که و چهارپا
از مردم بد اصل و اولاد الزنا غماز ازرق چشم اندک ریش و بی خبر دلیلست
و بهزیمت لشکر با و دست در کار با مکروه زدن از سبب دشمان ☿ ☌ ☍ چون نقی الخد
از نقی الخد و جماعت متولد شود دلیل بود بر غرور و حرکت در ان غم و اندوه رسد
از سبب زنان فاحشه یا غلام یا کنیز که یا کسی غایب و اگر سؤال از عشق بازی
باشد زود میسر شود اما در ان هیچ خیری نباشد و در دعوی و مناظره حاجت را
نشاید ☿ ☌ ☍ چون نقی الخد از قبض الخایج و اتکیس متولد شود دلیل بود
بر خسارت مال و غم و اندوه و فرو بستگی کار و کسب اما سفر را نیکست و غایب را
الی رسیده باشد کرخته و کم شده بدست نیاید و دلیل بر فراق میان دوستان و کریه و جزع و خصومت

www.telasm.com

www.telasm.com

میان زنان و موی تراشیدن و قیل دشمن چون نقی الخد از انکیس و قبض بخاری
متولد شود دلیل کند بر غم و اندوه و خسارت مال و جنگ و خصومت کردن از سبب
چیزهاء ضایع شده و تلف و چیزهاء حیوانی و گریختن غلام و کنیزک و اگر سوال از
بیمار یا از آبستن بود دشوار بود و روز شنبه از غایب چیزی شنود
چون نقی الخد از ثابته و قبض الداخل متولد شود دلیل بود بر سفر و قبض مال و ضایع
شده بدست آید و دلیل بود بر جنگ و خصومت با دوستان و با شریکان و زنان
و گفت گوید بود بدی گفتن جماعتی ناقص یا کل یا لنگ و چیزهاء ناخوش شنیدن
و عتاب دوستان چون نقی الخد از قبض الداخل و ثابت متولد شود
دلیلست بر خسارت مال و خصومت میان شریکان و اگر سوال از شرکت و زن
خواستن بود نیکست و عشق بازی را بغایت نیکست و اگر سوال از حاجت
باشد بعضی حاصل شود و زود جمعیت افتد و روز یکشنبه را واقف شود
چون نقی الخد از طریق و حمره متولد شود دلیل بود بر سفر و حرکت
از جای بجای و دلیل بود بر خسارت مال و گریختن بنده کان و خیانت زیر
دستان و دلیلست بر جنگ و خصومت و طلب کردن مال غایب و اگر سوال از بیمار
بود به انکه جایش مبدل کند چون نقی الخد از حمره و طریق متولد شود

دلیل کند

دلیل کند بر خسارت و زیان چهارپا و اگر سوال از تزویج باشد نیک بود و دلیل
بود بر جنگ و خصومت و غضب و خون و دعوی و مناظره کردن و اگر سوال
از غایب بود غمش رسیده باشد از دشمنی که نزدیک او بود چون زیر دستان
چون نقی الخد از لحیان و نصرت الداخل متولد شود دلیل بود بر
نیکوی عاقبت و گشایش کار و کسب و دلیل بود بر مبارکی نکاح و سفر و قبض
مال و اگر سوال از غایب بود بسلامت بود از دیدار دوستان شادمانه شود
و شب پنجشنبه از احوال ضمیر واقف شود چون نقی الخد از نصرت الداخل
و لحیان متولد شود دلیل بود بر خیر خوبی و بامید رسیدن از انواع و اگر سوال
از ضایع و گریخته باشد بدست آید بقدر درجات شواهد و اگر سوال از غایب
یا از دوستان باشد زود بمقصود رسد و بیمار را بیم بود تا روز پنجشنبه
و آبستن و زندانی زود خلاص یابند چون نقی الخد از بیاض و مقله
متولد شود دلیل بود بر عشق بازی و عشرت کردن با زنان و خیر و راحت
از ایشان و دلیل کند بر قبض مال و ضایع شده باز یابد و گریخته باز آید
و در سفر راحت و سود بیند بیمار را بیم و خوف بود چون نقی الخد
از مقله و بیاض متولد شود دلیل بود بر دلتنگی از بهر آبستن و بیمار و زندانی

www.telasm.com

www.telasm.com

وابستن زینه زاید واگر سوال از نصف بیشتر نیکو بود و دلیل بود بر جمعیت
جستن با زنان و دوستان روز شنبه واقع شود از احوالها واگر سوال
از تزویج و شرکت باشد نیکو بود ☌ ☍ چون نقی لحد را جمع
وفرد متولد شود دلیل بود بر اجتماع جستن با زنان و تمام زود برسد
و دلخوشی از قبل عشرت و اما جنگ و خصومت بود بر سر مال میراث و اگر
سوال از بزرگان باشد از ایشان خیر و راحت و نعمت رسد ☍ ☌
چون نقی لحد را فرد و اجتماع متولد شود دلیل بود بر خیر و خوبی و کشیش
کار و کسب و نیکوی عاقبت و دلیل بود بر قبض مال و جواهر و آنچه زینت
زنان باشد از انواع و بهمت میان دوستان و اگر سوال از سفر باشد نیکو نباشد
احتراز باید کردن از رفیق و ضایع شده بدست آید ☍ ☌ چون نقی لحد
را نصرت الخارج و قایم متولد شود دلیل بود بر نیکوی کار با و رسیدن خیر
و راحت از بزرگان چون پادشاه و اصحاب دیوان و سفر و حرکت را نیکست
و تزویج و شرکت را نیز مبارکست و دلیلست بر قبض مال بضاعت و وقوف
یافتن بر احوالها روز یکشنبه یا آدینه ☍ ☌ چون نقی لحد را قایم و
نصرت الخارج متولد شود دلیل بود بر سعادت و سلامت و کشایش کار با

بسته و اتمام

بسته و الحاکم یا پادشاه و اصحاب دیوان و فعلی بر او دست خود و خویشان
نیکست و فایده رسد و در معامله و فروختن اسباب و کوشیدن سخت نیکوست
و آنچه مقصود است بحصول انجامد ☌ ☍ چون جود را جمع
وجود را متولد شود دلیل بود بر شدت جماعت بکار با و صلاح و عیش و تماشا
و خنده کردن و آنچه بدین ماند و اگر سوال از فروختن حیوان باشد در ان خیر باشد
و خود غایب را مذموم است و نیز دلیلست بر وقوف یافتن از احوال ضمیر روز
چهارشنبه یا آدینه ☍ ☌ چون جود را جود را و جماعت متولد شود دلیل
بود بر خوبی که در ان فایده باشد و جمعیت ساختن از بهر عشرت و عشق بازی زود
میسر شود و قوت نفر بود و لهو و طرب و ولادت فرزند و غایب زود برسد و مرکب
دشمنان بود ☍ ☌ چون جود را از انکیس و نصرت الخارج متولد شود دلیل کند
بر ترس و غم و اندوه از پادشاه و اصحاب قوی از سبب تهمت و دلیل کند بر خسارت
حیوان و فرو بستگی کار و کسب و نیز دلیلست بر زنا کردن و لواط و بیمار را بیم باشد تا بروز
و روز شنبه از احوال ضمیر واقف شود ☌ ☍ چون جود را از نصرت الخارج و انکیس
متولد شود دلیل بود بر سفر و حرکت از جانب بزرگان از خرید و فروخت نیک باشد اما حیوان
نیز دلیل بود بر عشرت کردن و جمع شدن دوستان روز یکشنبه ضایع شده و گم شده

www.telasm.com

www.telasm.com

نشر الکترونیک فروغ مهر

Fmehr.com

www.telasm.com

www.telasm.com

دشوار بکند آید و بر بدخصومت دلیل بود و خلاص یافتن از فرح و حزن
عقله متولد شود دلیل شود بر نیکوی نکاح و قبض مال و خلاص یافتن از آسیب
و صحت بیمار و دلیل بود بر جنگ و خصومت و فرقت میان دوستان و سفر مکروه باشد
و نیز دلیلست بر لقاء دشمن و قهر ایشان تا مدت بیست و یکروز ∴ ∴ چون
فرح از عقله و حزن متولد شود دلیل کند بر بیع و نکاح و عقد کردن و خرج مال در امن
معین و دلیلست بر رنجوری و زندان و غم در حق ایشان و سفر مذموم و زیان مال
زنان ∴ ∴ چون فرح از بیاض و حریق متولد شود دلیل بود بر عیش و تماشا
و عشرت ساختن و بدانچه امید دارد برسد دلیلست بر عروسی و خته سور کردن
و عمارت کردن جای که باتر بست و نیز دلیلست بر خسارت مال از سبب
مردی با شخص زرد رنگ و واقق بود بر سفر و حرکت احوال روز دوشنبه ∴ ∴
چون فرح از طریق و بیاض متولد شود دلیل بود بر سفر و حرکت و قبض مال و دلیل بود
بر کشایش کار و کسب و نیکوی و اگر سئوال از بیمار باشد بیم بود و نیز دلیلست بر آمدن
غایب و جمع شدن با دوستان روز دوشنبه ∴ ∴ چون فرح از نفی الحد و احتمال
متولد شود دلیل بود بر دل تنگی از سبب مراد و لذت اما میسر شود و دلیل بود بر
بیع و معاملت و قبض کردن مال غایب و ضایع شده و گم شده و گر نخیته بازنیدست

آید و خزینه

آید و خزینه غلام و کنیز گریخته بود و گر غایب گم شده باز آید و سئوال
و قوف یابد ∴ ∴ چون فرح از اجتماع و نفی الحد متولد شود دلیل بود بر جمع
شدن با غایب یا با دوست عزیز و اگر سئوال از ضایع شده و گر نخیته بدست
آید و بیمار دراز کشد و در سفر مکروه بود لواط را و یا زنان عشرت کردن را
نیکست ∴ ∴ چون فرح از قبض الخارج و قایم متولد شود دلیل بر سفر
و حرکت و دران سفر قبض مال کردن و وقوف یافتن بر احوالها و زر آدینه و ضا
یع شده بدست آید و نیز دلیل بود بر جنگ و خصومت میان او و وی شریکان و اگر
سئوال از بیمار بود بیم باشد ∴ ∴ چون فرح از قایم و قبض الخارج متولد شود
دلیل بود بر تلف مال و زیان و نیز دلیل بود بر لواط و عشرت ساختن با زنان
فاحشه و اگر سئوال از بیمار یا زندانی بود خلاص یابد اما خسارت شده و
از دست رفته دشوار در دست آید و روز یکشنبه از احوال واقق شود ∴ ∴
چون فرح از الحیاء و قبض الداخل متولد شود دلیل بود بر نیکوی عاقبت و
کشایش کارها و کسب و قبض کردن مال و مبارکی را و اگر سئوال از غایب بود بسلامت
باشد و کارش با نظام بود دلیل کند بر نکاح مبارک و جمع شدن با دوستان
∴ ∴ چون فرح از قبض نفس و الحیاء متولد شود دلیل کند بر خیر و راحت

www.telasm.com

وکشایش کار و بخورش از انواع و اگر سوال شغل باشد
میسر شود و هر حاجت که خواهد بدست آید و روز یکشنبه بمراد رسد ☿ چون
فرح از ثابت و نصرت الداخل متولد شود دلیل بود بر قبض مال و سفر و حرکت
و یافتن مراد از انواع و راحت و بشارت و چیزی یا حیوانی که در دست
آید و غلام و کنیز که و ملبوسات و نیکوی احوال صاحب ضمیر ☿ چون
فرح از نصرت الداخل و ثابته متولد شود دلیل بود بر خسارت مال زنان
و گفت گوی بسیار و تلف شدن بندگان و صحبتی یافتن بیمار و رسیدن خیر
و راحت از دوستان و یاران ☿ چون حمرا از جماعت و حمره متولد شود
دلیل بود بر خسارت و تلف حیوان و جنگ و خصومت و خون ریختن و
آتش افتادن اگر حمره بسیار باشد و اگر اندک بود دلیل بود بر قبض مال
و اگر قبض الداخل در پنجم بود و اگر سئوال از سفر باشد دران سفر خیر باشد
☿ چون حمرا از حمره و جماعت متولد شود دلیل بود بر لشکر و جلد و
خصومت و سفر نامبارک و اگر سوال از کریخته یا چهارپای رسیده بود دشوار بدست
آید و دلیل بود بر دعوی و مناظره در پیش حکمان اما نکاح را نیکست و اگر حمره
در هفتم بود روز سه شنبه از ضمیر واقف شود ☿ چون حمرا از نصرت الداخل
متولد شود

متولد شود دلیل بود بر قبض مال ضایع شده و کشایش کار باز پس آمدن
رسیده و اگر سوال از بیع و شری و کار و کسب و زن خواستن و شرکت
بود هم نیکو بود و غایت نیکی و خیر و راحت رسد ☿ چون حمرا از نصرت الداخل
و غایه متولد شود دلیل بود بر سفر و حرکت با فایده و اگر سوال از زنان باشد
یا از دوستان از ایشان شادی رسد و دلیل بود بر خبر و راحت و خرید
و فروخت حیوان و کشایش کار یا بیماری ☿ چون حمرا از قبض الداخل
و انکیس متولد شود دلیل بود بر قبض مال بضاعت از بهای حیوان و اگر
سوال از رنجور باشد دراز کشد و دلیل کند بر نکاح زن فاحشه و بیماری
و سفر را مذموم است و اما نفس در شدت و دلیل بود بر بند و زندان ☿
چون حمرا از نکیس و قبض الداخل متولد شود دلیل بود بر غم و اندوه از
قبل قبض کردن مال و دعوی و مناظره از قبل کسانی دیگر و اگر سوال از قبل
مال بود هم نیکست و نیز دلیل بود بر بند و زندان و شدت و اندوه بحکم پادشاه
و اگر انکیس در پنجم بود روز شنبه از ضمیر واقف شود ☿ چون حمرا از نصرت
و نصرت خارجه متولد شود دلیل بود بر خیر و خوبی و حیوانی و کشایش کار یا
و نیکوی عاقبت و اگر سوال از سفر باشد مبارک بود و گر بخته و گم شده باز

www.telasm.com

بسفر و از بزرگان دوستان میسر شود ☐ چون
حمرا از نصف النهار و لحیان متولد شود دلیل بود بر خیر و سعادت و نیکوی
عاقبت و سفر مبارک و اگر سوال از نکاح باشد مبارک بود دلیل بر کشایش کار
و کسب و حاجت کار از بزرگان دارد و از دوستان میسر باشد و غایب بسلامت بود ☐
☐ چون حمرا از اجتماع و بیاض متولد شود دلیل بود بر جمعیت با زنان و قبض
مال و زیادتی املاک و هر چه بسیدی زند بقدر امتزاج شود امد و اگر سوال از بیمار
باشد بیم بود و دلیل بر جمع شدن با غایب بود و در سفر نیکوی بیند ☐ چون
حمرا از بیاض و اجتماع متولد شود دلیل بود بر خیر و خوبی و کشایش کار و کسب
و زیادتی املاک و عیش طرب با دوستان و رسیدن غایب بسلامت و قبض کردن
مال و اگر سوال از شرکت و تزویج و مهمانی بود نیکست ☐ چون حمرا از طریق
و نفع لخذ متولد شود دلیل بود بر سفر و حرکت و نقل از جایی بجایی باختیار و دلیل بود
بر جنگ و خصومت و دعوی و مناظره و اگر سوال از ضایع شده و گریخته بود دشوار
بدست آید و رنجور بر بیم مرگ بود و زن آبستن زود خلاص یابد ☐ چون حمرا از
نفی الخذ و صریح متولد شود دلیل بود بر غم و اندوه از قبل زنان و امردان
و خسارت مال در سفر و دلیل بود بر جنگ و خصومت و خون ریختن و نکاح کردن

با زنا فاحشه و نیز دلیلست بر دل مشغولی از قبل بیمار و مفقود یافتن از کار یا
رونده و شبنم ☐ چون حمرا از قبض لخار و ثابته متولد شود دلیل بود
بر غم و اندوه و خسارت مال و گریختن بندگان و ضایع شدن چهارپا و اگر
سوال از سفر باشد هیچ خیری نبود او را در ان سفر و دلیل بود بر جنگ
و خصومت و فراق میان دوستان ☐ چون حمرا از ثابته و قبض لخار
متولد شود دلیل بود بر سفر و حرکت بی فایده و غم و اندوه و فرو بستگی کار و کسب
و اگر سوال از غایب بود کارش بنوا باشد و دلیل بود بر خسارت مال و هر گ
و بیماری دراز کشد و دلیل بود بر گفت گوی با زنان و ترس از پادشاه
☐ چون حمرا از عقل و فرح متولد شود دلیل بود بر زن آبستن یا
بکر و بر بار بسته و دلیل کند بر بیماری که از مرگ او ترسد و اگر سوال از خریدن و فروختن
حیوان باشد نیک بود و نیز دلیل کند بود بر جنگ و خصومت و دعوی و مناظره
کردن ☐ چون حمرا از فرح و عقل متولد شود دلیل بود بر خیر و خوبی و کشایش
کار و کسب و قبض مال و اگر سوال از شرکت و زن خواستن بود و غلام و کنیز خریدن
نیک بود و خسارت و ضایع شده بدست آید و دلیل بود بر تماشا و عیش کردن
بادوستان ☐ چون بیاض از بیاض و اجتماع متولد شود دلیل بود بر سفر

www.telasm.com

www.telasm.com

از جماع و بیاض و دوستان خریدن و اگر سؤال از بیمار بود بیم
بود دلیل بود بر جمعیت جستن با زنان و عروسی و خصومت کردن
و اگر سؤال از غایب بود و با دوستان جمع شدن ☰ ☶ ☰ چون بیاض
از جماعت و بیاض متولد شود دلیل بود بر نامه و پیغام که از پیش زنان
و یا دوستان برسد و دلیل بود بر قبض مال و خریدن کنیز ک و حیوان و کشاورزی
کار و کسب و خریدن مروارید و نقره و آنچه بدان ماند ☰ ☶ ☰ چون بیاض
از نصرة الداخل و انکیس متولد شود دلیل بر زیادتی چهارپا و اگر سؤال از ضایع
شده بود بدست آید و دلیل بود بر نامه و پیغام که برسد از غایب و دوستان
و اگر سؤال از بیمار بود بیماری دراز یکشد و دلیل بود بر گفت و گوی با زنان
و ترس از پادشاه ☰ ☶ ☰ چون بیاض از انکیس و بیاض نصرة الداخل
متولد شود دلیل بود بر غم و اندوه از قبل قبض مال و سفر از نیکت و از غایب
و از دوستان خبر و نامه که برسد دران شادی باشد و نیز دلیل بود بر عشرت
ساختن با زنان فاحشه و کشایش کار و کسب و اگر سؤال از پادشاه بود
روز پنج شنبه برابر رسد ☰ ☶ ☰ چون بیاض از نحیا و قبض بخار متولد
شود دلیل بود بر مال غایب که برسد که از جانب دریا و اجتماع با غایب

و چیز یاد

و چیز یاد جمع کردن آب و سفر و بر بند و منافع و نکاح و دعوی
و مناظره را نیکست و با دوستان جمع شود ☰ ☶ ☰ چون بیاض از
نحیا متولد شود دلیل بود بر کریختن بندگان و ضایع شدن چهارپایان
و دلیل بود بر سفر و حرکت و نقل از جایی بجایی و اگر سؤال از بیمار باشد بیم بود اما
نه زود برسد و زن حامله فرزند نرینه زاید ☰ ☶ ☰ چون بیاض از اجتماع و حمره
متولد شود دلیل بود بر جمع شدن مال میراث و یا مال بضاعت و دلیل بود بر جدل و
خصومت و دعوی و مناظره کردن اگر سؤال از عشق بازی بود زود میسر شود
روز شنبه برابر رسد ☰ ☶ ☰ چون بیاض از حمره و اجتماع متولد شود دلیل بود
بر سفر و حرکت و گفت گوی از قبل قبض مال و دلیل بود بر نکاح و خبر بکر و در
خیر باشد و دلیل بود بر کشایش کار و اگر اجتماع در خانه سیم بود روز چهارشنبه
از احوالها قن شود ☰ ☶ ☰ چون بیاض از جوزا و طریق متولد شود دلیل بود
بر خیر و خوبی و کشایش کار و کسب و نیکوی عاقبت و دلیل بود بر عیش و تماشا
و عروسی و جمع شدن با زنان جمیل و خیر و راحت از دوستان و دلیل بود بر نکاح و
فایده که برسد و خبر مبارک ☰ ☶ ☰ چون بیاض از صفا و جوزا متولد شود دلیل بود بر نامه
و خبر که از دوستان برسد و در سفر فایده رسد و اگر سؤال از تزویج بود میسر شود و ضایع گشته و گم شده بزودی

www.telasm.com

بد ... متولد شود
دلیل بود بر زنا و فساد با زنان و امردان و اگر سئوال از زن آبستن بود بر زاید
زاید و بیمار را بیم بود و دلیل بود بر وسیلهٔ کار و کسب اگر خرید و فروخت کند سود
بود دلیل بود بر قبض مال قایمه چون بیاض از نقطهٔ وسط متولد شود دلیل
بود بر قبض مال و عشق بازی با زن فاحشه و دلیل بود بر کرختی بندگان و زیردستان
و کفت و کوی میان دوستان و اگر سئوال از سفر باشد اختیار بود و اگر نقطهٔ الخذ در صفحه
بود در روز ششم برآید چون بیاض از ثابته و نصرة الی ... متولد شود
دلیل بود بر کشایش کار و کسب و نیکوی عاقبت و خیر و راحت رسیدن از بزرگان
و نیکوی حال مسافر و ظفر یافتن بر دشمنان و اگر از دوستان حاجت خواهد میسر شود
و شاید چیزها ملول خریدن چون بیاض از نقطهٔ ... متولد شود
دلیل بود بر سفر و خسارت مال و خیر و راحت از بزرگان و دلیل بود بر دعوی
و مناظره کردن پیش پادشاه و اجتماع جستن با غنا و این شکل بعضی نیکست
بر حسب سئوال هر دو رمل چون بیاض از نقطهٔ ... متولد شود دلیل
بود بر عیش و تماشا و عشرت ساختن با دوستان و یاران و اگر سئوال از سفر
و تجارت باشد نیکو بود و زن خواستن و شرکت را هم نیکست چون بیاض

از قایمه

... متولد شود دلیل بود بر قبض مال و نیکوی عاقبت و زیادتی
جاه و پادشاه و رسیدن مراد و خوشدلی از پادشاه و یافتن مراد بعد از محنت و رنج
و جمع شدن با زنان و وقوف یافتن با احوالهای نهانی و این باب مطلق دلیل
بود بر قبض مال قایمه چون قایمه از جماعت و ... متولد شود
دلیل بود بر قبض مال و جمع شدن با زنان و نیز دلیل بود بر عزت و رفعت و معاملها
بسیار فاید و خرید و فروخت کردن اگر سئوال از تزویج باشد و شرکت و پیوستن
با دوستان عزیز عظیم نیکو بود چون قایمه از ... و جمعه متولد
شود دلیل بود بر سفر و حرکت و بیع و شری کردن و نیز و علم بردن و جمع شده
لشکرها و قبض کردن مال و زیادتی املاک و مشغول بودن بعشرت و تماشا
با دوستان عزیز چون قایمه از نکیر و اجتماع متولد شود دلیل
بود بر نقصان جاه و حرمت و افتادن منصب و مرتبت و رو بستگ کار و
کسب و غم و اندوه رسیدن از مردم بد اصل اما خریدن برده و چهارپا نیکو بود
و پسندیده آید و چیزی ضایع شده بدست آید چون قایمه از اجتماع
و ... متولد شود دلیل بود بر حرکت و سفر و جمع شدن با غایب و اگر سئوال از نکاح
و شرکت بود احوال بهتر بود و نیز دلیل بود بر جدل و خصومت و دعوی و مناظره

www.telasm.com

www.telasm.com

وزیادتی مال وغم واندوه وحسد اگر از یکدیگر برسد چون قایم از نصف
وبرین متولد شود دلیل بود بر سعادت وسلامت وگشایش کار باشد دلیل
بر دعوی ومناظره از قبل چیزها ضایع ورسیدن بمراد ومقصود وصحبت
بازنان ودوستان وتحصیل مال بضاعت چون قایم از نصف
متولد شود دلیل بود بر سفر وحرکت از جای بجای واگر سوال از خسارت یا
از دزدیده باشد بدست آید وزندانی وزن حامله زود خلاص یابد ونیز
دلیلست بر رسیدن غایب ودوست موافق چون قایم از نصف
الداخل متولد شود دلیل بود بر سفر وحرکت وخریدن قماش زنان ودلیل
بود بر نکاح دختر بکر وزادن زن آبستن نیرینه واگر سوال از غایب بود
زود آید ودلیلست بر قبض مال وکشایش کارها چون قایم از نصف
الخارج متولد شود دلیل بود بر خسارت مال واگر بخیتن بندگان وزیردستان
وجمع شدن بازنان وعشرت کردن ورسیدن غایب بزودی وسفر از قبل
دیگران وقصد اعدا وبیمار را بیم باشد اگر نصف الداخل در چهارم تکرار
کند چون قایم از قبض لداخل وبیمار متولد شود دلیل بود
بر خیر وخوبی وگشایش کارها از هر نوع که باشد واگر سوال از سفر بود نیکست

معاملہ

معامله وشرکت وزن خواستن وبیمار بهبود یابد چون قایم از
ونصف الداخل متولد شود دلیل بود بر قبض مال وروزی حلال که برسد ونیکوی
کار وکسب وسلامت نفس ودلشادی بود بر عیش وتماشا وعشق بازی کردن وحصول
مقاصد از انواع وخبر ونامه رسیدن از غایب وسفر مبارک چون قایم
از نصف الخارج ونصف الداخل متولد شود دلیل بود بر غم واندوه از قبل زنان و
منسوبات او ودلیل بود بر خسارت مال اما بعضی بدست آید واگر سوال از
نکاح وشرکت بود دوست صاحب ضمیر را بود سبب بزرگان چون قایم
از نصف الخارج ونصف الداخل متولد شود دلیل بود بر سفر وحرکت وگشایش کار
وکسب ومقصود ومراد رسیدن از جانب معشوق اما بیمار ومحبوس را دشوار
بود واگر سوال از غایب بسلامت باشد وزود اتصال بود چون قایم
از عقل وثابت متولد شود دلیل بود بر غم واندوه که برسد وفرو بستگی
کارها ودلیل بود بر دعوی ومناظره واگر سوال از غایب بود کارش مشوش
بود وخریدن چهارپا وکنیز کنیکو بود واگر زن خواهد بامراد بود واگر عقل
در پنجم بود در روز دوشنبه از احوال واقف شود چون قایم از ثابت
وعقل متولد شود دلیل بود بر سفر وحرکت ونقل از جای بجای واگر محبوس باشد

www.telasm.com

خانه یابد و رنجور صحت یابد اگر سوال از خرید و فروخت باشد خرید بهتر بود از فروختن و جمع شدن با غایب و ایمن از خوف اگر ثابت در هشتم بود چون قائمه از جود و قبض متولد شود دلیل بود بر سلامت نفس و کشایش کار و کسب و نخوشی از جانب دوستان و برادران و دلیل بود بر خسارت مال اما بعضی بدست آید و اگر سوال از بیمار باشد صحت یابد اما رنجش دراز کشد چون قائمه از نقص الخارج و جود له متولد شود دلیل بود بر سفر و حرکت و غم و اندوه و نامرادی از جانب دوستان اگر سوال از رنجور باشد بیم بود اما زن را خواستن نیکو بود اگر قبض الخارج در هشتم بود دلیل بود که شب یکشنبه از احوال واقع شود ثابت چون ثابت از جهت و ثابت متولد شود دلیل بود بر خسارت و زیان مال و غم و اندوه و فرو بستگی کار و کسب و جنگ و خصومت و هزیمت لشکریان و نقصانی چهارپایان و سوختن اندام و چون در شش بود رنج رنجور دراز کشد و نقصانی بود چون ثابت از ثابت اجتماعا متولد شود دلیل بود بر سفر و حرکت با گناه و اگر در پنجم بود دلیل بر چیز دعاء بد بود که برسد و نیز بر مردن غایب و سوختن اندام طبوسات و گریختن

زیردستان

زیردستان و اگر در خانه ثالث بود دلیل بود از خوف شب شنبه چون از [illegible] و هر سه متولد شود دلیل بود بر غم و اندوه و خسارت مال و فرو بستگی و دلتنگی از زنان و بندگان و ضایع شدن چهارپای و کم شدن بیمار و اگر انگیس در پنجم بود روز شنبه از احوال ضمیر واقع شود چون ثابت از طریق و انگیس متولد شود دلیل بود بر سفر و حرکت و خسارت مال و زیادتی حیوان و دلیل بود بر جنگ و خصومت و فرقت میان دوستان و برادران و این در هیم احوال مذموم است و ظاهر شدن دوستی که نزدیک بود چون ثابت از انجیس و اجتماعا متولد شود دلیل بود بر سفر و حرکت و قبض مال و کشایش کار و کسب و اگر سوال از زن بود که نکاح کند مبارک بود و دلیل بود بر دعوی و مناظره و هر بزرگان رفتن و حاجت خواستن و گریختن بندگان و نیز دلیل بود بر سفر قبیله و هیچ چون ثابت از [illegible] و لحیا متولد شود دلیل بود بر جمعیت یافتن یا غار رفتن برای گرفتن و اختلاط کردن با اهل علم و ادب و آموختن هندسه و بنا کاری و تحصیل مال و اجتماع با زنان مفسده مذموم بود و خیانت زیردستان بمال چون ثابت از [illegible] و متولد شود دلیل بود بر سفر و حرکت مکروه و خسارت مال و ضایع شدن چهارپا و گریختن زیردستان و اگر سوال

www.telasm.com

از بیمار بود بیم باشد دلیل بود بر [illegible] میان دوستان و برادران و جنگ و خصومت
و خون ریختن میان شریکان [illegible] چون ثابته از [illegible] متولد
شود دلیل بود بر جنگ و خصومت و شر و فتنه و خون ریختن و نیز دلیل بود بر فرقت
میان دوستان و زنان و شریکان و غم و اندوه و فرو بستگی کارها و دل مشغولی
از انواع که برسد از شحنه و عوانان و بدی حال غایب [illegible] چون ثابته از
نصرت الخارج و بیاض متولد شود دلیل بود بر سفر و حرکت و نقل از جای بجای و خیر
و راحت از پادشاه و اصحاب وی و حرکت مت و منزلت یافتن و قبض مال
و کشایش کار و کسب اگر نصرت الخارج در اول و پنجم بود روز پنجشنبه بمراد رسد
[illegible] چون ثابته از بیاض و نصرت الخارج متولد شود دلیل بود بر خیر
و سعادت و کشایش کار و کسب اما ضایع شده بدست بیاید و اگر سؤال از زنان
باشد شادمان شود و اگر سؤال از بیمار بود یا از زندان بود بعد از مشقت
سخت خلاص شود و این باب در همه احوالها نیکست [illegible] چون ثابته از فرح
و نصرت الداخل متولد شود دلیل بود بر زیادتی چهارپا و غلام و کنیزک و معاشرت
با دوستان و دست در کار نیکان زدن و دلیل بود بر گفت گوی از جهت زنان
اما سفر را مبارک است و نیز دلیل بود که سفر حجاز کند [illegible] چون ثابته از [illegible]

و [illegible] متولد شود دلیل بود بر عیش و تماشا با معشوق و کشایش کار و کسب
و آمدن غایب و سفر مبارک و دلیل بود بر دعوی و مناظره از قبل قبض مال اما
با شریکان [illegible] چون ثابته از نقی الخد و قبض الداخل متولد شود دلیل بود
بر تحصیل مال میراث و غم و اندوه از قبل زنان و پریشانی خاطر از سبب بیمار
و زندانی و یا کسی گریخته و اگر سؤال از سفر باشد مکروه بود و پیدا شدن دشمن که
نزدیک بود چون اوراع در هفتم بود روز شنبه از احوال واقف شود [illegible]
چون ثابته از قبض الداخل و نقی الخد متولد شود دلیل بود بر جمعیت زنان
و خوشی یافتن از ایشان و مراد و لذت و اگر سؤال از خسارت بود دشوار
بدست آید و سفر را مکروه است اما غایب بسلامت بود و با شریکان خصومت
بود و چون قبض الداخل در اول بود روز یکشنبه از احوال واقف شود
[illegible] چون ثابته از عقله و قایمه متولد شود دلیل بود بر قبض مال غایب
یا امانت و بیع چیزهای حیوانی و شرکت و زن خواستن این جمله را نیکست
و اگر سؤال از بیمار بود یا زن آبستن در خوف بود و هم دلیل بود بر بازبسته
و سفینه دریا [illegible] چون ثابته از قایمه و عقله متولد شود دلیل بود
بر دلخوشی از زنان و رزق حلال که برسد و اگر سؤال از شغل باشد میسر شود

www.telasm.com

www.telasm.com

واگر سؤال از کوکب بشکفتن شود حاصل شود و غایب بسلامت بود
و مفرح مکروه است مگر در پیش بزرگان رفتن والله اعلم ☐ چون
و مفرح متولد شود دلیل بود بر سعادت و سلامت نفس و کشایش کار
و نیکوی احوال و خیر و راحت از پادشاه و اصحابی و دلیل بود بر دعوی
و مناظره و حیوانی از دست آید و جمعیت بسبب مال پادشاه و اگر جماعت در سیم
بود روز چهارشنبه از احوال واقف شود ☐ چون نصرت الخارج از نصرت الخارج
و جماعت متولد شود دلیل بود بر سفر و حرکت و بزرگی و مرتبت یافتن و قبض مال
از پادشاه و اگر سؤال از خریدن و فروخت بود هم نیکست و نیز دلیل کند بر زر
و سیم و ما رچه بسرخی و زردی زند و اگر نصرت الخارج در اول بود روز یکشنبه
از حال واقف شود ☐ چون نصرت الخارج از قبض الخارج و اجتماع متولد
شود دلیل بود بر سفر و حرکت با بزرگان و فایده یافتن و گفت و گوی کردن از سبب
قبض مال و اگر سؤال از شرکت و زن خواستن بود مذموم است و نیز دلیل است بر مال
زنان و شریکان که برسد ☐ چون نصرت الخارج از اجتماع و قبض الخارج
متولد شود دلیل بود بر سعادت و کشایش کار و کسب و خیر و راحت از بزرگان و
دلیل بود بر زن خواستن و عشق بازی کردن و اگر سؤال از خسارت مال بود

دشوار

دشوار بدست آید و بیمار راحت بود و اگر اجتماع در سیم بود روز چهارشنبه
از احوال واقف شود ☐ چون نصرت الخارج از عقل و قبض الخارج
متولد شود دلیل بود بر زنان و نان پاره طلب کردن و چیزها حیوانی که در دست
و شادی که برسد از پادشاه یا ملکی که در میان دو کس باشد و دعوی از سبب آن منع
و دلیل بر خریدن چهارپا و غلام و کنیز کرد و قبض مال کردن و نکاح را نیکست ☐ چون
نصرت الخارج از قبض الداخل و عقل متولد شود دلیل بود بر سعادت و خیر و نامه که
از غایب یا از دوستان برسد و علم و ادب آموختن و دلیل بود بر سفر و حرکت از جانب
پادشاه و حاجت از ایشان خواستن و زن خواستن را نیکست و بخور صحبت
یابد و اگر قبض الداخل در اول بود روز یکشنبه از احوال واقف شود ☐ چون
نصرت الخارج از فرح و انگیس متولد شود دلیل بیرون آمدن از غم و اندوه
اگر جود له در پنجم بود در هفتم دلیل بود بر فروبستن کار و کسب و خسارت
مال و مانع شدن حاجتها از هر نوع که باشد و بیم و ترس از پادشاه تا روز
آدینه بعد از ان ایمن شود ☐ چون نصرت الخارج از انگیس و فرح
متولد شود دلیل بود بر منفعت که برسد از بزرگان و یافتن مراد از ایشان
و اگر انگیس در پنجم بود روز شنبه برآرد و برسد از هر انواع که باشد و با امید و مقصود

www.telasm.com

ومراد رفتن از دوستان واگر سوال از غایب بود بسلامت بود ☲ ☲ ☲ چون نصرت
الحیا از حمره متولد شود دلیل بود بر سلامت نوش ومراد دل یافتن بعد از سختی
خوف ودلیل بود بر کشایش کار وکسب وخیر وراحت ومرتبت یافتن از بزرگان واگر سوال
از سفر بود نیکست ونیز دلیل بود بر جمع شدن باغا ☲ ☲ ☲ چون نصرت
از حمره والحیا متولد شود دلیل بود بر برآمدن مقصود ومراد از پادشاه واصحاب
وی وایمن از خوف وبامید رسیدن واگر سوال از گم شده وضایع گشته باشد
بدست آید ونکاح کردن را مبارک آمد ودلیل بر سفر وحرکت کند ودعوی ومنافره
در پیش حاکمان ☲ ☲ ☲ چون نصرت الخارج از قایم ونتج الحمد متولد شود دلیل بود
بر عیش وکامرانی وشادی وکشایش کار وکسب وخیر وراحت از بزرگان ودیدن
دوستان وجمعی وخصوصا با مردم بیگانه وخبر ونامه که از غایب برسد وقبض کردن مال
وبمقصود رسیدن ☲ ☲ ☲ چون نصرت الخارج از نتج الحمد وقایم متولد شود دلیل
بود بر مراد ونیکوی حال دوستان ودلخوشی از معشوق وقبض مال وظفر یافتن
بر دشمن واگر سوال از آبستن بود نرینه زاید اما بیمار را بیم بود ودشمن بعد از بازدید
پیدا شود ☲ ☲ ☲ چون نصرت الخارج از ثابته وبیاض متولد شود دلیل بود بر سعادت
ومرتبت وبزرگی یافتن وکشایش کار وکسب وظفر ومراد یافتن ودلیل بود بر سفر

وحرکت

وحرکت وقبض کردن مال ومیمار را بیم مباش وضایع واگم شده پیدا آید
واگر بیاض در چهارم بود در روز دوشنبه بمراد رسد ☲ ☲ ☲ چون نصرت
الحیا وثابته متولد شود دلیل بود بر نیکوی عاقبت ومنزلت یافتن
از پادشاه واگر ثابته در ششم بود شب شنبه از صورت ضمیر واقف شود واز خوف
ایمن باشد وبامید برسد واگر سوال از غایب بود یا نکاح نیکو بود اما خسارت
حیوان بود ☲ ☲ ☲ چون نصرت الخارج از طریق ونصرت الداخل متولد شود
دلیل بود بر برآمدن مراد وبمقصود رسیدن از بزرگان وسفر مبارک از
قبل پادشاه وبر سلامت غایب وکشایش وکار وکسب وسختی کشیدن زن
آبستن واگر نصرت الداخل در ششم بود روز پنجشنبه از احوال واقف شود
☲ ☲ ☲ چون نصرت الخارج از نصرت الداخل وطریق متولد شود دلیل بود
بر سفر وحرکت بپیش پادشاه وبزرگان وخیر وخوبی وفایده از چهارپای بزرگ
وبر عیش وطرب وبمقصود رسیدن از دوستان ونکاح وشرکت را پسندیده
است اما ضایع شده دشوار بدست آید ☲ ☲ ☲ چون طریق الحیا وقایم متولد
شود دلیل بود بر عز ومرتبت وکشایش کار وراحت از بزرگان واگر سوال
از محبوس باشد وزن حامله خلاص یابد ونیز بر سفر وحرکت از قبل مال

www.telasm.com

دلیل کند و منفعت در آن کار [illegible] چون طریق از قائمه [illegible] متولد شود
دلیل بود بر سلامت نفس و کشایش کارها و تحصیل مال زنان و بیع و شری را نیکست
و هم دلیل بود بر خسارت از قبل طریق که هلاک کننده است و لحیان اگرچه اسعد است اما
خارج است [illegible] چون طریق از انکیس و ثابته متولد شود دلیل بود بر شر و فتنه
و خسارت حیوان و از مرتبت افتادن و فرو بستگی در همه حالها و دلیل بود بر غم
و اندوه از جهت بیمار و غیره [illegible] چون طریق از ثابته و انکیس متولد شود دلیل بود
بر تلف و دزدی و خسارت و غم و اندوه و فرو بستگی کار و کسب و افتادن از چهارپا
و بدی حال مسافر و دلیل بود بر جنگ و خصومت و سفر نامبارک و بدی زیردستان [illegible]
چون طریق از قبض الخارج و قبض الداخل متولد شود دلیل بود بر وقوف یافتن از
احوالها که تعلق بضمیر [illegible] و بر عتاب دوستان و خیر و راحت و سعادت و قبض کردن
مال غایب و اگر سؤال از تزویج [illegible] بود بد است و دلیل بود بر جنگ و خصومت و فراق میان
دوستان [illegible] چون طریق از قبض الداخل و قبض الخارج متولد شود دلیل بود بر خسارت
مال و زنان از انواع و غم و اندوه و فرو بستگی کارها و سفر را بد است و اگر سؤال از
غایب بود یا از دوستان زود بهم رسند و روز دوشنبه از صورت ضمیر واقف شود و نکاح
را نیکست و محبوس خلاص شود [illegible] چون طریق از نصرت الداخل و نصرت الخارج
متولد شود

متولد شود دلیل بود بر خیر خواهی و سلامت نفس و رسیدن مسافر بسلامت و دلیل
بود بر تلف مال از قبل زنان و مقصود و مراد حاصل کردن و خوش دلی از
جانب دوستان و کشایش کار و کسب و فراق میان زن و شوهر بسبب تهمت [illegible] چون
طریق از نصرت الخارج و نصرت الداخل متولد شود دلیل بود بر سفر و حرکت و خیر و راحت
از پادشاه و اصحاب وی و دلیل بود بر تزویج مبارک با زنی جمیله و اگر سؤال از زن حامله
بود نرینه زاید و دلخوشی از دوستان و برادران و گریخته بدست آید [illegible] چون
طریق از نقی الخد و حمره متولد شود دلیل بود بر مردم اولاد الزنا چون دزد و حرامی
و زیانی مال افتادن از جاه بانواع و مانع شدن از سفر و حرکت و دلیل بود بر جنگ
و خصومت و بر دعوی و مناظره کردن بی سبب و اگر سؤال از غایب بود ایمنی رسیده باشد
و تلف مال [illegible] چون طریق از حمره و نقی الخد متولد شود دلیل بود بر بکارت
بردن از حرام و خون از اعضا زایل شدن و دلیل بود بر خسارت مال زنان و گریختن
بندگان و اگر سؤال از سفر و حرکت باشد هیچ خیری نباشد و نیز دلیل بود بر دشمنی که
پیدا شود و از بزرگان بر صاحب ضمیر را از مردی یا از زنی [illegible] چون طریق از جماعت
و طریق متولد شود دلیل بود بر جماعتی غلبه که بر صاحب ضمیر جمع شوند و دعوی و مناظره
بود و نیز دلیل بود بر رسیدن غایب و سفر کردن لشکر با کنار دریا و بر خسارت حیوان

www.telasm.com

www.telasm.com

وبرجمله وخصومت ... از جهت زنان ... چون طریق او ... وجماع متولد شود دلیل بود بر سفر مبارک وکشایش کسب وکار در بازارها واختلاط
با عوام الناس وبر عیش فایده، واگر سوال از گربخته وضایع شده، دشوار بدست
آید ونیز دلیل بود بر میان دوستان وراحت از بزرگان ... چون طریق او جود
وبیاض متولد شود دلیل بود بر خیر وخوبی وکشایش کار وکسب وقبض مال کردن
ونیز دلیل بود بر سفر وحرکت دران خیر وراحت باشد ودلیل کند بر مراد و
مقصود رسیدن از دوستان وبرادران ونیکوی حال فرزندان ... چون
طریق ابیاض وجودلم متولد شود دلیل بود بر خیر وراحت از زنان ودوستان
ورزق که از حلال برسد واگر سوال از شرکت وتزویج باشد مبارک بود وزنان خلاص
یابد واگر سوال از غایب بود زود برسد اما در راه غم باشد ... چون طریق از عقد
واجتماع متولد شود دلیل بود بر دل تنگی از بهر بیمار یا زن آبستن یا محبوس وچیزها
محزون چون صندوق وجامه دان وتابوت وآنچه بدین ماند اما بیمار رایم باشد واگر سوال
از حیوان خریدن بود نیکست واگر عقد در پنجم بود روز شنبه از احوال واقف شود و
قبض مال زیان بود ... چون طریق از اجتماع وعقد متولد شود دلیل بود
بر جمع شدن با زنان ومعاشرت کردن ورسیدن غایب یا دوست عزیز ونیز بر جمله

وخصومت

وخصومت از قبض مال اما سفر را مکروه باشد واگر احوال ... بود در روز چهارشنبه
از احوال ضمیر واقف شود ... چون قبض الداخل از قبض الخارج و طریق
متولد شود دلیل بود بر قبض مال بضاعت چون بهای چهارپایان یا غلام ودلیل بود
بر کشایش کار وکسب وعلم وادب آموختن وفروشتن کار غایب واگر سوال از بیمار
بود بیم باشد ونیز در سفری که در وخیری نباشد الا بعد از مدتی ... چون قبض
الداخل از طریق وقبض الخارج متولد شود دلیل بود بر سفر وحرکت وخسارت مال و
کرختن بندگان ودلیل بود بر سلامت نفس وخبر ونامه وتغاد وستان ودعوی ومناظره
کردن وجدل وخصومت کردن از جانب زنان وشریکان ... چون قبض الداخل
از جماع وقبض الداخل متولد شود دلیل بود بر رزقی که برسد از کار وکسب وخریدن
حیوان وفایده، وقبض مال وجمع شدن با دوستان بتحصیل مال شرکت وتزویج هم
نیکست اگر جماعت در سیم بود روز چهارشنبه وقوف یابد ... چون قبض الداخل
از قبض الداخل وجماع متولد شود دلیل بود بر سفر وحرکت وفایده، وراحت از خریدن
حیوان وشرکت ومعامله وتزویج را ومالی در دست آید از سبب شغل بار احت که از مادر
برسد اگر قبض الداخل در اول بود روز یکشنبه از احوال ضمیر واقف شود ...
چون قبض الداخل از نسبت الداخل واجتماع متولد شود دلیل بود بر انبازی

www.telasm.com

www.telasm.com

وزن خواستن و با امید رسیدن و خیر و راحت از زنان و کشایش کار و کسب و عشق
بازی کردن و غایب بسلامت بود در رسیدن نامه و فرح و عروسی بعد از چهل و پنج روز
چون قبض الداخل از اجتماع و [illegible] متولد شود دلیل بود
بر جمعیتها و نزد پادشاه رفتن و اگر سؤال از سفر باشد مبارک بود و زن خواستن
و شرکت کردن را نیکست و صاحب ضمیر را حیوانی در دست آید دلیل بود بر غلام و
کنیزک خریدن با امید رسیدن و صحت بیمار چون قبض الداخل از نصرة
الخارج و عقله متولد شود دلیل بود بر نیکوی عاقبت کار و خیر و راحت از مردم
بزرگ و حاجت خواستن از ایشان و دلیل بود بر قبض مال و کشایش کار و کسب
و نیکوی سفر و بار بسته که در دست آید و اجتماع با غایب چون قبض الداخل
از عقله و نصرة الخارج متولد شود دلیل بود بر خیر و خوبی از بزرگان و نان پاره
از پادشاه و دوستی کردن با ایشان و بمقصود رسیدن از جمله انواع و اگر سؤال
از پادشاه و زن خواستن بود و همبازی و خریدن حیوان و کشایش کار
و کسب نیکست چون قبض الداخل از بیاض و قائمه متولد شود دلیل بود
بر عز و رفعت و غیبت بزرگان و یافتن مراد از زنان و دوستان و شرف نفس و قبض
مال و منفعت از پادشاه و رسیدن غایب و نامه و پیغام و اگر سؤال از سفر باشد

مبارک بود

مبارک بود و بیمار را باده روز بد بود چون [illegible]
و [illegible] متولد شود دلیل بود بر قبض مال و روزی و ولایت و چهارپا و غلام
و کنیزک خریدن و عیش و تماشا کردن با دوستان و ظفر یافتن بر دشمنان و کشایش
کار و کسب و مبارک سفر و اجتماع با زنان و حضور بر قاضی چون قبض
از [illegible] متولد شود دلیل بود بر فروبستگی کار و غم و اندوه و ضایع شدن
چهارپا و مال و خلاص یافتن زن آبستن و دلیل بود بر نکاح دختر بکر و غایب را
مکروه است و دلیل بود بر جنگ و خصومت میان دوستان و اگر حمره در هفتم بود روز
سه شنبه از حال واقف شود چون قبض الداخل از انکیس و حمره
متولد شود دلیل بود بر ثبات کارها در همه احوالها و عز و رفعت و مرتبت
یافتن از بزرگان و خلاص زن حامله و بیمار و زندانی را بد بود که از اعضا
ایشان تولد کند و نیز بر جنگ و داوری میان دوستان و اگر انکیس در پنجم بود
روز شنبه از احوال واقف شود چون قبض الداخل از لحیان و جودله متولد
شود دلیل بود بر سفر و حرکت و خیر و راحت از خرید و فروخت و معامله کردن
و نیکوی کار و کسب و خلاص از همه غمها و شادی از بزرگان و اگر سؤال از غایب بود بر خیر
و سلامت و اجتماع بودن با دوستان هم نیکست چون قبض الداخل از جودله و لحیان متولد

www.telasm.com

www.telasm.com

شود دلیل بود بر کشایش کار و کسب و نیکو تجارت و خرید حیوان و زیا
مجلس و خوشی از جانب زنان و اگر سوال از ضایع شده باشد دیر بدست
آید اما عاقبت نیکو بود از انچه می ترسایمن ∴ ∴ چون قبض الخارج
و تا الخد و ثابت متولد شود دلیل بود بر خسارت مال و دل تنگی و ترس و بیم اما
عاقبت بخیر انجامد و امیدی که بدوستان دارد دشوار میسر شود و مکر جمعیت
بار زنان فاحشه و لواط روز میسر شود ∴ ∴ چون قبض الداخل از ثابت
و تا الخد متولد شود دلیل بود بر سفر و حرکت و غم و اندوه و زیان مال و حیوان
و دلیل بود بر استقامت کار با از جانب پادشاه و اگر شواهد باشد دلیل بود
بر غم و اندوه و حبس و خصومت و بریدن موی و این شکل نحس مطلق است ∴ ∴
≡ چون قبض الخارج از قبض الخارج و جمعا متولد شود دلیل بود بر سفر و حرکت
و خسارت مال اما بعضی بدست و دلیل بود بر ناسازگاری شریکان و جدل و خصومت
و داوری کردن و فرقت افتادن میان دوستان و کشایش کار با و بسته و مشغول
بودن بشکار ≡ ∴ چون قبض الخارج از جمعا و قبض الخارج متولد بود دلیل بود
بر زیان مال که هرگز بدست نیاید و دلیل بود بر عیش و تماشا با معشوقه
و باز نهادن زن حامله و صحت یافتن بیمار اما در سفر بعید شود و راحت بیند
و در سفر

و در سفر قوت یابد منفعت یابد و شرکت و تزویج [illegible] چون قبض الخارج
از [illegible] متولد شود دلیل بود بر سفر و حرکت و گفت و گوی که شریکان با هم
یکدیگر از قبل مال کنند اما بدست و بیمار بعد از شدت صحت یابد و دلیل بود بر کشایش
کار و کسب و اگر سوال از غایب بود دلیل بود بر سلامتی ∴ ∴ چون قبض الخارج
از قبض الداخل و ثابت متولد شود دلیل بود بر خسارت مال و حیوان اما غایب سلامت
بود و از یاران و دوستان شادمان شود و دلیل بود بر نیکوی و شرکت و نکاح کردن
و ظفر یافتن بر دشمن و اگر طریق در چهارم بود روز دوشنبه از احوال واقف شود
∴ ∴ چون قبض الخارج از قایمه و فرد متولد بود دلیل بود بر خریدن زمین
و مشغول بودن بعمارت املاک و بدست آمدن حیوان و آموختن علم و ادب
تحصیل مراد از دوستان و اگر سوال از خسارت مال باشد باز یابد و دلیل بود
بر نیکوی کار با و بیمار صحت یابد و زندانی خلاص یابد ∴ ∴ چون قبض الخارج
و قایمه متولد شود دلیل بود بر بیع چیزها مختلف از انواع و دران منفعت باشد
و با مید برسد و اگر سوال از ضایع شده باشد بدست آید و دلیل بود بر
کشایش کار و کسب و مبارکی و سفر و راحت از دوستان و بزرگان و اگر قایمه در
دوم بود روز آدینه از حال واقف شود ∴ ∴ چون قبض الخارج از قبض

www.telasm.com

www.telasm.com

و [illegible] متولد شود [illegible] سفر و حرکت و جای [illegible] شدن
چیزها و جنگ و خصومت با دوستان و اگر سؤال از غایب بود بزودی بهم رسند
و بیمار را بیم باشد و ظفر یافتن بر دشمنان چون نصرت الخارج در اول بود خیر باشد
چون قبض الخارج از اجتماع و نصرت الخارج و آفتاب بدو متولد
شود دلیل بود بر زیان مال از انواع و ترس و بیم از بزرگان و گریختن زیردستان
و اگر سؤال از غایب بود دلیل بود بر جمعیت با دوستان و غایب و بر عیش
و نیز دلیل کند بر گفت و گوی بسبب مال در پیش حاکمان و اگر اجتماع در سیم
بود روز چهارشنبه از احوال ضمیر واقف شود چون قبض الخارج
از بیاض و لحیان متولد بود دلیل بود بر سعادت و گشایش کارها و ظفر یا
فتن بر اعدا و بمقصودها رسیدن و صحت یافتن بیمار و اگر سؤال از غایب
بود و یا دوستی بهم رسند و عمارت کردن چون قبض الخارج از لحیان
و بیاض متولد شود دلیل بود بر سفر و حرکت و گشایش کار و کسب و صحت یافتن
بیمار و خلاص شدن محبوس و حامله و فرح از همه غمها و دلیل بود بر خریدن
حیوان و قماش که از آن منفعت باشد و رسیدن غایب بسلامت و ضایع
شده بدست آید چون قبض الخارج از حمره و ثابته متولد شود

دلیل بود

دلیل بود بر تعلق مال و ترس و تهمت و غم و اندوه و خسارت مال و چیزهای حیوانی و مخالفی
دوستان و جنگ و خصومت و ناسازگاری شریکان و عتاب رفیقان اما عاقبت خیر
باشد و بطلان سفر و زنا و لواط بود چون قبض الخارج از ثابته و
متولد شود دلیل بود بر بدی حال مسافر و سرگردانی بردن در سفر و بطلان
کارها و فساد و جنگ و خصومت با دوستان و غم و اندوه و افتادن از جاه و فروبستگی
کارها و اگر سؤال از غایب بود کارش بی نظام بود و بیمار راحت یابد
چون قبض الخارج از نصرت الداخل و عقله متولد شود دلیل بود بر خیر و راحت
از زنان و دوستان و بیع و چیزهای حیوانی و نیکوی کار و کسب و شرکت و بدانچه امید
دارد و برسد و برنامه و پیغام از غایب و دوستان و سفر را بسنده است چون
قبض الخارج از عقله و نصرت الداخل متولد شود دلیل بود بر زن آبستن و زیادتی
حیوان و اگر سؤال از بیمار باشد صحت یابد و دلیل بود بر خلاف کردن دوستان از سبب مال
و اگر سؤال از سفر دریا باشد مبارک بود و شرکت و زن خواستن را نیکست و اگر نصرت
الداخل در ششم بود روز پنجشنبه از حال واقف شود چون قبض الخارج از تلبیس
و نقی [illegible] متولد بود بر خسارت مال و چیزهای حیوانی و غم و اندوه و فروبستگی کارها و خیانت
کاری زیردستان و جنگ و خصومت با دوستان و اگر سؤال از بیمار بود و یا زن حامله دشوار بود

www.telasm.com

www.telasm.com

[illegible] و بیماری [illegible] بود [illegible]
[illegible] متولد شود دلیل بود بر غم و اندوه و از مرتبت و منزلت افتادن و خسارت
مال و بستگی کارها و دل تنگی از قبل زنان و غلام و کنیزک و دلیل بود بر جنگ و خصومت با مردم
بد اصل و اگر سؤال از سفر باشد مذموم است اما میان دوستان فراق افتد
چون اجتماع از نقی لحد و فرح متولد شود دلیل بود بر صلح کردن میان دوستان
و نیز دیگر کردن با بزرگان و عیش و طرب با زنان و معشوق و بیع و شری و خلاص
یافتن بیمار و گشایش کار و کسب اما سفر مکروه است و اگر جودله در ششم بود دلیل تهمت
چون اجتماع از فرح و نقی لحد متولد شود دلیل بود بر سعادت و سلامت
نفس و اجتماع یافتن با زنان و دوستان میسر شود و دلیل بود بر سفر و حرکت از قبل
حیوانکه در دست آید و خصومت میان زنان و شریکان و دعوی و مناظره کردن از
قبل خسارت مال چون اجتماع از قائم و انکیس متولد شود دلیل بود
بر بیع و شری و زن خواستن و انبازی کردن و نیز دلیل بود بر چیزهای ضایع شده
اما بدست آید و اگر سؤال از غایب بود با دوستان با ایشان اجتماع افتد
چون اجتماع از انکیس و قائم متولد شود دلیل بود بر پیش پادشاه
شدن و در پیش بزرگان و خیر و راحت و بدن از ایشان و اگر سؤال از نکاح

وجمعیت

وجمعیت باشد میسر شود و اگر در پنجم بود روز شنبه از احوال ضمیر واقف شود و چهار
پای سفید در دست آید چون [illegible] از [illegible] و ثابته متولد شود دلیل
بود بر نزد بزرگان شدن و دل مشغول از جهت مال و مرتبت و بزرگی طلب کردن
و دعوی و مناظره و ترس و بیم از برای شغل و عمل و اگر سؤال از بیمار و زندانی
بود خلاص یابد و سفر قبله مبارک بود اما دیگر سفر را باطل کند چون
اجتماع از ثابته و لحیان متولد بود دلیل بود بر سفر و حرکت و تلف مال بسبب زیر
دستان و اجتماع با غایب و آنچه تلف شود دشوار بدست آید اگر لحیان در ششم
بود روز پنج شنبه از احوال ضمیر واقف شود و بقولی دیگر لحیان در پنجم بود روز پنج شنبه
دارد چون اجتماع از حمره و بیاض متولد شود دلیل بود بر سفر و رسیدن
غایب و خریدن چیزهای سپید از بهر انواع و رسیدن نامه و پیغام و کار و
کسب و پیش بزرگان رفتن بحکومت و نیکوی و زن خواستن و اگر بیاض در چهارم
بود روز دوشنبه بمراد رسد چون اجتماع از بیاض و حمره متولد شود
دلیل بود بر تولد خون از اعضا و هر چه بسرخی گراید و نیز دلیل بود بر زن
حامله و بر جمله حیوانات دلیل است و اگر سؤال از غایب بود دلیل نامه و پیغام
بود از غایب و دوستان و خیر و راحت از بزرگان و قصد دشمن در مال

www.telasm.com

www.telasm.com

چون اجتماع از جماعت و اجتماع متولد شود دلیل بود بر جمع شدن دوستان
و عشرت ساختن با یکدیگر و گشایش کار و معامله و خریدن چهارپا و غلام
و کنیزک و دلیل بود بر تحصیل مال و نیکوی و شرکت و زن خواستن و اگر در
سیم جماعت یا اجتماع بود روز چهارشنبه از ضمیر واقف شود چون
اجتماع از اجتماع و جماعت متولد شود دلیل بود بر رسیدن غایب و جمعیت با زنان از
هم انواع و سازکاری با دوستان و نیکوی کار و کسب و خرید و فروخت حیوان و بمراد
و کام دل رسیدن و بر دعوی و مناظره از قبل زنان و سفر را بد است اگر اجتماع
در سیم بود روز چهارشنبه واقف شود چون اجتماع از طریق و عقله متولد
شود دلیل بود بر سفر و حرکت که در آن خیر باشد و سلامت و جمع شدن با دوستان
و آمدن غایب و نامه و پیغام و عشق باری کردن و دلیل بود بر ظفر یافتن بر دشمنان
و نیز بر قبض کردن مال و گشایش کار و کسب و خروج محبوس و بیمار را بد بود چون
اجتماع از طریق و عقله متولد بود دلیل بود بر زنان حامله و بیماری که از مرگش
بیم بود و نیز بر خسارت مال و گریختن زیردستان و اگر سؤال از سفر بود مذموم است
و چون عقله در پنجم بود روز شنبه از صورت ضمیر واقف شود یا طریق در چهارم روز شنبه
وقوف یابد چون اجتماع از نصرت الداخل و قبض الداخل متولد شود

دلیل بود

دلیل بود بر سلامت نفس و نیکوی احوال و قبض مال و چهارپای و غلام و کنیزک و فرو
بستگی کار و دل تنگی از جهت دوستان و دشمنی که نزدیک بود و رسیدن غایب و مال بضاعت
و سفر با فایده و از زنان و دوستان راحت و آسایش دیدن چون اجتماع
از قبض الداخل و نصرت الداخل متولد شود دلیل بر سفر و حرکت و خریدن چهارپا و
غلام و کنیزک و جمع شدن با دوستان و اگر نصرت الداخل در ششم بود روز پنجشنبه
از احوال ضمیر واقف شود و نیز بر شرکت و زن خواستن و سفر مبارک چون
اجتماع از قبض الخارج و نصرت الخارج متولد شود دلیل بود بر سفر و حرکت و ترس بیم
از پادشاه و اهل دیوان و آنچه طلب کند بدشواری بدست آید و دلیل کند بر گفت
و گوی و ناسازکاری دوستان و اگر سؤال از زنان باشد هیچ خیر در آن میان نباشد
و نیز حیوانی که در دست آید چون اجتماع از نصرت الخارج و قبض الخارج متولد
شود دلیل بود بر بزرگی و مرتبت یافتن از پادشاه و اگر سؤال از ضایع شده و گریخته
بود بدست آید و دلیل بود بر گشایش کار و کسب و ظفر بر دشمن و زنان اما سفر بد است
و اگر نصرت الخارج در اول و پنجم بود روز یکشنبه از ضمیر واقف شود چون
عقله از اجتماع و طریق متولد شود دلیل بود بر مراد یافتن و کام دل خود یافتن
از زنان و همبازان و بیع حیوان که در آن سود بود اگر سؤال از غایب بود رسیده باشد

www.telasm.com

www.telasm.com

[illegible] کتد ∴ چون عقلا از طریق و اجتماع متولد شود دلیل بود بر گفت و گو میان دوستان و همشیرگان و اگر عقلا در دهم بود دلیل بود بر طلب شغل و دلجوئی از پادشاه و بیماری مادر ∴ چون عقلا از قائمه و ثابته متولد شود دلیل بود خسارت و زیان مال و غم و اندوه و اگر سؤال از زن فاحشه بود دلیل بود بر خیر و راحت از ایشان و نیکوی مال و شرکت و اگر سؤال از بیماری و زندانی بود خلاص یابد و اگر ثابته در ششم بود روز آدینه در وقت شبانگاه از حال ضمیر واقف شود ∴ چون عقلا از ثابته و قائمه متولد شود دلیل بود بر بطلان سؤال و اما دلیل کند بر قبض مال و کشایش کار و کسب و علم و ادب و آموختن و دلیل بود بر رسیدن غایب و دعوی و مناظره کردن و اگر قائم در دوم و در ششم بود دلیل کند بر وقوف یافتن احوال ضمیر روز آدینه بامداد یا شبانگاه ∴ چون عقلا از جمع و عقلا متولد شود دلیل بود بر زنان حامله و بیمار و جامهٔ خواب و بر بیع چهارپا و غلام و کنیز کو راحت از زنان و بر شرکت و زن خواستن و دعوی و مناظره و این باب بر جملگی بستگیها دلیل است همچون یاری و عمارت

و عمارت ساختن و بنا و بنیاد و بستان و اما مشورت کردن بود و نکاح و شرکت و [illegible] است و اگر عقلا در پنجم بود روز شنبه از احوال ضمیر واقف شود ∴ چون عقلا [illegible] متولد شود دلیل بود بر نفور و حرکت و سعادت و بزرگی از سبب املاک و بخت کشیدن دران کار اما آخر سهل بود و دلیل بود بر زن خواستن و شرکت کردن ∴ چون عقلا از نصرت الخارج و قبض الداخل متولد شود دلیل بود بر خیر و راحت و قبض مال از هم انواع و اگر سؤال از زن خواستن بود مبارک بود و نیز بر نفور و حرکت از قبل بر زنان و کشایش کار با ازایشان و این صفت چیزیا که پنهانست و هر چه دخانی بود ∴ چون عقلا از نصرت الداخل و قبض الخارج متولد شود دلیل بود بر فروختن چیزها خاصه نقل کردن از جای بجای سبب مال و چیزها، حیوانی و دلتنگی از سبب فرزندان و دوستان و اگر سؤال از غایب بود بزودی برسد و اگر از نکاح باشد مذموم است بزودی فوت افتد ∴ چون عقلا از قبض الخارج و نصرت الداخل متولد شود دلیل بود بر سفر و حرکت و قبض مال از بها، حیوان و جذ و خصومت با دوستان و شریکان و اگر سؤال از غایب بود بزودی برسد و دلیل بود بر خیانت کاری زیردستان و ضایع شدن حیوان ∴ چون عقلا از الیا و کنین متولد شود دلیل بود بر کارها، بزرگ از قبل زنان

www.telasm.com

[illegible] چهارپا و برگشت و [illegible] و اگر سوال [illegible] بود
و نیز دلیل بود بر کارها و بسته و بر خستگی و سستی چون عقله از انکیس و
متولد شود دلیل بود بر غم و اندوه و سفری که در آن خسارت بود از سبب حیوان
و دل مشغول از قبل غایب اما نکاح زن مفسده یا کنیزک را نیک است و انبازی و
دعوی و مناظره کردن پسندیده است چون عقله از نقی و بیاض متولد
شود دلیل بود بر طلب کردن روزی حلال و خیر و راحت از زنان و عمارت
بود و دل خوشی از دوستان و رسیدن بمقاصد و اگر سوال از بیمار بود بیم باشد
و غایب بزودی بسلامت برسد چون عقله از بیاض و نقی متولد شود دلیل بود
بر راحت یافتن از جانب زنان و نیز دلیل بود بر جنگ و خصومت و دعوی و مناظره
کردن اما عاقبت خیر باشد و دلیل بود بر عیش و تماشا کردن با دوستان اما زنی
دشمنی کند از سبب مطلوبی چون عقله از حمره و [illegible] متولد شود دلیل بود
بر دختر بکر یا مال زنان که در دست آید و کشایش کار و نیکوی دیدن از زن خواستن
و خیر و راحت از سفر و آنچه طلب کند بدان رسد و نیز دلیل بود بر جنگ و خصومت میان دوستان
چون عقله از فرح و حمره متولد شود دلیل بود بر زن خواستن و غم و اندوه که برسد
از قبل ایشان و هم دلیل بود بر زن آبستن و بیمار و زندانی زاید بود و گریخته
و گم شده

و گم شده دشوار بدست آید و اگر حمره در هفتم بود روز سه شنبه از احوال ضمیر واقف شود
چون نصرة الداخل از جماعت و نصرة الداخل متولد شود دلیل بود بر زن خواستن
و خریدن غلام و کنیزک و چهارپا و کشایش کار و کسب و اگر سوال از دعوی و مناظره
بود بسر برد و از دوستان و بزرگان راحت یابد و پیوند و نکاح را نیک است و اگر نصرة
الداخل در پنجم بود روز پنجشنبه بمراد رسد و بقولی در ششم چون نصرة الداخل
از نصرة الداخل و جماعت متولد شود دلیل بود بر سفر و حرکت و سلامت نفس و راحت و اگر سوال
از غایب و دوستی عزیز بود بزودی رسد و ضایع شده و گریخته بدست آید و اگر سوال
از پادشاه و اصحاب وی بود خیر و راحت بیند چون نصرة الداخل از انکیس
و بیاض متولد شود دلیل بود بر دل مشغول از قبل بیمار یا کسی که در غم گرفتار بود و بر خبر
و نامه از غایب و با دوستی عزیز که برسد و دلیل بود بر دعوی و مناظره و گفت و گوی
در پیش حاکمان چون نصرة الداخل از بیاض و انکیس متولد شود دلیل بود
بر سلامت نفس و عشرت ساختن با دوستان و اگر سوال از بیمار بود بخشش دراز کشد
عاقبت صحت یابد و دلیل بود بر خسارت حیوان و اگر نصرة الداخل در [illegible]
چون نصرة الداخل از لحیان و نقی متولد شود دلیل بود بر نیکوی احوال و کشایش کار
و کسب و اگر سوال از چهارپای بود که ضایع شده باشد بدست آید و نیز بر دعوی و مناظره

www.telasm.com

www.telasm.com

از زنان و کنیز کو غلامان خاصه و ستاد ... چون نصرت الداخل از
ولیا متولد شود دلیل بود بر زن ناولواط با امردان و شخص اندکریش کقصد
مال کند باز نسبید پوست کز بسوختی کراید و غم واندوه از قبل این قوم و اکر سوال
از سفر باشد هیچ خیری نباشد اما مال بضاعت بدست آید ... چون نصرت
الداخل از خمره قایم متولد شود دلیل بود بر خروج حرکت و نکاح دختر بکر و اکر
سوال از ضایع شده باشد بدست آید و اکر خمره در معنم بود روز سیزدهم از احوال ضمیر
واقف شود دلیل بود بر کفت و کوی از قبل کر بخته و دزدیده زیرا که خمره قایم است
و زن خواستن را نیکو بود ... چون نصرت الداخل از قایم و خمره متولد شود
دلیل بود بر خسارت مال و حیوان و چیزها و سرخ چون جامه و زر و سیم و آنچه بدین
ماند و اکر سوال از زن حامله بود زود خلاص آید و فروختن چیزها حیوان نیکست
و نیز دلیلست بر عوانان که قصد مال کند و دلیل کند بر تهمت ... چون نصرت الداخل
از قبض الخارج و اجتماع متولد شود دلیل بود بر قبض مال و رسیدن بمقصود باز
نان و کشایش کار و کسب و نیکوی عاقبت و شادی از دوستان و اکر سوال از بیمار
بود صحت یابد بعد از مشقت و قصد کردن زنان مال ... چون نصرت الداخل
از اجتماع و قبض الخارج متولد شود دلیل بود بر جمعیت زنان و دوستان و مشغول بودن

بعیش

بعیش و طرب و نیکوی کار و کسب و خرید و فروختن و دلیل کند بر
دوستان و سفر مبارک و زن خواستن را نیکست ... چون نصرت الداخل از
جود و ثابته متولد شود دلیل بود بر خسارت مال و فروبستن کار یا و غم واندوه
از قبل زنان و دلیلست بر تلف حیوان و مشغول بودن بعشرت با زنان فاحشه
و هزیمت دشمنان و بیرون آمدن از غم واندوه ... چون نصرت الداخل از
ثابته و جود له متولد شود دلیل بود بر بطلان سفر و سرکردانی و کرفتن غلام و کنیز کر
اما بدست آید اکر ثابته در پنجم بود بر خبرهای ناخوش و سوختن ملبوس یا دز
دیدن دلیل کند اما تزویج را نیکست ... چون نصرت الداخل از عقل و قبض
الخارج متولد شود دلیل بود بر خسارت مال و فروبستن کار و کسب و کرفتن آزاد و بنده
و صحت بیمار و خلاص از بند و زن آبستن و نیز دلیل کند بر غم واندوه از سبب زنان و فراق
میان دوستان ... چون نصرت الداخل از قبض الخارج و عقل متولد شود دلیل بود
بر سفر و حرکت دور اکر سفر دریا بود بیم بود و نیز بر طلب کردن غایب دلیل کند و اکر
سوال از کفت کوی بود باز زنان و شریکان فراق بود و دشمن کریخته شود و دشمن
اکر نصرت الداخل در دوازدهم بود ... چون نصرت الداخل از طریق و نصرت الخارج
متولد شود دلیل بود بر سفر و حرکت و ناصه و خبر از غایب یا دوستی که برسد و دلیل بود

www.telasm.com

[illegible] رسیدن و برگشتن [illegible] کار و کسب و جنگ و فراق میان زن و شوهر و چیزها و حیوانی ... چون نصرت
از [illegible] و ... متولد شود دلیل بود بر خسارت مال از سبب زنان و کسانی که بصاحب
ضمیر نزدیک باشند و فراق میان زن و شوهر ان کس را نیک است و دلیل بود بر نام و پیغام از غایب
یا از دوستان و کشایش کار بود از مشتری ... چون جماعت ازدو لحیا متولد شود
دلیل بود بر کشایش کار و خیر و راحت از بزرگان و موضع وعظ و مجد و مدرسه
و خانقاه و مجلس شرع و جماعت اهل صلاح و این شکل بجواهر زر تعلق دارد
... چون جماعت ازدو جماعت متولد شود دلیل بود بر جمله جمعیتها چون لشکر و
قافله و عروسی و تونیت بر حسب سؤال و جوهر خانه و جمع شدن با دوستان و لهو
و طرب ساختن ... چون جماعت ازدو انگبس متولد شود دلیل بود بر غم و اندوه
و خسارت مال و حیوان و فروبستگی کار و کسب و جنگ و خصومت و جماعت طرّاران و مفسدان
و بند و زندان و غایب را حال بد بود ... چون جماعت ازدو جناح متولد
شود دلیل بود بر اجتماع میان دوستان و نیز دو شخص که در یک جامه خوابه
باشند اگر سؤال از بیمار بود بیمار را بیم بود و نیز دلیل کند بر معاشرت کردن
با دوستان و یاران ... چون جماعت ازدو نصرت خارج متولد شود دلیل
بود بر خیر

بود بر خیر و راحت از بزرگان و دیانتی و ولایت و سفر کردن با بزرگان و نیز دلیل بود بر
پادشاه کرمیان ایشان خصومت افتد اما بصلاح انجامد ... چون جماعت
نصرت لاحق متولد شود دلیل بود بر جماعت زنان و خریدن حیوان اما قدری
ترسناک بود دلیل بود بر سفر و حرکت و خیر و راحت از بزرگان و اجتماع با دوستان و عشرت
و اغلب این صورت چهار پاست ... چون جماعت ازدو بیاض متولد شود
دلیل بود بر خیر خوبی از عمارت و املاک و روزی حلال کر برسد و عیش و طرب
با زنان و دلیل بود بر سفر دریا که دران خیر باشد و خبر و پیغام و نام کر برسد ...
چون جماعت ازدو حمر متولد شود دلیل بود بر غم و اندوه و جنگ و خصومت و قتل و راهزنی
و آتش در افتادن و جمع شدن بتونیت و سوری که دران خیر نباشد و اما جمعیت با زنان
ناحیه نیکست ... چون جماعت ازدو نقی الخد متولد شود دلیل بود بر امردان
و زنان مفسده و فاحشه که در ایشان خیر نباشد و نیز دلیل بود بر جنگها و فتنها که
در میان ایشان بود و بر حرامی و دزد و جلاد ... چون جماعت ازدو فرح متولد
شود دلیل بود بر فرح و شادی و خیر و راحت و اگر بسیار شود دلیل جنگ و فتنه بود
چون اوراع از ترتیب گواهی دهد دلیل قتل بود و مردمان بد اصل و شر و فتنه
بود ... چون [illegible] متولد شود دلیل بود بر جمع زنان بر سر بیمار

www.telasm.com

www.telasm.com

[illegible] دلیل بود بر رزق و روزی که بر [illegible] و نکاح کردن [illegible] پادشاه
خواهد براید ⁝ ⁝ چون جماعت از دو قایم متولد شود دلیل بود
کشایش کارها و نیکوی عاقبت و جمع شدن با زنان دلیل کند بر را
یات پادشاه و بر عیش و طرب و بر بیع و شری مشغول شدن ⁝ ⁝
جماعت از دو طریق متولد شود دلیل بود بر نقل و حرکت و سفر و رسیدن غایب
و نیز دلیل بود بر دعوی و مناظره و تفاخر از زنان عجوزه ⁝ ⁝ چون
جماعت از دو ثابت متولد شود دلیل بود بر سفرهاء نامبارک و غم اندوه
و خسارت مال و جنگ و خصومت و هزیمت لشکرها و خرابی املاک الا سفر حجاز که
مبارک باشد ⁝ ⁝ چون جماعت از دو قبض الداخل متولد شود دلیل بود
بر قبض مال و نکاح مبارک و خیر و سعادت که دران ماه باشد و اگر سوال از بیمار
بود دشوار باشد و غایب بسلامت باز آید و اگر بسیار شود دران هیچ خیری
نباشد ⁝ ⁝ چون جماعت از دو نصرت الخارج متولد شود دلیل
بود با جماعت مفسد و رند و جمعیتی که دران خیر نباشد و دلیل کند
بر جنگها و فتنها اما حامله را و زندانی را نیکو بود و اگر سفر کند دران
سفر خیر و راحت بیند تمت الکتاب بعون الله الملک الوهاب المرجع والمآب

بسم الله

بسم الله الرحمن الرحیم کتاب الرمل سپاس مر خدایرا که آفرید
کار عالم و عالمیانست و روزی دهندهٔ بندگانست و ورود
و تحیات بر سید کاینات و برگزیدهٔ مخلوقات و آفرین بر یاران و دوست
داران او خاصه بر چهار گانه یگانه اما بعد چنین گوید جمع کنندهٔ این
مجموع که در سال ششصد و پنجاه و چهار از تاریخ هجرت بشهر شیراز حرسها
الله تعالی مع بلاد المسلمین رسیدم و جماعتی که پیش این ضعیف رسیده بودند و
جماعتی دوستان که بدین ضعیف دست منت داشتند درخواست کردند با کلیمهٔ چند
در علم رمل جمع کنم چنانکه تکلیف دران راه نیابد و بفهم نزدیک باشد و مبتدی را
ارشاد بود و منتهی را از ان برنگذرد و دران شروع کردم و از حق تعالی توفیق اتمام
کردن درخواستم انه قریب مجیب اما بدانکه علم رمل علم عزیز و شریفست و هر طبع قابل این
علم نبود و اهل فضل و هنر را از دانستن وی ناگزیرست اگر کسی مانع وی شود همانا
از علم وی بی بهره و بی خبر رست اگر کسانی سرگردانی در کتابی نظر کنند و مشکل بر ایشان حل
نگردد و یاوران بسیار شروع نکرده باشند در تکذیب و تشنیع شروع کند پس بزرگان و اهل
دانش آزمایان این علم را از روی تجربه بسیار سخن را زیادت و نقصان کرده اند چه

www.telasm.com

www.telasm.com

[illegible] روزگار خاطر تا از خواندن ایام فراغت تمام ذریعه شود خیلی کند
و اگر کسی درین کم بیش گوید نقصان در علم نباشد بلکه در بود درین باب کند بسیار کند که
عوام از خواندن آن عاجز نشود خاطر برا کرار آن واقف می شود پس رمزی چند از تجربه
بزرگان و روشندگان مجتمع گردانیده ایم از قوت و فعل و طبیعت سعد نحس
و داخل و خارج و مذکر و مؤنث شبی و روزی و رنگ و نشان حرف عدد حرف خانه
عدد و خانه سکن و مزاج و روز و نسبت و برج و کواکب و جهات و شواهد بار نمام
تا برخواننده و مطلوب آسان گردان شاء الله تعالی و علم رمل هر کسی ادراک نتواند
کرد و آنچه خاصیت و کیفیت آنست که معتمد و رهبر و هم نشود و آنچه معتمد کلیت
درین علم آنست رمال باید که بیشتر اوقات بوضو بگذرد و جامه پاک بپوشید
و راست کفش را عادت دارد و از خزلو و استمزاد دوری نماید و با مردم بیدا عتماد
نباشد و بر خلق مشفق بود و تا ضرورت نبود و نزند و روزی که باران و غبار و باد
بود نزند و درمیان دو نماز دو نماز شروع نکند و هر آنچه ظاهر شود از فیض بی نهایت
باری تعالی داند باب در احوال خانها خانه اول طالع است از مشرق برآید و تد
مشرق گوید نهاری مذکر عدد چهار و از حروف ب دلیل کند بر نفس و زندگان
و بر کلام و مناظره و لون و خلق و چیزها خلق و باطل حال [illegible] مایل و تد اول
گوید مؤنث

گوید مؤنث لیلی و از حروف نه لیل بود بر مال و مکسب و قوم و بهار بهمن
کودن دوستان و برادران که مادری باشند و از حروف ک و از عدد شش
از زایل و تد گوید جنوبیت مذکر نهاری دلیل کند بر برادران و خویشان
و نقل و حرکت و نامه و رسول آمدن و فقه و علم خواندن و دیدن خوابها
از عدد نه و از حروف ل خانه چهارم و تد آب گوید مؤنث جنوبی دلیل
کند بر پدران و املاک و کنوز و عاقبت سال و دشمن و فرزندان و مدفون از
عدد سیزده و از حروف م خانه پنجم مایل و تد چهارم خوانندگان و نهاری و
شمالی و مذکر دلیل کند بر فرح و شادی و رسیدن خبرها خوش و ناخوش و ملبوسات
و مراسلات و هدیه و خلعت و دخل سال از حروف ن و از عدد هفت خانه ششم را
زایل و تد رابع گوید هوایی شمالی لیلی و مظلم دلیل کند بر غلام و کنیز و چهارپایان
خرد و بیماری و چیزها باید از حروف س و از عدد بیست و چهار خانه هفتم غربیت
مذکر و تد مایل ششم آبی دلیل کند بر زنان و ضدان و شریکان لون و حیله و زدان و مقام
دیگر از عدد سی و یک و از حروف ع عین خانه هشتم مایل و تد هفتم خوانند مؤنث
خاکی غربی دلیل کند بر خوف و نکبت و ترس و قرض میراث از حروف ف از عدد
سی و سه خانه نهم زایل و تد هفتم خوانند شرقی مؤنث نهاری دلیل کند

www.telasm.com

www.telasm.com

یرخشت علم ودین وری وتدبیر و لهام وحیها ازحروف زایچه در چهار
هشتم خانه دهم وتد وسط السماء کویند هوای لیلی مؤنث جنوبی دلیل کند بر
عز و رفعت و مادر و سلطان و عمل و رعاوی ازعدد پنجاه و هشت ازحروف
زخانه یازدهم رمایل وتد عاشر کویند شمالی مذکر نهاری دلیل کند بر امیدها
وعشق وزندان و دوستان ازعدد شصت و نه وازحروف شش خانه دوازدهم
را زایل وتد بهتم کویند غربی مؤنث خاکی دلیل کند بر دشمنان و چهارپایان بزرک
وافتادن از منصب وجنون و زندان ازعدد هشتاد و یک ازحروف ت
خانه یکم زدهم بطبع خانه اول چهارم هم بطبع چهارم پانزدهم بطبع
هفتم شانزدهم بطبع دهم بیت اول دربیان جدول ب و در خانه اول
او درین خانه عدد دارد یکی سؤال از تن درست بود یا از حال احوال دختر
بکر اکر با عمر بود دلیل است بر فرح و شادی بعد از شدت اکر سؤال از خوف بود
ایمن کردد و دلیل کند بر لهو و طرب و مژده و شادی بعد از شدت و صحت رنجور
واکر این صورت بسیار مکرر کرد دارد بکذرد صحت کمتر و خصومت بود
و تهمت چون نفع الخذ از مقابل و تربیع مقارن نظر کند دلیل بود بر خیر و راحت
و جمعیت دوستان بجهت شادی و اکر از تسدیس و تثلیث نکرد دلیل بر خیر بود

وخوب

وخوب جمع کند با دوستان اتصال آکر بقمر باشد دلیل کند بر فرح و شادی
وراحت از قبل دوستان و بزرکان اکر بحیات در خانه اول بود وجود در
در خانه پنجم بود دلیل بر تحصیل مراد اکر با قبض داخل بود دلیل کند بر
سفر مبارک و رزق حلال و خبر خوش و کسب ابلق و قدوم فرزند اکر محمد
بود دلیل بود بر زر و لعل و یاقوت و بر چیزهای متموّت و بر درخت بکر و اکر
با قبض داخل بود دلیل کند بر سفر ناموافق و جنک و خصومت و کشیدن تشنیر
وصحت بیمار و از حروف ط ف دارد در خانه نهم ط و در شش ف و در خانه
دوم مزاج روز دارد آدمیه در خانه پنجم سکن دارد و از بروج بمیزان
منسوبست و از کواکب بزهره و از جهات غرب اند ربیان شرح جدول
وصورتش وصفتش شخصی بود کشیده قد با ریک لب فراخ پیشانی
سپید پوست سیاه چشم و سیاه موی و بر روی نشانی بود و طرب دوست
بود حکم دیکر این صورت سعد مطلق است کوتلت هم خوانند از عناصر
عنصر روی موجود است آتش و هوای سیم روست سعدوم خوانند چهارم
خاکی در هر خانه کم باید بود هر خانه را زیادت کند اندر شرح جدول ب و در
خانه اول دلیل کند بر سلامت نفس و خیر و سلامت و راحت و روزی

www.telasm.com

وسفر با فایده در خانهٔ ۳ دلیل کند بر خیر و راحت از قبل وزیر و بر غایب
و حیوان بدست آید و روز آدینه از حال ضمیر واقف شود در خانهٔ ۴ دلیل
کند بر سفر مبارک و فرستادن رسول و عتاب دوستان و فایده از قبایل
در خانهٔ ۴ دلیل کند بر عیش و شادی و مبارکی سال و طلب کردن از حلال
و ایمن بودن از مکر در خانهٔ ۵ دلیل کند بر قدوم فرزند و خیر نیک و خلعت
و روزی حلال و دلخوشی از دوستان در خانهٔ ۶ دلیل کند بر صحت بیمار و خبر
خوب و بد رسد و راحت و دلیل کند بر معنی غلام و کنیزک و زیادتی چهارپا
اما اندکی در خانهٔ ۷ دلیل کند بر ایمن شدن از خوف و نکاح نیکو در خانهٔ ۸
دلیل کند بر سلامت غایب و ایمن بودن از خوف و صحت بیمار در خانهٔ ۹
دلیل کند بر سفر مبارک و خیر نیک و رسیدن غایب و در طلب علم بودن در خانهٔ ۱۰
دلیل کند بر راحت از بزرگان و شغل و زیادتی منفعت در خانهٔ ۱۱ دلیل کند بر امیدوا
ری از قبل دوستان و پادشاهان در خانهٔ ۱۲ دلیل کند بر اسب ابلق و ظفر بر دشمن
و جنگ و خصومت بقد شواهد در خانهٔ ۱۳ دلیل کند بر فرح و خوابها نیک
و راحت ۱۴ دلیل کند بر سلامتی غایب و کشایش کار و تهمت میان دوستان
۱۵ خانهٔ ۱۶ دلیل کند بر راحت و دعوی و عشرت و عاقبت خیر باب دوم

خیانه

خیانت [illegible] درین خانه عدد دارد سه سؤال از مال بود و از رسیدن غایب
و بر حفظ مال و هرچه از دست بیرون دهند دیر بدست آیند و دلیل کند بر مقلمها
بلند چون سنگ کوهها و از مردم دلیل کند بر متمیزان فقیه عالم زاهد و بر کسیان
و کسانی که میان قوم عزیز باشند این صورت سعد مطلق است در هر خانه که برآید
بو هر خانه را زیادت کند در خانهٔ دوم و پنجم و هشتم و دوازدهم اتصالات اگر با
قبض الداخل بود دلیل بود بر قبض مال و قدوم غایب و مبارک احوال ضمیر
و خیر و راحت که نو بیند از دوستان و رسیدن مراد و آنچ از دست بیرون رود
دیر بدست آید و اگر با ضد خود بود دلیل بود بر بدی خصومت و تنگی و بر قبض
و بیم و خرابی و اگر قایم بود دلیل کند بر سفر مبارک پسندیده و خیر برادران
بخیر و اگر نقی الخد بود و بدوستی نکرد دلیل کند بر جمعیت غایب و دلیل کند بر تلف
مال و از تربیع و مقابله همین فعل کند و شواهد نگاه دارد یعنی آن دو شکل که این
شکل از ایشان متولد گردد از سه نوع شواهد قریب و بعید و اشتراک
پنجم و اول و سیم و چهارم و و هفتم و مقابله و مقارنه و تربیع و
تثلیث و تسدیس و از حروف معجم ا ف در خانهٔ اول الف و در هشتم
ف در خانهٔ اول سکن دارد در خانهٔ ششم روز پنجشنبه و از بروج بقوس

www.telasm.com

www.telasm.com

منسوبست و از کواکب مشتری خارج مذکر شرقی و صورت و صفت
شخصی بود بزرگ گرد ریش گرد روی سفید پوست و بزردی زند و بسرخی گراید
و دوش و سینه فراخ دارد و میانه قد بود و فصیح زبان اندر شرح لحیان
لحیان در خانه اول دلیل کند بر سلامت نفس و خرمی و تن درستی ۲ دلیل
کند بر خروج مال و سلامت غایب و چیزهاء حیوانی و حفظ مال باید کردن
۳ دلیل کند بر سفر مبارک و شنودن اخبار و نیکوی از دوستان و فرستادن
رسول ۴ دلیل کند بمبارکی سال خاصه دخل و املاک را و امن از خوف ۵ دلیل کند
بر ناخوشحالی فرزندان و خبرهاء بد شنیدن ۶ دلیل کند بر پرسیدن احوال پوشیده
و بیرون آمدن از رنج و بند سلامت بیمار و روز پنجشنبه از احوال ضمیر واقف
شود ۷ دلیل کند که از زن خیر و منفعت دیدن و دشمن که دارد مقهور شود
و سفر مبارک و حصول مقصود و آمدن غایب ۸ دلیل کند بر خوف و دعوی میراث
و صلاح زن و شریکان و سفر میانه ۹ دلیل کند بر سفر کعبه و جمع شدن و بعلوم شرع
مشغول بودن ۱۰ دلیل کند بر گشایش کارها و مال حلال و ولایت و رسیدن دل خوشی
از بزرگان ۱۱ دلیل کند بر رسیدن امیدها از قبل دوستان و جمعیت و شادیها ۱۲ دلیل
بر ترسیدن از دشمن و سلامت حیوانی ۱۳ دلیل کند بر هدیه و فایده رسد از دوستان
و فرح کارها

و فرح کارها اما دشمن قوت گیرد ۱۴ دلیل کند بر طلب کردن حق و غایب شده
بدست آید ۱۵ خالی ۱۶ دلیل کند بر قبض مال و راحت از بزرگان و عاقبت
محمود باب سیم در بیان قایمه ؛ درین خانه عدد دارد شش سؤال
از نقل و حرکت مبارک بود و سلامت برادران و خصومت از قبل زنان و شوهران
و انبازان و مفارقت میان دوستان اما عاقبت بصلاح انجامد و بر زیادتی
مال اگر این صورت در خانه اول بر آید کارها را بتطویل انجامد و عاقبت
خیر بود دلیل کند بر چیزهاء دراز چون مناره و تیر کشتی و منجنیق و غیره و دلیل
بود بر جمله نباتها اتصالات اگر ؛ عتبت الداخل بالحیان بود چنانکه لحیان
در چهارم دلیل سعادت کند و اگر لحیان در دوم بود دلیل کند بر حصول مراد
دیر کشد و باقی اشکال بدین قیاس نگاه دار که قوت عظیمست و بزرگوار است
اگر با نصرت الداخل بود دلیل کند بر بستگی کارها و بر خصومت و گریه و اگر با حمله
بود دلیل کند بر پریشانی و دلتنگی و پرسیدن احوال غایب از قبل تلف و اگر
با جودله بود دلیل بود بر راحت و سفر مبارک و فرستادن رسول بخیر و اگر
با عتبه خارجه بود دلیل کند بر تلف و زیان نابکار و مفسده و تهمت و رنجوری
و این صورت کسی بود که از خصمی ترسد و اگر احوال پادشاه پرسد و در خانه

www.telasm.com

www.telasm.com

سیم برایه دلیل بود بر ثبات حال و از حروف معجم دو حرف دارد ب د در خانه
پنجم ز و در خانه پنجم ت در خانه چهارم س ک ن و در دوم مزاج روز آدینه
و از روح بتور و منوبست و از کواکب زهره و از جهات جنوب در خانه چهارم
و تد الوتد دارد و صورت سعدست و داخل صورت و صفتش : دراز
بالا میانه کوشت کرد روی سفید پوست کم بزرگی زند بزرگ بینی سیاه چشم
آنذکر محاکن عاقل در کارها تعجیل نماینده حکم : دیگر درین صور از
عناصر موجود است هوای آبی سیم خاکی چهارم ز و ح فوق معدوم است
دلیل کند بر نیاد راز و درخت کشیده و طلب کردن و سواری کردن و ضرب کردن
شرح قایم در خانه ۱ : قایم در خانه ۱ دلیل کند بر برد خاطر و عتاب
دوستان و عاقبت بصلاح ۲ امادیر کشد ۲ دلیل کند بر تحصیل مراد و مال و
واقع شدن نهانی و روز آدینه بر احوال واقع شود ۳ دلیل کند بر نقل و حرکت
پسندیده و سلامتی برادران و جمع شدن باد وستان و خوشدلی و سعادت ۴ دلیل
کند بر زیادتی املاک و نیکوی حال پدران و عاقبت ضمیر بخیر بوده ۵ دلیل کند
بر خبر خوش از جانب دوستان و سلامتی فرزندان ۶ دلیل کند بر زیادتی غلام
و کنیزک و حیوان و بیماری سلیم ۷ دلیل بر قدوم غایب و احتراز از زمانی بعد

از هفته روز

از هفته روز بمراد رسد از جانب زنان ۸ دلیل کند بر دعوی حل و مال و سلامت
غایب ۹ دلیل کند بر نو بنیاده و رای و تدبیر نیکو و تحصیل علم ۱۰ دلیل کند
بر خوف از قبل بزرگان تا مدت شش روز و نیکوی عمل ۱۱ دلیل کند بر امید
باء تمام اما بتاخیر ~~از جانب بزرگان~~ اگر در ین خانه اجتماع برابد ۱۲ دلیل
کند بر اجتماع غایب و رسیدن نامه و خبر از جانب بزرگان ۱۳ دلیل کند
بر نقل کردن و باز گشتن از مقام و قوت نفس و زندگانی ۱۴ بزرگان
دلیل کند بر تمامت مقصود و امید واریها و از پادشاه و از دوستان و زنان
فایده رسد ۱۵ خالی ۱۶ دلیل کند بر نظام امور و صلاح کار باب چهارم
در بیان بیاض : در ین خانه عدد دارد ده سوال از عاقبت سال
و از غایب و از مال و از دخل و عمارت کردن و نیز دلیل کند بر چیز باء
سفید و بر باران و برف و بر قلعها که حریر بها بود و بر مبارک سال و خری
و آسودگی بجهة فروختن میانه بود و در خریدن مبارک بود در نجوم رابد
بود که این صورت کفن است اگر در خانه اشم و ششم بود و بهر شکل که در ین
خانه بود سعد مطلق است و حظها دارد و اتصالات اگر این صورت بیاض
باجود له بود دلیل کند بر ده بر ماندن مسافر از جهة دشمن یا مرد

www.telasm.com

بزرگ اگر با عقله بود دلیل کند بر عقد و نکاح و خصومت و بران کار و مخالفت
دوستان و از جهت تلف کارها بتطویل کشد اما قبت بخیر انجامد از حروف معجم
دو حرف دارد د ر در خانه دوم ر و در خانه چهارم د در خانه نهم سکن
در خانه چهارم مزاج روز دوشنبه از بروج بسرطان و از کواکب بقمر و بعضی
گفته اند بزهره منسوبست از جهات جنوب اگر با عقله بود دلیل کند
بر سفر مبارک و عیش و طرب و فرح و بر بیع جواهر سعد داخل است مونث است
در هر خانه که براید جوهران خانه زیادت کند و نیز دلیل بود بر بساتین و عشرت
و زنان خوب روی [illegible] بیاض باید که ممتزج گوید از ان شکل که برو
پیوسته است صورت و صفتش ⁝ این شکل شخصی بود سفید پوست
و گرد روی خرد دندان پیوست ابرو سیاه چشم عشرت دوست موافق
و فراخ پیشانی و بزرگ سر و بر روی نشانی دارد یا خال حکم دیگر ⁝
این شکل سعد است غربی آبی لیل از عناصر یکی در موجود است که انرا عنصر
الماء خوانند باقی معدوم بود دلیل ویرانیها کند و بر مقامهاء خراب
شرح بیاض در خانها ⁝ بیاض در خانه ۱ دلیل کند بر سفر پسندیده و
فایده از دوستان و عشرت با زنان ۲ دلیل کند بر زیادتی مال و پیوستن

بنفس

بنفس دیگر و قدوم غایب ۳ دلیل کند بر خواهران و خبر نیک
از قبایل و نامه که برسد از غایب و پیوستگان ۴ دلیل کند بر
زنان و دختران و واقف شدن حال و خبر روز دوشنبه از حال
ضمیر واقف شود ۵ دلیل کند بر زن خوب روی موافق پسندیده
و رسیدن نامه غایب و هدیه از بزرگان ۶ دلیل کند بر زیادتی
غلام و کنیزک و حیوان و بدی حال رنجور و بندی دیر خلاص
یابد ۷ دلیل کند بر موافق زنان و شریکان و معامله با منفعت ۸ دلیل
کند بر خوف از قبل رنجور و پرسیدن حال زنان ۹ دلیل کند بر سفر
مبارک و بدی رنجور و مبارکی سال ۱۰ دلیل کند بر سلامتی مادران
و بر گشایش کار و شادی از پادشاه و تعلیل جهة رنجور باشد ۱۱ دلیل
کند بر امیدهاء تمام و در وعده وفا نمودن ۱۲ دلیل کند بر جنون و دیوا
نگی و بدی حال دشمن و زیان ۱۳ دلیل کند بر سفر پسندیده و مبارکی
و خبر نیک ۱۴ دلیل کند بر تهمت از قبل زنان و خبر شنیدن و قبض
کردن مال و جمع شدن با زنان ۱۵ خاک ۱۶ دلیل کند بر بیع جواهر
و سفر دریا و باران و برف و عاقبت بخیر و رسیدن غایب باب پنجم

www.telasm.com

www.telasm.com

در بیان نقی الخد ÷ نقی الخد درین خانه عدد دارد پانزده
حتول کند از زنان و کودکان و خصومت میان دوستان و قوت صاحب
رمل را بود و این صورت جنگ و تهمت و محل خوف است دلیل کند بر
نصرانی و جهود و بر کبر و غیر دین اسلام بر مردمان ازرق چشم و بر
آتش کارها و بر مردم بد فعل و تلف مال و خیرات اتصالات ÷ نقی
الخد اگر با قبض الداخل بود دلیل کند بر تهمت میان دوستان
و بریدن موی این شکل دلیل کند بر مکر و دروغ و عیاری و دزدی
و ناپاکی اگر در رمل غلبه کند مذموم بود اگر با جودله بود دلیل کند
بر خصومت و تهمت میان زنان و کودکان و جنگ و اگر با جماعت
پیوندد دلیل کند بر غم و اگر با حمره پیوندد دلیل کند بر خوف و قصد
و کارهاء بد اگر با بیاض پیوندد دلیل کند بر حیلت زنان از حروف
معجم دو دارد ی ص در دهم ی در خانه سیزدهم سکن در خانه اول
وتد الوتد و در هفتم مزاج روز دارد سه شنبه از بروج حمل از کواکب
مریخ و بعضی بذنب نسبت کرده اند مونث نحس داخل و در خانه
هفتم شب دارد شب شنبه نزد انان که بذنب داده اند از جهات شمالی
در مقام

در مقام خود سعد بود صورت و صفتش نقی الخد ÷ شخصی بود کشیده
قد اشقر کوتاه موی یا اقرع آبله روی معلول چشم و زخم بر ابروی چپ
و انگشتان دست راست حکم دیگر از عناصر سه در وی موجود است
آتشی و آبی و خالی در مقام خود سعادت دهنده است در غیر
مقام اگر غلبه کند بد بود در خانه که بر آید نقصان جوهر خانه کند
شرح نقی الخد در خانها ÷ نقی الخد در خانه اول دلیل کند
بر قوت نفس و تمامت کار و احوال زن و ترس از تهمت ۲ دلیل کند
بر دروغ و تهمت جهت مال و دزدان و جمع زنان و کودکان ۳
بر پشیمانی و حرکت ناموافق و بر آسانی برادران و خیر و نامه
۴ دلیل کند بر غم و تشویش و دشمن در خانه و تلف و خرابی املاک
۵ دلیل کند بشادی از قبل فرزند و خیر نیک و عتاب و داوری
۶ دلیل کند بر راحت و بدی حال رنجور و بهتان ۷ دلیل کند بر پاکی
زنان و سلامتی غایب که برسد و باز غایب شود و روز شنبه از احوالی
ضمیر واقف شود ۸ دلیل کند بر سلامتی حال غایب و از خوف ایمن بودن
و دعوی باطل و ناحق کردد و رنجور بیم بود ۹ دلیل کند بر سفر مذموم

www.telasm.com

www.telasm.com

وبیم از دزدان وخوبها بد ۱۰ دلیل کند بر کشایش کارها وسلامت
نفس مادر ۱۱ دلیل کند بر مخالفت دوستان ودشمنی از سبب زنان
۱۲ دلیل کند بر ضعف دشمنان وکمی حیوانات وصورت دزدان ۱۳ دلیل
کند بر قوت نفس وغم از جهت زنان وغالب بودن بر اعدا ۱۴ دلیل
کند بر تغییر وتبدیل وبر پریشانی وغم واندوه ۱۵ خالی ۱۶ دلیل
کند بر سلامتی غایب وتلف شده بدست نیاید باب ششم در بیان
عتبهٔ خارجه ؛ عتبهٔ خارجه درین خانه عدد دارد بیست ویک
دلیل بود بر زن حره واصیله که طلاق رفته بود واین صورت دلیل بود
بر هم بدیها ومکرها الا در مقام خود نیک بود در خانه ششم کم بوده
وتلف شده بدست آید اما بتاخیر در خانه دهم وچهارم ودوازدهم
بنات کارها بود درین خانها صادق القول است در دوازدهم قوت
عدو وحیوانات در چهارم واگر تنها بود نیک بود در هشتم مزاج
چهارم بود درین صورت فایده بسیار است چرانکه ثبات وهنده هست
وستاره گرانست واگر سؤال از سفر بود باطل گردد واگر عزم دریا بود
بیم غرق بود صورت کور دجاه وتاریکی است اتصالا ؛ عتبهٔ خارجه

اگر با قایم

اگر با [illegible] دلیل بر خصومت کند وسفر بد واگر با با [illegible] بود
دلیل کند بر جنگ وخصومت ودلتنگی وفرو بستگی کار ومعزولی از عمل
وبیم از قرض وزندان از حروف معجم دو حرف دارد خ ح در خانه
ششم خ در خانه هشتم ح در دوازدهم سکن وهشتم مزاج شب
دارد شب شنبه دلیل بود بر چیزهای سیاه وبد طعم نیسر طایر منسوبست
وبعضی بذنب نسبت کرده اند بطی الحرکت است مؤنث است خارج
وجنوبا صورت وصفتش دلیل کند بر شخصی دراز بالا سیاه
جرده باریک ساق خشک اندام بد فعل فراخ پیشانی عیار دزد
حکم دیگر ؛ این صورت سه عنصر دارد موجود آتش وهوی
وآبی چهارم نقط زوج معدوم است در چهارم وهشتم وهفتم
ودهم ودوازدهم نیک باشد ودر باقی خانها بد بود وسیاه بود
شرح عتبة الخارج در خانها ؛ عتبة الخارج در خانه
اول دلیل کند بر ثبات کارها وبدی حال غایبان وتلف شده
۲ دلیل کند بر بیم از دشمن وقصد بر دشمن وتلف مال ۳ دلیل
کند بر بطلان سفر وحرکت ناموافق ۴ دلیل کند بر ثبات کارها

www.telasm.com

www.telasm.com

وبیم از دزدان که در خانه بود ۵ دلیل کند بر خیر و بدی حال و زندان
۶ دلیل کند بر قوت و غلام و کنیزک که تلف شده باشد بدست آید و بدی
حال رنجور ۷ دلیل کند بر بدی حال زنان و شریکان و قوت صاحب
ضمیر ۸ دلیل کند بر سلامت غایب و بدی حال رنجور ۹ دلیل کند بر سفر
ناموافق و بیم از دزدان و عوانان ۱۰ دلیل کند بر قوت دشمنان
و حیوانان و ایمنی از اعدا ۱۱ دلیل کند بر پریشانی و حرکت ناموافق
و اندیشها ابد ۱۲ دلیل کند بر دشمن و تشویش و حرکت ناموافق
۱۳ دلیل کند بر ظفر یافتن بر اعدا و عدو روی در خانه ۱۵ اخالی ۱۶
دلیل کند بر بدی حال غایب و بر پریشانی جواب هفتم در بیان
حمره درین خانه عدد دارد بیست و هشت سؤال میکند از
غایب و از حال زندگی و مردگی و از اتصال غایب دلیل کند بر آنچه
در شکم مادر حرکت کند و بر حیض زنان و بر خون ریزان چون قصابان
و جلادان و بر وقادان و بر فخاران و زنان مفسده و نابکار و ا
مردان و سیر هنگان و کسانی که اشقر و آبله روی و بدخوی و دروغ
گوی باشند اتصالات حمره اگر با بیاض بود دلیل کند بر زنان
نابکار

نابکار و شغلی و سفر ناموافق و سوختن چیزها اسفید و تلف و تهمت اگر با
قایمه بود دلیل کند بر سفر دریا و حرکت کردن اندر تعجیل و اگر ثابته
بود دلیل بود بر دلتنگی از قبل تلف زر و یا چیزها که وی بسبزی
زند یا سیاهی زند آمیخته یا چیزی معدنی اگر یکی بود دلیل زر
کند و اگر دو بود دلیل آتش کند و اگر سه بود دلیل بر قتل و خون
و هزیمت در خانه و این صورت دلیل معدن کند و رنگش از آن
صورت حکم کند که بدو پیوسته است در مثلث از حروف دو حرف
دارد ج ق در خانه اول ق در سیم ج در هشتم سکن و در هفتم
مزاج روز دارد روز سه شنبه از بروج بعقرب منسوبست و از کواکب
بمریخ از رنگ سرخ مؤنث شبی و غربی صورت و صفتش
صورت شخصی بود میانه قد لونش سیاه جرده که بسرخی گراید
کوتاه موی عوان جلاد جراح امطروش حکم دیگر حمره
این شکل را از عناصر یکی دارد موجود است که آنرا عنصر الهوا
خوانند اما در رمل از امهات و بنات بود دلیل کند بر سلامت
غایب و صحت رنجور و اگر در زیر افتد بد بود شرح حمره در خانها

www.telasm.com

www.telasm.com

خرم اگر در خانه اول بود دلیل کند بر ترس و بیم و خصومت و عاقبت
۴ دلیل کند بر بدی حال غایب و حصول مایل ۳ دلیل کند بر سفر
با کرامت و سلامتی ۴ دلیل کند بر تلف اسباب و خصومت
۵ دلیل کند بر خبر پرسند و بدی حال فرزندان ۶ دلیل کند بر بدی
هر چه در این خانه منسوبست ۷ دلیل کند که روز شنبه از حال ضمیر
واقف شود و نکاح را بد بود و با زنان و شریکان خصومت
باشد ۸ دلیل کند بر بیماری بهول و عاقبت سلیم ۹ دلیل کند بر سفر
ناپسندیده و دیدن خوابهای بد و ناآموختن علم ۱۰ دلیل کند
بر ترس از پادشاه و از قبل بزرگان بیم بود و راحت بر سد اما بسختی
عاقبت خیر بود ۱۱ دلیل کند بر مخالفی معشوق و صحبت دوستان
و امیدها دیر برآید ۱۲ دلیل کند بر خوف از دشمنان و رنجوری چهار
پای بزرگ و بندی را بیم هلاک باشد ۱۳ دلیل کند بر نکبت و خون
شکم و پریشانی غم ۱۴ دلیل کند بر سلامتی غایب و غلبه خون ۱۵
خانه ۱۶ دلیل کند بر بدی کار یا باب عشق و دریاذ انگبیس ≡
انگبیس آندرین خانه عدد دارد سی و شش سؤال از بنده زاده
بود و از زن

بود و از زنان و شریکان و از طبقات برای ایرمنه و جهود و نصاری
و مجوس و از الوان بر چیزها دون البیاض و تربیع و حیوانات زمین
و بدی حال غایب و رنجور دلیلست بر چیزها سیاه اتصالات
≡ اگر انگبیس با لحیان بود دلیل کند بر بستگی کار یا و پریشانی از
سبب قرض و قصد دشمن بمال و اگر بیاض بود دلیل کند بر بدی
حال و رنجور و عیب جوابات و کفت و شنید جهت زن و انباز و اگر
با حمر بود دلیل بر قبض مال و برزن که عاقبت او بفساد انجامد
دلیل کند بر قصد و خجالت از حروف معجم دو حرف دارد ب ص در
خانه دوم ب و در پنجم ص در خانه پنجم سکن و در پنجم مزاج
روز دارد و در شانزدهم و تد الوتد دارد از بروج جدی و از
کواکب مریخ از جهات بغرب و بر مردی دوستی عظیم کنند و دشمنی
هم و چیزها دون البیاض چون قیر و قطران و کلها سیاه و از
معدنیات بر سرب صورت و صفت ≡ این شکل صورت شخص
بود دراز بالا و بلند بینی بلند آواز بسیار موی و ابرو و بار یک
ساق معلول چشم دلیل کند بر کوری و کنک حکم دیگر ≡ این شکل

www.telasm.com

www.telasm.com

را از عناصر یکی در و موجود است خاکی در هر خانه که بر اید جوهران
خانه را نقصان کند در مقامها خود سعد بود اگر از دو بگذرد
بد بود شرح انکیس در خانها ☰ انکیس در خانه اول دلیل
کند که سؤال از زن و شریک بود و از بیماری که از سردی بود ۳
دلیل کند بر زیادتی مال و حیوانات و رسیدن غایب ۳ دلیل کند
بر بدی حال پدران و بطلان سفر ۴ دلیل کند بر بدی حال پدران
و عمارت و کاریز ۵ دلیل کند بر جا بعد از شدت روز شنبه از حال
ضمیر واقف شود ۶ دلیل کند بر بیماری و افزونی حیوانات ۷ دلیل کند
بر ثبات کار میان زنان و شریکان ۸ دلیل کند از خوف از جهت غایب
و عاقبت سلیم ۹ دلیل کند بر سفر حجاز و بعلم منطق مشغول بودن ۱۰
دلیل کند بر غم جهت تلف حیوانات ۱۳ دلیل کند بر نکبت و بدی حال
مسافر ۱۴ دلیل کند بر سؤال از احوال زنان و شریکان ۱۵ خالی ۱۶ دلیل
کند که مراد حاصل کند الا بسختی باب نهم در بیان قبض الداخل ☰
قبض الداخل درین خانه عدد دارد چهل پنج سؤال میکند از رزقی
بوی رسد دران روز یا دران هفته یا دران ماه از چهل و پنج روز
نگذرد

۱۱ یدل صحبت الاشار و کنه الفجار و امل الناس
۱۲ یدل علی العداوة و البغضة و الدیون و السجن و عداوة ردیة
و یملک دابة

نگذرد و دلیل کند بر عقد و نکاح و عهد بستن و نامه فرستادن اتصالات
☰ اگر با لحیان بود دلیل کند بر جمع مال و فایده رسیدن از بزرگان
و اگر با قبض الخارج دلیل کند بر سفر ناموافق و زحمت از مردمان
بازاری و اگر با جودله بود دلیل کند بر زن پرهیزکار و اگر با عقله
بود دلیل کند بر گشایش کارها و حصول مراد از حروف معجم دو حرف
دارد ک ط در خانه هشتم ط در یازدهم ک در خانه دوم سکن
در خانه اول مزاج روز یکشنبه از بروج اسد از جهات شرق و از معدنیات
رصاص و از طعم شیرین از الوان اغبر از سن کهول از مردم متمیز در پنجم
فرح دارد در یازدهم شرح صورت و صفتش ☰ این شکل صورتی
بود نیکو روی کوچک سر نیکو کتف گرد روی سرخ سفید بزردی گراید کوتاه
گردن خال یا ما بنده خال بر گردان دارد بقولی میانه قد و سیاه چشم سبز
رنگ و این شکل در هم کارها نیکو بود حکم دیگر ☰ این صورت رمل کارها
را نیکو بود الا از جهت رنجور و محبوس را که بد بود و از عناصر دو در و
موجود است هوای و خاکی آتشی و آبی معدوم است و مؤنث است شرح قبض
الداخل در خانها ☰ قبض الداخل در خانه اول دلیل کند

www.telasm.com

www.telasm.com

که روز یکشنبه از حال ضمیر واقف گردد و دفع سفر باشد و غایب
زود رسد و خواب راست بیند ۲ دلیل کند بر زیادتی مال و رسیدن
غایب بمراد ۳ دلیل کند بر نقل و حرکت موافق و شادی از قبایل
۴ دلیل کند بر زیادتی املاک و مبارکی سال ۵ دلیل کند بر خیر نیک
و شادی از جهت فرزندان و صحت مریض ۶ دلیل کند بر زیادتی بنده
و افزونی کنیزک و آمدن غایب و رسیدن بمراد و بدست آمدن مال اما رنجوری
نیز باشد ۷ دلیل کند بر موافق میان زنان و شریکان ۸ دلیل کند بر رسیدن غایب
و مالی از میراث ۹ بر فایده و رزق حلال بزودی ۱۰ دلیل کند بر زیادتی
منصب و راحت از بزرگان ۱۱ دلیل کند بر سعادت و موافقت دوستان
و فایده در اهل و اخوا و ورزا و قضاء حوایج باشد و در جمیع رجا نجاح
جهت زنان ۱۲ دلیل کند بر زیادتی حیوانات بزرگ و قوت اعدا ۱۳
دلیل کند بر سفر مبارک و رسیدن غایب ۱۴ دلیل کند بر عز در اشکال و کشا
یش عاقبت ۱۵ دلیل کند بر تمامی مقصود و رسیدن غایب و تلف ۱۶ دلیل
کند بر تمامی مراد کارها و مبارکی سال باب ۴۳ در بیان عقله ⁝ عقله
درین خانه عدد دارد پنجاه و پنج دلیل کند بر زیادتی منصب

اگر سؤال

اگر سؤال از چیزی مدفون بود دلیل است بر وجود چیزها نفیس و دلیل است
بر صندوق و بر قفل و بر صره زر و بر کوزه و طشت و بر دروازه شهر
و بر عصار خانه و اشیا و بر تابوت و حلقه انگشتری و چیزها مجوف و بر گرد
پای منجنیق و از طبقات مردم زیردستان و خادمان و حیوانات خرده
اگر نصرت الخارج برین شکل گواهی دهد سعد بود و سؤال بود از بستگی
کارها و بدی حال بیمار و اگر سؤال از پادشاه بود و شغل دلیل کند بر گشایش
کارها اگر این صورت در طالع برآید و ضمیر مرد گرفته بود حقیقت برای
زن کرده بود و اگر ضمیر زن کرده باشد و این صورت در خانه اول بود
در صورت زن نگاه کند اگر بدین صورت منسوبست برای خود بود و اگر نه برای
غایب بود اتصالات اگر این ⁝ عقله با انکیس بود دلیل کند بر راحت
بعده از شدت و اگر با لحیا بود دلیل کند بر غم زدگی از قبل بیماری یا
غلام و کنیزک و اگر با قبض الداخل بود دلیل کند بر رزقی که حاصل کند از
حروف معجم یک حرف دارد ن در خانه ششم سکن در خانه پنجم روز شنبه از بروج
دلو از کواکب زحل از اندام مردم بر ران از معدنیات سرب از طعم
ترش قصیر سیاه اغبر صورت و نقش ⁝ این صورت شخصی بود سیاه

www.telasm.com

www.telasm.com

چهره زرد و رنگ پریده و کشیده و مکتوب بر رنگ صورت او بیند
و بسیار کوی و بزرگ پستان تنگ شکل ششم معتبر است بطلیموس به
شکل دیگر ≡ این شکل داخل مونث لیل سود نهاری معتبر در دخول
و خروج این صورت را عقل و نقاق خوانند از عناصر دوردی موجود
آتش و خاک و هوای و آبی معدوم است اگر در ضرب رمل آید و بکذرد
غم بود شرح عقله در خانها ≡ عقله خانه اول دلیل کند بر غلام
و کنیز که و شویش از برای بیمار و غم از سبب غایب و از زن نیز ضمیر پاکدامن دلیل
کند بر سلامتی کارها و دخول مال سیم دلیل کند بر سفر مبارک بر زودی بجانب غربی چهارم دلیل
کند بر سلامتی مدفون و بستگی در کارها ۵ دلیل کند درین خانه روز شیز از حال
ضمیر و اقوف کردد ۶ دلیل کند بر زیادتی غلام و کنیز که و صحت رنجور ۷ دلیل کند
عقد و نکاح و بدی حال غایب ۸ دلیل کند بر تعبیر احوال نهاری و خوف بیماری
۹ دلیل کند بر کشایش کارها و دیدن خوبها و شوش - ۱ دلیل کند بر اجتماع
غایب و تحصیل مراد ۱۱ دلیل کند بر زیادتی حیوانات و مخالفت دوستان ۱۲
دلیل کند بر پراکندکی در سفر و پشیمانی ۱۳ دلیل کند بر حصول تلف و از غلام
و کنیز که بد زشواهد ۱۴ دلیل کند که کارها در تعویق افتد و بدی حال بیماری

و زندانی

و زندانی دلیل کند که درین خانه نابسنده بود و بدی عاقبت کار ۱۵ دلیل
بود بر قوت احوال غایب و مادر و دوستان نزدیک و رسیدن بمقصود کلی
و مراد یافتن ۱۶ دلیل بود بر سخت احوال و تنکی رزق و دیدن ملال از جوانب
و آن و بودن و کفت و کوی در میان ازواج باب یازدهم در بیان اجتماع
اجتماع درین خانه عدد دارد شصت و شش سؤال میکند از اجتماع
بغایب دلیل بود بر رسیدن پیوستن بنفس دیکر و اکر سؤال از حامله بود بر شد
محبوس را و بیمار را بد بود و نیز دلیلست بر اتصال دوستان و محبوبان اتصالا
اکر این شکل اجتماع بالجبان بود دلیل کند بر سفر حجاز و رزق کر از
غیب بد و رسد کوشش و کم شده باز روی نماید و اکر با قبض الداخل بود
دلیل کند بر قبض مال و جمعیت زنان از برای نکاح و عقد اکر با قبض الخارج
بود دلیل کند بر سفر ناپسندیده و حرکت ناموافق اکر با جود لم بود دلیل
کند باخیر موافق از قبل فوزند اکر با عقله بود دلیل کند بر رای و تدبیر و قبایل
پشتن و سفر میانه از حروف معجم یکحرف دارد س مشتملست خانه یازدهم
در خانه سیم روزدارد چهارشنبه در سیم کارها ستوده است الا کر محبوس و رنجور را
بد بود در خانه یازده سکن و از طبقات مردم بر کانیات و مهندسان و

www.telasm.com

سجان و اهل فاسقه منسوب است از روح بجوئی از کواکب بهطرد و از
[illegible] و از معدنیات زیبق و مروطلع نقره یعنی بهمرده کوتاه کار کوچک
صورت وصفتش ف صورت شخص بود معتدل القامه گرد روی کندم
گون کم گوشت کوچک ابرو فصیح کاتب نقاش مهندس باریک اندیشه
وعطارد ف این صورت از عناصر دوردی موجود است باد و آب و خاک
و ناری معدوم صورت ارنده است و مسعود اگر در رمل غلبه کند بد بود
شرح اجتماع درخانها ف اجتماع ۱ درخانه اول دلیل کند بر اتصال
غایب و هرچه از نظر دور بود ۲ دلیل کند بر زیادتی مال و حیوانات ۳
دلیل کند بر نزدیکی و خوبی دوستان و ملاقات دوستان و برادران و اقربا
و وصول مقصود زیاد در این خانه قوت دارد ۴ دلیل کند بر املاک و مبارک
سالها ۵ دلیل کند بر اجتماع دوستان و خیر نیک ۶ دلیل کند بر زیادتی مال و کنیزک
و بدی رنجور را دلیل کند بر عهد بستن و جمعیت زنان جنبه خیر ۸ دلیل کند
بر قدوم غایب و شادی و خلعتها نیک ۹ دلیل کند بر تحصیل مراد و سفر
بیت المقدس ۱۰ دلیل کند بر حسد از جهت عمل [illegible] دلیل کند بر
امید واری و فرح از قبل دوستان ۱۲ دلیل کند بر [illegible] محبوس
و بیمار

وسیع حیوانات ۱۳ دلیل کند بر پرسیدن از جهت خائف ۱۴ دلیل کند بر شغل و عمل
[illegible] ۱۵ دلیل کند بر تمامت مقصود و کارها ۱۶ دلیل بر خیر و راحت
[illegible] اگر سائل و قدوم غایب باشد و در نصرت الداخل = نصرة
الداخل در این خانه عدد دارد هفتاد و هشت سؤال میکند از دشمن
که نزدیک بود و اگر در ضرب بسیار بود و باقی اشکال باشند دلیل کند بر خیر
و اگر نحس باشند دلیل کند بر گریه و بیماری و سلامت زن حامله و اگر سؤال
از باد شاه بود هم بدان میزان مذکور بود این شکل بطی الحرکه است اگر غلبه
کند در هم کارها کران بود و اگر اندک بود متاکر بود اتصالا = نصرة الداخل
اگر با لجبان بود دلیل کند بر قوت نفس و سلامت و کشایش کارها و دستیاری مدد کند
و اگر با قایم بود دلیل کند بر ثبات کارها و اگر با نصرة الخارج بود دلیل کند بر
جنگ و خصومت و مفارقت دوستان و اگر با انگیس بود دلیل کند بر گفت و شنید
از قبل زنان و خصومت با ضدان و اگر با جودله بود دلیل کند با خبر نیک از قبل
فرزندان اگر با تنع اهد بود دلیل کند بر خبر بد و بدی حال زنان از حروف
سجم دو حرف دارد ف شی در خانه پنجم ف و در خانه ششم ش در خانه یازدهم
سکن در خانه ششم مزاج روزه ارد پنج کنیز دلیل کند بر آبهای شیرین

www.telasm.com

ویرحیوانا عزده ازبروج بحوت وازکواکب عشری صورت وحسن
باین صورت شخصی بود ربع القد ونیکو معامله کرد روی رقیق الجسم
فراخ کتف نزار کرکنید پوست برکبودی کرایدیا بسرخی حکم دیگر
این صورت اکودرمل غلبه کند دران رمل هیچ خیری نبود ازعناصر وارد
موجود است آب خاکی وغرق وسوخته شرح نصرت الداخل درخانها
نصرت الداخل درخانه اول دلیل کند بزیادتی مال وحیوان ورسیدن غایت
۲ دلیل کند برحرکت موافق ومخالفت دوستان ۳ دلیل کند برزیادتی املاک
ودشمن درخانه ۴ دلیل کند برقدوم غایب ورزقی که بدورسد وخیر
۵ دلیل کند برواقع شدخانهای وزیادتی غلام وکنیزک ۶ دلیل کند برزیادتی
املاک ودشمن درخانه ۷ دلیل کند برعقد ونکاح وبیع حیوانات ۸ دلیل کند
برسیدن میراث وسلامت بیت المال غایب ۹ دلیل کند برسیدن غایت
ورزقی که ازمعامله بود ۱۰ دلیل کند براحت ازبزرکان ارسد وسلام ۱۱ دلیل
کند برزیادتی عمل وپیداشدن دشمن ۱۲ دلیل کند برزیادتی حیوانه وسلامت حامله
۱۳ دلیل کند برقبض که برنفس سایل بود وعاقبت بخیر ۱۴ دلیل کند برسیدن امید
واری وتمامت کاربخیر ۱۵ دلیل کند برکشایش کارها مایمار راورزقی زاید بود

۱۶ دلیل کند برسلامت غایب وصحت حاضر بآسیب دعوی باطل
دربیت خانه عدد دارد بنود یکی سئوال میکند ازسفر وحرکت ونکاح کردن کار
خوف بود ازسبب زنان واقرار وعاقبت واین صورت بطبع حیوان ناطق است
بسبب انکه چهار عنصر دردی موجود است این شکل را سهم الحرکه والسکون کویند
بدان سبب که درامهات وبنات حرکت دهد ورباعی سکون وکشایش درکارها
اتصال آن بتربیع اکربا نصرت الداخل بود دلیل کند برفرقت میان دوستان
وشریکان وزنان اکربا نصرت الخارج بود دلیل کند برسفر وفایده ازبزرکان
واکربا الحیاض بود دلیل کند برسفر مبارک وسلامت نفس ومخالفت دوستان
واکربا انکیس بود دلیل کند برکریختن وتلف شده وقرض وسخت وبدی حال
رنجور ومحبوس ازحروف معجم یکحرف دارد ع درخانه شانزدهم درخانه چهارم
مزاج روزدارد روز دوشنبه وازبروج سرطان وازکواکب قمر بذات السعود
مطلق است اکوازسه بکذرد قاطع بود ودلیل بود برچیزیاد دراز صورت
وصفتش شکلی بود نیکو روی کشیده روی دراز بالا فراخ دندان
بزرکوی خال دارد یا مانند خال معلول الجسم بود وسفید پوست حکم دیگر
شکل چهار عنصر موجود است ومفتح کارها است ازجمله اشکال شونیز است رنجور ومحبوس

www.telasm.com

www.telasm.com

رانیکو بود شرح طریق درخانها: ظریق طریق درخانه اول دلیل کند بر سفر
مبارک و آمدنش از قبل زنان ۲ دلیل کند بر خروج مال و رسیدن نامه
۳ دلیل کند بر نقل و حرکت مبارک و سلامتی برادران ۴ دلیل کند که
روز آذینه از حال ضمیر واقف شود ۵ دلیل کند بر اجتماع غایبه
و خروج فرزنده ۶ دلیل کند بر تلف خدام و راحت بیمار و دلیل کند
بر غم و کفت دشنید از سبب زنان و انباز ان ۸ دلیل کند بر سفر با بیم
و دعوی میراث از جهت زنان ۹ دلیل کند بر سفر مبارک و رسیدن
نامه و نکاح ۱۰ دلیل کند بر کشایش کار یا و عمل مبارک ۱۱ دلیل کند
بر اختیار دوستا و افزونی عمر ۱۲ دلیل کند بر فرقت میان دوستان و کمی
اعداء ۱۳ دلیل کند بر کشایش کار یا بغایده ۱۳ دلیل کند بر سفر
مبارک و راحت دران سفر ۱۴ دلیل کند بر احوال غایبان ۱۶ دلیل کند
بر تأخیر در کارها و عاقبت سلیم باب چهاردهم در بیان قبض الخارج
قبض الخارج درین خانه عدد وارد صد و پنج سؤال کند از غایب
و تلف شده باشد و جنگ و خصومت از بهر بخور و اسیر و زن حامله
رانیکو بود و دلیل کند بر زنان مکار و بر حیله و بر فرقت میان زن و شوهر
و انباز

و بیماران آلت قبض الخارج اگر با الحیا بود دلیل کند بر سفر مبارک و اگر
با نصرت الدخیر بود دلیل کند بر بستگی کار یا و شوریدنها از جهت
شنیده فرض و اگر با طریق بود دلیل کند بر سفر بغایده و رسیدن غایب
... خواب نیکو و اگر با قبض الداخل بود دلیل کند بر سفر ناپسندیده
در اول سفر صعب و آخر سهل و اگر با جود له بود دلیل کند بر قبض و تلف
و اگر با نع الخد بود دلیل کند بر غم و اندوه و جمعیت جهت دروغ و بهتان
و فساد و بدی حال آن ضمیر و اگر با قایم بود دلیل کند بر سفر مبارک
و حرکت موافق و سلامتی برادران درخانه کبر باید جوهر خانه را
نقصان کند بخیر درخانه خود از حروف معجم د و حرف دار د ل ع درخانه
اول ه درخانه دوازدهم ل در سیم سکن در نهم مزاج روز شنبه اگر از
دو بکذرد رمل بد بود از کواکب براس منسوبست از جهات غرب رنگ
وبوی ندارد صورت و سعتش ... شخص بود میانه کردن بزرگ
سر تنک کتف کثیر الفاد زرد رنگ بوی بد حکم دیگر این صورت
را انلاف و اقلاع نیز کویند و د و عنصر در وی موجود است آتش
و خاک در مقامهای خود نیکو بود در باقی بد بوشواهد نیک و بد

www.telasm.com

خبر کند شرح قبض الخارج در خانها ۱ قبض الخارج در خانه اول
دلیل کند بر سفر و حرکت بی فایده و سرگردانی و تلف ۲ دلیل کند بر خروج
مال و حرکت بد و وبری قدوم غایب ۳ دلیل کند بر مخالفت [illegible]
و سفر و نقل مبارک ۴ دلیل کند بر زمین و املاک و خرابی خانه و انقلاب
۵ دلیل کند بر خیر و نقصان ملبوسات و خوف ۶ دلیل کند بر خصومت
و سلامتی بیمار ۷ دلیل کند بر وقوف افتادن بر احوال پوشیده و بدی
احوال ۹ دلیل کند بر سفر دور و فایده در آن سفر ۱۰ دلیل کند بر عزلت
از عمل و بدی احوال مادر ۱۱ دلیل کند بر پراکنده شدن دوستان و
عتابها ۱۲ دلیل کند بر قوت دشمن اما بی خوف و تلف حیوانات ۱۳ دلیل کند
بر هزیمت دشمن و نقصان در مالش ۱۴ دلیل کند بر ایمن بودن از خوف
و حاصل تلف و گشایش کارها ۱۵ دلیل کند بر تلف اما بجهت رنجور نیکو
بود و جهت حامله ۱۶ دلیل کند بر زن مفسده و خلاص یافتن محبوس
و مقید باب پانزدهم در بیان جماعت ☰ جماعت درین خانه عدد
دارد صد و بیست دلیل کند بر عاقبت کارها و این صورت در رمل نیاید
بخیر از دو صورت متساوی مثلا از دو لحیان یا از دو قبض الداخل یا از دو

قبض الخارج

قبض الخارج تا آخر اشکال و این صورت ممتزج است حکم بر آن اشکال لازم شود که
این جماعت از آن اشکال تولد کرده باشد بقدر جوهر صورت حکم کند اگر از
دو لحیان تولد کرده باشد یا در پهلوی لحیان افتد که لحیان دیگر از وی تولد کرده
باشد یا در پهلوی لحیان افتد که لحیان دیگر از وی تولد کرده باشد حکم از طبع
لحیان کند و از خاصیت لحیان دلیل کند بر عقد و نکاح و طلب کردن حق و بر دعوی
نزد فضلا و ائمه و خواندن علم شرعی و اگر از دو قبض الداخل تولد کند
دلیل کند بر مال و اگر از دو قبض الخارج بود دلیل کند بر تلف و سفر با بیم و اگر از
سه جماعت بود دلیل کند بر غلبه احوال لشکریان و اگر از دو جودله بود دلیل
کند بر خبر فرزندان بدین قیاس کند باقی اشکال را اگر از دو صورت آتشی
متولد کند دلیل کند بر زن و زر و یاقوت و لعل و جمعیت بزرگان بجهت رای
و تدبیر و اگر از دو هوای تولد کند دلیل کند بر چیزهای سبک و اگر از دو
شکل آبی تولد کند دلیل کند بر اراجیف اگر از دو صورت خاکی تولد کند
دلیل بود بر کارهای که دیر کشد از حروف معجم یک حرف دارد در سیزدهم م
در چهارم سکن در سیوم روز چهارشنبه از بروج سنبله از کواکب عطارد
صورت و صفتش ☰ شخصی بود کامل القد عظیم الجسم گرد روی

www.telasm.com

www.telasm.com

کند دوم کون فراخ کشف بزرگ کرمهندس حکم دیگر این مندرج است
از عنا مرخاکی تشکیل کوینده مربعه ترابی دارد از اشکال کرجاعت سایرین
تولد کرده باشد شرح جماعت درخانها جماعت درخانه اول
بود ایمن شدن بود از خوف که درین خانه فرح دارد دلیل کند
زیادتی مال ودعوی وقدوم غایب براحت دلیل کند که روز چهارشنبه
احوال ضمیر واقع شود دلیل کند بر تمامت اسباب واملاک ومبارکی
سال ۵ دلیل کند بر فرح وشادی از قبل فرزندان واکابر ۶ دلیل کند
بر دی حال بیمار ومحبوس واسیر ۷ دلیل کند بر جمعیت دوستان بجهت
عقد ونکاح وشرکت ۸ دلیل کند بر خون ودعوی جهت مال زنان
وشرکت ۹ دلیل کند بر سفر باجماعت وغلبه ۱۰ دلیل کند بر تحول پادشاه
وراحت ۱۱ دلیل کند بر جمعیت دوستان وعشق ورزیدن ۱۲ دلیل
کند بر جمعیت دشمنان وزیادتی حیوانات ۱۳ دلیل کند بر تشویش خاطر
از جهت غایب وبزرگان ۱۴ دلیل کند بر طلب معامله شرعی وآنچ بدین
ماند اگر تنها بود ۱۵ دلیل کند که عشق بازی وعشرت کند ۱۶ دلیل کند که
درین خانه تشویش بود از جهت غایبان ومراد ومقصود حاصل

کند

کند شانزدهم دربیان نصرت الخارج نصرت خارج درین خانه
عدد دارد صد وسی وشش سئوال کند از عاقبت سال وشغل وعملها
حوالی سیر وا طبقات مردم کسانی که عزیز النفس باشند چون
پادشاه بزرگ وحاکمان مطلق چون این صورت درخانها آورد
دران روز از سبب انکه در ترتیب ومقابله ومقارنه بود دلتنگی رسد
وازان صورتی که در تثلیث وتسدیس بود خیر وراحت رسد خاصه
از لقای دوستان درخانه نهم فرح دارد ودرخانه یازدهم ترح اگر
باضد خود بود دلیل کند بر فوت وجدای دوست وظفر صاحب ضمیر را
بود اتصالات نصرت الخارج واگر با قبض الداخل بود دلیل بر قبض
مال وبیع حیوانات اگر با عز بود دلیل بود بر کشایش کار واگر با الحیان
بود دلیل کند بر معامله شرعی وحصول مراد از مواضع مقام ملوک
وسلاطین وبر بلندیها واز ملبوسات دلیل کند بر اطلس وزربفت
واز احجار یاقوت ولعل ومرقیشا واز حروف میم دوحرفی دارد
وت در ششم ودر چهارم ت ودر دهم سکن درخانه اول فرح
روز یکشنبه از بروج اسد از کواکب شمس از جهات شرق صورت

www.telasm.com

وصفتش ؛ صورت شخصی بود ربع القامه عظیم النفس مدور
الوجه اشهل العین بزرگ سر زرد رنگ جبار حکم دیگر این صورت را اصلید
میخوانند سعادت دهنده است آغاز کارها را در عمل بودن و دیدار
بزرگان و معامله کردن مبارکست از عناصر دو در وی موجود است
آتشی و هوای شرح نصرت الخارج در خانها ؛ نصرت الخارج اگر
در اول بود روز یکشنبه از احوال ضمیر واقف شود ۲ دلیل کند بر ~~کشایش~~
~~کارها و اشغال~~ بر زیادتی مال و معامله نیک ۳ دلیل کند بر حرکت پسندیده و
و تشویش از قبل سفر ۴ دلیل کند بر کشایش کارها و اشغال و مبارک سال
۵ دلیل کند بر راحت از بزرگان و خیر نیک ۶ دلیل کند بر زیادتی غلام
و کنیزک و بیماری گرم ۷ دلیل کند بر جنگ و خصومت میان شریکان و زنان
۸ دلیل کند بر خوف از جهت داد و ستد و میراث ۹ دلیل کند بر مداخله
با علما و تحصیل مراد و سفر نیک درین خانه تمام قوت دارد بسیار خوبست
۱۰ دلیل کند بر زیادتی منصب و راحت از بزرگان ۱۱ دلیل کند بر امیدوا
ری از قبل دوستان و سلامتی ۱۲ دلیل کند بر سفر و قوت دشمن و تلف مال ۱۳
دلیل کند بر سفر محمود و راحت از بزرگان و معامله ۱۴ دلیل کند بر سلامت غایبان

وقدوم غایب

وقدوم غایب و راحت ۱۵ دلیل کند بر کشایش کارها و راحت از پادشاه
و خرمی ۱۶ دلیل کند بر عاقبت احوال بر خیر و از غم با غم شدن باب
در امهات اصلی بدانک امهات ها چهارگانه ها یعنی طریق و جماعت
و اجتماع و عقله را در هر خانه فعل و قولی دیگر است طریق سهم
الحرکه والسکون خوانند باتصال صورتها گاهی متحرکست و گاهی
کونست و گاهی فساد چون اتصالش با خارجان بود فساد و چون
با داخلان بود کون طریق در امهات و بنات مطلق العیانست
طریق را درین هشت خانه قوت و فعل و حرکت و سکونت باتصال
و اشتراک بودن بنظر شواهد نکرد تا دیری و زودی و اندک و بسیار
بداند و طریق را در هشت خانه دیگر حکم مطلق نبود بجز که حکم موازین
زیرا صورت ممتزج است طبع آن صورت گرفته باشد که تولد کرده
بود چون از اول و دوم تولد کرده بود اگر در اول صورت داخل
بود و در دوم خارج بود دلیل کند بر سفر و طلب کردن غایب
و پریشانی حال اگر اول صورت خارج بود و دوم داخل از غایب
پرسد یا از چیزی که از دست بیرون رفته بود اگر در دهم افتد از شغل

www.telasm.com

www.telasm.com

وعمل برسد اگر سیم خارج بود وچهارم داخل عمل باید واگر برعکس بود
عمل از دست برود واگر در یازدهم افتد وپنجم داخل بود وششم خارج
امیدی برآید واگر برعکس بود برنج رسد واگر در دوازدهم افتد
وهفتم داخل بود وهشتم خارج از مشقتی وزندانی برهد واگر بر
خلاف این بود در رنج وسختی بماند ودر سیزدهم سفری بود ودر سفری
وکاری در کاری اگر در نهم خارج بود در دهم داخل دیر بماند
واگر برخلاف بود برعکس بود واگر در چهاردهم طریق افتد ویازدهم
داخل بود ودر دوازدهم خارج مشقت براحت مبدل گردد واگر
برخلاف بود برعکس واگر طریق در پانزدهم بود وسیزدهم داخل وچهار
دهم خارج آن کار برنیاید وبیمار را بد بود واگر برعکس بود نیک بود
واگر در شانزدهم بود وپانزدهم داخل بود در اول بخارج بنعمت
واسباب رسد واگر در پانزدهم خارج بود واول داخل سفر نیکو بود
واز تنگی بفراخی رسد اما این هم حکم طریق را آنگاه بود که مفرد بود و
ضمیر آنی بود باب بدانکه اسباب رمل بر شش وجه بود مراتب وشواهد
واتصال واشتراک ومزاج وامتزاج وحق تعالی در شش جهة عالم

از سه

از سه نوع خلق آفریده است معادن ونبات وحیوان این را
موالید خوانند وحیوان سه اند یکی بزاید دوم خانه کند سیم
از عفونت خیزد نبات هم سه نوع آید اول آنکه بنشاند
دوم آنکه هر سال بکارند سیم آنکه خود روید معادن سه
جنس اند یکی نگدازد ونسوزد دوم بگدازد وبسوزد هوای
سیم بگدازد آبی فذالک این نوع اینست طبیعت کلی بمثل ثابت
نفس کلیست که موکل است بر نگاه داشت مر افساد هم را بر صورتها
وبر آنچه حیوانات بر سه نوع اند کلام خدا تعالی وتقدس بر آن
ناطق است والله خلق کل دابة من ماء فمنهم من یمشی علی
بطنه ومنهم من یمشی علی رجلین ومن یمشی علی اربع یخلق
الله ما یشاء والله علی کل شیء قدیر وحیوانات یکی روحانی
دوم غیر روحانی ملائکه وغیر روحانی آدمی ووحوش وطیور
وگاو واسب ومار وهرچه بدین ماند نباتی آنچه منفعتست
چون درخت میوه وگندم وآنچه خوردن را شاید وباقی
درختان بی بر وخار وهیزم وحاشاک معدنی آنچه لطیف است

www.telasm.com

www.telasm.com

وعزیز چون لعل و یاقوت و فیروزه و زر و نقره آنچه ثقیل و خسیس است
چون سنگ و کلوخ و آنچه بدین ماند اما مراتب و شواهد را با یکدیگر
یاری و اشتراک است اتصال را با یکدیگر یاریست و مراتب پنج نوع است
و اتصال سه نوع و اشتراک دو نوع و شواهد دو نوع است یکی قریب و یکی
بعید و صفت مزاج و هر شکلی بود در هر بابی و امتزاج فعل و قوت
دو صورت بود که با صورت آمیخته است اما اتصال که بخانه است یکم را
با دوم و دوم با سیم همچنان تا تمامت رمل دوم اتصال موافق است
بداخلی و خارجی سیوم بطبیعت اتصال بخانه بسکن بود موافقت
بنظر بود نزدیک بامید واری بود اما اشتراک یکی آن بود که آتش
و هوا را دوستی بود و خاک را همچنین اتصال آتشی بود با هوای یا
آبی یا خاکی این اشتراک وجودی خوانند و اشتراک دوم آنست که
اول را با دوم و نهم اشتراک است و سیم و چهارم را با دهم اشتراک
همچنین آخر رمل اما مزاج آن بود که صورت را طبع و فعل
و قوت بدانند سعدی و نحسی و سنی و کرانی و داخلی و خارجی
و عزیزی و ذلیلی و لون و طبع و این در مفردات گفته اما
امتزاج

امتزاج شرطست دانستن آدشوار است و امتزاج نتیجه امیزش آتش
و هوا و آب و خاک است اما آتش هوا را ببخشد و از آب بستاند
و هوا با آب بخشد و از زمین بستاند آتش و هوا سبک و لطیف
اند آب و خاک ثقیلند آتش گرم و خشک و هوا گرم و تر است آتش
با گرمی شریکست با هوا و آب سرد و تر است و هوا را بتری با آب شریکست
و خاک سرد و خشک است زیرا که بسردی با خاک شریکست و خاک را بخشکی
با آتش شرکت است آتش را ظاهر گشاده است و باطن بسته و آب ضد و بسته
است و باطن گشاده و هوا را هم ظاهر گشاده است و هم باطن و خاک
را ظاهر و باطن بسته است خانه چهارم که مطلق و عاشر مقامات آب
مقام مختلف است چون بهم افتد یکی در سیم و یکی در چهارم خاک بود
برخلاف که اگر عاشر صورت آتشی بود مطلق آتش بود اما آب
و هو مقام مختلف است چون دو صورت هوا بهم افتد در امهات یا در بنات
یا در آخر رمل آن آخرین هوا بود و صورتهاء آبی هم برین مثالی و
امتزاج صورت از گونه بود مثل اثقاف از منکوس لحیان متولد گشت
از صورت اول فعل یافت و از دوم قوت یا از ثابته و قایم تولد گشت از ثابته

www.telasm.com

www.telasm.com

فعل یافت و از قایمه قوت یا از نصرت الخارج و نصرت الداخل
تولد کرده باشد همچنان امتزاج یافته بود و هرچه از دو صورت متولد
شود همین حکم دارد مال باید امتزاج را دانسته باشد و مستغنی کرد
و از هر بیند از سعادت و از شقاوت راست بیند و خطا نکند
در هر باب امتزاج را مقارنه مقامات خوانند ناطق و هر که اعمال
امتزاج را ندانست در حکم کامل بود که امتزاج ناقصان را کامل کر
داند و کاملان را ناقص و سعدان را نحس و نحسان را سعد داخل
را خارج و خارج را داخل مذکر را مؤنث مؤنث را مذکر داند
اما امتزاج بر دو نوع است یکی مجازی و یکی حقیقی مجازی آن بود که
از دو ضد بیرون آید و آنکه از دو ضد بیرون آمده باشد کی ضد
نباشد و حقیقی آن بود که از دو شکل آمده باشد نتیجه الحرام خوا
نند اگر کسی در رمل قوت و فعل این شش که نداند عاجز و سرگردان
بماند اما بدانکه در مراتب رباعی را ثمانی ضد است و خماسی را سداسی
و سداسی را رباعی و این معنی را بشواهد حاجت بیفتد بدانکه هر آ
فریده را از رنج و از راحت ناگزیر است اما نو باید دانست که خانهاء
راحت

راحت سه است پنجم و یازدهم و دوم و این سه خانه را مدار از
طالع بود و از عاشر پنجم خانه اکل و شرب و لذت است و لباس خانه
یازدهم خانه رجا و امید و سعادت و محبوب و معشوق است خانه دوم
خانه ذخیره و مال این سه خانه پرورش و آفرینش خلق است و سه خانه دیگر
خانه رنج و درویشی است و شقاوت ششم و دوازدهم ششم رنج
و بیماری بنفس باز گردد خانه هشتم نکبت است و درویشی و قرض و مصادره
و باز گردد خانه دوازدهم بمشقت و زندان باز گردد و سیم و نهم مدد
این خانها کند اگر در خانهاء رنج و شقاوت راحت بود آنگاه که سیم
و نهم مخالفت بود باب بدانکه حکم صورت پانزدهم و شانزدهم را
گیرند و اگر این دو یکی مفرد باشد مقارنه آن گیرند و صورت هفده آن بود که
از ده و اول بیرون آید حکم مقارنه از بهر آمدن و حکم اهل بچه
از بهر حال و حکم مصریان از بهر رفته باب در استخراج خبایا
چهار امهات بر تد خانه چهارم در اول ضرب کند آن شکل که حاصل
شود بجاء پنجم بنهد از خانه اول نقط آتشی بستاند و از دوم نقط
هوایی و از سیم نقط آبی و از چهارم نقط خاکی صورتی حاصل گردد

www.telasm.com

www.telasm.com

بجای ششم بنهد آنگاه از دوم و پنجم صورتی در مقابله دوازدهم بنهد
و از آن صورتی استخراج کند و در نهد بنهد و از نهم و دوازدهم
صورتی بیرون آرد و در خانه یازدهم بنهد نه صورت حاصل گردد
خانه اول طبع گوید و خانه ششم را یک و اگر احوال در خانه اول راست
نیاید از خانه نهم و از دوازدهم طلب کند بدان ترتیب و اگر از
انجا معلوم نگردد بستاند از خانه آتشی و از سیم نقطه هوای و از
نقطه آبی و از دوازدهم نقطه خاکی فصل و رنگ حاصل گردد در بیان
رنگ چون نصرت الخارج در پهلوی حمره افتد سرخ مطلق است و اگر
صورت هوا بود زرد بود و اگر آبی بود نیم زرد بود که بسبزی گراید و اگر
صورت خاکی بود سکون نماید و هم صورتهاء آتشی در پهلو بود عود رنگ
بود و اگر آبی بود شیر رنگ بود و اگر خاکی بود بنفش رنگ بود و هم صو
رتهاء هوای بدین مثال بود اسمان گون نماید و اگر خاکی بود کبود
و هم صورتهاء آبی بدین مثال بود و اگر صورت خاکی صورت
آتشی را در پهلو بود نیل گون بود و چون آبی بود نیم سرخ
بود چون هوای بود زرد بود هر جا که دو رنگ طبع بهم
افتد آن رنگ

افتد آن رنگ بود که بدان صورت تعلق دارد باب در انقلاب کبیر
چنانکه حکم درست کند و اسامی بکار آید چندان انقلاب کند که رمل
قرار گیرد باید که میزان نهم از حال نگردد طریق اینست که جای سیزدهم
و دهم و یازدهم و چهاردهم با امهات سازی و رمل را تمامت
شانزده خانه بیرون آری چند بار انقلاب کنی تا رمل قرار گیرد حکم کنی
نوع دیگر خانه سیزدهم را بی خانه اول ضرب کن و چهاردهم را بی چهارم
و پانزدهم را بی مزاج خود ضرب کن و صورتی تولد کن این چهار صورت را
امهات ساز و از انجا رمل تمام کند هر احوالی که بآن برسد درست بود خانه
نهم خانه شب است باشتراک هفتم و دهم مقام روز است باشتراک اول
خانه پانزدهم خانه سعادت است بشرکت پنجم خانه دوازدهم خانه
شقاوت است باشتراک ششم و بای داری و نابای داری بهر حال در چهارم
درستی و نادرستی در ششم فصل در سهام اندر احوال غایب از زندگی
و مردگی از رنج و صحت و رسیدن زودی و دیری از روز و هفته و ماه
و سال اشکال زاید را بی مزاج خود ضرب کند سیزدهم و چهارم
و پانزدهم و شانزدهم آنچه از ایشان تولد بر ترتیب امهات سازد و این

www.telasm.com

www.telasm.com

چنان بود که وتد رمل را با وتد وتد ضرب کرده باشی و رمل تمام کرده
شانزده خانه احوال غایب بود از حال حیوة خبر دهد از دیری
و زودی یازدهم و شانزدهم صورتی تولد کند و از یازدهم و هفتم
صورتی دیگر و ازین هر دو صورت صورتی دیگر تولد کند و از چهاردهم
و چهارم صورتی تولد کند و از سیزدهم و یکم صورتی تولد کند و این
مولود را بآن مولود ضرب کند که پانزدهم و شانزدهم و پنجم و هفتم تولد
کرده باشد بهم ضرب کند صورتی تولد کند حال غایب بود اگر این صورت که
تولد آخرین بود اصلش از اول بود پس کوچک و عاقل و سفید پوست
بود و شریف نفس بلند بالا فهیم و اگر از دو بود ادیم اللون بود میانه
قد و میانه عمر و حریص و اگر از سه بود سفید پوست و سریع التصرف و الحرکات تمام
قامت کامل عاقل سخن دان بالغ فی العمر و اگر از چهار بود کوتاه بود و
گران حرکت ستر بده در امور با کم میانه عمر و اگر از پنج بود آدیم اللون
آنکه روزی بود از دوستان در از موی فصیح جواب حاضر خواب و اگر
اصلش از شش بود ادیم اللون بود که بسیاه چردگی زند در اصلش
بنده و بنده زاده بود اندک ریش بود و بسیار رنج و رنجوری آخر

کارش به

کارش به بود از اول کار و اگر از هفتم بود بسیار نصرت بود ادیم اللون
بود بساط و لهو دارد روزی مند بود از زبان و بسیار جدل اگر از هشتم
بود متغیر اللون بود بلند همت امانت دار و دیانت دار از خلق کم روزی
و اگر از نهم بود بلند بالا بود و دین دار و سفید پوست و اگر از دهم بود ادیم
اللون بود بلند آواز کم دیانت ظالم بسهم بزنان و بفعل و اگر از یازدهم بود
سپید پوست بود بسیار روزی معاشر سلیم القلب و اگر از دوازدهم بود متغیر
اللون بود بزردی گراید ترسنده بود مردم از وی و از شر وی بترسند

فصل در متولد شدن جماعت از اشکال

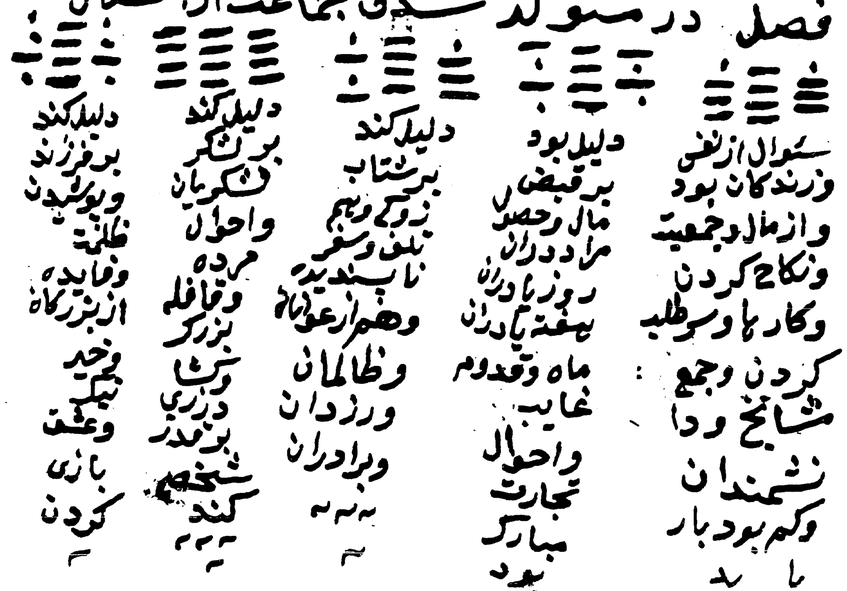

سؤال از نفس و زندگان بود و از مال و جمعیت و نکاح کردن و کارها و سر طلب کردن و جمع مشایخ و دانشمندان و کم بود بار یا بد	دلیل بود بر قبض مال و حصول مراد در آن روز یا در آن هفته یا در آن ماه و قدوم غایب و احوال تجارت مبارک بود	دلیل کند بر شتاب زوکی و بیم تلف و سفر ناپسندیده و هم از عوانان و ظالمان و رزدان و برادران	دلیل کند بر لشکر لشکریان و احوال مرده و قافله بزرگ و کشا درزی بر قدر شخص کند	دلیل کند بر فرزند و پوشیدن ظلمت و فایده از بزرگان و خیر نیک و عشق بازی کردن

www.telasm.com

www.telasm.com

دلیل کند بر زنان حامله وغلام وکنیزک وبیماری وبر چیزهای بسته وحبوس وتلف شده

دلیل کند بر زنان وانبا وزنان وضیعان وکفت وشنید وسلامه وغایب ودیر ماندنشی

دلیل کند بر صحت بیمار وزیان بیت المال غایب ورسیده میراث از قبل بیت المال وزنان وانبازان

دلیل کند بر دور وسفر دیار وزنان خوب روی نیک کردار رسیده غایب ودیده خوابها

دلیل کند شغل وعمل واحوال پادشاه ویافتن مراد و احوال ما در وپسر عم وسفر بها رکن

دلیل کند بر صفت وجهة دوستان وامید واری و عشق بازی وکاریکه بتطویل کشد

دلیل کند بر طلب کردن جایگه وعمل وساختن عمارت ونشاندن درخت وسفر مبارک

دلیل کند بر عاقبت کار یا وجمعیت زنان جهة بیماری کودکان یا برای گم بوده وبزیاده بد واندیشها شاد

دلیل کند بر سفر دور ومتردد بودن خاطر از جهت زنان وازجهت غایب

دلیل کند بر شای از قبل گم شده وبرانه خرد درین صورت فایده بسیار نبود زیرا تم بطی الحرکم امد

دلیل کند بر قدوم غایب وپیوندگ کردن وقبالم نوشتین ویافتن تلف وگم شده وعاقبت خیر وسفر حجاز

باب

باب استخراج ضمایر

اصل این علم رابشتر عناصر اکثر وطبیعت آن دانستن کم وبخته رمل موجود میشود درین باب بسیار گفته اند اما آنچه اهل صناعت بر واعتماد کرده اند در مغرب ومصر واسکندریه بر پنج نوع امد وما درین رساله یاد کنیم بستان نقطها، فرد از جمله خانها، فرد در خانه پنجم ضرب کن آنچه حاصل آید نه نه طرح کن باقی گرداند بر خانها بخش کن آنجا که سیری ضمیر آنجا طلب کن نوع آخر ناریان جمله نقطها، فرد از جمله خانها غیر پانزدهم وشانزدهم ضرب کن آنچه حاصل آید نگاه دار که ازان عدد چه حروفی بیرون می آید از حروف ابجد وآن حروف ازان کدام شکل امد وبکی نشسته امد آنجا ضمیر بود نوع آخر آن خانها که بطبع خانها اول امد بهم ضرب کند آنچه حاصل آید ضمیر بود واگر آن صورت در رمل نباشد غایب بود والا برای نفس خود بود نوع آخر بستاند نقطهای یادی ودر نه ضرب کند آنچه بماند مقام ضمیر بود طرحش ۱۵ ۱۵ نوع آخر بستاند نقطهای آبی ودر دوازدهم ضرب کند ۱۲ ۱۲ طرح بکند آنچه بماند درخانها بخش کند آنجاکه بماند ضمیر بود درصورت یا درخانه نوع آخر بستاند نقطهای

www.telasm.com

www.telasm.com

بسم الله الرحمن الرحيم رب يسر

الحمد لله رب العالمين والصلوة والسلام على محمد وعلى اله وصحبه اجمعين اعلم ان هذه علم شريف وكل واحد من الاستادين تواخذ قاعدة وصنف له تسكين وضل سائر فيه بعد التجربة وانى لم اجد فى التساكين كلها الطف ولا اكمل ولا احسن من تسكين ابدع وهو ام التساكين وبه مدار هذا العلم ثم ان الاستادين قسموه الى ثلاثة اقسام وحكموا فيه احكاما متفرقه ولم اجد اصدق من حكم السرخاب لانه شتى على الصواب وهو ايضا قد جعل فى ابتداء نسخته مسائل شتى فقال مسئلة اذا كان حضومة بين اثنين فاضرب لهما رملا واحدا واصعد النقطة من الميزان الاقوى وانظر فى مطلوبها يعنى ثانيها فى التسكين على التوالى اين هيا ثم انظر الى ضدها وهيه سابعها والى مطلوبها ايضا فان وجدة مطالب النقطتين ناظرتين لهما من الاوتاد او المصادقة فانهما يصطلحان وان نظرة واحدة من المصادقة والاخرى من المضادة فالمصادقة تغلب المضادة وان نظرة الاثنين من المضادة فانهما يقتتلان الى ان يفنى اكثر عسكرهما ولا يصلح بينهما وان وجد مطلوب احدهما ويعدم مطلوب الآخر فان الذى فقد مطلوبه لم يقاتل وان قاتل هلك وان تجد مطالب الاثنين فانهما لم يقتتلان وان اردة ما يقع بينهما من الكلام فهو من نقطة الخامسة مسئلة ثانيه اذا اردة ان تعرف المراة كم اخذة بعلا وكم تاخذ فنقطة الاولى طالع المراة ونقطة السادسة طالع البعل الماضى والسابعه طالع رجل الحال فان وجدة الثالث نقاط فاعلم بانها ملكت الماضى والحال

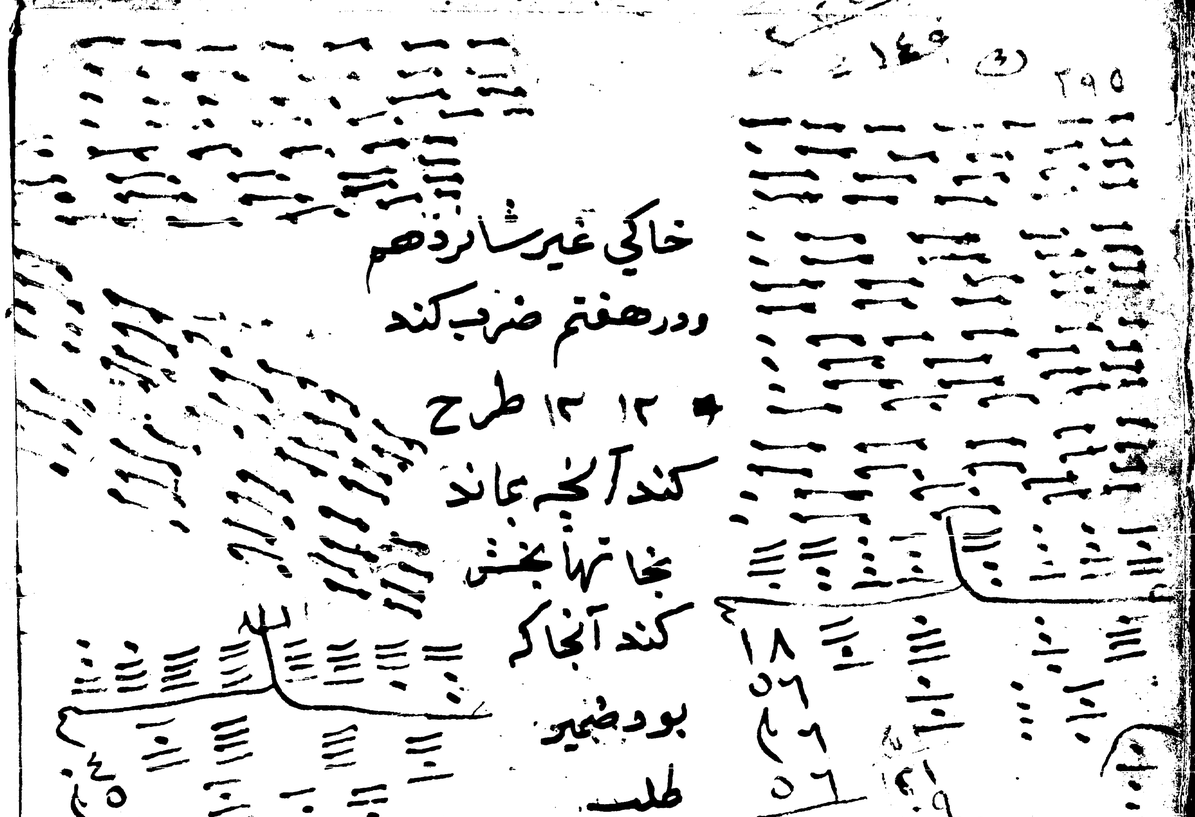

www.telasm.com

www.telasm.com

وستأخذ المستقبل وان لم تجد الثلاثة فانها لم تأخذ بعلاً ولا اخذت واحكم
بالوجود وجودا وبالمعدوم عدمًا واما العدد فان تكرر النقطة ومطلوبها منها
تعرف كم اخذة وكم تأخذ من البعول مسئلة ثالثة اذا اردة ان المعشوق
عاشق ام لا فانظر الى نقطة التاسعة فان وجدتها في الرمل فان له عاشق
والا فلا ومعشوق المحبوب هو المطلوب للنقطة التاسعة فان وجدة نعم والا فلا
مسئلة رابعة اذا سئلت عن نفس القائل فاصعد نقطة النار ان وجدة
ولا تصعد غيرها لان السؤال عن نفس السائل وهو اول البيوة وهو بيت ناري
فاين استقرة فاطلب مطلوبها مثلا اصعدنا نقطة النار فانتهت في شكل الاحيان
ومطلوبها نار وهي فلم تجدها في الرمل ووجدنا موضعها الجماعة وهي
هذه وحصل المطلوب من الضرب فعلمنا بان امره في نفسه خفي باطني
لظهور المطلوب فافهم وافعل بجميع النقاط كما رأيت مسئلة اذا كان لك
حاجة عند رجل او مبادله او معامله واردة ان تعرف يمكن الوصول اليه ام لا فاضرب
رملا واصعد نقطة الطالع وهي الاولى وانظر بعد الى ثانيها فان كانت سعدًا داخلا
فانك تقبض ما طلبت بالسهول وان كانت نحسا داخلة فانك تقبضها بالصعوبة
وان كانت خارجة لم تقبض شيئًا ان كان سعدًا او نحسًا ثم انظر الى النقطة
فانها مطلوبها وانظر الى ثانيها فان كانت خارجة فانه ينيلك ما طلبت ويبيعك
الشيء ويعطيك ما تريد بشرط ان تنظر نقطة الطالع ومطلوبها في بيت مصادق
او مخالف فان للسائل ثلث نقاط فاولى طالعة والثانية كسبه والثالثة قبضه
وكذلك المسئول فالسابعة طالعه والثامنة كسبه وينبغي ان تلاحظ اشكال
السائل والمسئول فقوة الرمل بالملاحظة وان ضربت للسائل رملا وللمسئول
رملا كانه اجود مسئلة عن مريض المريض يزول ام يقوى مثلا ضربنا رملا

واصعدنا

واصعدنا منه نقطة الحكم وهي الثانية فاستقرة في زائل ونظرنا الى مطلوبها فاذا
هو في زائل نقول بان هذا المريض يزول لان سؤالنا كان للمريض ليس للمريض
ولو كان السؤال للمريض قلنا يزول المريض ويخاف عليه من الزوال ولو اننا
ضمرنا عن المريض وكيف حاله واصعدنا نقطة الحكم ونظرنا الى مطلوبها فلم نجده
نقول بانه معدوم الدواء ظاهرا وباطن ان كان المطلوب معدومًا من الظاهر
والباطن وان عدم من الظاهر ووجد في الباطن فان دواءه سترًا ليس ظاهرًا
ثم اننا ننظر الى موضع المطلوب فما حل موضعه ننظر الى مطلوبه فردًا كان او زوجًا
فان كان في بيت مصادق او وتد او وتد الوتد وكان السؤال للمريض فانه يقوى
ويزيد لتمرض المطلوب وقوة مطلوب المطلوب فان كان السؤال للمريض فانه
يتعافى وهو قوي في حياته والمراد بانك تحكم بما اضمرة لانك ان ضمرة يزول
هذه المرض ام لا ورأيت المطلوب في وتد فانه يلبث في المرض وفي الزوال
يزول عنه واعلم ان الاعمال بالنياة مسئلة اذا اردة ان تنظر في هذا
الشهر مطر او في الاسبوع او في اليوم فاضرب له رملا وانظر الى مطلوب الرابع
من الطالع لان الرابع وتد الارض والعاشر وتد السماء وما ينزل منها فا
نظر الى مطلوب الوتدين فان حلت في المائية فانه يكثر المطر وفي الهوائية يكثر
الهواء وفي التراب يقبض المطر وفيه الهواء هواء مسئلة عن الصديق هو
صديق ام لا فانظر الى مطلوب نقطة الحكم اين حلت هي للسائل ثم انظر
الى مطلوب حادي عشر فهي للمسئول فان رايت المطلوبين في المصادقة فان الاثنين
داخلين في الصداقة وان اختلفا فان الواحد صديق والثاني بغيض ودبر الحكم
بعقلك مسئلة اذا حكمت في الشيء سعدا ونحس داخل او خارج او اردته ان
تعرف الحكم يبقى في هذه الحكم فانظر الى مطلوب الطالع اين حل من البيوة مثلا
نقطة النار فقدة في بيت النار فان حكمها يزول في اقل وقت لان بيت النار الاول

www.telasm.com

www.telasm.com

ياما اوساعات وان فقدة في الثاني وهو بيت هرائيا فحكمها الى احد عشر يوما وان فقدة
في الثالث مائية ميأة يوم واحد وفي الرابع وهو التراب فالى مايه وعشرة ايام و
لها حكم اخر فان حلت في الثالث فالى ثلاثة اشهر ويوما وان فقدة في الرابع فالى
سنة ويوما وفي الخامس فالى عشرة ايام فان الخامس مائل وتد النار وفي التاسع
مايئة يوم وفي الثالث عشر فالى الف يوم لانه وتد لوتد النار واما الهواء والماء والتراب
على هذا القياس اذا رايته يمكن لهذا العدد لانه يبلغ كثيرا من العدد والقاعدة عند
الاستادين بانهم اعطوا للساعاة النار والايام للهواء والاسبوعاة للماء والاشهر
للتراب وان علمت بان الساعاة اياما فاجعل الهواء اسبوعات والماء شهورا
لتراب سنينا وللنقطة نبوة اذا فقدة في بيتها مسئلت عن البيع والشرى اذا
كان عندك جنسا من المال واردة بيعه احسن او تاخيره فانظر الى مطلوب
العاشر لان فيه محصول البيع فان كانت كانت النار والهواء في بيت يوافق الجنس
فبيعو ويسهل بيعه وان كان في مركز مخالف ليس فيه فائده ثم انظر الى مطلوب
المستقبل فان كان في بيت موافق يباع بالتوقف وان كان في زائل لم يكن في بيعه
كفاية فاطلب مطلوب النار كما هي فان كان في موضع موافق وهو ناظر حكمت
بان الجنس قد انباع وان كان لم يبع فانه يتوقف ولكن فيه فائده وان كان في
في مركز مخالف فما فيه فائده مسئلت اذا اردة ان تعرف نيشان السارق
فانظر الى مطلوب السابع اين حل فالنيشان هناك فان رايته في الاول ففي راسه
وان كان في الثاني فنيشانه في الحلقوم والرقبة وان حل في الثالث ففي يديه
وفي الثاني عشر مسئلت اذا اردة ان تنظر هل في الجماعة سارق فا
نظر الى مطلوب السابع فان رايتها في الرمل في بيت موافق وناظره للطالب
فاعلم بان السارق بينهم خصوصا اذا كان صعود النقطة الى قبض الخارج

وهو هذه

وهو هذه الى عتبة الخارجة وهي وان كان المطلوب حاظرا في الرمل
لكنه في الزوايل او ساقط فليس بينهم سارق واعلم بان الحرامي هي نقطة النسا
وما له هي الثامنة وحركته هي التاسعة ومقامها هي العاشرة ولبسه وثيابه واقواله
الحادي عشر وخرفه الرابع العشر وسفره الخامس عشر وعمله السادس
عشر والاول اهله ورجاله والثاني دثمانه وحبسه واما علامته فهي من
مطلوب السابع فان كان نارا وهو في بيوة النار وينظر الى السابع فان النسا
رق يكون اصفر اللون بحمرة مشربه وفي راسه حرق نارا وكي وهو صغير الخلقه
من الرجال وحواجبه كبار وفيه قوة لكن في وجهه شعر والنقاط الاربعة
اعني النار والهواء والماء والتراب نسبتها الاستادين الى اعضاء الانسان
مثلا نقطة النار الاحيان لها الرئس ونار النصرة الخارجة عين الشمال
ونار القبض الخارج عين اليمين ونار عتبة الخارجة للسان والانسان
ونار المجود لاذن الشمال ونار النقي لاذن اليمن ونار الطريق
للرقبة واما الهوى فهواء لرمانة كتف الايسر وهواء لرمانة كتف
اليمين وهواء للصدر وهواء للقلب وقوة الروح وهواء لتحت
الابط الايسر وهواء لتحت الابط الايمن وهواء لراس الفواد وهواء
لتحت الصدرة ودورة الخزام واما نقطة فالى ماء راس الصدرة وماء
جلد المراة وماء للمراة وماء للذكر وماء للمثانة وماء لفخذ اليسار
وماء لفخذ اليمين وماء للاليتين واما التراب فتراب كتف اليسار وتراب
كتف اليمين وتراب ساق الشمال وتراب ساق اليمين وتراب شعلة
الرجلين وتراب اصابع الرجلين وتراب راحات الرجلين من تحت وتراب
جملت كف الرجلين واعلم يا اخي بان صاحب السرخاب لم يحكم الا بالطبايع كما
في الشجرة والثمرة لان الشجرة صعبة المدخل وقد جعل الرمل كل خمسة عشر بيتا وكم
يعقد بالسادس عشر لانه يقول ليس هو من الرمل لخروجه من الاول والثاني

www.telasm.com

www.telasm.com

مس عشر وقد جعل قاضي حكمه ببيت الخامس عشر وقال ايضا اذا رايت الجماعة
وقد تصورة فيه فان ذلك الرمل ابكم لا يتكلم لان الجماعة خاليت من العناصر
الاربعة ولا يكون حكمه الا في العناصر المفتوحة فاذا كانت الجماعة لم تدخل في الاحكام
فالباقي عندك خمسة عشر شكلا منها سبعة مزوجاة وثمانية مفرداة ولم تحل في
في البيت الخامس عشر الا المزوجاة واما المفرداه فلا تحل وان رايت الجماعة حلت في
الخامس عشر واردة ان تحكم بذالك الرمل فاضرب الامهاة بازوايد وكمل الرمل
فلربما يفتح عنصر الميزان فاحكم به للضمير وغيره وان لم يفتح واردة ان تحكم به
ايضا فانظر الى الشكلين الذين خرجة منهما الجماعة فان كانا خارجين وهما سعدان
فاحكم بالخروج بالاختيار بغير ضروره وضرر وان كانا فالخروج بغير الاختيار وبضرر
وانفصال وان كانا داخلين فاحكم بالدخول سعدا بالسهولة نحسا بالصعوبة
والثوابت فاحكم بثبوة الامور ان كانت خيرا او شرا واما المنقلباة فان فيها تعجيل
حصولا المراد سعودا بالاختيار نحوسا بغير الاختيار و[illegible] يحكم بالجماعة
وذالك انه ينظر الى موضعها وهو بيت السادس عشر وما فيه من النقاط
القوتي فيطلبه مطلوبها اين حل من البيوة فانه يحكم بها للضمير والحكم ايضا مع
هذا باننا لم نعتبر في نقطة الهوى اذا حلت في السادس عشر للحكم فاذا بطل
الضمير يبطل الحكم ايضا ثم انه قال اذا ضربت واستقرة النقطة في بيت سعيد
والشكل نحس فاحكم بنحوس الابتداء وسعود الانتهاء وبالعكس كذلك وان كان
انتهائها في بيت سعيد وشكل سعيد فاحكم بالسعود في ابتداء والانتهاء وبا
لعكس ايضا فافهم واعلم بان النبي دانيال عم قد ضرب اثني عشر رملا وبين
فيها ما هو الكفاية للطالبين والهداية للعارفين وهو كما ترى عن ابتداء الاحوال
والنفس والجسد والعز والذل واول الامر والكاين الى خير ام الى شر وكانه
رملنا هاذه كما ترى وفصلناه للعارفين والله الموفق لسبت على هذا الترتيب

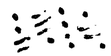

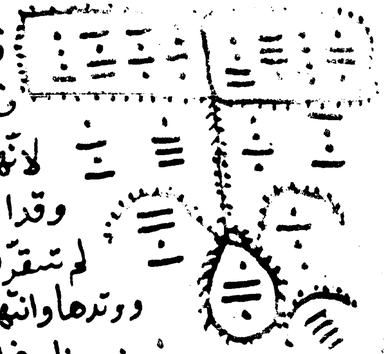

فاصعدنا نقطة النار من الميزان وهي النار العقلة
فصعدة الى الرابع وهو ضدها الاكبر وهبوطها ايضا
لانها نار ونزلت اربع درجاة فكانت في غاية الهبوط
وقد انحس نورها ونزلت من العليا الا السفلى ولكنها
لم تستقر فيه فسارة منه الى الخامس وسكنة فيه فهو بيتها
ووتدها وانتهت في الجودل فطلبنا مطلوب الجودل وهو نار النقي
فوجدناه في الثالث عشر في بيته ووتد الوتد وهو في غاية
الاستعلاء وهو ايضا شاهد بيت النفس والطالع فصارا شاهدين
واحد منهما نحس والثاني سعد نقول بان السائل ينتقل من الهبوط الى الصعود و
من النحوس الى السعود لان الثالث عشر يشهد للاول وعلمنا ايضا بان الضمير
فيه ثم اننا اصعدنا نقطة الحكم وهي تراب العقلة من الميزان فانتهت في الثالث
في شكل الانكيس وهو بيت مائي والنقطة ترابية فكانت مائلة اي مصادقة وله فيه
نصف محبة ولم تستقر فيه فسارة منه طولا الى الطريق ثم الى الاول في تراب العقلة
في وتد الوتد وهذه هي القوة التامة لان التراب تحت العناصر كلها فرقا صعودا حتى
ساوى النار وتنور بعد الظلمة نقول لا بد ان يعلو امرك ويحسن حالك وترقا
الى الدرجة العالية بمعاونت الاصدقا واهل العلم والتردد الى الاشراف وذلك من
صعود النقطة الى بيت الاصدقاء وانتقالها الى بيت الاشراف وهو بيت الاول
والنار شريف اليه والنفس والوجود يؤل الى السلامة ولا بد ان يصل الى اطيب
الغذاء الا ان الطبيعة تميل الى الحموضة وحاد الطعم وقولي من صعودها الانكيس
وهو تراب واختلط في الماء ومطلوب تراب العقلة وقد رايناه في الاول وهو الغذاء
للنفس ولانه كثيف فصار لطيفا واما حركت الطول فهو تراب العقلة ويطلب
تراب قبض الداخل فوجدناه في بيت السادس في بيت زائل لانه تراب
والبيت هوائي نقول بان السائل له خسارة من قبل الاقرباء ونقص له اشياء
او ضاع له بعض الخدام وحكمنا هذه بالماضي ولو حكمنا للحال جائز ايضا لان
النقطة هي مطلوب الحال ونقول ايضا بان مرض السائل من الدم والسوداء

www.telasm.com

www.telasm.com

وهي اول الشتاء او في اخره يتألم منهما وهذه القول من هواء قبض الداخل وترابه في بيت
الامراض فافهم ولابد للسائل من خوف يناله في ابتداء كركاره لصعود النقطة الى
الانكيس وهو شكل الخوف ونقول ايضا بان مطلوب الانكيس تراب العقلة في مبتدا
فانه تصور في بيت النار واضاء بعد السواد وهو في وتد الوتد ولو نراه مثلا في الرابع
لكان قويا ايضا لانه بيته وكذلك الثامن لانه بيت الخوف وفي الثالث متوسط
الحال لا مائل الوتد وفي الثاني نقص في المال وقبض خاطره وكثرة النميمة في معاملته
لانه في الزائل الوتد فافهم واما مطلوب الماضي فهو تراب الانكيس وقد حل في الثالث
في بيت مصادق ونقول بان السائل له حظ من الاقرباء والاخوة والاخواة وهم لم يقطعوا
الصلة عنه الاتصال النقطة الى طالعه ولكنه لم يخل من اكدار تصل منهم اليه وقد
مر حكم المستقبل وهو تراب قبض الداخل في بيت السادس ولما رأيناه زائلا
وحكمنا به للماضي طلبنا مطلوب المطلوب للمستقبل وهو نار الثاني فرأيناه في الرابع
في وتد الوتد قلنا ان السائل ثابت في المقام ويكون مقاما شريفا عالي البناء وثباة
العاقبة ولكن لم يخل من كدر فيها لتكدر النار في التراب وهو ايضا في التربيع ونصف
العداوة والمطلوب الغائبا هو ماء الثاني وقد حل في الثاني عشر في مائله
ويدل محبة الاعداء وعدم عداوتهم الا انه ساقط عن النظر لان المناظرة
مقارنة وتثليث وتسديس وتربيع ومقابلة فاما المقارنة فان كان المقارن
سعدا فسعدا ونحس فنحس وتثليث وهو نصف المحبة وتسديس وهو تمام
المحبة وتربيع وهو نصف العداوة ومقابلة فهو تمام العداوة وان نظر المطلوب
الى طالبه من السادس والثامن والثاني عشر فهو ساقط لا حكم له والله
اعلم وضرب عليه السلام رملا في احكام بيت الثاني وهو بيت المال
والبيع والشراء والغذاء ورجوع الغائب وجميع منسوباة وهو هذه كما
ترا والله اعلم واحكم وبه نستعين في كل امور الدنيا والاخرة رب
اشرح لي صدري ويسر لي امري وحلل عقدتي من لساني يفهمو قولي هذه رمل

www.telasm.com

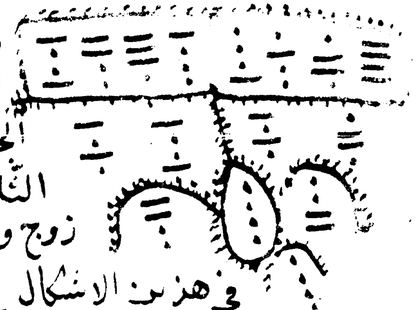

فاصعدنا نقطة النار من الميزان فصعدة الى
الثاني في نار العقلة فطلبنا مطلوبها وهو نار
الجودلة فلم نجدها فعلمنا ان السؤال هو في بيت
الثاني لكنه خفي ليس ظاهر لعدم مطلوبه والعقلة
زوج والحكم بها للضمير تام ثم سارة الى الرابع والستقرة
في هذين الاشكال وهي نار الرابعة وتطلب نار الخامسة وهي
فرأيناها في الثاني وتكررة في التاسع فعلمنا السؤال عن مال خفي او بيع خفي او شراء
خفي او دواء خفي لعيال السال وذلك من اخفاء مطلوب العقلة فافهم ثم اننا اصعدنا
نقطة الحكم وهي هواء الطريق فصعدة الى الرابع في عتبة الخارجة في بيت زائل
ثم خرجت منه واستقرة في الخامس في مطلوب هواء هذه وجدناه في الخامس
عشر وهو بيت داخل فالحكم بها على حصول المراد بالتعجيل لانه مائل وداخل
وهو بيت الاعمال ولكن فيه دغدغة وقبض خاطر من طرف مال الغائب وذلك
ان الهوى حل في الماء وعادة الاضطراب وايضا في اول صعودها الى عتبة الخارجة
ومطلوبها قبض الداخل وقد رأيناه في البيت العاشر في بيته وحكمنا فيه بالحصول
ولو كان في المقابلة ولكنها مقابلة سعد وهذا كله مطلوب الحال واما مطلوب
المستقبل فهو فيها يعني هواء يطلب فوجدناه في الخامس قلنا بان
للسائل اتصال بالمحبوب والمعشوق الا ان الخبر كاذب وخيبة الرسول و
عدم اللبس والخلعة لحلول الماء في بيت النار واما مطلوب الماضي فهو شر
يكهما عن اليمين وهو هواء الجودلة فلم نجدها ورأينا في باطن الرمل تخرج من
الثاني ومن السابع قلنا لابد للسائل ان ينال انه نال مالا خفيا او نال
خيرا خفيا من قبل الزوجة والشريك وقد خرج من مقامه غصبا وقد
كان قليل النفع من الاب لحلول مطلوب المطلوب في الرابع وهو هواء واما
مطلوب الغائبا هو نار النقي وقد رأيناه في الثالث نقول لابد ان
يعادي الاقرباء وتوعاديه وتبعده الاخلاء الا الاتصال فانه جيد والله اعلم
البيت الثالث عن الاقرباء والاخوان والحركات القريبة وجميع منسوباته

www.telasm.com

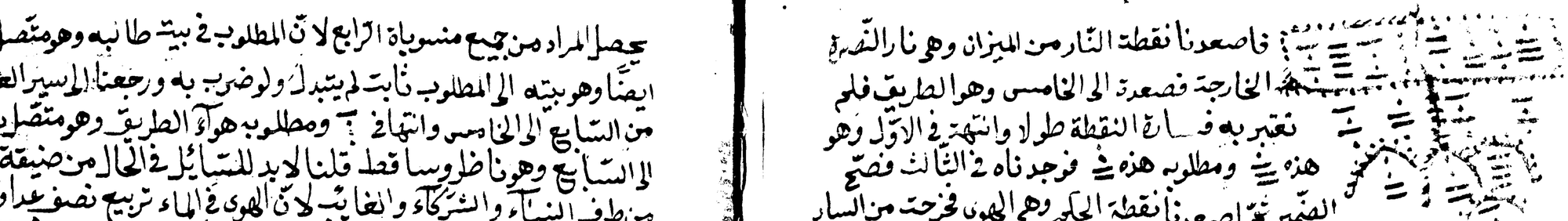

فاصعدنا نقطة النار من الميزان وهي نار النصرة الخارجة فصعدة الى الخامس وهو الطريق فلم نعتبره فسارت النقطة طولا وانتهت في الاول وهو هذه ومطلوبه هذه فوجدناه في الثالث فصح الضمير ثم اصعدنا نقطة الحكم وهي الهوى فخرجت من اليسار وانتهت في الثامن في قبض الداخل فرأيناه زائل وضعيف ورجعنا الى بيته لنأخذ مطلوب نقطة شكل الذي حل في موضعه فاذا به قد تكرر في موضعه بيته هنالك طلبنا مطلوبه الحال وهو الجود فاذا هو في الثاني في المقابل تمام العداوة ولكنه هواء ومطلوبه هواء وبيوتهما بقواء وهما سعود فانقلب النحس سعدا والعداوة محبة نقول ابشر بقرب الطريق ونفع الاقرباء والاخوان وحسن نظرهم وبينا لما لا من الحركات القريبة ومنهم ومطلوب زوج الهوى وهو هواء الاحيان فاذا هو في بيته قلنا كان السائل طيب القلب من قبل نفسه وجسده ولكنه كان ممرض الخاطر من طرف امور حظه واما المستقبل ماء نصرة الداخلة فلم يوجد في الزمل نقول بان الاصدقاء والاخوان والحركات يسقط حكمهم لعدم مطلوب المستقبل في الاستقبال واما الغايبان فهو نار العقل نقول بانه قوي في مقامه لكنه مهموم بها او يهم بعد ولابد ان يضيق صدره من طرف الاصدقاء والمحبوب اوضاق صدره قبل لانه نار في بيت زائل والله اعلم الباب الرابع حكم بيت الرابع اذا سئلت عن العاقبة وعن الاب والمقام والملك وفي هذا لمكان كنز ام لا

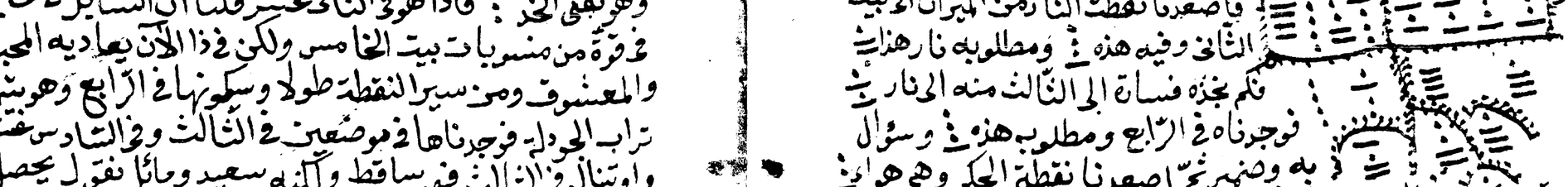

فاصعدنا نقطة النار من الميزان الى بيت الثاني وفيه هذه ومطلوبه نار هذا فلم نجده فسارت الى الثالث منه الى نار فوجدناه في الرابع ومطلوبه هذه وسؤال به وضمير ثم اصعدنا نقطة الحكم وهي هواء فصعدة الى سكنه فاذا فيه فطلبنا مطلوبه وهو الاجتماع فوجدناه في الاول فلم نعتبره لوجود العناصر الاربع فيه فرجعنا

يحصل من

يحصل المراد من جميع منسوبات الرابع لان المطلوب في بيت طالبه وهو متصل بالثاني ايضا وهو بيته الى المطلوب ثابت لم يتبدل ولو ضرب به ورجعنا الى سير العرض من السابع الى الخامس وانتهى ومطلوبه هواء الطريق وهو متصل به منه الى السابع وهو ناظر وساقط قلنا لابد للسائل في الحال من ضيقة خلق من طرف النساء والشركاء والغايب لان الهوى في الماء تربيع نصف عداوة ويسقط حكم الثاني عشر لانه ساقط ومطلوبه الماضي وهو هواء الجود لت فلم يوجد في الزمل كذلك تركنا حكمها لان المعدوم بعد حكمه ايضا واما الاستقبال فهو ماء العتبة الداخلة وهو في النار حكمنا بزوال منسوبات الخامس الا الاتصال بالمحبوب والمعشوق لان الماء للنار مطلوب الكل للاتصال والغايبان هو نار النقي وجدناه في بيت الرجاء وهو زائل لم يحصل من منسوباته الا الاتصال والله اعلم بيت الخامس واحكامه عن ولد ومحبوب والهوايا والرسل والملبوس فهذا الرجل مثل ماتري واحكم

فاصعدنا نقطة الضمير وهو الماء فصعدة الى الثامن في العتبة الداخلة فرأينا مطلوبها ماء فلم نعتبره ورجعنا الى بيتها يعني بيت العتبة الداخلة فرأينا فيه وهو شكل الخامس وهو نوع من انواع الضمير ثم اصعدنا نقطة الحكم وهو التراب فصعدة الى الثاني في زائلها وفي الطريق الذي لم نعتبره رجعنا بها الى في الميزان فطلبنا مطلوبها وهو بقي الخد فاذا هو في الثاني عشر قلنا ان السائل في خبر وحكمه في قوة من منسوبات بيت الخامس ولكن في ذا الآن يعاديه المحبوب والمعشوق ومن سير النقطة طولا وسكونها في الرابع وهو بيتها ومطلوبه تراب الجود فوجدناها في موضعين في الثالث وفي السادس عشر فاما واو بيناله في الثالث فهو ساقط ولكنه سعيد وحائل نقول يحصل المقصود من بيت الخامس وتكرره في السادس عشر تراب في تراب ولكنه سعد وشاهد

www.telasm.com

www.telasm.com

للعاشر وينظر مطلوبه من المقابلة فحكمنا بالحصول ايضًا ولو كانت مقابلة لان
الشكل سعيد ثم نظرنا الى مطلوبه الماضي وذلك من اول صعود النقطة الى الطريق
ومطلوبه الماضي تراب العتبة فوجدناه في الثامن قلنا بان السائل اصابه
خوف من طرف مال الغايب ومال الشريك ولكنه ينتفع من قدوم الغائب وينال
خيرًا من السفر وذلك من اتصال النقطة من الثامن الى التاسع وحكم الاستقبال
نقطة نار الطريق هي مطلوب استقبال تراب وهي في الثامن والسادس نقول
يحصل المال من البيع والشراء ومن الخادم وجنس والغائبان ماؤه في الهوى
حكمنا له بانه ياتيه مال من الغيب وينال من جنس المال والخدمة كارية او من
العبيد والله اعلم مسئلت سادست اذا سئلت عن مريض او مسروق
او خدمتكار او عبد او هارب او سرا وسحر وكمين والغيبة والنميمة وهذه رملة افهم
فصعدنا النقطة مال الضمير الى بيت الثالث
في الطريق فلم نعتبره فرجعنا الى النصرة الداخلة
ومطلوبها النقي فاذا هو في بيتين زائلين فلم نعتبر
به ايضًا ولكننا نظرنا الى المطلوب ماء النقي تراب فاذا
هو متصل الى بيت السادس وايضا بان تراب النصرة
تراب الخامس ويطلب تراب السادس فعددنا للسائل منسوباة
بيت السادس فقال نعم ثم اننا اصعدنا نقطة الحكم وهي التراب الى الثامن
في وليس فيه اعتبار فرجعنا الى مطلوب النصرة الداخلة الحال وهو تراب
النقي فوجدناه في الاول في وتد الوتد نقول بان الضايع يلتقي والسارق صحيح
والمريض يثبت زمان في مرضه والتمام والمستغيب تحقيق وينم ايضًا والحيواناة
الصغار تأتي للبلد بالسهولت ينبغي ان يكون شكلا داخلا فهو يلتقي وان
كان خارجا فلا واما المطلوب الماضي فهو تراب الفرح فوجدناه في الرابع
قلنا بان نال من الاباء والاملاك نفعًا قبل هذا اليوم ولكن في مشقة
لان التراب كدر ومعونته بتكدير ايضًا والمستقبل نار العقل وهو في بيت

الرابع عشر

الرابع عشر وهو الشاهد للرابع ايضا نقول ينال السائل من الاملاك والاباء
والعقار والدكاكين خيرًا في المستقبل واما الغائبانه وهو ماؤها بنفسها وقد
رأيناها في الثالث مواضع في الثاني والسادس والخامس عشر فاما في الثاني
نشهد بحصول المال لان المال مال الهوى وقد حصل في اليد او عند الحصول وفي
السادس يشهد في حصول الحيواناة والخدام والخدمتكار وبقاء السر وابطاء
المريض في مرضه والله اعلم الباب السابع عن غائب ومعرفت السارق
والنكاح والشريك والمحارب والدعوى فهذه منسوباة البيت السابع وهذه رملة
فاصعدنا نقطة الضمير فلسكنت في الاول في النصرة
الخارجة ومطلوبها نار القبض الخارج وهو في
الميزان وهو رب الخامس بيت الفرح والوصول
وشاهد للسابع فعلمنا الضمير للسابع ثم اصعدنا
ماء القبض الخارج من الميزان فانتهت في الثاني في فطلبنا
مطلوبه الحال وهو ماء العتبة الخارجة فلم نجده فقلنا ان السائل لم
يملك من منسوباة السابع شيئا ولم يكن له شر ولا زوجة ولا ضمان ولا
ضد ولا دعوى ولكنه قول بلا فعل او قد يكون عن سئل شيء من بعض منسوباة
ولكنه معدوم الفائدة منه كعدم المطلوب وان سئل عن غائب فحاله متوسط
وما اظن له غائب وسؤاله خلط واما الماضي فهو وقد يشهد لنفسه
يعني ماء في بيت مائي وشاهد السابع نقول في الماضي كان للسائل جميع
المنسوباة السابع ولكنه ساقط الحكم والاستقبال هو تراب وهو في
الثاني في الهوى نقول لابد للسائل من الرزق الكثير وحسن المعاملة وتحصيل
المال ولكنه تتسلط عليه اقرباؤه فيخسرونه ومطلوب الغيبة هو الاجتماع
بنفسه اقول بان السائل ينال خوفًا عظيمًا ان عمل بما نوى ولابد ما يناله
خوف من الغيب وربما يناله ويصيبه مال من طرف الغائب او من خبيئة

www.telasm.com

www.telasm.com

يخرجها والحذر الحذر من الحرب والمضادة والدعوى وليحترز من البيت الثامن
ومنسوباته والله اعلم الباب الثامن اذا سئلت عن مال الغائب والميراث
والدفين والخوف والموة ورحى الماء والحمام فهذا رمل بنى الله دانيال عليه السلام

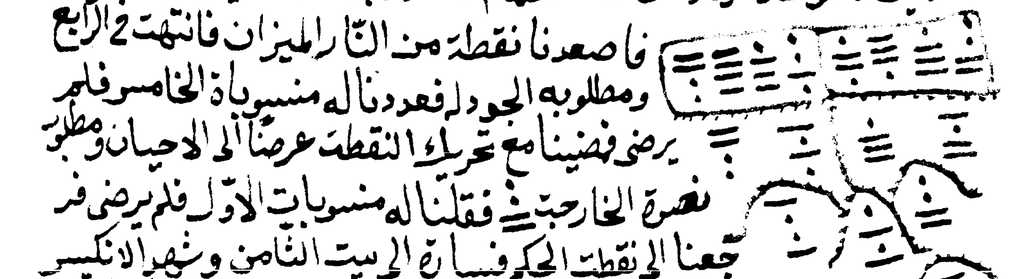

فاصعدنا نقطة من النار الميزان فانتهت في الرابع
ومطلوبه الجودلة فعددنا له منسوباة الخامس فلم
يرض فضينا مع تحريك النقطة عرضا الى الاحياز ومطلوب
نصرة الخارجة فقلنا له منسوبات الاول فلم يرض فر
جعنا الى نقطة الحكم فسار الى بيت الثامن وشهد الانكيس
لبيته من الثالث فعلمنا ان السئول والضمير في الثامن وايضا رأينا النصرة
الداخلة قد حلت فيه وفي موضعها ونجت منه ومن السابع فصار منه الضمير
والحكم وطلبنا مطلوب الحال وهو ماء الجودلة فلم يوجد فقلنا ما للغائب مال
ولا في الدفين شئ ولا عند السارق شئ ولا عليك خوف ولا خطر وان كان للغائب
مال لم يقع في اليد وان كان في الدفين شئ لم يخرج ولم يكن للحمام فائدة ولا لرحى الماء
واما المطلوب الماضي فهو ماء العتبة الخارجة فلم يوجد ايضا فقلنا له ايضا
وفي الماضي ايضا ما صار لك فائدة من منسوباة هذه البيت لكن ربما نال اتصال
بزوجة او شريك ولكن بالخفية لتوليد العتبة الخارجة من بيته فهذا كل حكمه
باطل فرجعنا الى مطلوب الاستقبال وهو تراب نصرة داخلة وهو في الثامن
وفي الثاني عشر قلنا ما ضمرة عليه يكون في الاستقبال وتنال منه ما طلبت لكن
في كثرة المشقة والتعب والخوف لان المطلوب تراب وهو في بيت الخوف وتقب
وربما يحبس المطلوب لتكرار النصرة الداخلة في بيت الحبس والغائبان لا بد ما ينال
مالا من الاصدقاء ورجائه مقبولا لان المطلوب هواء القبض الداخل وهو في الحادي
عشر والله اعلم الباب التاسع السئول عن السفر البعيد والرؤيا
والعلم والتدبير والسياحة كذا رأيته آنفهم وحكم به كما مر لانا هذه العلم
لا يفهمها الا من كان ذا عقل وفهم يفهم والا لا يفهم ابدا وهذا هو الرمل

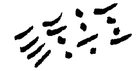

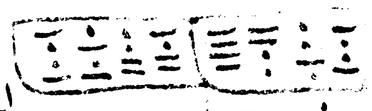

اصعدنا نقطت الضمير من الميزان وهي نصرة
الخارجة فصعدة الى الثاني في الجودلة ومطلوبه
نفي الحذر فوجدناه في التاسع فقلنا له منسوباة
التاسع قال السائل نعم ثم اصعدنا نقطت الحكم الى
الثامن في الزائل فانقطت هواء والاجتماع هواء والبيت
تراب قلنا هذا لشئ ماضي فطلبنا مطلوب الحال وهو هواء نصرة
الخارجة فلم يوجد قلنا ان السائل لا يريد السفر وان سافر فاقام هناك
ولا له من العلم فائدة ورأيته ليس بصائب ومنامه كاذب او انه شاه للذي
رأيته والحاصل ليس له فائدة من منسوباة بيت التاسع وهو ثم اردنا انا
ان نحقق اخر الامر فطلبنا مطلوب المطلوب فاذا به القبض الخارجة
موضع هذا وهو زوج فطلبنا مطلوبه وهو زوج هواء الانكيس فاوجدناه
ايضا ثم طلبنا المستقبل وهو ماؤه بنفسه فاذا هو في الثامن قلنا له
ان سافرت ينالك خوف عظيم وربما تغرق وتنجو وتصيبك هم وغم من طرف
مال الغائبين ومن حركة نحو الاصدقاء لصداقة الماء للتراب واما النجاة
من الغرق لوجود المعين مع الغريق واما الماضي فهو هواء هذه وهو
في الخامس عشر وفي شكل السادس نقول في السابق كان لك نصيب من
الخزام وجنس المال والدواب لصفار وكانت مسابكة ناجحة ولكنها
مع عربدة واما الغائبان نار قبض الخارج فهو في السابع وفي السادس
عشر نقول لا بد ان ينالك نزاع وعراك وزوال من الشريك والغائب
والزوجة وعاقبة الامر جيدة وان كان في التراب لكنها قوية في الفعل والله
اعلم الباب العاشر اذا سئلت عن الاعمال والمنصب والمحصول
والحكم والعز والجاه والسلطان كذا رمل دانيال عليه السلام والله اعلم وحكم
كذا كان رملا يفهمه كل ذا عقل وكمال افهم ان كنت ناظرا وان كنت لاهيا فلا
تسئل ولا تكون البطالين ها انا اعمل رملا فانظر وتوكل على الله هذه رملنا

www.telasm.com

www.telasm.com

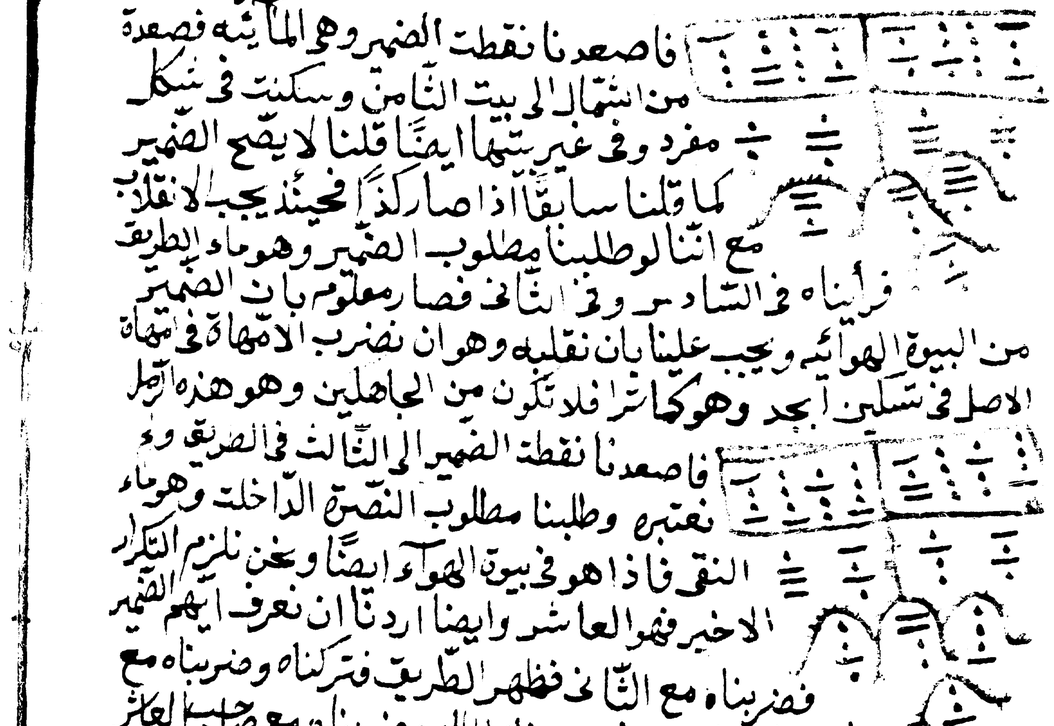

فاصعدنا نقطة الضمير وهي الماية فصعدة من الشمال الى بيت الثامن وسكنت في شكل مفرد وفي غيرستها ايضا قلنا لا يصح الضمير كما قلنا سابقا اذا صار كذا فحينئذ يجب الانقلاب مع اننا لو طلبنا مطلوب الضمير وهو ماء الطريق فرأيناه في السادس وفي الثاني فصار معلوما بان الضمير من البيوت الهوائية ويجب علينا بان نقلبه وهو ان نضرب الامهاة في امهاة الاصل في تسلين ابجد وهو كما ترا فلا تكون من الجاهلين وهو هذه الشكل فاصعدنا نقطة الضمير الى الثالث في الطريق وهو نعتبره وطلبنا مطلوب النصرة الداخلة وهو ماء النقي فاذا هو في بيوت الهواء ايضا ونحن نلزم التكرار الاخير فهو العاشر وايضا اردنا ان نعرف ايهم الضمير فضربناه مع الثاني فظهر الطريق فتركناه وضربناه مع صاحب السادس فعدم منه الماء وضربناه مع صاحب العاشر فظهر منه الماء والمراد ~~هنالك~~ هنا الماء الصاعد فعرفنا بانه اي الضمير من العاشر ثم اننا اصعدنا نقطة الحكم وهو التراب فانتهت في السادس وهو النقي فطلبنا الاستقبال وهو نار الجدول فاذا هو في الرابع عشر وفي السادس عشر قلنا تنال المسئول عنه والعاقبة متوسطة والغائبة ماء النقي ∴ قلنا تنال من الغيب حالا وينفعك بعض الخدام وتنال العمل ومنسوبة العاشر بالخوسة ونقول ايضا بان الحكم ربما يكون من الشكل الذي يكون فيه الضمير قلنا بان النقي ∴ حل في العاشر اذا ضربناه مع صاحب البيت وهو هذا ∴ محصل الهوى وقد كان معدوما والمراد من هذا بان الاوقاة تحكم بالدخول وهو خروج وتحكم بالخروج وهو دخول لانك اذا ضربت النصرة الخارجة في الاحيان وهو الاول ∴ يخرج منهما الحمرة وهي

وقد كان

وقد كان خارجا فصار نابتا واذا ضربت الاجتماع في الاحيان خرج منهما عتبة الخارجة ∴ وقد كان نابتا فصار خارجا وقد يصير الخارج داخلا وبالعكس وذلك من ظريك الشكل الحادي في صاحب البيت ويقال هذا الحكم الكلي فافهم واما الرمل الحادي عشر والثاني فاحكم بهما كما مر والحر تكفيه الاشارة ونحن ما طلبنا الا اختصارا والله اعلم واحكم والمهدي الى طريق الخير بمنه ذكر مطالب

تسكين التسكيني وقواعده وهذا التسكين الذي عليه مدار الحكم فقط

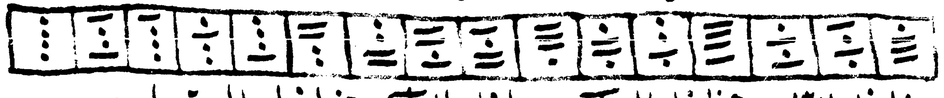

هذا فراد النار وهذا فراد الهواء وهذا فراد الماء وهذا فراد التراب

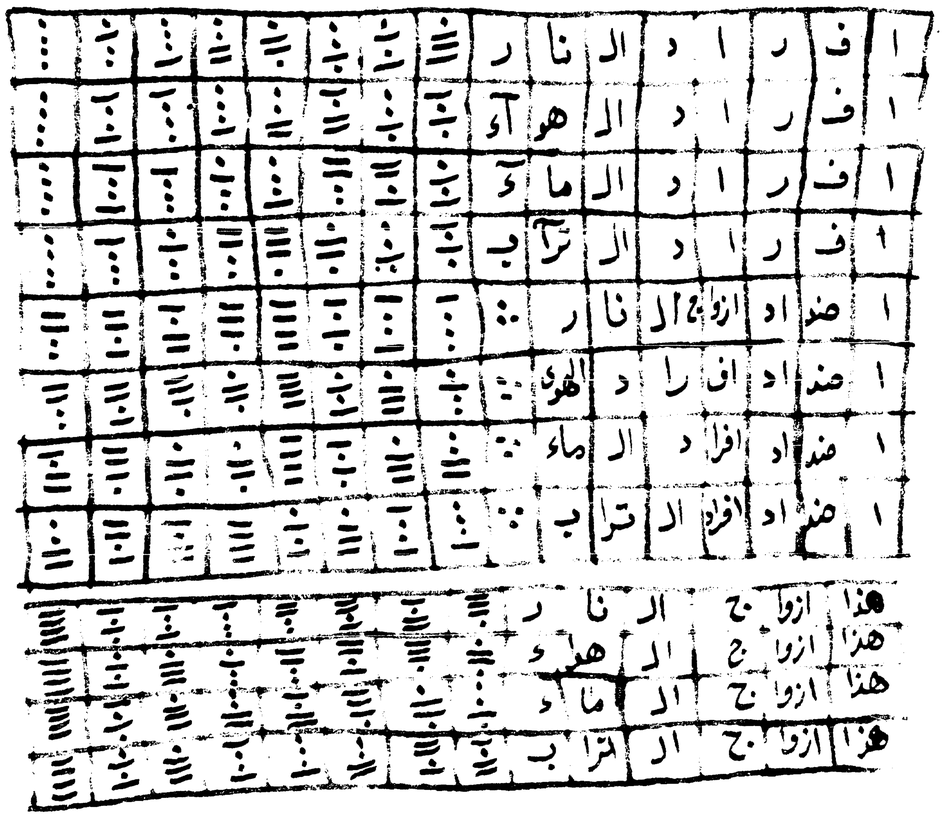

www.telasm.com

فصل في حل الضمير اعلم يا اخانا لانه لا يعلم الغيب الا الله تعالى ومتى حكم المرء
على نفسه في حل الضمير فقد كفر لان هذه اشكال ولها تاثيرات في بعض الامور فلا
ينبغي للعاقل الكامل بان يدعي في ما هو عند الله واذا ضرب رملا لاحد فليتضرع
على ضميره وليستعن بالله تعالى على الحكم خيرا كان او شرا وليقل في اخر حكمه والله اعلم
بالصواب لان الله سبحانه وتعالى ذكر في كتابه العزيز وقال وهو اصدق القائلين
بعد اعوذ بالله من الشيطان الرجيم يمحو الله ما يشاء ويثبت وعنده ام الكتاب
وينبغي للسائل ان لا يمتحن الرمال في الضمائر كلها وليكن الرمال رجلا صالحا تقيا
صائما مصليا واتقيا بالله في جميع اموره وقد جعلوا لهذا الفن لحل الضمير قواعد
كثيرة وقد جربت الكل فلم ار احسن ولا اصوب من تسيير النقطة الا بدهيه يعني
تسيير نقطة الفوقانية من شكل الخامس عشر وتصعدها من الثالث عشر ان
كان مفتوحا والا من الرابع عشر الى التاسع الى اولا او الى الثالث او من العاشر
الى الثالث او الى الرابع وان صعدة من الرابع عشر فمنه الى الحادي عشر ثم الى الخامس
او الى السادس او من الثاني الى السابع او الى الثامن فاذا صعدة من المواضع المذكورة
وانتهت الى بيت من البيوت ففيه يكون الضمير خصوصا اذا كان صاحب البيت حالا
فيه فان لم ترى فيه فالضمير من البيت ومن الشكل الذي حل فيه وتكراره وان وجدة
البيت في الرمل المضروب فاترك البيت الذي حل فيه في الضمير وليكن على قانون
ابدح فانه لم يخطا بدا الا ان يكن التقصير منك لان العلماء قد اتفقوا على
النقطة في حل الضمير الذي لا يدح والحكم للشكل والمدة لبزدح واخراج الاسم
من تسكين ابجد فافهم فصرف العلم والحكم لا يخلو من ادخال شيء واخراجه
او انباة او منقلب فاذا عرفت الضمير واردة ان تحكم لصاحبه خيرا هو ام لا
ام شرا فاصعد نقطة الثانية من الميزان وهو الخامس عشر فاين ما انتهت
فانظر الى الشكل الذي انتهت اليه انتقلت اين بيته ومن اين اتى وعند من
حل صديقه او محبوبه او اقرباؤه او مرضه او خوفه او اعداؤه وتعرف ذلك
من انتقال الشكل من بيته الى بعض البيوت فانظر كما انتقل فان كان في ثانيه يكون

في بيت ماله وان كان في ثالثه يكون في بيت اخوانه او اقاربه وحركاته وان كان في الرابع يكون
بيت ابيه وعاقبته وكذلك الى الثاني عشر فهو بيت اعدائه ثم انظر الى انقطت الحكم هي نار
او هوا او ماء او تراب فيه واي هوا او اي ماء او اي تراب قلنا بانك اصعدة نقطة
الهواء من النصرة الخارجة وسيرتها فانتها مسيرها الى الثاني وكان فيه الجودلة فهو
الجودلة هوا الثاني ويطلب الماء الثاني وصاحب الماء الثاني فهو ابيض فانظر اين
حل من البيوت فان حل في بيت النار فاحكم بزوال المقصود وان حل في الهوى فاحكم بتوسط
الحال وان حل في الماء فاحكم بنيل المراد على اسهل وجه وان حل في التراب فاحكم بالحصول
في اسهل عده وان لم تحصل المساعده لم يحصل المقصود ثم انظر الى البياض الذي هو مطلوب
هوا الجودلة هو قريب منها او بعيد فكلما قرب قرب المراد وكلما بعد بعد المراد وانظره
ايضا من اين ينظر الى الجودلة لان مدار الحكم على المناظره والمناظره مقارنة وتسديس
وتثليث وتربيع ومقابله فالمقارنة ان قارن بسعد فهو سعد والا فبالعكس واما التثليث
فهو نصف محبة واما التسديس فهو تمام المحبه واما التربيع فهو نصف العداوة والمقابلة
فهو تمام العداوة فاذا عرفت ذلك كله فقد اصبت فصل في معرفت دور النقطة
وهو خلاصة الرمل وتمام الحكم مربوط في دورها لان دورها يخبرك في الحصول ولا حصول
وخير وشر لانها ومعرفت ذلك فقد مر عليك صعود النقطت وقرارها في بعض المواضع
وعرفت المطالب الا ينبغي ان تنظر الى نقطة المسائل التي هي مقصود في ظاهر الرمل
وباطنه تو جد فيه ام لا فان حصلت فانظرها اين تصورة من البيوت وكم نقلت عن
الطالع يعني طالع النقطة ومالها من الحظ في البيت الذي هي فيه وهل هو مستريحة
فيه ام لا وسفر وما تطلب ومرادها يحصل ام لا وتنظر الى الشكل كل الطالع ما هو
وكم نقل من موضعه وهل له فيه حظ ام لا مثلا اردنا ان نضرب رملا للغائب
ونعمل قاعده اما ان يعرف ويكون لنا ظراهون ويقف على هذه السر ان يكون
عاقلا وكاملا والا فلا او اذا كان مرهونا فلا ينظر لهذا الكتاب الا من يكون من
اولي الالباب فيحصل له من هذا توب ويفتح له باب المعارف وهذه رملنا للغائب

www.telasm.com

www.telasm.com

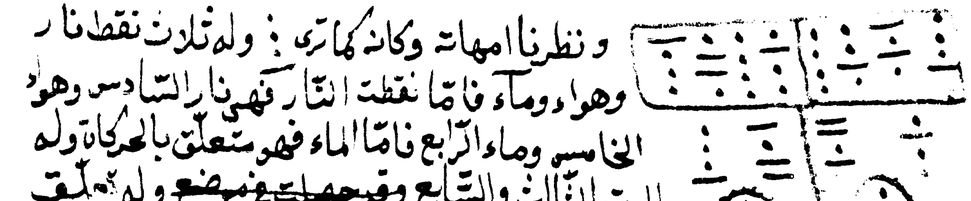

ونظرنا امهات وكان كما ترى ∴ وله ثلاث نقط نار
وهواء وماء فاما نقطة النار فهي نار السادس وهو
الخامس وماء الرابع فاما الماء فهو متعلق بالحركات وله
البيت الثالث والسابع وقد حصلت في موضع وله ∴ متعلق
في الغائب والان نقطت ماء الرابع قد اتصلت في نار الرابع
يعني هذه في بيت السابع وقد حصلت في موضع زوج نار الاول يعني
هذه ∵ وهو صاحب بيت السابع وهذا شكل ∴ شكل السادس قد انتقل
الى ثانيه وهو بيت ماله ومعاشه لكن لما رأينا الطالع ماء الرابع وماء هو يشب للغائب
والحركات وحل في موضعه نار الرابع وهو عدو الماء وهي في العاقبة فعلنا بانه لا بد ان
يقع النزاع بين السائل والمسؤول وكذا ماء الطالع ماء الرابع يعني هذا ∴ قد نقل ماءت
يعني كذا ∴ وسكن في بيت الاول وامتنع عن وصوله الى ماء السادس وهو هذا
الشكل ∴ ولكنه صار المستقبل له وماء السادس مرض وخدمتكار والخدم فرائيه في
بيت الرابع عشر ماء في الهوى دغدغة وهو من هذا الشكل ∴ في تربيع ثم يرجع الى حكاية
الهوائي الخامس من هذا الشكل ∴ وله تعلق في الاولاد والمحبوب والهدية والاخبار وقد
جاء الى بيت النار يعني الاول بيته صديقه وقد تعدى اربع هوائيات وصار قريبا من القبض
التراخل وهو هذا ∴ وصار مستقبل والهوائيات الاربعة هذا الاشكال ∴ ∴ ∴ وقد تعدى
هذا ∴ وسكن في الاول وهو هذا ∴ فصار عندنا معلوم بان الغائب له مقام وهو مقيم فيه
وهو في حديث صديق له او محبوب وهو في خاطر طيب وتفريح الخاطر اما هذا هو آت الخامس
قد نقل ست بيوت وفي البيت السادس نظرنا الطريق وهو هذا ∴ وهو نار الثامن وناره
قد تعدت نار هذه الاشكال ∴ ∴ ∴ وحلت في خامسها والاربعة مقام وفيه ذكر
الصحبة والصداقة لانها خامس النقط والخامس صحبة وعشرة ومحبة وصدق وقد
حصلت على حسب الادعاء وان كان الخدمتكار معرض عنه لانه في التربيع لكن النار في
بيت الهوى لها صداقة ولكن مذ نقل هذا الشكل ∴ ست بيوت وحل في الاول فعلنا بان
نفس السائل متضايقة في هم وغم ولما رأينا الناظر الى نار العقبة الخارجة ∴ شكل
التقى ∴ بينظرها من الخامس وهو نار السابع دل على خبر صحيح مفرح مسرور يأتي

من طرف الغائب

من طرف الغائب ويصل الى المراد وايضا فان النار التي قد نقل خمس مراتب يعني في هذا الرمل
لان نار العقبة ∴ موجود في الثاني عشر ونار العقل ∵ في الثالث عشر ونار القبض
الخارج ∴ في الرابع عشر ونار الجودة ∴ في السادس عشر ونار ∴ في الاول منتقل
الى خامسه وهذا التقى ∴ في الخامس له من العدد اثني عشر وهو صاحب عدد بيت
الخامس في بروج الاقليدس الا صاحب المفاتيح فانه ينكر ذلك ويقول بان التقى ∴ شكل
خماسي وهو خمس نقط وقد حل في البيت الخامس واذا ضربنا خمسه في جمسه بلغت
جمسة وعشرين فهذا عدده في البيت الخامس ونقطة نار قويت في الخامس وهما من
المراتب سبعة يعني نار السابع ولو ضربنا سبعة في جمست تبلغ خمسة وثلاثين وقلنا
يأتي خبر الغائب ويأتي هو الى مدة خمسة وثلاثين يوما ولما رأينا في ثلث عناصر مفتوحة
النار والماء والتراب وقد حل في بيت نار فادخلنا منه نقطة نار في الحساب
لانها اقوى من غيرها اذا كانت في بيتها فافهم وما احكام النقاط الاربعة فكل
نقطة رابعها حاكمها فان امرها بخير فهي بخير وان امرها بشر فهي بشر وبيان ذلك
فاما حاكم نقطة النار مثلا نار الاحيان ∵ فحاكمها نار العقل ∵ لانها رابعها
وحاكم نقطة الهوى القبض الداخل ∴ هذه ∴ وحاكم نقطة ماء القبض الخارج
∴ هذا ∴ ونقطة تراب هذا ∴ حاكمها هذا ∵ فثلاث نقاط ما قبلها وثلاثة
ما بعدها والحكم في يد ∵ الحاكم كما علمت [illegible] في سير الاشكال مثلا وجدنا
الاحيان في الثامن ونار الاحيان نفس السائل وقد وقعت في بيت الخوف والخطر
وان اردنا ان نعرف ما مراده في هذا البيت فضربنا مع صاحب البيت وهو هذا ∴ فصار
∴ وهو صديق الاحيان فعلمنا بانه يطلب مال غائب وميراث ومملوك لانه البيت تراجع
وايضا بان هواء الحمرة ∴ مال ميراث ومال غائب ∵ وهذا نفس والنتيجة من هذا
∴ فهو شغل وعمل فان وجدة في الرمل فانتظر انقالها وان حلت قوية او ضعيفة من
ظاهر الرمل وباطنه وان لم تجدها فانظر الى العاشر فمن متعلم قام مقامها من الا
شكال وكم نقلت من بيته وماله من النقط علوية ام سفلية وكيف حاله في هذا
البيت مثلا كان الطالع حقل ∵ فناديها نار الرابع ومطلوبها هواء الرابع وهو هذا
∴ ولم يوجد في الظاهر الرمل ايضا وأينا ∵ في العاشر وهو شكل بيت الرابع وعددنا

www.telasm.com

www.telasm.com

انتقاله فكان في سابعه في بيت ضده وعدوه ولكن هذا عدو هذا وهذا صديق
هذا لانه حادي عشر وينبغي تعمل في هذا العمل في جميع المواضع لانها من الاسرار المكتومة
فافهم ولا تكون من الجاهلين تمت سر المكتوم وغريب العلوم على يد الفقير
الحقير المعترف بالعجز والتقصير [redacted] عفى عنه ملك الغفار
في ايام في ذي الحجة ١١٩٣

اخراج بعض ضمائر	زحل	شرى	مريخ	من شمسه	وتزهرة	عطارد	باقمار

فصل في ذكر البيوة وما ينتسب اليها فالبيت الاول هو بيت النفس والحياة والروح
والنطق والصحة والحركة الى كافة الاعمال وطالع الانسان وفيه يرى ان كان قويا
او ضعيفا وجميع هذه المنسوبات موجودة في الاحيان وهو هذا ولاجل ذلك سكونه
في البيت الاول لانه شكل سعيد وهو ناري والبيت ناري والاحيان ينسب للمشتري
وطالعه ولكنه اذا حل في البيوة المائية ضعفت قوته وقل حظه الا ان يكون الضمير
للاتصال بالنفس او لزوال الحمة عن المريض فانه يكون جيدا والبيوة الترابية
اقوى اعدائه البيت الثاني فهو بيت المال والمكسب والاخذ والعطا وغذاء
المريض وقدوم الغائب والنطق وهو بيت هوائي مائل وتد النار ووتد الهواء سعيد
ولاجل ذلك سكنوا فيه القبض الداخل وهو هذا فهو سعيد وينسب من الكواكب
الى الشمس وهو قبض في اي بيت حل فاذا حل بيت الحركاة ~~نطلة~~ عطلها وقبضها
واما بيت الثالث فهو بيت الحركاة القريبة والاقرباء والاخوة والاخواة
وبيت الاتصال وهو بيت مائي زائل الوتد النار ولاجل ذلك سكنوا فيه القبض
الخارج وهو هذا فهو ابدا نحس الا اذا حل في بيته وكان الضمير على سفر قريب
وحركاة وخروج شيء بالاختيار كان سعيدا وينسب من الكواكب للراس وهو
شكل ناري واما بيت الرابع فهو بيت العاقبة والاملاك والعقارات
والدكاكين وبيت الاباء وعمر الانسان وهو بيت ترابي وتد الارض ولما راو
الجماعة ينسب لجميع ذلك سكنوه فيه وهو ايضا شكل ترابي وينسب الى العطارد

ممزوج سعد

ممزوج سعد ان نتج من شكلين سعدين او نحس ان نتج من شكلين نحسين فافهم هذه
واما بيت الخامس فهو بيت الاولاد والمعشوق والرسول والهدايا والملبوس
والطرب والفرح وهو بيت ناري سعيد ولما وجدة الجودلت تنسب لجميع ما ذكرناه
سكنوه به وينسب من الكواكب الى الزهرة وهي سعد اصغر فاذا وقع الضمير فيها كان
عن جميع ما ذكرناه من منسوباته بلغ المراد واما البيت السادس فهو بيت
الامراض والسرقة والعبيد والخدم والحيوانات الصغار والسلعة من المال والاسرار
وانه بيت مذموم ولما راو العقلة تنسب اليه في جميع افعالها سكنوها به وهي هذه
فهو شكل ترابي نحس وينسب الى الزحل واما بيت السابع فهو بيت
الازواج والنكاح والشريك والغائب وحليت السارق والاضداد وفيه تحكم للسنة
وهو وتد الغرب مائي ولما راو الانكيس ينسب الى بعض ما ذكرناه سكنوه به وهو هذا
فهو شكل نحس اكبر وينسب الى الزحل ايضا لكنه ينفع للدخول بالتعب الكثير وهو شكل
الانفصال واما بيت الثامن فهو بيت الموة والخوف وبيت مال الغائب وبطن
الارض وجميع الاناث والنوائب والمصائب والامتحانات ولاجل ذلك سكنوه فيه الحمرة
وهي هذه لانها شكل المريخ ومن فعلها ~~اذا حلت في البيت الثاني لانها~~ اكثر ما وصفناه
الا اذا كانت المسئلة عن مال الغائب ويتصل الدليل بها فانها جيدة وكذلك اذا
حلت في البيت الثاني لانها شكل المال في تسكين ابدح لوجود نقطة الهواء فيها
واما بيت التاسع فهو بيت السفر العبيد والعلم والتفسير المنام وهو
بيت ناري زائل وتد النار ولاجل ذلك سكنوا فيه البياض لانه ينسب للقمر واكثر
ما ينسب الى الاسفار البعيدة وهو هذا فهو شكل سعيد اذا حل في حضوضه واما
البيت العاشر فهو بيت السلطان والمناصب والعز والجاه والشغل والعمل
والصنايع وما ينتج منها من خير وشر ولاجل ذلك سكنوا فيه النصرة الخارجة وهي
هذه لانها شكل الشمس سعيده جدا والبيت كذلك وهو وتد السماء هواء عند
الرمالين وترابي عند المنجمين فافهم واما بيت الحادي عشر فهو بيت
الرجاء والامل والاصدقاء والوزير وخزنة السلطان وهو بيت مائي مائل الوتد
بيت سعيد ولذلك قد سكنوا فيه النصرة الداخلة وهي هذه لانهم راوا تنسب

www.telasm.com

www.telasm.com

اليه في جميع منسوباته وينسب الى المشتري سعيدة جدًا [illegible]
فهو بيت الاعداء والحبس والحيوانات الكبار والمولود الذي منه ذكر ام انثى وهو
بيت منحوس وترابي ولذلك سكنوا فيه العتبة الخارجة وهي هذه [illegible] لانها تنسب
لذلك من نحوستها ولها من الكواكب الذنب فافهم وامّا [illegible]
فهو بيت السائل ووتد البيت الاول وشاهده ولاجل ذلك سكنوا فيه النقي
الخد وهو هذه [illegible] وانه شكل المريخ وهو نحس في الحقيقة ولكنه عند المنجمين جعلوه
للحمل ولاجل ذلك جعلوه الرمالين وتد النفس وشاهده افهم ولا تكون نائمًا
وامّا بيت الرابع عشر فهو بيت المسؤول عنه ووتد البيت الرابع وهو هواء
ولذلك سكنوا فيه العتبة الداخلة وهي هذه [illegible] لانها تنسب للزهرة وهو شكل
المسؤول اي المطلوب وامّا البيت الخامس عشر فهو قاضي الرمل ومنبع
الكلام اي الاحكام ومنه تصعد نقطة الضمير وهي الاول ونقطة الحكم وهي
الثانية التي تحتها وهي يقضي ان كان خيرًا او شرًّا ولاجل ذلك سكنوا فيه الا
جتماع وهو هذه [illegible] لانه شكل اهل الحكمة والكتاب والمهندسين ووتد بيت
السابع وامّا بيت السادس عشر فهو بيت العواقب
للتأخرة ومنه يعرف اخر الاحوال المسؤول عنها والانتهاء بها فان سعد
كان الامر محمود العاقبة وان تنحس كان الامر مذموم العاقبة ولاجل ذلك
سكنوا فيه الطريق وهو هذا [illegible] لانها لشكل القمر وهو مفتوح العناصر جميعًا
وهو عاقبت العاقبة والله اعلم واحكم وبالله التوفيق وهذه هو

[illegible]

وللنجم من بعد الطلوع استقامت وللشمس من بعد الغروب طلوع

م م م م م م م م م
م م م م م م م
م م م م
م م م

دايرة حظ [illegible] والطالب

[illegible]

دايرة حظ دايناه والمطلوب

[illegible]

تسكين ابدح اعلم يا اخي في هذه التساكين

[illegible]

تسكين بزدح ويوسمه العدده

ط	ا	ز	د	ي	ح	ج	ب	و	ن	س	ه	ع	ل	م	ك
ذ	ف	ث	ر	ض	خ	ق	ص	ت	[illegible]	[illegible]	ش	[illegible]	[illegible]	[illegible]	ظ
١	٣	٦	١٠	١٥	٢١	٢٨	٣٦	٤٥	٥٥	٦٦	٧٨	٩١	١٠٥	١٢٠	١٣٦

تسكين مثلث ابدح

[illegible]

سرحاب قاعده سنده مطلوب ما بعديدر غفلت اولنميه

مطلوب غائب	[illegible]	مطلوب نار	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
مطلوب غائب	[illegible]	مطلوب هواء	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
مطلوب غائب		مطلوب ماء	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
مطلوب غائب		مطلوب تراب	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]

هذه تسكين ابجد لاخراج الاسم هكذه يكون معلوم

ا	ب	ج	د	ه	و	ز	ح	ط	ي	ك	ل	م	ن	س	ع
[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
ف	ص	ق	ر	ش	ت	ث	خ	ذ	ض	ظ	غ	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
١	٣	٦	١٠	١٥	٢١	٢٨	٣٦	٤٥	٥٥	٦٦	٧٨	٩١	١٠٥	١٢٠	١٣٦

www.telasm.com

www.telasm.com

عدد مرکز النار
خانه ۲ ۶ ۱۰ ۱۴ هواء ۳۳ والاسقاط عشرة عشرة اثنی ۲
عدد مرکز الهواء
خانه ۳ ۷ ۱۱ ۱۵ آب ۳۶ والاسقاط احد عشر احد عشر اثنی ۳
عدد مرکز الماء
خانه ٤ ۸ ۱۲ ۱۶ تراب ٤٠ والاسقاط اثنی عشر اثنی عشر اثنی ٤
عدد مرکز التراب والله اعلم

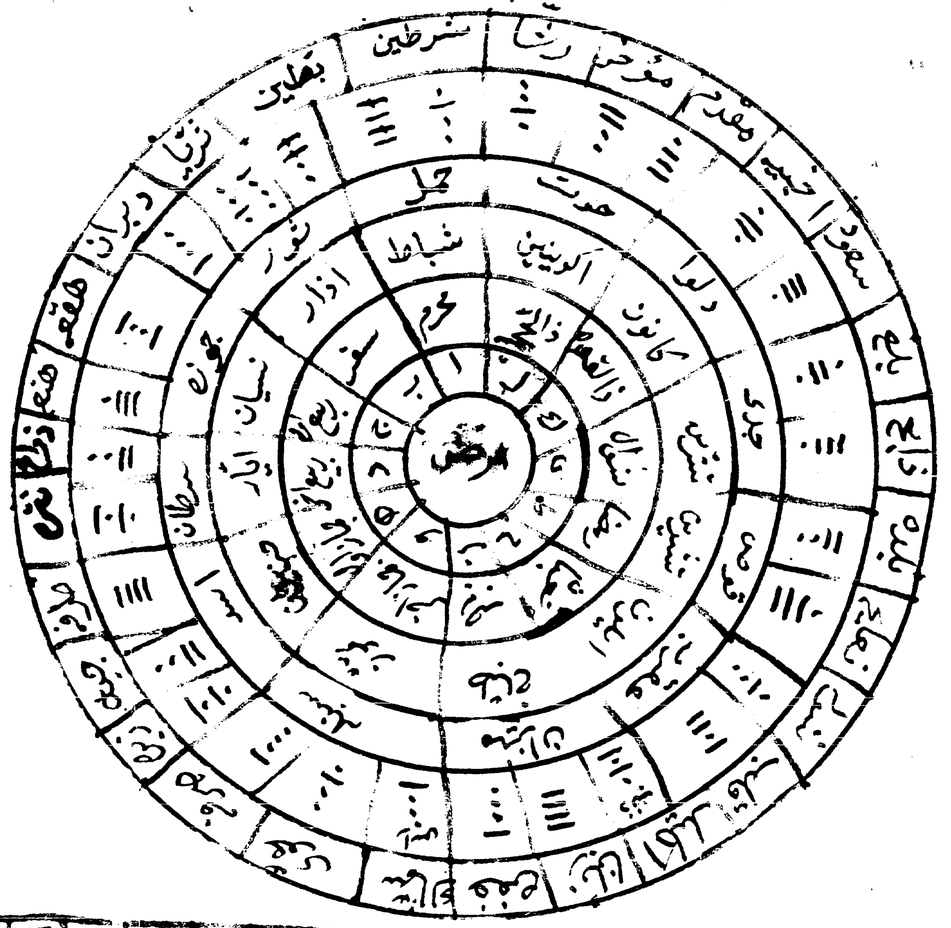

طالب																								
مطلوب																								

تسکین بروج طالب ومطلوب اینست

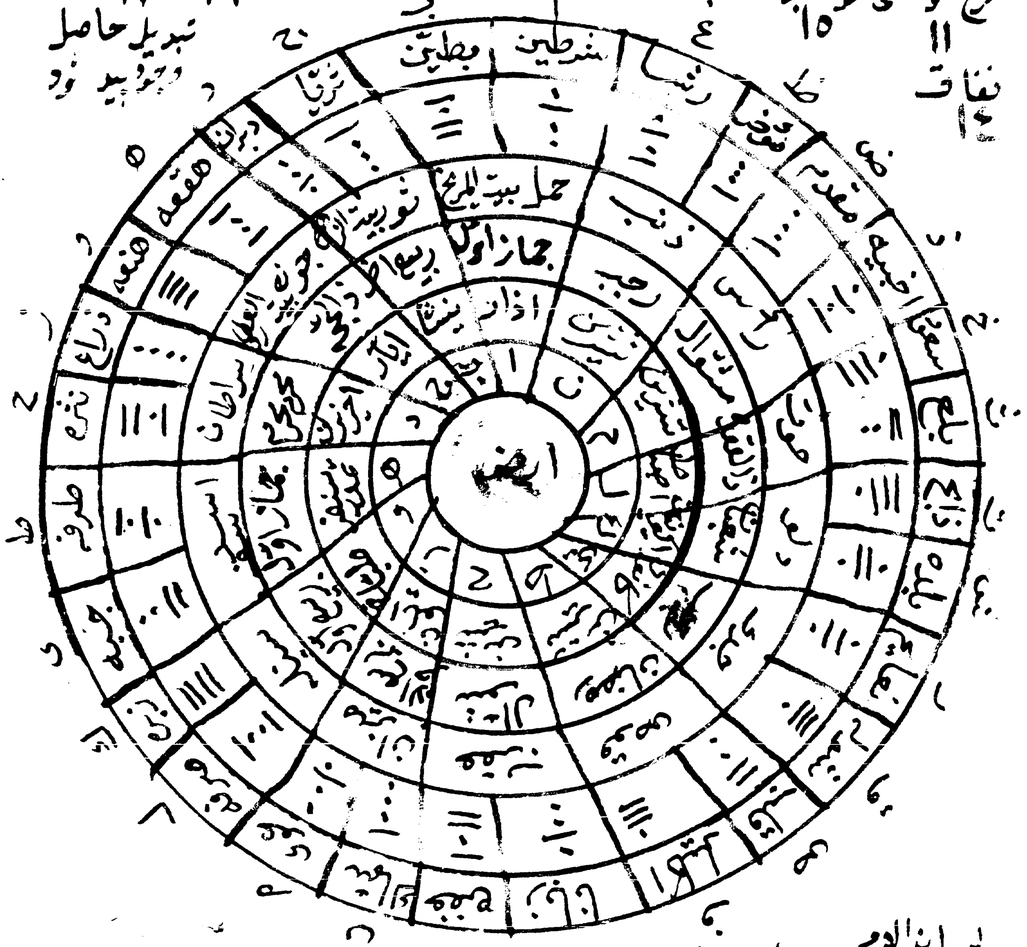

علم رمل است که اصل صناعت او از روی علم کلمه اذعم چه روست این اول طالب مطلوب
شاهد مشهود نظر نطق اتصال انفصال منع عدم مواقط نواظر فرج الاول
۲ ۵ ۳ ۱۱ ۱۴ ۱۳ ۱۲۶ ۱۱۵ ۵
فروع انعاف
۱۳ ۱۶
فرج الوسطی فرج الکبری
۱۱ ۱۵
انعاف
۱۴
تبدیل حاصل
وجود بید نود

حاصل عرض لسان الامر حیات ممات سهم استعاده سهم الغیب موازن الاصل رجعت
هوا ۱۴ ۱۳ ۱۶
استقامت مثلث سدیس تربیع قوة دایره ضعف دایره شرف هبوط
۹۵ ۱۰۳ ۱۱۲ ۱۲

www.telasm.com

www.telasm.com

اذا تساوت درجت كوكبين ودقايقها في برجين وكان احدهما ثالث الاخر سمي تربيعا
تسديسا وان كان رابع الاخر سمي تربيعا وان كان خامس الاخر سمي تثليثا وان كان
سابع الاخر سمي مقابلة ومقابلت النيرين سمي استقبالا في اوجات الكواكب
وحضيضاتها اوجات الشمس في المتحيرة تنتقل في كل الفي سنة من برج الى برج ويسير
في كل برج مائة سنة شمسية درجة ونصف وفي الف ومائتين وثلث وسبعين سنة
من الهجرة اوج الزحل في ثلث الاخير في ثمانية عشر من القوس واوج المشتري كان في
ثلث الاخير من سابع عشر درجة من الميزان واوج المريخ كان في ثلث الاخير في اربع
وعشرين درجة من الاسد واوج الشمس كان في ثلث الاخير من تاسع وعشرين
درجة من الجوزاء واوج زهره كان في ثلث الاخير في خمس وعشرين درجة من الجوزاء
واوج عطارد كان في ثلث الاخير من ثمانية درجة من العقرب وفي مقابلتها
حقيقت واما اوج القمر فيكون ضد الاجتماع والاستقبال وفي حضيض عند

١١٧٣

التربيع

اوج زحل في ست مائة وثمانية وخمسين سنة كان في درجتين
من القوس ~~وفي الف ومائة وثمانية وتسعين كان في درجتين~~
من القوس والله اعلم واوج المريخ في ١١٩٨ في ستة
وعشرين درجة في الاسد صحيح

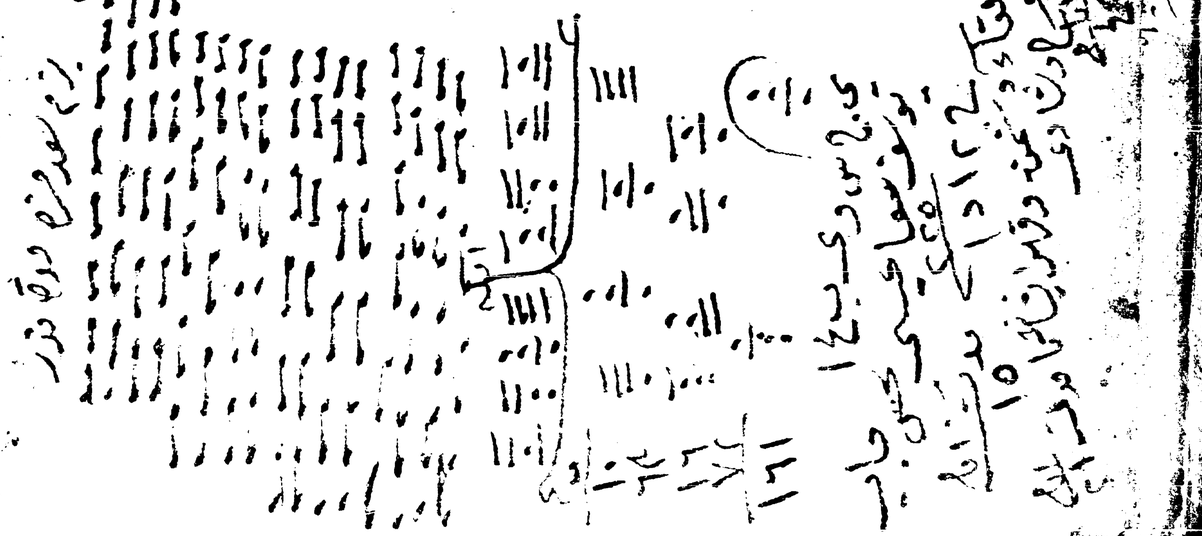

فصل اخراج دفين اينست ولفته اند كه اگر آن شكلي كه دليل دفينه است بشكلي آتشي پيوسته بود آن دفين نزديك
آتش بود واگر بشكل بادي پيوسته بود دفين بر سقف خانه بود يا در جاي بلند يا در جزو حيوان مثل انسان يا جامه
صوف يا اطلس يا در شكم حيوان واگر بشكل آبي پيوسته بود آن دفين بر زمين باشد يا در ديوار يا جاي تاريك
آن شكل سعد بود بيايد واگر نحس بود نيابد ديگر بايد كه طول او وعرض وعمق او معلوم باشد واستادان گفته
اند كه طول بگز باشد وعمق باصبع وعرض بوجب وعمل طول على ما في غاية الاصول چنانست كه بشمارد نقطهاي
آتشي رمل از اول تا شانزدهم آنچه بود هر خانه را يكي بدهد آنجا كه برسد وسيري شود ببيند كه آن شكل چند مرتبه دارد
وچند جا تكرار كرده است وچند مرتبه عنصر شكل طول بود وعرض بنقطه باد كند وعمل عمق بنقطه خاك كند چنانكه
گفته شد اينست مجموع آنچه درين باب در مختصر است اين فن مذكور اما امام شيخ زناتي در بعض مؤلفات
خود ازين مضبوط تر ذكر كرده است مستحسن شمرديم ذكر آنرا بعد ازين چنين گويد شيخ محمد زناتي رحمة الله
عليه كه در دفين پيدا كردن ناچار است از دو امر يكي آنست كه معلوم كند كه دهست يا نه وشرط وي آنست كه
معلوم كند ورمل كشند بآن نيت ونظر كند در خانه ٦ و ٨ اگر شكلي داخل است ودر اينجا سكني دارد
دليل است بر آنكه آنجا دفين باشد واگر خارج باشد دفين نباشد نوع ديگر اگر رمل ضلعي بود دفين باشد
واگر قطري بود دفين نباشد وآنچنان بود كه اگر شكل ١٣ زوج است رمل ضلعيست واگر است رمل
قطري است نوع ديگر اگر رمل در مرتبه سباعي وثماني بود دفين هست والا نباشد نوع ديگر اگر شكل
اول وچهارم داخل باشد دفين هست واگر خارج بود نباشد وامر دوم آنست كه بدانند كه
وقت است كه اين دفين آشكارا شود يا نه وطريق دانستن وي آنست كه شكل ٢ با شكل ٦ ضرب
كند وحاصل را با ٨ مشاركت ومزاج دهد وحكم آشكارا وخفي ازان گويد ودرين موضع عبارت
مصباح چنين واقع شده است كه طريق دانستن وي آنست كه شكل دوم با شكل ششم مشاركت وممازجت
دهد اگر باد در مركز باد يا در مركز غير قوت ميگيرد ونقطه ميشكافد شايد كه آن دفين آشكارا شود واگر نه
چگونه ميطلبيد وعبارت جامع قفال چنانست كه شكل ٢ با ٦ ضرب كند وحاصل را با ٨ مشاركت
دهد اگر در تسكينهاي دواير يا مزاج پديد آيد يعني آتش در مركز آتش وباد در مركز باد وآب در مركز
آب وخاك در مركز خاك يا غير قوة ميگيرد واگر نقطه ميشكافد شايد كه دفين آشكارا شود وچون
معلوم شد كه دفين هست وظهورش قريب است بايد كه بر آن سطح مربعي كشد چنانچه چهار ربع آن
با چهار جهت مشرق ومغرب وجنوب وشمال بود وميزان الضرب را ببيند كه بكدام جهت از
جهات عالم تعلق دارد از مشرق ومغرب وجنوب وشمال آن ربع را تعيين كند وسه ربع ديگر را
بگذارد وآنگاه آن ربع را بچهار قسمت كند وباز ضرب كند چنانچه اول گفتيم وآن ربع را چند بدين
نوع قسمت كند كه مقدار سپره بماند وبعد ازان بكارد وبردارد مثلا بعد از رعايت شرايط
اول رمل زند وچهارم يا ششم ضرب كند در عقله يا سعد داخل برآيد دفين هست ودر
بعد از رعايت شرايط مذكور رمل را ضرب كرديم اين صورة حاصل شود اينست

www.telasm.com

www.telasm.com

وچون میزان الضرب را بازدیدیم شکل ≡ بود واو شکل جنوبی
است پس ربع جنوبا تعیین کردیم و سه ربع دیگر را گذاشتیم چنانکه
باز دیگر بیش
باز آن ربع
عالم را بد

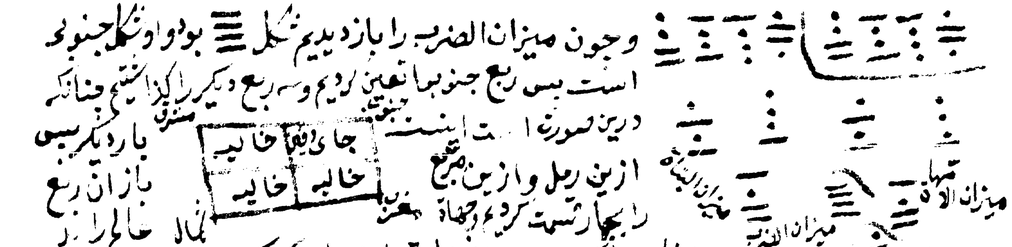

درین صورت است
ازین رمل واز ین ربع
را بجار قسمت کردیم وجهاة

انجا بدید کردیم وبعد از رعایت این رمل دیگر که در زیر است زدیم صورة
اینست

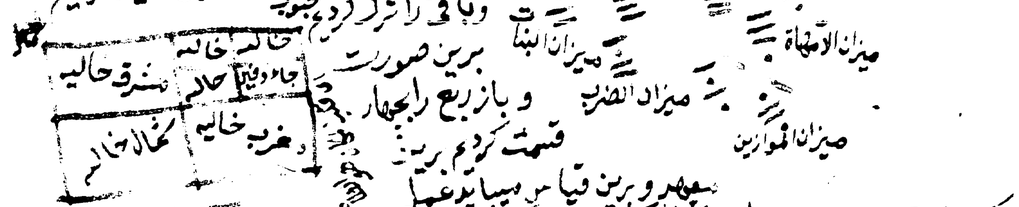

انداده میزان الضرب را دیدیم شکل ≡ بود او
جنوب شمال تعلق دارد آن ربع تعیین کردیم
وباقی را ترکر کردیم جنوب

برین صورت
و باز ربع را بجهار
قسمت کردیم بریت

بهر و برین قیاس میباید عمل
کند تا بمقصود رسود و رجامع قفال گفته است که بفصله شکل اول ۵ و ۶ و ۱ و ۲ نیز جمع
کند واز ۳ و ۷ و ۱۱ جمع کند واز ۹ و ۸ و ۱۲ و ۱۶ نیز جمع کند پس ازان جوابها بشمارد
وبه بیند که کدام یک زیاده است جمع دفین در آنجانب بگذرد و در باب گرفته و دزدیده همین کند چنانچه انشی
شرق وبا شمال و آب غرب وخاکر جنوب و بعد ازان عمل عرض وطول وعمق باید کرد و
استادان هریک نوعی گفته اند اما آنچه اسهل وجوه بود اینجا ذکر کردیم بدانکه چون طالب معلوم کرد دفین
هست وخواهد که بداند طول وی چه مقدار است نقطه ناری شکل شانزده گانه را جمع کند از چفت وطاق
وشانزده گانه طرح کند آنچه بماند بخانها قسمت کند بر سر خانه که تمام شود آن شکل را در جدول طالب کند
دیگر عدد خانه را بنویسد واز یک طرف دیگر جدول طلب کند به بیند که التقای هر دو طرف در کدام خانه است
ودر آن خانه چه عدد نشسته است آن عدد طول دفین بگذرد وعمل عرض وی چنانست که نقطه
باد شانزده گانه جمع کند وعمل پیشین کند آنجا که رسد عرض بود و در عمل عمق نقطه آب وخاک
جمع کند وعمل معهود کند آنجا که بر سر عمق در آن بماند وجدول صفحه آتیه ... معلوم شود
والله موفق للصواب وعنده مفاتیح الغیب ای ناظر این دفین اگر فکر تو تمام است دفین بسیار است
والا فکر نیست ... وعقل تو غلیظ است حیفا که این فن جدید و شغل تمام است مکرر است باید
بهر جای که بود ابرود توز ندکنج بیرون ... روجانب محراب کند ... چنماز است ...

جدول اینست

از اول و چهارم شکل بیرون آرد از خانج سعد بکاثر مرکب فاید بکاثر و خانج نحس نحس
نفس تباه شود و داخل سعد بکاثر بقافیت بمیرد و داخل نحس جان کندن
بود باز نظر کند در ... الامر یعنی آنچه از جوانب ... بیرون آید آنرا اول تکرار کند
از بهر نفس خود بکاثر و دوم از بهر ... و سیم از بهر سبب پدر او مادر او وخواهران واقربا او قل
نزدیک وعلی هذا در هر خانه تکرار کند موافق ان خانه سخن بگوید واگر حمزه غلبه کند بیم است
از قتل والله ... ودر مجموعه گفته است که اگر کسی پرسد که بین دو شکل بهم رسیده اند یا نه
شکل در خانه چهارم از اخل بکاثر رسیده اند و در خانج بکاثر نرسیده از و اگر است بکاثر
هنوز در توقف بگذرد واگر منقلب بگذرد هنوز در کار متردد بکاثر و الله اعلم و احکم

تم بکمله ۲۲ محرم الحرام ۱۳۲۳ فرغه مصنفه ... وکتبه ...

www.telasm.com

www.telasm.com

زایرجه صحیح الاشکال فیه

سؤال ابن فلان فی سنة زهره فی یوم الجدی وفق الجدی ابن راهی من افندی مع دال بغداد سلیمان باشا هل یصیب

جمع عناصر
۰۹۱
۱۷۰
۲۶۱
۰۵۲
۲۶۳
۵۷۷
۰۹۰
۵۳۱
۲۱۷
۱۴۱۵
۰۰۹۰
۰۰۵۶
۰۰۴۳
۱۶۰۴
۰۱۲۰
۰۵۲۰
۰۰۳۹
۲۲۸۳
۰۲۵۹
۰۱۴۵
۰۱۸۰
۲۷۹۶
۰۰۴۷
۱۰۱۱
۰۱۹۱
۰۳۰۴
۰۳۰۵
۳۳۸۵
۰۱۱۲
۰۰۳۵
۰۸۱۱
۰۱۴۱
۰۰۳۱
۵۱۴۶

ص ا س ال ق ع ا س ح ا ق ن ج ا ب ن ر س ح ی م ه
ل ص ا ا س ق ق ا ع ا س ن ن ب ا ج ه ر م س ی ج ح ر
س ل ا ص ا س ق ا ق ح ا ع ا ن ن ن ب ر ه ج ر ج م ی س
ا س ص ل ا ع س ق ا ق ح ا ق ب ا ن ن ن ج س ر ی ه م ح ج ر
ا ا ل س ص ق ع ا س ح ا ق خ ب ن ان ر س ن ج ر ج ی م ه
ق ق ا ع ا س ه ر م س ی ج ح ر
س ق ا ق ح ا ع ر ه ج ر ج م ی س
ق ق ا ع ا س س ر ی ه م ح ج ر

ص ف ی ث ل ا س ا ع ة ر ي ز ز ه ر ه ص ف ی
ی ص ف ت ش ع ل ا ا س ه ر ز ي ه ز ز ی ص ف
ف ي ص س ت ا ث ا ع ل ز ه ز ز ه ر ی ف ی ص
ل س ع ت ا ا ن ي ز ه ه ز ز
ث ل ا س ا ع ا ت ر ی ز ز ه ر ه
ت ش ع ل ا ا س ه ر ر ی ه ز ز
س ت ا ث ا ع ا ل ز ه ز ز ه ر ی

ن و ی و م م ع ا ل ج د ث ك ي ف ي ت
م ن و و ی د م ج ل ا ن ق ع ك ت ث ی ك ف ك ي
ي م و ن و ا د ل م ن ج ك ن ع ق ی ت ك ث ف ی ا و
و ی ن م و ع ا ج د م ل ق ا ك ن ج ا ی ي ا ت ف ك ث
و و م ي ا ن ل ج م ا د ج ث ك ك ي ف ی ا ت
ج ل د ج ا م ت ث ی ك ف ك ی
ی ت ك ث ف ي ا ك

جمع مجموع

جدول طول و عرض و علق نیست

۱	۱	۵	۱۰	۱۱	۳	۲	۱	۱۱	۴	۱۵	۶	۷	۸	۹	۱۰	۱۱
۲	۱۳	۱۱	۶۰	۳۰	۱۰	۹	۱۳	۱۰	۱۱	۱۲	۷	۱۲	۱۳	۱۴	۱۵	۱۶
۳	۱۲	۳	۱۲	۴	۵	۹	۶	۳	۷	۸	۹	۱۰	۱۱	۱۲	۱۳	۳
۴	۱۱	۹	۲۹	۱۰	۱۵	۱۲	۳	۷	۱	۹	۱۳	۲	۱۰	۱۱	۱۳	۱۵
۵	۹	۱	۱۳	۱	۳	۲	۳	۱۸	۵	۹	۱۰	۱۱	۱۴	۳۰	۳۰	۸
۶	۲۸	۱۴	۷	۱۴	۱۵	۱۸	۷	۱۰	۹	۱۷	۵	۷	۶	۷	۸	۴	۹
۷	۱	۷	۳۰	۷	۴	۳	۵	۴	۸	۹	۱۱	۱۶	۱۳	۲۵	۱۴	۵	۷
۸	۲۷	۱۱	۴	۱۸	۱۸	۱	۴	۸	۹	۱۲	۵	۶	۷	۵	۱۱	۱۶	۹
۹	۲	۱	۳	۱۳	۱۸	۵	۱۱	۱۶	۱۲	۵	۷	۶	۸	۹	۸	۷	۱۰
۱۰	۲	۲۹	۱۹	۱۲	۱۰	۱۷	۱۳	ع	۱۶	۷	۸	۹	۸	۷	ع	ع	۱۷
۱۱	۷	۸	۵	۹	۱	۹	۱۶	۶	۱۰	۸	۱۲	۱۳	۸	۱۶	۱۱	۱۰	
۱۲	۱۵	۱	۳۲	۲۰	۱۲	۱۲	۱۳	۱۴	۱۵	۵	۱۹	۱۶	۷	۱۸	۱۱	۱۰	
۱۳	۲	۳	۴	۷	۵	۱۲	۱۵	۶	۷	۱۸	۷	۹	۸	۹	۸	۱۰	
۱۴	۱۴	۴	۳	۱۱	۲	۱	۱۱	۳۲	۱۶	۹	۵	۱۹	۱۲	۵	۶	۱۱	
۱۵	خالی	خالی	خالی	خالی	خالی	خالی	خالی	خالی	خالی	۸	۱۰	۱۹	۱۲	۵	۶	۹	
۱۶	۲	۷	۱۳	۶	۹	۱۰	۱۳	۱۶	۲۲	۱۱	۱۰	۱۱	۹	۲	۷	۲۱	

والرسنده اگر عمر باشد نظر کند در خانهٔ چهارم که بکدام ستاره تعلق دارد بسو نظر کند که چهارم مکرر است یا نه و مکرر قوی حاست یا نه اگر قوی باشد سال بزرگ آن ستاره عمر صاحب ضمیر باشد و اگر در منازل الوتد یا سوال میانه و اگر در زنبل الوتد یا کند سال کوچک عمر سائل بود و اگر در جای دیگر مکرر نباشد هم از شکل چهارم بر قدر قوت و ضعف او حکم کند بر سر مذکور و سالهای بزرگ و میانه و صغیر اینست

زحل سال بزرگ ۹۷ و میانه ۴۸ و صغیر ۳ مشتری سال بزرگ ۷۹
مریخ سال بزرگ ۶۶ و میانه ۳۳ و صغیر ۲ شمس سال بزرگ ۶۹ و میانه ۳۴ و صغیر ۱۵

www.telasm.com

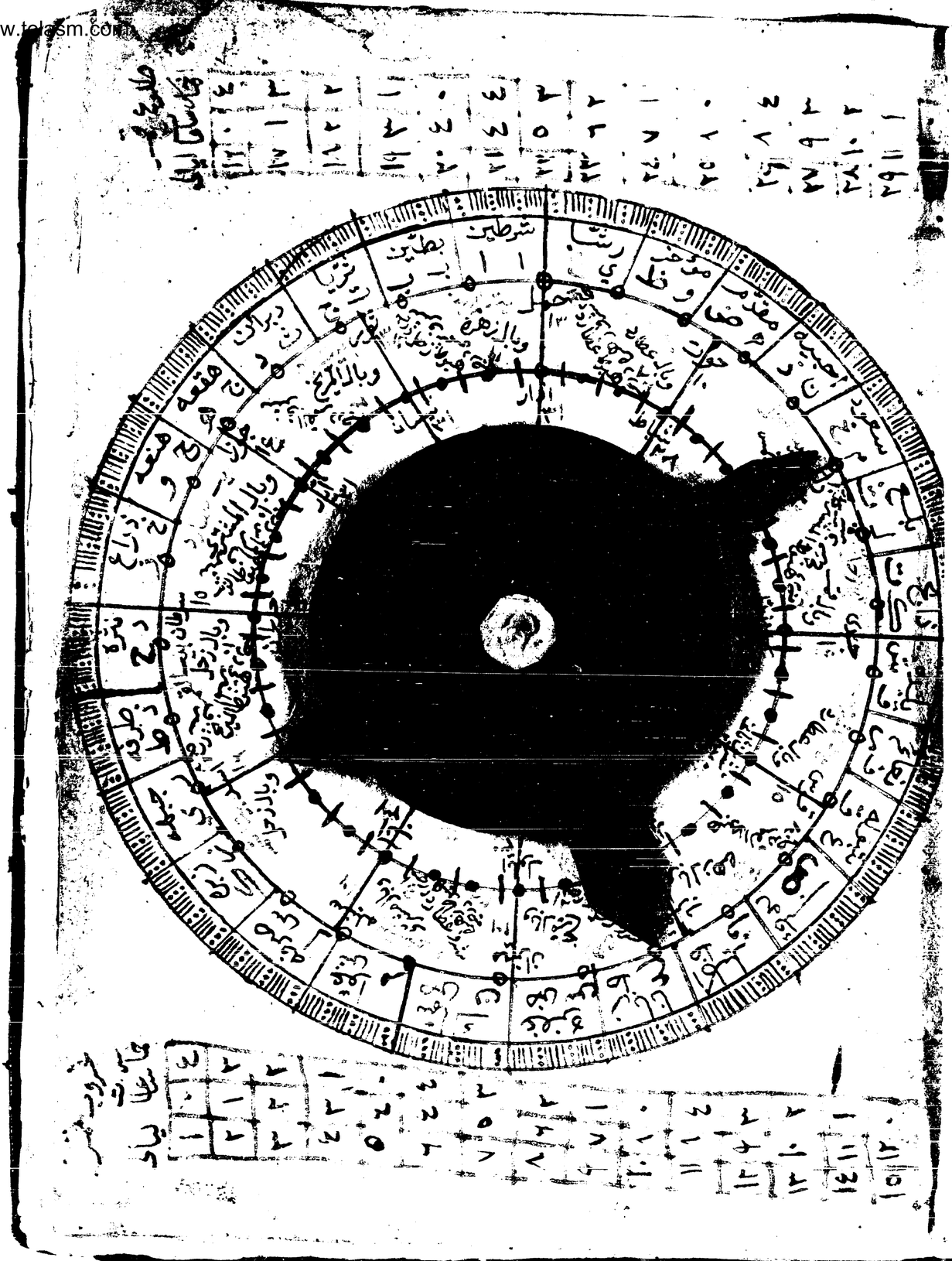

شش سال بزرگ ۱۲۰ ومیانه ۷۲ وصغیر ۸ زحل شش سال بزرگ ۸۲ ومیانه ۳۹ وصغیر ۱۹ عطارد سال بزرگ ۷۶ ومیانه ۴۳ وصغیر ۲۰ قمر شش سال بزرگ ۸۴ ومیانه ۳۶ وصغیر ۳۱ جوزهر شش سال بزرگ ۶۶ ومیانه ۴۰ وصغیر ۱۵ والله اعلم واستاد حسین قفال در جامع خود گفته است در دانستن عمر سایل چون خواهی که بداني که چند از عمر سایل باقیست چون رمل زده باشی بنگر که چند شکل بسکن خود نشسته است و در دایرهٔ ابجد عددش برطریق ابجد گیرد که عمر سایل چندان بود و اگر پنج شکل و عود نباشد از اول تا چهارم سال عمر و بلندیا همان شکل سایل احزا بود و احز عمر از چهارم و هشتم بود و عددی که بر دایرهٔ ابجد نقش کرده ایشان است

۱	۲	۳	۴	۵	۶	۷	۸	۹	۱۰	۲۰	۳۰	۴۰	۵۰	۶۰	۷۰
⚌	⚌	⚌	⚌	⚍	⚍	⚍	⚎	⚎	⚎	⚏	⚏	⚏	⚎	⚎	⚎

پس هر شکلی که درین دایره بسکن خود بود عددش برگیرند که عمر سایل ازان معلوم شود و آنجا بخواهد شد نوعی دیگر در هر شکلی که در خانهٔ هشتم باشد بنگرد که بزوج چندست و با عدد خانه ملتقی به بزوج جمع کند که عمر آنکس پیلسر مثلاً شش در خانهٔ ملتقی بلنر و عدد او سه و عدد خانه ملتقی سه جمله با هم ۴۵ بود پس گوید که عمر آنکس چهل و پنج سال بلنر اگر بزند چند از عمر من گذشته است و از خانهٔ اول و خانهٔ ملتقی شکل بدر آرد و عدد نقطهای آن شکل با عدد نقطهای شکل جهارم ضرب کند و جمله جمع کند که سدد عمر را بیابد مثلاً این دو شکل که در میزان ضرب شده نقطهای ⚎ بود نه و در شکل میزان ⚏ بود که عدد ششی بود وعدد نقطهای آن دو شکل یکی اول عدد ششی بود و دیگری را عدد پنج بود هر دو با یازده بس یازده را در شش ضرب کردیم عدد ۶۶ شد بس گفتیم که از عمر تو شصت و شش سال گذشته است و اگر سایل کسی جواب بود باید چنانکه مذکور شود شکلی از خانهٔ اول و خانهٔ چهارم هشتم بدر آرد و باز با خانهٔ چهارم ضرب کند بقاعده که گفته ایم چنانکه هر شکلی که ازان متولد شود عدد نقطهای آن شکل را با عدد نقطهای شکلی که در میزانست ضرب کند مثلاً شکلی که از چهارم بدر آید ⚎ بود که عددش پنج است و شکلی که در میزانست ⚏ این بود که عدد نقطهای او شش است پس پنج را در شش ضرب کردیم سی بس گفتیم که از عمر تو سی سال گذشته است و از خواندن تا بدانی که سبب هر دو این

از اول و

www.telasm.com

در تحفه گفته است بدانکه بیوت رمل اعتباریست و محسوس نیست توهم باید کرد و بمراتب
باید دانست چنانکه اشکال را سعادت و نحوست و ذکورت و انوثت و عدد و طبایع
و اجهلت اثبات کرده اند از برای بیوت نیز اثبات کرده اند تا اگر اشکال در خانه نشیند و بطبع
ضد آن خانه بود دانند که قوتی ندارد و موافق با قوت بود با آنچه منسوبات بود در جدول نهادیم
با فایده دیگر و با هوا مره وی چنانست که عدد اصل عددیست که هشت گانه طرح کرده اند و ما
بقا بازاء آن نهاده و اصحاب مغرب خانه باقی را شواهد المطلوب گویند چنانکه نظر کنند تا سوال از
کدام خانه است و باقی عدد آن خانه چند است آن عدد از همان خانه مطلوب
برانند تا دوازدهم و باز از اول گیرند آنجا که سیر شود و اگر آن شکل مساوی مقصود باشد دلیل حصول
مراد باشد و الا فلا مثالش رملی کشیدیم سوال از دهم بود که خانه شغل و عمل است و در دهم
بود عدد باقی چهار از دهم طرح کردیم باول رسید و در اول بود گفتیم این عمل تمام نشود و مقصود
بر نیاید و باقی بر این قیاس باشد که درین جدول است اما سبب کوفتن شارح که تمام نشود مقصود
از سبب نحوست شکل است و خارجیت او نه از سبب مساویت چنانکه گفته است برین جدول

است والله اعلم و [illegible]

طبایع الجهات	آتش	بادی	آبی	خاکی	آتش	بادی	آبی	خاکی	آتش	بادی	آبی	خاکی	آتش	بادی	آبی	خاکی
اعداد باقی	٥	٦	٧	٢	٧	٩	٦	٥	٥	٤	٢	٧	٣	١	٢	٣
اعداد الاصل	٢٢١	١٠٢	٤٣٩	٢١٠	٣١٩	١٨١	١٤١	٧١٧	٣٧١	١٠٨	٣٣٨	١٠٣	٣٧١	٥٥٣	١٥	١٤٣
المذکور المؤنث	مذکر	مذکر	مؤنث	مؤنث	مذکر	مذکر	مؤنث	مؤنث	مذکر	مذکر	مؤنث	مؤنث	مذکر	مذکر	مؤنث	مؤنث
السعادات النحوسات	سعد	وسط	نحس	سعد	سعد	نحس	وسط	نحس	وسط	سعد	سعد	نحس	سعد	وسط	وسط	وسط
الجهات	ش	غ	ل	عا	ش	غ	ل	ب	ش	غ	ن	ب	ش	غ	ن	ب
اعداد المشهور	حر	ص	ط	ـ	لد	٤	ها	کو	کر	عر	عـ	و	لط	سا	مه	مح
البیوت	١	٢	٣	٤	٥	٦	٧	٨	٩	٠	١١	١٢	٣	١٤	١٥	١٦

تمت قاعدة المذکورة الفارسیة المعروفة بین الاستادین غیر البلمزین بعون الله تعالی

ل ط ح ال
ل ل ا ط ح
ح ل ط ل ا
ا ح ل ل ط
ط ا ل ح ل

ر ن ط ا ب ر ا ه ی م
م ر ی ن ه ط ا ا ر ب
ب م ر ر ا ی ا ن ط ه
ه ب ط م ن ر ا ر ی ا
ا ه ی ب ر ط ا م ر ن
ن ا ر ه م ی ا ب ط ر
ر ن ط ا ب ر ا ه ی م
م ر ی ن ه ط ا ا ر ب
ب م ر ر ا ی ا ن ط ه
ه ب ط م ن ر ا ر ی ا

ق م ه ا ف ن د ی
ی ق د م ن ه ف ا
ا ی ف ق ه د ن م
م ا ن ی د ف ه ق
ق م ه ا ف ن د ی
ی ق د م ن ه ف ا
ا ی ف ق ه د ن م
م ا ن ی د ف ه ق

ق ی م ع
ع ف م ی
ی ع م ق
ق ی م ع

م ز و ا ل ی
ی م ل ز ا و
و ی ا م ز ل
ل و ن ی م ا
ا ل م و ی ف
ف ا ی ل و م

غ ی ا ب غ د ا د
د غ ا ی د ا غ ب
ب د غ غ ا ا د ی
ی ب د د ا غ ا غ
غ ی ا ب غ د ا د
د غ ا ی د ا غ ب
ب د غ غ ا ا د ی
ی ب د د ا غ ا غ

ق ص ا س ل ی م ا ن
ن ق ا ص م ا ی س ل
ل ن س ق ی ا ا ص م
م ل ص ن ا س ا ق ی
ی م ق ل ا ص س ن ا
ا ی ن م س ق ص ل ا
ا ا ل ی ص ن ق م س
س ا م ا ق ل ی ن ص ص
ص س ی ا ن م ل ا ق

ش د ب ا ش ا
ا ش ش د ا ب
ب ا ا ش د ش
ش ب د ا ش ا
ا ش ش ب ا د
د ا ا ش ب ش

ل ه ه ل
ل ل ه ه
ه ل ه ل
ل ه ه ل

ق ی ب ی ص ی ب
ب ق ی ی ص ب ی
ی ب ب ق ص ی ی
ی ی ی ب ص ب ق
ق ی ب ی ص ی ب
ب ق ی ی ص ب ی
ی ب ب ق ص ی ی

ل ه ل ه
ه ل ل ه
ه ه ل ل
ل ه ل ه

ض ی ا خ ی ر ا
ا ض ر ی ی ا خ
خ ا ا ض ی ر ی
ی خ ر ا ی ا ض
ض ی ا خ ی ر ا
ا ض ر ی ی ا خ
خ ا ا ض ی ر ی

م ا ا م
م م ا ا
ا م ا م
م ا ا م

ل ا ل ا
ا ل ل ا
ا ا ل ل
ل ا ل ا

تمت المزج بعون الله بقی الکسر
و هو فی وجه الاخر یاتی لا حاجة له

www.telasm.com

www.telasm.com

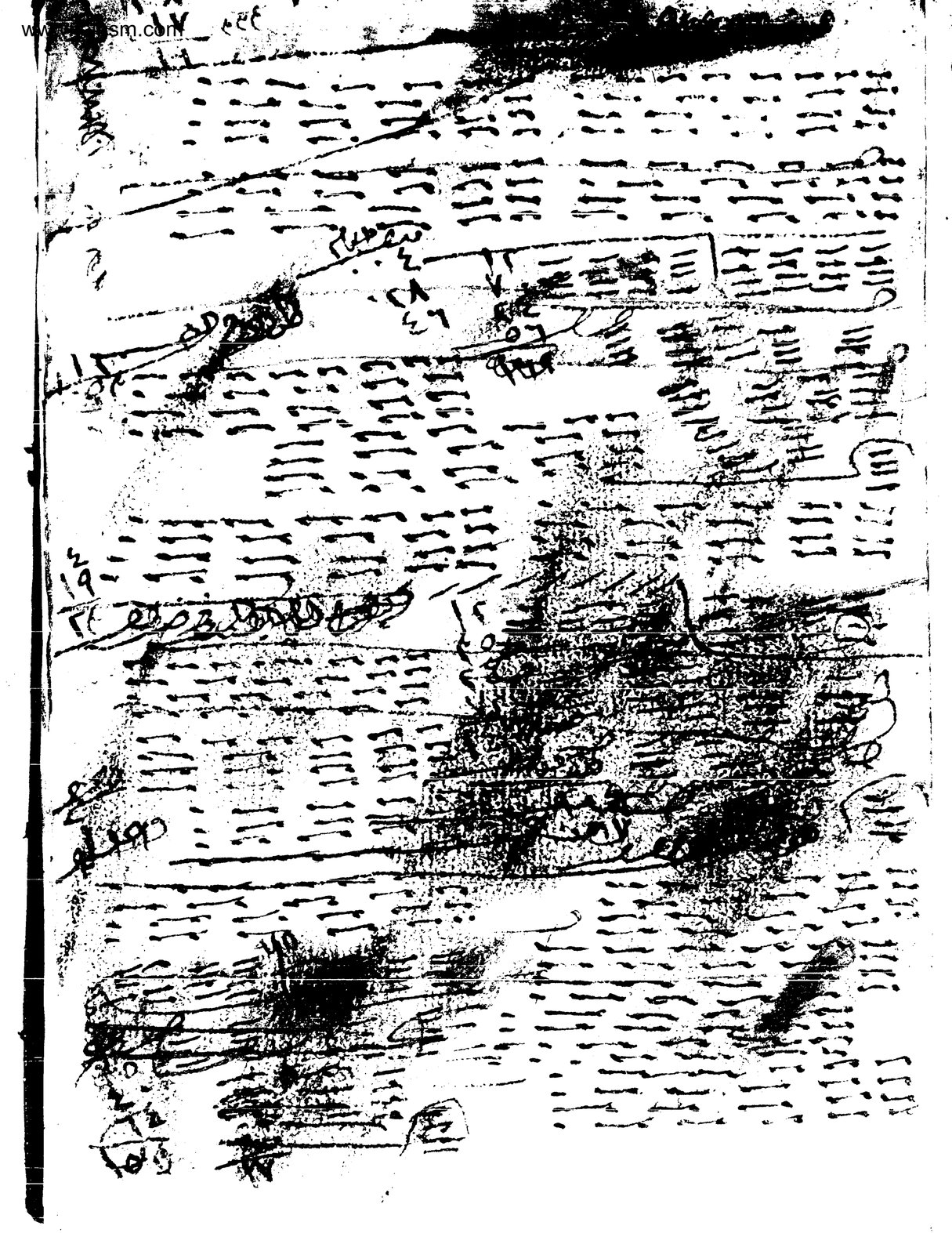

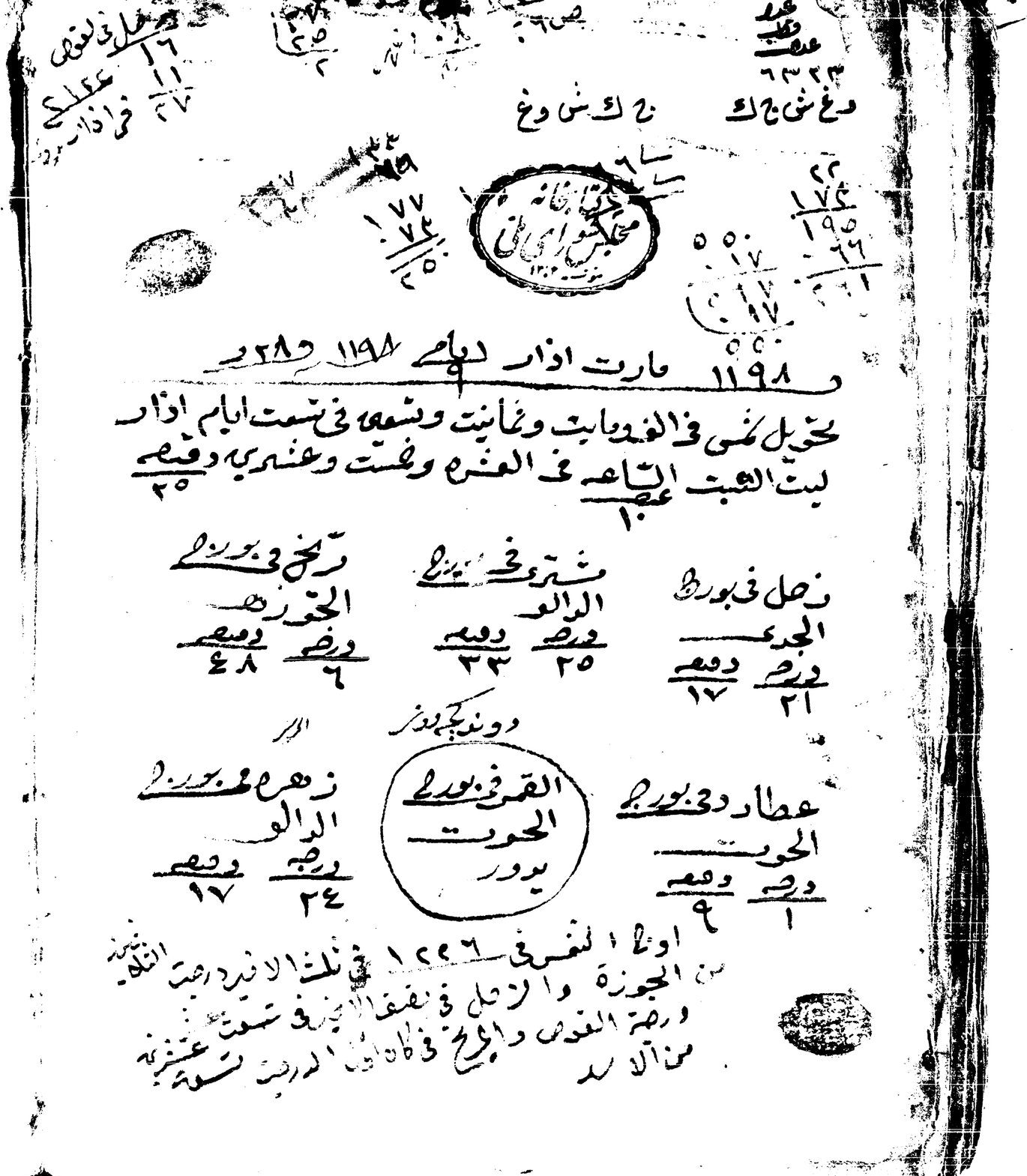

کتابخانه مجلس شورای ملی

١١٩٨ مارت اذار ايام ١١٩٨ و ٢٨ و

تحويل شمس في الف ومايت وثمانيت وتسعين في تسعت ايام اذار
ليت الثبت الساعه في العشره وخمست وعشرين دقيقه
عصر ١٠ ٢٥

زحل في بورج الجدي	مشتري في بورج الدالو	مريخ في بورج الجوزه
درجه ٢١ دقيقه ١٧	درجه ٢٥ دقيقه ٣٣	درجه ٦ دقيقه ٤٨

دوند كجه دوز

عطارد في بورج الحوت	القمر في بورج الحوت يدور	زهره في بورج الدالو
درجه ١ دقيقه ٩		درجه ٢٤ دقيقه ١٧

اوج الشمس في ١٢٢٦ في ثلث الاخير درجت الثلاثين
من الجوزة والزحل في نصف الاخير في تسعت
درجة القوس والمريخ في كان اول الدرجت تسعة عشرين
من الاسد

www.telasm.com

www.telasm.com

طلع مصنف در دوم صفر سنه ۱۳۲۵

۱۳۲۵

نسخه ماه ربیع الاول ۱۳۲۳

فرعه اهل محمد صادق برای سواری از [illegible] تا [illegible]

[illegible]

الصلب اوناک دنیز ایلیه

حاجی ملا [illegible] ربیع الاول ۱۳۲۹

که نوزده روز بعد از [illegible] در [illegible] وفات نمود

و جنازه او را در [illegible] دفن نمودند

ضمن وارد شام

ورخ جمعه ۲۲ شهر ذی حجه الحرام ۱۳۲۳ وارد اینجا عازم زیارت حضرت سید الشهداء امام [illegible]

نعبه از اهالی ثابت شده است که قطعاً متوجه حرام شده

www.telasm.com

www.telasm.com

www.telasm.com

www

www.telasm.com